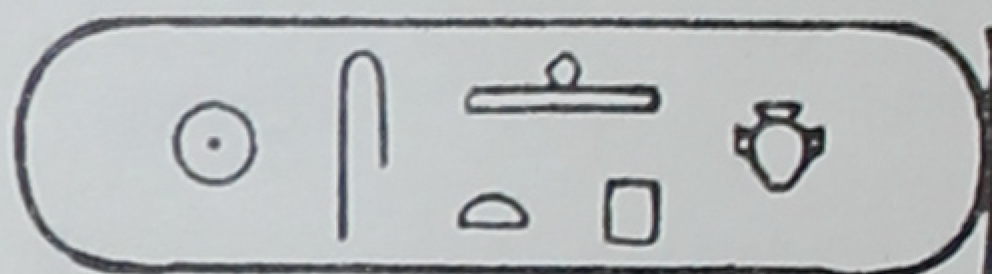


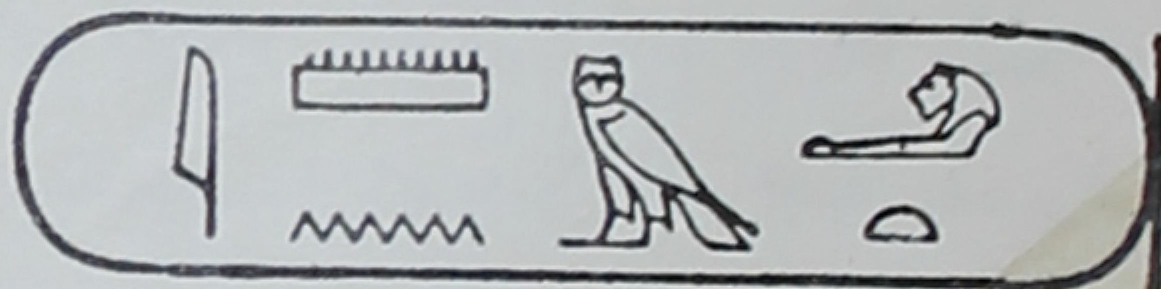


انتشارات دانشگاه تهران

۴۰۱





# تاریخ مصر قدیم

## جلد دوم

(چاپ دوم)

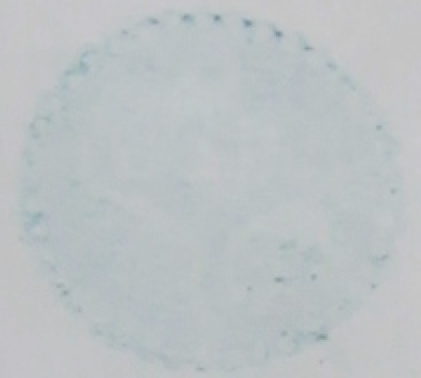
از آغاز تا قرن شانزدهم

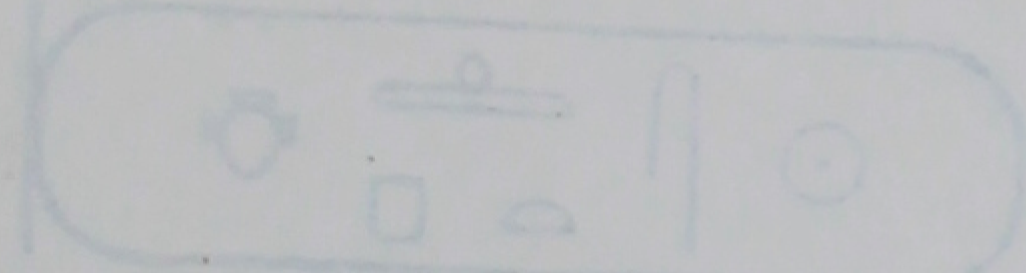
پیش از میلاد


تهران

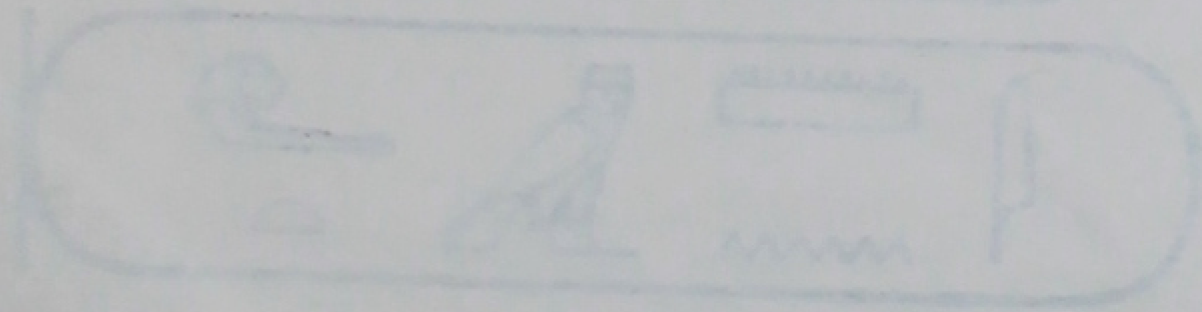
۱۳۳۶

چاپخانه دانشگاه











بها : ۷۵ ریال

# فصل نهم

## امپراطوری جدید (۱۵۸۰ - ۱۰۸۵)

## سیاست داخلی

## کلیات

وظیفه‌ای که آهموزیس پس ازاخراج هیکسسها بعهده داشت غیراز آن بود که پنج قرن قبل، آمنم هات اول انجام آن را تعهد کرده بود، آمنم هات اول پیروی وتعقیب نقشه اسلاف را وجهه همت خویش قرار داد در صورتی که آهموزیس وظیفه داشت در شرایط و اوضاعی جدید حکومتی تازه بوجود آورد، البته باید دانست که انجام این وظایف در دورهٔ زمامداری یك پادشاه انجام پذیر نبود و بنابر این ناچار جانشینان وی نیز در این راه اقدامات او را تعقیب کردند، بزرگترین حادثهٔ دوران سلطنت سلساه هجدهم تصرف یکی از کشورهای آسیائی بود چون بعقیدهٔ آنها برای جلوگیری از حملات آسیائیها مانند حملهٔ هیکسس ها بمصر، این کار بهترین وسیله بشمار می آمد، لیکن این سیاست که مستلزم تصادم دائم با آسیائی ها بود نتایج قابل ملاحظه‌ای درمصر داشت. تقریباً درهمه شئون کشوری نفوذ ملت مغلوب مشهودبود: درافکار مذهبی، درادبیات، درهنر، درلباس وزینت آلات، در ذوق وسلیقهٔ ایندوره، که سرنوشت درخشانی داشت وبالاخره در ارتش که تغییرات کلی در آن ایجاد شد. در باب روابط دائم بین دو سر زمین، بعد هاگفتگو خواهد شدگرچه از نظر اهمیت موضوع شایسته بود قبل ازهر چیز در آن باره توضیحاتی داده شود.

اساس ایجاد چنین امپراطوری وسیعی توانگری و بهبود بنیه اقتصادی کشور بود وظاهراً مزایای اقتصادی که از یك امپراطوری مستعمراتی بدست می آمد از نظر فراعنه پوشیده نبود و بمحض آنکه خطر حملات خارجی مرتفع گردید امتیازاتی که

درنتیجه اقدامات سیاسی و نظامی فراعنه حاصل شده بود مـورد استفاده همه طبقات قرار گرفت . هر سال مالیات و خراجهائی که بمصر میرسید در درجهٔ اول پـادشاه و روحانیان ( بخصوص کهنهٔ آمون) از آن بر خور دار میشدند ، سربازان و کارمندان هم که‌ازعوایددولتی حقوق‌دریافت میداشتند ازاین مزایا بی‌نصیب نمی ماندند وبالاخره همه‌مردم حتی پست ترین طبقات ، مستقیم وغیر مستقیم از این منابع سهمی داشتند ، این مسئله یعنی از دیاد قدرت خرید ناچار ذوق تجمل پرستی و توجه بهنر،بخصوص هنرهای کوچك را در میان مردم رواج داد و باید گفت که در دورهٔ امپراطوری جدید مردم مدتها ازمزایا ولذات این تمدن بهره‌مند شده‌اند .

مطالعه در اوضاع اداری و تأثیر تمدن جدید در جزئیات آن نیز بسیار جالب توجه است منتهی باوجود اسناد و مدارك متعددی که از این دوره بـاقی مانده بعلت مرتب نبودن ومربوط نبودن آنها بیکدیگر، این کار خالی از اشکال نیست ونمیتوان مراحل مختلف تحول اوضاع اداری را بترتیب مورد بررسی قرار داد ، خود مصریان نیز چون باهمیت این موضوع پی نبرده بودند بثبت این تحولات التفاتی نکرده‌انـد بنابر این اطلاعات مختصر و کوتاهی راکه ازاین موضوع در دست است نمی‌توان بهمه دورهٔ امپراطوری جدید تعمیم داد .

دراین مبحث قبل از بررسی مسائل مهم از قبیل سیاست خارجی ، تمدن وهنر این‌دوره، باید دید چگونه وتحت تأثیر چه عواملی پیشرفت هائی دراین زمینه نصیب مصریان شده‌است زمامداران این دوره ، بخصوص بعضی از آنها که دارای شخصیت مهمی بودند درسیاست وتمدن زمان خود تأثیر بسزائی داشته‌اند ولی این نفوذ وتأثیر همیشه بنفع مصر نبوده وبر اثر اقدامات آنها گاهی وقفه و حتی تنزل قابل ملاحظه‌ای درتمدن این سرزمین بوجود آمده ، دراینجا فقط ازنتیجه این اقدامات و تغییرات در تاریخ داخلی مصر گفتگو خواهد شد .

# مصر تا شریعت عمارنی

## الف) پادشاهان اول این سلسله(؟) ۱۵۱۵ - ۱۵۸۰)

از اقدامات داخلی آهموزیس، مؤسس سلسله هجدهم اطلاع زیادی در دست نیست ، چون اصل وی از تب بود ، مانند آمنم هات اول بشمال مهاجرت کرد ، وهمان تب را بپایتختی برگزید و بترمیم معابد و بنای پرستشگاه های جدید برای خـدایان پرداخت و باین وسیله سپاسگزاری وحقشناسی خود را نسبت بکمکی که خدایان در راه پیروزی وی بعمل آورده بودند انجام داد؛ باین پیروزی درمدارك موجود هم بطور کلی اشاره مختصری شده وتفصیل آن درست معلوم نیست بنابر این شاید ازطرف خود پادشاه ابراز تمایلی نسبت باین موضوع وشرح مساعی که او برای احیای مصروتجدید سازمان های اداری مبذول داشته ، نشده باشد .

با درنظر گرفتن پیشرفتهای سریعی که نصیب مصرشد باید گفت که فعالیت قابل ملاحظه ای از طرف اوصورت گرفته ولی بدون شك در این راه همهٔ مردم ،که بر اثر پیروزی، امید وایمان راسخی بآینده کشور خـویش داشتند ، کمك کـار و همراه وی بوده‌اند ، وی در سال ۱۵۵۸ درگذشت و از خواهر خود آهموزیس نفر تاری [۱] که همسر او بود پسری داشت که جانشین وی شد ، دراینجا باید باهمیتی که زنان در آغاز زمامداری سلسله هجدهم داشته‌اند اشاره کرد ، یادگار آهموزیس نفرتاری درخاطره مصریان باقیمانده وتا دوره سفلی او وپسرش آمنوفیس اول مورد ستایش مردم بودند .

آمنوفیس دنباله اقدامات پدر رادرداخل وخارج تعقیب کرد ، ازدینداری و خدا پرستی اوشواهد متعددی باقی است مخصوصاً درکارناك تخته سنگ هائی بنام او پیدا شده که بسیار زیبا میباشد .

پس ازمرگ او موضوع مشروعیت مورد بحث قرار گرفت و سالها طبقات ممتاز مصری رابخود مشغول داشت .

جانشین آمنوفیس اول ، توتموزیس اول [۲] هیچ نوع حقی بتاج وتخت نداشت

---

۱- Ahmosis Néfertari .

۲- Thoutmosis I .

وچنین تصور میشود که او پسر آمنوفیس و یکی از زنان نامشروع او بنام سنسنب بوده ولی هیچ مدرکی برای تأئید این نظر در دست نیست ، در هر حال بفرض اینکه وی را ازخاندان سلطنتی بدانیم ازیکی ازشاخه های غیر مشروع آن بوده و بنابر این حق نداشته است بپادشاهی انتخاب شود مگر آنکه بایکی ازشاهزادگان بلافصل خانوادهٔ سلطنتی وصلت کند ، وارث حقیقی سلطنت پس از مرگ دو پسر آمنوفیس اول و آه هوتپ[1] ، شاهزاده خانمی بنام آهموزیس بود که پس ازهمسری با توتموزیس، حق قانونی او بشوهرش انتقال یافت و پادشاه پس ازاین کار زمامداری خود راضمن بخش‌نامه‌ای[2] که نمونه‌ای از آن درنوبی پیدا شده باطلاع عمال دولت رسانید . بعضی از عبارات بخشنامهٔ مزبور که این پیش آمد مسعود را باطلاع نایب السلطنهٔ نوبی رسانده چنین است : «این بخشنامه سلطنتی رابرای تومیاورند نابدانی که اعلیحضرت مابعنوان پادشاه مصر علیا وسفلی برتخت سلطنتی هوروس زندگان ظاهر شده وهیچکس نیست که بتواند با او مقایسه شود . تو ، تشریفات و آئین مرا بطریق ذیل انجام خواهی داد . . . . » و پس از بیان پنج اسم از تشریفات خود اسامی که باید در مراسم ستایش و مراسم تحلیف بکار رود تعیین کرده و اضافه می کند که : «این ابلاغیه‌ای است برای اینکه تو را از پیش آمد آگاه کند و بتو اطلاع دهد که خانوادهٔ سلطنتی خوب وسعادتمند است .» تاریخ (روزعید تاجگذاری) درپایان مکتوب ذکرشده .

از وصلت توتموزیس و آهموزیس دو دختر بوجود آمد و برای دفعهٔ دوم تاج و تخت وارث ذکوری نداشت بنابر این همان راهی که چند سال پیش برای حل این مشکل انتخاب شده بود مورد قبول قرار گرفت وشاهزاده خانم‌ها چپ سوت بازدواج شاهزاده جوان توتموزیس در آمد ، وباین ترتیب وی پس ازمرگ توتموزیس اول (در حدود ۱۵۱۵ ) بسلطنت نشست ، مادراین توتموزیس، موت نفرت[3] یکی از زنان غیرمشروع پادشاه بوده .

---

۱- Ahhotep .

۲- باید متوجه بود که پادشاه دراین بخشنامه رسمی، اسم مادر خود، سن سنب را ذکر و نام پدر خود را ذکر نکرده ، در صورتی که ظاهراً اگر پسر پادشاه متوفی بود این اشتباه را مرتکب نمی‌شد .

۳- Moutnéfret .

# ب) توتموزیس، هاچپ سوت و توتموزیس سوم

## (۱۵۱۵(؟)-۱۴۵۰)

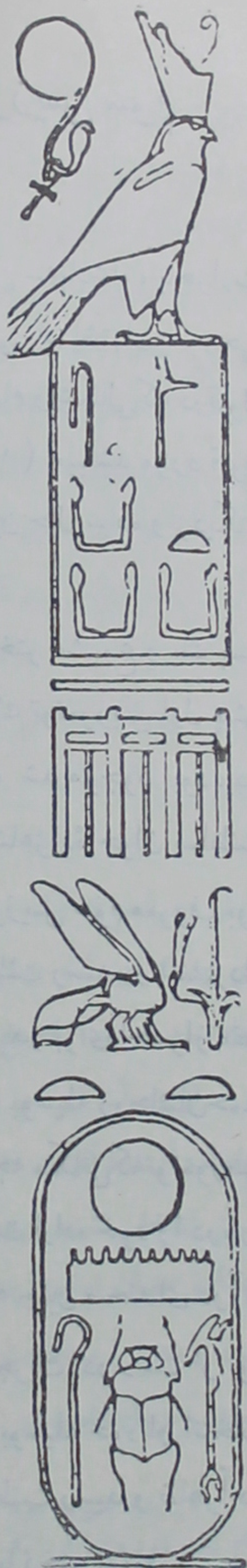
در تاریخ مصر، کمتر مسئله‌ای است که مانند جانشینی این سه پادشاه، باحرارت مورد بحث قرار گرفته باشد، در سال ۱۸۹۶، ست، مورخ آلمانی یادداشتهای مشروحی دراین باب انتشار داد که هنوز بکلی طرد نشده لکن بعلت ابهام واشکالی که درقبول عقیده وی بود نظریه دیگری که متعلق به اگرتون[۱] (۱۹۳۳) میباشد مورد قبول اکثر مصرشناسان قرار گرفته، دراینجا هم ازنظریه دوم که درعین حال ساده و نزدیکتر بحقیقت است بحث میشود.

هنگامی که توتموزیس دوم مرد (درحدود ۱۵۰۵) دودختر مشروع و یك پسر نا مشروع از او باقیماند، این وضع عیناً همان بود که در مرگ توتموزیس اول پیش آمد و برای جانشینی وی همان اشکالاتی که پیشتر بآن اشاره شد موجود بود، در آغاز کار همهٔ مراسم لازم برای زمامداری وی بعمل آمد و شاهزادهٔ جوان بسلطنت رسید، بعدهاکه اساس سلطنت وی استوار گردید و به توتموزیس سوم معروف بود خواست چنین وانمود کندکه اواز طرف رب‌النوع آمون بسلطنت رسیده و انتشارداد که اودر کودکی در معبد، میان روحانیان میزیست و ازطرف پدر برای احـراز مقام کاهنی نامزد بود، دریکی ازروزهای عید مجسمه خداوندکه بوسیله روحانیان‌حمل میشدناگهان ازجمعیت‌جدا شده مسیررسمی را تغییر داده متوجه مکانی که‌توتموزیس جوان در آنجا بودگردید ودر برابر اوتوقف کرد وبا این حرکت اراده خود را دربارهٔ نیل توتموزیس بمقام سلطنت اعلام داشت، البته بعید نیست که چنین صحنه ای در آن روز انجام شده باشد و کاهن بزرگ آمون که اختیار همهٔ معجزات در دست او بود خواسته باشد باین وسیله نظر مخصوص پادشاه راکه در واقع بوسیله خود او انتخاب شده جلب نماید، در هر حال توتموزیس سوم بعد از پدر بسلطنت رسید و ظاهراً در همان موقع برای آنکه زمامداری خود رامشروع جلوه دهد با دختر توتموزیس دوم

---

۱ــ Edgerton.

وهاچپ سوت ازدواج کردولی چون پادشاه هنوز دردوران کودکی بود، هاچپ‌سوت‌نیابت سلطنت را بعهده گرفت ودر واقع زمام همه‌امور بدست وی افتاد ومدت ۲۲سال (۱۴۸۳-۱۵۰۵) بتنهائی صاحب اختیار تمام مملکت بود، در یکی از کتیبه های آن زمان باین موضوع اشاره شده و هرگونه تردید و ابهامی را مرتفع میسازد: «وی (توتموزیس‌دوم) با پیروزی بآسمان صعود کرد و در عداد خدایان در آمد، پسرش بعنوان پادشاه در مملکت جای او راگرفت و بعنوان زمامدار بر تخت کسی که او را خلق کرده بود نشست و خواهرش[۱] هاچپ سوت زوجه الهی، کارهای مملکت را باراده‌ٔ خود اداره می کرد»، سرنوشت توتموزیس سوم در دوره‌ٔ طولانی نیابت سلطنت هاچپ سوت بتحقیق معلوم نیست، در آغاز کار گاهی نام اوپس ازنام عمه‌اش در کتیبه‌ها دیده میشود ولی بزودی دیگر اسمی هم ازاو بمیان‌نمیآید. عده‌ای تصور کرده‌اند که شاید اواز طرف ملکه زندانی شده باشد لیکن درهیچیك ازاسناد بآن اشاره نشده وبسیار بعید است که توتموزیس درعین دلاوری ونیروی تدبیری که‌داشت قیمومت عمه‌ٔ خود را در این دوره‌ٔ طولانی پذیرفته باشد، اتکاء هاچپ سوت بجمعی از عمال بود که از طرف وی بزرگترین مقام های دولتی را اشغال کرده بودند و از میان آنها دونفر که معروف‌تر از همه میباشند یکی سنموت[۲] معمار، دیگری هاپوزنب[۳] وزیر و در عین حال کاهن بزرگ



دربالا نام ملکه هاچپ سوت
وپائین نام توتموزیس‌سوم

۱- اصطلاحاتی که برای تعیین نسبت ها بکار برده میشد مثل امروز معنی دقیق نداشت چنانکه در این جمله، هاچپ سوت خواهر توتموزیس سوم خوانده شده درصورتی که عمه‌ٔ اوبوده.

۲- Senmout.

۳- Hapouséneb.

آمون بوده، البته این مطلب، یعنی واگذاری بزرگترین مقام روحانیت بیکی از دوستان وفادار، نکته مهمی است چون همانطور که پیشتر دیدیم بیشتر روحانیان آمون علاقهٔ خاصی به توتموزیس سوم داشتند. در هر حال اظهاراتی که هاچپ سوت برای مشروع جلوه دادن زمامداری خود در کتیبه های معروف آن زمان کرده بهترین گواه براین است که او بنا حق زمام امور را در دست گرفته. این ملکه گاهی ادعا میکرد که پدرش توتموزیس اول، وی را برای سلطنت تعیین کرده و این انتخاب از طرف مجمع خدایان نیز بتصویب رسیده است و زمانی با اتکاء بافسانه ای که بر جدار عبادتگاه مقبره او در دیرالبهاری نقل شده آمون راپدر جسمانی خویش دانسته عقیده داشت که شخص خدا اورا برای تصرف تاج وتخت مصر درنظر گرفته است. بمرور حس جاه طلبی او روبتزاید گذاشت و دیگر به ملکه بودن قناعت نمی کرد بلکه میخواست پادشاه باشد بنابراین لباس مردان پوشیده علائم تأنیث را ازاسامی وعناوین خود حذف کرده همهٔ آئین وتشریفات پادشاهان راباستثنای عنوان «گاو نرنیرومند» پذیرفت.

در دورهٔ سلطنت او وقفه‌ای درسیاست پیشرفت، که ازطرف آهموزیس وسه‌تن ازجانشینان مستقیم او تعقیب میشد رخ داد واو فقط باستخراج معادن و تشکیل هیئت های بازرگانی اکتفاکرد، معروفترین آنها هیئتی بودکه بسرزمین پونت اعزام شد وشرح آن درنقوش دیرالبهاری مضبوط است، او بکمك معمار مقرب خود، سنموت معابد متعددی ایجادکرد ونماز خانهٔ مقبره او یکی ازشاهکار های آن دوره است که هم ازنظر ابتکاری که درطرزساختمان بکاررفته وهم ازلحاظظرافت نقوش برجسته‌اش بسیارمعروف میباشد، همچنین معبدی که در کارناك بوسیلهٔ او ساخته شده از این لحاظ که درعین سادگی بسیار با شکوه ومجلل بوده قابل ذکرمیباشد متأسفانه ازبنای مزبور جزچند تخته سنگ خارا برنگ گلی چیز دیگری در دست نیست.

پس ازمرگ او (۱۴۸۳)، توتموزیس شخصاً زمام اموررا بدست گرفت (عنوان سلطنت را تقریباًیك ربع قرن دارا بود) وبراثر کوشش های اومصر بحدی پیش رفت که درتاریخ مصرسابقه نداشته وبعدها نیزمساعی زمامداران نتوانست از آن حدتجاوز کند وما در

فصل دهم دراین باب گفتگو خواهیم کرد .

توتموزیس سوم ازراه انتقام، بمحو یادگارهای عمهٔ خود پرداخت، وهمه جا آئین وتشریفات وعناوین مخصوص باوراازبین برد وبرروی آن نوشته ها عناوین پدر وجدو گاهی هم عناوین خود را نگاشت باین ترتیب توتموزیس اول ودوم را هم که بطرق مختلف ازغرور وخود پرستی ها چپ سوت رنج دیده بودند دراین کار باخود سهیم کرد، توتموزیس سوم به تصرف ویا انهدام آثارملکه قناعت نکرد بلکه خود بانی آثارمتعددی درمصر شد که شاید جزرامسس دوم دیگری نتوانسته است دراین راه بااوبرابری کند، وی درسال ۱۴۵۰ پس ازیك دوره زمامداری طولانی درگذشت ویادگار پرافتخار سلطنت اوهرگزازخاطره ها محو نشد .

## ج) جانشینان توتموزیس سوم (۱۳۷۰ - ۱۴۵۰)

تغییر سلطنت هیچگونه تشنجی درداخل مملکت ایجاد نکرد، چون توتموزیس سوم که ازحوادث پند گرفته بود آمنوفیس دوم پسرخود را یکسال قبل ازمرگ درسلطنت باخود شریك کرد، آمنوفیس دوم ( (؟) ۱۴۱۵ - ۱۴۵۰) دردورهٔ سلطنت، اقدامات پدر را تعقیب نمود واو که مردی قوی وبا اراده و تیزهوش بود جسمی بسیار نیرومند نیز داشت وبعقیده اوهیچکس نه از میان مصریان و نه از شاهزادگان شامی نمیتوانست کمان اوراخم بکند، این نیرومندی باخشونت وبیرحمی نیز توام بودوازرفتارغیرانسانی که اوبا هفت تن ازشاهزادگان تیخزی [۱] ،دریکی از اردوکشیهای اسیائی خود کرد بخوبی این مطلب مشهود میگردد . دورهٔ سلطنت اوازادوارخجسته وفرخنده کشور مصر بوده وآثارمتعدد وزیبای این عصرمؤید این نظر میباشند.

پسراو توتموزیس چهارم جانشین وی شد وشاید اوپسر ارشد پادشاه نبوده ، این نظردریکی از کتیبه ها که تصور می‌شد ازآثارمربوط ببعداز زمامداری آمنوفیس دوم بوده نقل شده درصورتی که کتیبهٔ مزبور ازآثارمعاصر [۲] آمنوفیس دوم میباشد ،بموجب

---

۱ – Tikhési.

۲ - نام آمون محوشده واین مطلب ثابت می کند که اثرمزبورمتعلق بسالهای پیش از انقلاب مذهبی است که بوسیله آمنوفیس چهارم انجام گرفته .

این سند، وی خیلی پیش ازتاج گذاری، بعنوان ولیعهد مملکت انتخاب شده وعلت این پیش آمد چنین نقل شده : یکی ازروزهائی که اودرحوالی ممفیس بشکارشیر مشغول بودخواب براومستولی شد وتصادف، اوراکه درجستجوی مکان مناسبی بود بحدود اهرام جیزه راهنمائی کرد ، شاهزاده جوان تصمیم گرفت درسایه میان دوپای اسفنکس استراحت کندودرهمانجا پس ازلحظه‌ای بخواب رفت ، درخواب خداوندخورشیدی که اسفنکس بااویکی شده بود براوظاهرشد وباووعدهٔ سلطنت داد مشروط براینکه وی پس ازتاجگذاری مجسمه اورا اززیرماسه ها بیرون بیاورد ، شاهزاده این شرط را پذیرفت وبلافاصله پس ازاحرازمقام سلطنت بوعدهٔ خویش وفاکرد . این روایت بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد چون درواقع هنگامی که توتموزیس چهارم بسلطنت رسید بیش ازبیست سال نداشت وبسیار بعیدبنظرمیرسد که وی چندسال قبل اززمامداری درروادی ممفیس بشکارشیرمشغول شده باشد ،درهرحال ازمطالب لوحه مزبورچنین برمیآید که وی ازهنگام ولادت برای زمامداری منظورنشده بود البته بدون شك اوپسر آمنوفیس دوم میباشد ولی نه پسرارشداو، همچنین باید دانست لوحه‌ای که میان دوپای اسفنکس پیداشده مسلماً بافتخاراقدامات عمرانی است که توتموزیس چهارم درفلات جیزه شروع کرد .

توتموزیس چهارم پس ازیك سلطنت کوتاه درسال ۱۴۰۵ مردو آمنوفیس سوم پسرش بجای اوبرتخت سلطنت مصرنشست ، هنگام زمامداری وی ، مملکت مصروضع بین المللی درخشانی داشت چون هم ازلحاظ ثروت وهم ازنظرقدرت معروف بودوتفوق پادشاه مصرراهمه زمامداران مشرق بدیدهٔ احترام می نگریستند، هیچکس درفکردست اندازی بمتصرفات مصر نبود وهنگامی که توتموزیس چهارم در گذشت درهیچیك از شهرستانهای آسیائی متعلق بمصراثری ازشورش ویاغیگری، که معمولا پس ازتغییرسلطنت ها روی می داد، مشاهده نشد. پادشاه جدید، طبیعت یك مستبد شرقی را داشت وشاید ازمادرخودموتمویا ، (۱) شاهزاده خانم میتانی، صفت بی قیدی راکه درتمام دورهٔ سلطنت

---

۱ – Moutemouïa.

ازخود نشان داده بارث میبرد ، فقط درده سال اول زمامداری، فعالیتهائی دراردوکشی نوبی وشکارشیراز او مشاهده شد .

آمنوفیس سوم بازنی بنام تی‌بی [۱] که بدون شك ازخانواده سلطنتی مصر نبود واغلب اورا یك شاهزاده خانم خارجی پنداشته‌اند ، وصلت کرد ، این ملکه ظاهراً نفوذ زیادی درشوهرخود داشت (که بضرر مصر تمام شد) وتقریباً همه جا دراسناد رسمی آن زمان باشوهرخود تصویرشده .

دراین زمان اوضاع بکلی جهت افکار را تغییرداده و گرفتاریهای سیاسی، جای‌خود را بگرفتاریهای مهمتری تسلیم کردوچنانکه بعد خواهیم‌دید انقلاب مذهبی آخ‌ناتون مولود افکاری است که دردورهٔ آمنوفیس سوم انتشاریـافته بود ، تجمل وشکوه بـوضع قابل ملاحظه‌ای رواج‌یافت، پادشاه بوسیله‌معمارمعروف خودآمن هوتپ پسرهاپو [۲] قصر مجللی نزدیك درهٔ ملکه دربیابان غربی تب برای خود ساخت که درواقع شهر تفریحی محسوب می شد ودر آن ازروی حساب همه چیزهائی راکه بنظرمطبوع می آمدولذت زندگی‌راتأمین میکرد فراهم ساخته بود، عبادتگاه مقبرهٔ پادشاه که امروزازمیان رفته وسیعترین بناهای نوع خود بشمارمیآمد ودر جلوی‌آن مجسمه های عظیمی که هنوز باقی ومشرف برجلگه حاصلخیزتب میباشد برپاشده بود(مجسمه های ممنون [۳] )در لوکسور بفرمان‌وی وطبق نقشه آمن هوتپ معبدی ساخته شدکه هنوززیبائی وتناسب آن مورد تحسین است لکن نمیتوان همه ابنـیه وساختمانهائی که درزمان اوازدلتا تا اقصی نقاط سودان ساخته شده نام برد ، دراین دوره درزمینه هنـر، درمصرهنرمندانی بوجودآمدند ، که اگرسلطنت آمنوفیس رابخواهیم فقط ازاین لحاظ قضاوت کنیم باید آنرا درخشان ترین ادوارسلطنت مصـر بدانیم . متأسفانه از لحاظ سیاسی،نیروئی که باعث عظمت مصر بودمعدوم‌شده وبخواب‌عمیق‌وهولناکی فرورفته بود که جزبه نیروی ملت وقدرت اراده پادشاهی فعال وکاردان احیانمی شد .

---

۱– Tiy.
۳ –Hapou, ۲– Memnon,

# آخناتون و جانشینان مستقیم او

# (۱۳۷۰ - ۱۳۴۰)

### الف ـ پادشاه

درزمان سلطنت آمنوفیس چهارم ، پسر آمنوفیس سوم و تی‌بی ، نهضتی درمصر شروع شد ، این نهضت باآنکه دراوضاع سیاسی تأثیرخوبی نداشت معذلك بسیار جالب بنظر می رسید؛ پادشاه جدید که درحدود بیست سال سلطنت کردمردی متفکروخیال پرست بود ونمیتوانست افکارخودرا متوجه احتیاجات واقعی کشورسازد ، وی طبعاً صلحجو ودرعین حال نیرومندبودوتغییرات اساسی که درظرف چند سال دراوضاع داد بهترین گواه عزم وثبات قدم اومحسوب میشودومادراینجافقط عقاید مذهبی اوراکه درواقع اساس اصلاحات وی میباشد مورد مطالعه‌قرارمی‌دهیم .

## ب ـ منشاء شریعت آتونی

تغییراتی که طی دوقرن دراوضاع مصرپدیدآمدبقدری مهم بود که ناچارتحولاتی را درپاره‌ای ازآرا وعقاید کهنه ونابابِ گذشته ایجاب می کرد ، پرستش آمون زیاده از حدجنبهٔ مصری داشت ومطبوع طبع همه مردم امپراطوری مصر نمیتوانست باشد ، در خودمصرنژاد بومی وقدیمی ، دیگرخالص وپاك نبود، عده‌ای ازبیگانگان درمصرمستقر شده ووصلتهای مختلف باین امر کمك می کرد وچنانکه دیدیم حتی خانواده سلطنتی نیزازوصلت بابیگانگان نتوانست صرفنظر کندبنابراین برای این نژادهای مختلف،مذهب دیگری غیرازپرستش آمون ، که جنبه عمومی تری داشته باشد ، ضرورمینمودوچون از قدیم،ملل گوناگون باشکال مختلف خورشید را مورد ستایش قرارمیدادندپرستش آن که جنبه جهانی داشت ،درمصرهم طرف توجه واقع شدوآمنوفیس چهارم قرص خورشید رابعنوان خدای واحد پذیرفت ازاینقرارپرستش آتون (درمصرقدیم بقرص خورشید آتون می گفتند ، ) ابتکار آمنوفیس چهارم نبود ، حتی پیش ازاودرزمان سلطنت توتموزیس چهارم هنگامی که نفوذآسیائیهامستقیماً درمصراحساس شدووجودمذهب دیگری واجب

بنظر رسید، تغییر مذهب زمینه مساعدداشت . پرستش آتون در زمان آمنوفیس سوم توسعه یافت و خود پادشاه عقیدهٔ خاصی بقرص خورشید داشت و بهمین مناسبت قایق خود را «تابش آتون» نام گذاشت ، این قایق وسیله تفریح پادشاه بود که گاهی با همسرش تی‌بی در آن نشسته برروی دریاچه‌ای که نزدیك قصراو درتب تعبیه شده‌بود بگردش می پرداخت ، بنابر این مذهب جدید جنبهٔ انحصاری نداشت و آتون فقط خدائی بود که بجمع خدایان مصری اضافه شده، نه وجود خدایان محلی دیگررا بخطر می‌انداخت ونه برتری آمون را ازبین می‌برد ، پیشرفت بی‌سابقهٔ مذهب آتون درآغاز سلطنت آمنوفیس چهارم بدون شك مربوط بتعصب پادشاه ودلیل سیاسی بوده ، پیشتر دیدیم که کهنه آمون براثر نزاع خانواده‌های سلطنتی، درسیاست‌هم اقتدارفوق‌العاده‌ای بهم زدند که با وظیفه مذهبی آنها توافقی نداشت ، آمنوفیس چهارم بمحض آنکه بسلطنت رسید اختیار اداره اموال غیر مذهبی را از کاهن بزرگ آمون گرفت ، لیکن این اقدام کافی نبود و آمنوفیس بزودی دریافت که برای رهائی از نفوذ روحانیان آمون، ناچاراست باآن مذهب‌ازدرمخالفت درآید و از تب خارج شود این امر هم‌در سال چهارم سلطنت اوانجام گرفت و در مصر میانه پایتخت جدیدی برای خود انتخاب کرد. نام آن آخت آتون[1] (تل‌العمارنه) بمعنی افق قرص خورشید بود همچنین نام خودرا نیزاز آمنوفیس (آمون خوشنود است) به آخناتون ( تابش آتون ) تغییر داد وبپیروی‌او بیشتر عمال‌دولتی نام آتونی برای خود انتخاب کردند ، ازاین پس رشته‌های ارتباط بامذهب قدیم قطع‌شد وهمه درانتظار کرامات مذهب جدید بودند .

## ج ـ مذهب آتون

مذهب جدید که یکتا پرستی، یالا اقل تمایلات یکتا پرستی‌را رواج می‌داد بلا تردید ساده تراز مذهب قدیم بود ، آتون خالق کل و خدای جهانی محسوب میشد و چون در همه جاحاضر بود نیازی بتهیه مجسمه و اجرای آداب خاص نداشت، فقط

مستقیماً هدایائی، مخصوصاً میوه و گل باو تقدیم میشد ومکان او درمعابد سرپوشیده و اسرار آمیز سابق نبود بلکه فضای بازی که خداوند شخصاً برای سرکشی آن میآمد و آنرا غرق اشعه خویش میساخت باو اختصاص یافت، پادشاه نه تنها پیشوای بزرگ مذهب آتون بود بلکه پیغمبر آن نیز بشمار می آمد، تنها او بود که آداب مذهبی رابخوبی میدانست وتفسیروتبلیغ آن رابعهده داشت ودراین کار ملکه نفرتی تی (۲) بااو همراهی می کرد چنانکه در نقوش آن دوره هر جاکه پادشاه وظایف روحانی را انجام می دهد ملکه نیز بااو مشاهده میشود واغلب خانواده سلطنتی هم در این تشریفات همراه پادشاه بودند. برای احتیاجات مذهبی، پادشاه مکتب روحانی تأسیس کرد و کاهن بزرگ آن مانند روحانی بزرگ رع در هلیوپولیس عنوان «غیب گوی بزرگ (۱)» داشت، ازاین موضوع که قطعاً اتفاقی نبوده چنین استنباط میشود که پادشاه برای انجام انقلاب مذهبی خود، پشتیبانی کهنه هلیوپولیس امیدوار بوده گر چه نفوذ آنها بپایهٔ قدرت کهنه آمون نمی رسیده، از طرف دیگر پرستش رع مانند مذهب آتون یك مذهب خورشیدی بوده ومیتوان گفت که روحانیان هلیوپولیس اقدامات اصلاحی آخناتون را ازروی میل پشتیبانی کرده‌اند.

مذهب قدیم پیش از هر چیز مذهب مردگان بود یعنی نیك و بد در آن مقام بزرگی داشت درصورتی که مذهب جدید هیچگونه قید اخلاقی نداشت، آتون فقط خداوند خالق بود و اگر او هم مانند رع، در گذشته، پدر ربة النوع ما آت محسوب میشد دراینجا دیگر ما آت بیشتر تجسم صداقت بود نه معرف عدالت و کلمهٔ صداقت در این مورد مفهوم وسیع آزادی را داشت و در واقع میان تمایلات شخصی و عمل، موازنه را حفظ می کرد. آزادی یکی از اندیشه های بزرگ مذهب عمارنی بود و بهمین علت درهمهٔ امور زندگی آن عصر اصول فردی واختیار بخوبی مشهود بود.

دیگر از عقاید مهم مذهب جدید عشق بطبیعت میباشد که در واقع متکی به علاقه شدید مردم بآزادی و پرستش عظیمترین نیروی طبیعت یعنی خورشید بود، از همان موقع که خورشید بعنوان آفریدگار بزرگ جهانی معرفی شد چنین میپنداشتند

---

۱– Néfertiti .  ۲– Our maou .

که ذره‌ای از وجود او در همه موجودات نهفته است و باین ترتیب فلسفه و مذهب طبیعی ساده و بی پیرایه‌ای پدید آمد و بخوبی میتوان دریافت که این مذهب عشق بموجودات وخرمی وزنده دلی رابهمه توصیه کرد همچنانکه در سرودهائی که پادشاه روحانی بافتخار خدای خود سروده بود این نکات ملاحظه میشود .

پیشتر گفته شد که مذهب آتون با سایر ادیان مخالفت می کرد ولی در تاریخ مصر با آنکه مذاهب مختلفی بوجود آمده ، هرگز دیده نشده است که خدائی باین شدت مذهبی را برای محوهمهٔ آثار آن تعقیب کرده باشد ، این شدت در بارهٔ همهٔ مذاهب یکسان نبود وفقط علیه آمون شدید ترین اقدامات معمول گردید و پادشاه دستور داد هر جاکه اسم خدای بزرگ تب دیده شد بدون کوچکترین رأفت آنرا محو کنند ، درهمه آثار حتی آنهاکه مربوط بپدرش بود وهمچنین در آثاری که‌متعلق بخود او ومربوط بزمانی بود که هنوز آمنوفیس خوانده میشد نام آمون حذف شد ، نام خدایان دیگررا از بین نبردند ولی مذهب آنها متروك گردید و چون هرگز نام آنها راکسی بر زبان نمی‌آورد بنظر میآمد که چنین خدایانی وجود نداشته‌اند ، باین ترتیب وبااین‌عملیات، اخناتون‌می‌پنداشت که رعایای‌خودرا ازپیروی عقاید قدیم‌منصرف کرده لیکن بزودی معلوم شد که اودر این باره دچار اشتباه بوده است .

## د - پایان مذهب آتون

از پایان کار این شریعت اطلاعات کافی در دست نیست ظاهراً خود پادشاه در اواخر سلطنت و شاید بتشویق ملکه مادر ، تی‌بی از مخالفت باسایر مذاهب دست برداشته وحتی برای مصالحه باروحانیان آمون تشبثاتی کرده وهمین عمل باعث‌تیرگی روابط میان او و ملکه نفر تی‌تی شده است ، نفر تی تی که بستگی بیشتری بمذهب آتون داشت هنگامی که تغییری درسیاست مذهبی پادشاه مشاهده کرد از او جداشده ودر قصری که به «کاخ آتون»(۱) معروف بود و در دور ترین نقاط جنوبی شهر قرار داشت مسکن کرد وظاهراً خانوادهٔ سلطنتی هم بر سر همین موضوع بدو دسته تقسیم

---

۱- Het iten .

شد ، اخناتون و نفر تی‌تی فقط چند دختر داشتند و هنگامی که میانه آنها بهم خورد ، دو دختر آنها شوهر اختیار کرده بودند ، ارشد آنها مری تاتون[۱] زن سمنخ کارع ودومی، آن خزن پاآتون[۲] زن توتانخ آتون[۳] بود ، درباره داماد های پادشاه خبر صحیحی بدست نیامده و معلوم نیست که آنها از دو دمان سلطنتی بوده‌اند یا خیر ؟ اخناتون که به سمنخ کارع التفات خاصی داشت او را بجانشینی انتخاب کرد و پس از آنکه نفر تی‌تی در « کاخ آتون » مقیم شد وی را در امور سلطنت با خود شرکت داد وپس ازچندی او و همسرش را برای تهیه زمینه مصالحه با کهنه آمون به تب فرستاد ولی ازاقداماتی که آن دو بعمل آوردند اطلاعی دردست نیست ، دوره ای که اخناتون ودامادش باهم سلطنت کرده‌اند بیش ازسه سال طول نکشید وظاهراً هردو بافاصله کمی ازیکدیگر در گذشتند ، توتانخ آتون در تل العمارنه بعد از اخناتون بسلطنت رسید ، عده‌ای تصور کرده‌اند که توتانخاتون هم در اقامتگاه جدید ملکه همراه او بوده است واین مطلب ازکاوشهائی که در آن کاخ بعمل آمده و از اشیائی که بنام او و همسرش پیدا شده‌تأیید میشود ، بنابراین ممکن است توتانخاتون ازطرف نفرتی‌تی وهواخواهان اوبپادشاهی رسیده باشد درهر حال معلوم نیست در این زمان چه وقایعی در تب روی داده ، مرگ سمنخ کارع هم ، چنانکه بعضی پنداشته‌اند پیش ازمرگ اخناتون اتفاق نیفتاده ووی ظاهراً درهمین ایام یعنی درست هنگامی که توتانخاتون ازطرف هواداران خود بسلطنت رسیده بود ، از طرف روحانیان آمون بپادشاهی اعلام شد ، ولی بدقت نمیتوان وقایعی راکه در این چند سال پیش آمده دریافت .

توتانخاتون مدت سه سال در تل العمارنه ماند و در این مدت طرفدار پرستش آتون بود لیکن بعد براثر پیش آمدی که حقیقت آن مجهول است (شاید براثرمرگ سمنخ کارع) به تب آمده ازپرستش آتون چشم پوشید و پیرو مذهب آمون شد و از آن تاریخ به توتانخ آمون[٤] معروف گردید .

---

۱– Méritaton . ۲– Ankhesenpaaton .
۳– Toutankhaton . ٤– Toutankhamon .

در اینجا موضوع جدیدی که در مدارك آنزمان نیز ثبت شده ودر بایگانی اسناد بغاز کوی (١) موجود است جلب نظر میکند ، بموجب این مدارك یکی از ملکه های مصر نامه‌ای به سوپیلولیوما (٢) پادشاه هیتی نوشته و از او تقاضا کرده یکی از پسران خود را برای وصلت با وی بمصر بفرستد ، چون شوهر وی در گذشته بدون آنکه پسری داشته باشد وزناشوئی او با یکی از رعایا ناگوار است . این ملکه خود را بیوه پیفورو ریجا (٣) معرفی کرده ، تعیین هویت این شخص که نام او با هیچیك از اسامی مخصوص تاجگذاری پادشاهان معاصر تطبیق نمی کند بسیار دشوار است ولی پس از دقتهای زیاد امروزه این نام را با نام آمنوفیس چهارم یکی دانسته اند ، بنابر این باید ملکه ای که بپادشاه هیتی نامه نوشته نفر نی‌تی باشد که پس از عزیمت توتانخاتون به تب تنها مانده ، چون بدر خواست ملکه جوابی نرسید نامهٔ دیگری بپادشاه هیتی نوشت واین باریکی ازپسران پادشاه هیتی روانه‌مصر گردید ، این شاهزاده را درعرض راه بقتل رساندند وشاید این کار بدست مأمورین پادشاه مصر ویا بتوسط ژنرال‌هورم‌هب (٤) که ازخطر این وصلت بهراس افتاده‌بود انجام گرفته باشد .

این هورم هب از معروفترین رجال اواخر سلسله هجدهم میباشد ، یك قسمت ازمستعمرات آسیائی مصر بوسیله این سردارمحفوظ مانده همچنین بعلت عدم مداخله درسیاست مذهبی جدید توانست بعدها سرزمین مصررا ازخطر زوال نجات بخشد .

توتانخاتون شش سال دیگرهم در تب بود و در هجده سالگی پس از نـه سال سلطنت در گذشت باین ترتیب ملاحظه میشود که اودر دورهٔ زمامداری خود نتوانست اقدام مهمی بنماید ، مقبرهٔ او در درهٔ پادشاهان دست نخورده و با وضع بسیار خوبی باقیمانده ودر کاوشهای جدید کشف شده است ، این تنها مقبره‌ای است که درمصرسالم مانده وهمین تصادف مخصوصاً مایه شهرت‌توتانخامون شده است .

جانشین وی آی (٥) میباشد که یکی از عمال قدیم آخناتون بوده، وی‌یکی از

---

١- Boghaz–Keuï . ٢– Souppiloulioutna .
٣– Piphourourija . ٤– Horemheb . ٥– Aï .

رجال مشهور دربار عمارنه بوده وازروی صحنه های مقبره او که در عمارنه کشف شده معلوم میشود که وی یکی از محارم قصر سلطنتی بوده است ، او با زنی بنام تی‌بی که عنوان «دایه ملکه (نفر تی‌تی) » داشت وصلت کرد ، تا این اواخر موضوع زمامداری آی بنظر بسیار عجیب می‌نمود و چنین تصور میشد که هورم هب چون زمینه را برای خود مساعد نمی‌دید او راکه در آن زمان سالخورده بود نامزد این مقام کرد تاپس ازاو خود امور مملکت راقبضه کند، با وجود این علت اصلی ارتقاء آی بتخت سلطنت معلوم نبود، دراین اواخر انگشتری بدست آمده که روی نگین آن نام آی و آنخزن-آمون در میان مستطیلی نوشته شده بنابر این باید گفت که آی بر اثر ازدواج با بیوهٔ توتانخاتون بسلطنت رسیده ، این کشف در مقام خود اهمیت شایانی دارد ولی معلوم نیست بچه جهت درمقبره آی، درتب، صورت تی‌بی دایهٔ نفر تی‌تی بعنوان «ملکه بزرگ سلطنتی» تصویر ونام اودر میان مستطیلی قرار داده شده وذکری از وارث قانونی تاج وتخت یعنی آنخزن آمون بمیان نیامده ، درهرحال مسلم است که پس از توتانخامون آی بسلطنت رسیده چون در همهٔ تصاویر مقبرهٔ توتانخامون تشریفات مذهبی بوسیلهٔ آی انجام میگیرد ، سلطنت آی بیش ازچهار سال طول نکشید و او نیز مانند سلف خود یادگار مهمی ازخود بجانگذاشت . پس ازمرگ آی ، هورم هب بتخت سلطنت مصر نشست .

# هورم هب ونخستین پادشاهان سلسله نوزدهم

## (۱۳۴۰(؟) - ۱۲۲٤)

## الف- هورم هب (۱۳۲۰ -(؟) ۱۳٤۰)

هورم هب وارث یکی از خانواده های قدیم فرمانداران آلا باستروپولیس [۱] بود . گرچه جزئیات طفولیت او در دست نیست (جزئیاتی که خود اودر کتیبه مربوط

۱- Alabastropolis .

بتاجگذاری خود میدهد همه ساختگی میباشد) ولی ظاهراً در آغاز کار وارد خدمت نظامی شده ودردورهٔ سلطنت آخناتون بانام پاآتونم هب[۱] عنوان سرداری داشته ، درپایان زمامداری آخناتون یاکمی پس از مرگ او بآسیا اعزام شده و توانسته است سرزمین فلسطین رابرای مصرحفظ کند وشاید درمراجعت ازاین اردوکشی درساکارا مقبره ای برای خویش ساخته و آنرا بسبك عمارنی تزیین کرده ، از این مقبره جـز قطعاتی که دربعضی ازموزه های اروپائی ضبط است چیزی باقی نمانده ، شجاعتهای او درمیدانهای جنگ مسلماً باعث شهرت فوق العاده وی درمصرشده وشاید درحین جنك بابدویان، خطرسیاست عمارنی را درك کرده ازهمان زمان تصمیم گرفته است که پیروی ازعقاید فراعنه قدیم راپیشه خویش سازد وازموقع بخوبی استفاده کند. ازروی عناوینی که وی در کتیبه تاجگذاری برای خود ذکر می کند از طرف آخناتون و جانشینان اوافتخارهای بزرگ نصیب اوشده . هنگامی که توتانخامون ازتب مراجعت کردهورم ـ هب بتحریك روحانیان آمون پرداخت ، جانشینان آخناتون باآنکه ازمذهب آتون روی گردانده بودند معذلك ازتحریم پرستش آتون خود داری می کردند وهمین امر یکی ازخطاهای سیاسی آنها در آن عصر محسوب میشد ، برعکس، هورم هب درعین اینکه رسماً ازتوتانخاتون وآی پشتیبانی می کرد عملاً خودرا طرفدار مذهب آمون نشان می‌داد وبه همین مناسبت پس از مرگ آی،اوبر اثر معجزه ای که آمون کرد ، و نظیرآن را پیشتر دیدیم ، از طرف کاهن بزرگ آمون بسلطنت انتخاب شد . خود پادشاه باین واقعه باین‌شرح اشاره میکند : چون‌هوروس مالك‌شهر آلاباستروپولیس، مولد او، تصمیم گرفت‌وی رابسلطنت‌برساند ، اورا همراه‌خود به‌کارناك برد تابه‌آمون معرفی کند ، آنها درروز یکی از اعیاد بزرگ بپایتخت رسیدند ، در این روز مجسمه آمون را دستهٔ‌انبوهی ازمؤمنین از کارناك به لوکسور می‌بردند (عیداپت[۲]) بمحض آنکه آمون اورا دید مسرت زیادی بوی دست‌داد وفوراً اورا بجانشینی آی‌برگزید، پس از این معجزه، هورم‌هب بکاخ سلطنتی که شاهزاده خانمی بنام موت نجمت[۳]

---

۱- Paatonemheb . ۲– Opet.
۳– Moutnedjémet.

در آن سکنی داشت رفت ، متأسفانه نسبت این شاهزاده خانم باخانواده سلطنتی معلوم نیست ، هورم هب وی را بهمسری انتخاب کرد و با این وصلت سلطنت خود را قانونی ومشروع ساخت ، عده‌ای پنداشته‌اند که موت نجمت خواهر زن آخناتون ( که او هم بهمین نام خوانده میشده)، بوده . ولی این فرضیه هنوز بوسیلهٔ مدارک دیگری تأیید نشده.

هورم هب بمحض اینکه بسلطنت رسید بترمیم وتجدید سازمان کشور پرداخت، اولین اقدام او محو کلیه آثار مربوط بشریعت آتون بود ، معابد آتون از بین رفت و هرجا که نام آمون حذف شده بود مجدداً نوشته شد ، پس از این ، هورم هب همهٔ بناهای توتانخامون را بغصب گرفت و باین ترتیب افتخار رجوع بشریعت حقهٔ آمونی رانیز نصیب خویش کرد، وبالاخره برای آنکه نام آخناتون وسه تن جانشینان مستقیم اوهمیشه ازخاطره‌ها محو شود تاریخ شروع سلطنت خود را از سال مرگ آمنوفیس سوم بحساب آورد ، عده‌ای عقیده دارند که محرك اودراین اقدامات بیشتر علل سیاسی بوده ومذهب آمون رابهانه کرد تابتواند وسیله زمامداری خودرا مشروع جلوه دهد.

البته در صورتی که هورم هب بانهدام و تخریب بنای پیشینیان اکتفا می کرد افتخاری نصیب او نمی شد منتهی خوشبختانه وی باقدامات مفیدی دست زدکه اهمیت شایانی برای مصر داشت ویك قسمت اساسی آن برروی لوحه‌ای که از کارناك بدست آمده حك شده ، این سند به «فرمان هورم هب» موسوم است وشامل اوضاع مصردر اوان تاجگذاری هورم هب میباشد ، در شرح وقایع گرچه زیاد مبالغه شده معذلك جزئیات اقدامات خیرخواهانه اوراکه برفاه و آسایش مصریان انجامیده ذکر کرده است، بموجب این سندمملکت دچارهرج ومرج شدیدی بودوهر کس که کوچکترین اقتداری داشت بزرگترین سوء استفاده را از آن می کرد ، از هر پیش آمد کوچکی برای غارت و چپاول اهالی استفاده میشد ، مأمور خزانه ، سرباز وقاضی همه دست بدست هم داده،برای پر کردن کیسهٔ خود بعناوین مختلف مردم راتحت فشار میگذاشتند؛ پادشاه برای جلو گیری ازاین بیعدالتی‌ها مقررات سختی وضع کرد و متخلفین در هر مرتبه ومقام که بودند بشدید ترین وضع تنبیه میشدند ، یکی از این مقررات مبنی بر

بریدن بینی متخلف وتبعید او با قصی نقاط آسیا بود ، در این فرمان مـدح و ستایش شایانی از پادشاه، که تمام هم خود را مصروف بهبود حال رعایا و آسایش خاطر آنها کرده، بعمل آمده بود .

مسلماً در نتیجه این اقدامات و بر اثر انتشار فرمان جدید تغییراتی در اوضاع مشاهده شد ، چون باحتمال قوی بی‌اعتنائی آخناتون وجانشینان او بکارهای مملکت استقلال عمال دولتی راتأیید کرد و این آزادی عمل ، چنانکه اغلب اتفاق افتاده بنفع عامهٔ مردم نبود ، ناچار اشاعهٔ حکومت نظم در کشور و توجه دادن عمال باینکه برتر از آنها نیز مرجعی است کـه وظیفه اش حفظ منافـع اکثریت میباشد بسیار لازم و ضرور بود .

بدون شك منظور پادشاه هم این بود و چون بمقصود رسید مملکت نیز وضع بهتری پیدا کرد ، سلطنت هورم هب درحدود سال ۱۳۲۰ یعنی تقریباً پس از بیست سال پایان یافت ومانتون اورا آخرین پادشاه سلسله هجدهم میداند .

## ب- آغاز سلسله نوزدهم

تاکنون هیچ نوع رابطهٔ خویشاوندی میان هورم هب ، ومؤسس سلسله نوزدهم رامسس اول بدست نیامده ، شاید چنین رابطه‌ای وجود داشته ولی در هر حال انتقال سلطنت به زمامداران سلسله نوزدهم بدون آشوب واغتشاش صورت گرفت .

پادشاه جدید از یك خانواده مقتدر دلتا ، و اصل او از تانیس [۱] پایتخت قـدیم هیکسسها بود .

رب النوع این شهر ست بود که هیکسس‌ها او را بصورت بعل، خداونـد اصلی خود می‌پرستیدند و سلاطین سلسله هجدهم نیز در تمام طول زمامداری خود ستایش ست رامعمول داشتند ، پادشاهان سلسله نوزدهم نیزاین رب‌النوع راکه خداوندمحلی آنها محسوب میشد (باآنکه اززمان‌تبعید هیکسس‌ها مورد نفرت مصریان بود) مورد پرستش قرار دادند وتانیس رابعنوان مقرتابستانی خودانتخاب کرده درتزیین واحداث

ساختمانهائی در آن شهر زیاده ازحد کوشیدند .

پدر رامسس اول، ستی [۱] نام داشت (یعنی انسان خدای ست) و زند گی خود را درخدمات نظامی گذرانده بدریافت عنوان «رئیس کمانداران» نایل شده بود ، پسر او پارامسس [۲] که بعدها بعنوان رامسس اول بتخت سلطنت مصر نشست خدمات وی راتعقیب کرد ومورد علاقه مخصوص هورم هب قرار گرفت ، از روی دومجسمه که در کارناك پیدا شده معلوم میشود که قبل از تاجگذاری عناوینی باین شـرح داشته : رئیس کمانداران ، رئیس ارابه ، رئیس قلعه ، رئیس دهانه های نیل ، میراخور پادشاه ، پیك سلطنتی در همه ممالك بیگانه ، منشی سلطنتی مأمور جمع آوری کمانداران ، رئیس پیاده نظام مالك کشور های دوگانه ، رئیس پیغامبران همه خدایان ، قائـم مقام پادشاه درمصر علیا و سفلی ، رئیس قضات ، وزیر و رئیس خانه های بزرگ ( دیـوان استیناف) و .... جمع اینهمه عناوین برای یك شخص غیر متداول بنظر میرسدو مدلل میسازد که پارامسس ازطرف هورم هب برای جانشینی نامزد شده بود و شاید پادشاه سالخورده جانشینی هم نداشته .

پسر پارامسس ، ستی (بنام ستی اول تاجگذاری کرد) درزمان حیات هورم‌هب یك قسمت ازعناوین پدر را داشت ، اوهم رئیس کمانداران و وزیر و رئیس روحانیان ست در تانیس بود ، بموجب لوحه سال ٤٠٠ که سابق بآن اشاره شد وی مقام مهمی درمصر داشت ودر همین لوحه اطلاعات ذیقیمتی درباره اصل رامسس اول باین شرح موجود است :

رامسس اول که هنگام جلوس بتخت مردی سالخورده بود بیش ازدو سال سلطنت نکرد و از سال اول زمامداری ، پسر خود را برای تثبیت مقام او در سلطنت بـاخود شریك کرد .

سیاست عاقلانهٔ هورم هب درمصر به نتیجه مطلوب رسیده و از آغـاز سلطنت رامسس اول موازنه وتعادل درمصر حکومت می کرد · یکی ازافتخارات پادشاه جدید

---

۱- Séthi .

۲- Pa.–Ramsès.

که مجالی برای توجه بسیاست خارجی نداشت ، بنای شبستان معروف کارنـاك است که در زمان رامسس دوم بانجام رسید .

تاریخ داخلی مصر در دورهٔ حکومت رامسس اول و سه تن جانشینان او واقعه مهمی ندارد ، ستی اول (۱۳۱۸-۱۲۹۸)، رامسس دوم (۱۲۹۸-۱۲۳۲) ومینپتاه [۱] (۱۲۳۲-۱۲۲٤)، که هرسه جنگجوومدبربودند بیشترهم خویش را مصروف سیاست خارجی مصر کردند ودر دورهٔ سلطنت آنها بحران عمده‌ای در داخل مصر روی نداد جانشینی آنها هرگز مورد اعتراض قرارنگرفت وهمه ساله خراج مقرر از کشورهای بیگانه وصول میشد ، این سه پادشاه بخصوص رامسس دوم ازلحاظ کارهای ساختمانی خدمات بزرگی بمصر کردند ودر زمان آنها ابنیه متعدد و بسیار عظیمی که معرف سلیقه مخصوص سلاطین بود احداث شد ، متأسفانه چنانکه بعد خواهیم دید ، مخصوصاً در اواخر سلطنت رامسس دوم ، مملکت مصر نتوانست قدرت ونفوذی را که بتنهائی ویا با هیتیها یك قرن تمام بعهده داشت محفوظ نگـاهدارد ، عکس العمل این غفلتها در سلطنت مینپتاه مشهود شد و با آنکه وی در آغاز کار خطر خارجی را از مصر دور کرد نتوانست ارتزازل و انحطاط اوضاع جلوگیری بنماید ، این بحران حتی در امور ساختمانی نیز آشکار بود و خود پادشاه برای ابنیه خود از سنگهای آمنوفیس سوم استفاده می کرد . این موضوع بهترین دلیل کمی وسایل و عقب ماندن مصر از کاروان ترقی بود .

# انحطاط وعکس العمل

## الف - پایان سلسله نوزدهم

جانشین مینپتاه شخص غاصبی بود بنام آمن مس [۲] ومعلوم نیست که برای نیل بسلطنت،پادشاه رابقتل رسانده ، یاآنکه فقط او را از سلطنت خلع کرده و یا پس از مرگ طبیعی اوزمام امور رابدست گرفته ، از این تاریخ مصر دچار بحرانی در داخل

۱- Mineptah .	۲- Amenmés .

مملکت شد که قریب یکربع قرن دوام داشت ، خود آمن مس نیز بوسیلهٔ غـاصب دیگری بنام مینپتاه سیپتاه[۱] ازسلطنت خلع شد و مقبره‌ای که او برای خود در دره پادشاهان بنا کرده بود بدست این شخص منهدم گردید ، پادشاه جدید برای خود و همسرش مقبره های زیبائی ساخت وجز این اثر دیگری ازاودردست نیست، وی‌شش سال سلطنت کرد تاآنکه ستی دوم ، که شاید ازخانواده سلطنتی بود او راخلع نمود ، ستی ظاهراً بیوهٔ مینپتاه سیپتاه را بازدواج خود در آورد چون ازمیان ابنیه پیشینیان فقط مقبره تا اوزرت[۲] مورد احترام قرار گرفت . ستی هم پس از شش سال سلطنت بمرگ طبیعی درگذشت جانشین او رامسس سیپتاه است که شاید وارث قانونی تاج و تخت محسوب میشده ، از سلطنت کوتاه این پادشاه هیچ اطلاعی در دست نیست همین قدر میدانیم که در موقع مرگ اوهرج ومرج بحد کمال رسیده بود ، پس از او مدتی مملکت مصر پادشاه نداشت و همه اختیارات در دست عده‌ای از بزرگان افتاد که کارشان منازعه وزدوخورد با یکدیگر وتهیه وسائل برای از میان بردن‌و کشتن رقیب بود ، درنتیجه این منازعات یکی ازاهالی سوریه بنام یارسو[۳] خود را پادشاه خواند وی ظاهراً متعلق بیکی ازخانواده های بیگانه بودکه از مدتها پیش درمصر مستقرشده بودند ، در هر حال نباید تصور کرد که در این موقع تهاجمی از طرف اهالی سوریـه صورت گرفته وبر اثر آن یارسو بسلطنت مصررسیده · وی مردم راتحت فشار گذاشت وبخدایان اعتنائی نداشت وبهمین مناسبت خدایان که ازبیرحمی و بی دیانتی او بخشم آمده بودند مرد زاهد ونیرومندی راموسوم به ست ناخت[۴] بسلطنت برداشتند .

## ب- آغاز سلسله بیستم

مؤسس سلسله بیستم، ست ناخت‌است ولی ازسوابق اواطلاعی دردست نیست. از نام او که با نام رب النوع ست توأم است بنظر میرسد که با خانواده سلطنتی سلسلهٔ نوزدهم بستگی داشته ولی ممکن است که این امر تصادفی بوده ، این اسم در سلسله

---

۱- Siptah .　۲- Taousert .
۳- Iarsou .　٤- Sethnakht .

نوزدهم نیز دیده شده وممکن است ست ناخت نام این پادشاه قبل ازسلطنت بوده وپس
ازجلوس نیز آن راتغییر نداده .

سلطنت ست ناخت بسیار کوتاه بود وجز شرح مختصری که درپاپیروس هاریس (۱)
ذکر شده اطلاع دیگری ازاو در دست نیست ، وی نظم را درمملکت بر قرار وتبه-
کاران راتنبیه کرد ، رقبا ودشمنان رابا یکدیگر آشتی داد وعواید معبدها راکه وصول
نمیشددریافت ومرتباً بروحانیان پرداخت کرد، ست‌ناخت قبل‌از آنکه دوره‌زمامداریش
به دوسال برسد درگذشت و پسرش رامسس سوم که اسماً در سلطنت باپدر ، شریك
بود وعنوان «رئیس بزرگ سراسر مملکت» داشت جانشین اوشد .

رامسس سوم آخرین پادشاه بزرگ امپراطوری جدید بشمار است واقدامات
پدر راکه در راه آرامش کشور و اجـرای آداب مذهبی بعمل آمده دنبال کـرد و
مخصوصاً برای احیاء سازمان های اداری مصر کوشش زیادی مبذول داشت و مملکت
رابچند طبقه تقسیم کرد (عمال درباری ، شاهزادگان بزرگ (مأمورین شهرستانها)(؟)
ارتش که شامل پیاده نظام ، ارابه ، مزدوران لیبی (۲) بود وکشاورزان) و اصـلاحاتی
بعمل آورد ، براثر تصمیمات مدبرانه او مملکت مصر باز هم مدتی اعتبار خود را در
خارج حفظ کرد و در داخل نیز جلال و شکوه زمامداران بزرگ سلسله هجدهم و
نوزدهم را بظاهر معمول داشت . خوشبختانه دورهٔ هرج و مرج آن قدر طولانی نشد
که بتواند مملکت را بانحطاط کلی سوق دهد وبراثریك واکنش صحیح وجدی‌مجدداً
مصردرشاه راه ترقی افتاد . شهرستانهای نوبی و آسیائی خراجهای خود رامرتباً ارسال
داشته و در نتیجهٔ این عواید ثابت پادشاه توانست بکـارهای بزرگی دست بـزند ،
استخراج معادن سنگ دو باره شروع شد و هیئتهائی برای تهیه مواد قیمتی کـه مصر
فاقد آن بود ، باطراف وبخصوص به‌پونت اعزام شدند وهمچنین معابد جدیدی‌احداث
گردید که معروف تر از همه پرستشگاه مدینهٔ هبو (۳) میباشد ، بنای مزبور گرچه از

---

۱- Harris .        ۲- Shardanes و Kehek .

۳- Médinet Habout . درساحل چپ نیل ومقابل تب

لحاظ ظرافت شهرتی نیافته لیکن ازجهت عظمت از آثار معروف آن زمان بوده ، وی هدایائی بپاره‌ای از اماکن مقدس تقدیم کرد که درفهرست هاریس بآن اشاره میشود. باتمام این احوال پادشاه ازشر مغرضین و نمك ناشناسی آنهادر امان نماند و او که از خطر توطئهٔ یکی از وزرای خود در آتری بیس نجات یافته بود در پایان عمر بر اثر دسیسه نزدیکان خود بقتل رسید ؛ شرح این واقعه باقی‌مانده واز نظر اهمیتی که‌دارد بطور اختصار بآن اشاره میشود.

قبل ازشرح وقایع باید تذکری درباره جریان دعوی که متن آن دردست است داد ، این متن بابیانات پادشاه شروع شده واو پس ازتعیین اعضاء دادگاه باسم،تعلیمات کلی بآنها میدهد و ایشان را کاملاً مختار کرده و توصیه میکندکه در کار محاکمه بی‌رحم باشند و با این جملات گفتار خود را ختم می کند : و اکنون با کمال صداقت درباره آنچه رخ داده ودرباره کسانی که مرتکب خیانت شده‌اند باشما صحبت میکنم، امید است خیانتی که آنها مرتکب شده‌اند دامنگیر خودشان گردد ، من خودهمیشه مدافع وپشتیبان دارم ، چون من از پادشاهانی هستم که مشروع و مبری هستند و در بارگاه آمون‌رع، پادشاه خدایان ، و ازیریس فرمانروای آخرت جای دارند . این بیانات مدلل میسازدکه پادشاه در موقع طرح دعوی‌حیات نداشته و این نظر از اینجا تأیید میشودکه باو دراین‌طرح‌همه جاعنوان «خدای‌خوب» داده شده. باید متوجه‌بود که در این تاریخ عنوان مزبور مخصوص زمامداران متوفی بوده ، باین ترتیب بسیار محتمل است که توطئه کنندگان بمقصود رسیده وپادشاه راکشته‌اند و یا باید گفت که مرگ طبیعی پادشاه درهمان زمان که توطئه کشف شده صورت گرفته ، در هر حال حقیقت هرچه‌باشدطرح دعوی‌درزمان‌پسراورامسس چهارم‌انجام‌شده‌واینك‌شرح‌خیانت:

یکی اززنان رامسس سوم که شاید تی‌بی نام داشته چون مشاهده کرد که‌فرزند وی، پنتا اور (۱) از جانشینی محروم شده تصمیم گرفت پادشاه را از میان‌بردارد و در اثر هرج ومرجی که بعلت قتل پادشاه بروز می کند پسرخود رابتخت بنشاند ، دو تن

---

۱- pentaour لقب شاهزاده بود ونام حقیقی اومعلوم نیست .

از درباریان بنام پاباکامون[۱] و مزد سورع[۲] با او متحد و مأمور بودند همدستانی در دربار پیدا کرده افکار عمومی راعلیه پادشاه تحریك نمایند، وسعت دامنهٔ این توطئه بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم کـه گذشته از چهار مقصر واقعی یعنی تی‌بی، پنتااور، پاباکامون ومزد سورع ده تن ازعمال نیزدر ردیف متهمین در محکمه حضور داشته‌اند همچنین شش زن باتهام مأمور ارتباط میان ملکه و همدستان خارجی او به محاکمه جلب شده بودند.

محکمه ای که مأمور قضاوت بود چهارده عضو داشت که درمیان آنها چهار تن خارجی دیده میشد، حضور این عده خارجی در محکمه بار دیگر مدلل میسازد که در آن زمان بیگانگان نفوذ زیادی در مصر داشته‌اند. سه نفر از قضات از اعتمادی که بآنها ابراز شده بود سوء استفاده کرده بهمراهی دوافسر پلیس بایکی از متهمین اصلی وهمسر بعضی ازتوطئه کنندگان سازش کردند ولی بزودی موضوع فاش گردید وبراثر آن مقصرین جدید نیز توقیف شدند ودرردیف متهمین قرار گرفتند، خیانتکاران بچند دسته تقسیم شدند، دو دسته اول هریك عبارت ازشش نفر و دو دسته دیگر هـریك مشتمل برچهار نفر بود وپنتااور وقضات نادرست نیزدر میان آنها حضور داشتند، نام قضات دراین سند مذکوراست ولی عده آنها شش نفربوده، ازاین مطلب چنین استنباط میشود که یاهمهٔ اعضای محکمه درجلسه حاضر نشده‌اند و یا آنکه کارهـای آنها را میان خویش تقسیم کرده‌اند.

طرز محاکمه بالنسبه ساده بود، متهمین وارد محکمه شده و هویت خود را اظهار می‌داشتند وپس ازذکر موارد اتهام و تأئید آن، حکم نهائی از طرف محکمه صادرمی گردید، در صورتی که متهمی بمرگ محکوم بودوی را تنها در اطاق دادگاه می گذاشتند تابزندگی خود خاتمه دهد؛ باپنتااوروسه تن دیگرازمتهمین همین‌معامله شد، دربارهٔ قضات نادرست ( باستثنای یکی از آنها کـه تبرئه شد ) ودو افسرپلیس، محکمه رأی دادکه بینی وگوش آنها بریده شود و یکی از آنها پس از اجرای حکم

---

۱- pabakamon

۲- Mésedsouré عنوان مسخره آمیزی‌است و بمعنی «رع‌ازاو نفرت دارد» میباشد.

از شدت یأس خود را کشت ، تنبیه سایر محکومین معلوم نیست ولی محتمل است که
پاباکامون و مزد سورع نیز بمرگ محکوم شده باشند ، از تصمیمی که در باره ملکه
اتخاذ شد اطلاعی باقی نمانده شاید خود پادشاه شخصاً در بارهٔ او قضاوت کرده باشد .

## پایان امپراطوری جدید

## ۱۱۶۸-۱۰۸۵

از سلطنت رامسس چهارم، پسر و جانشین رامسس سوم اطلاعی در دست نیست
وی شش سال سلطنت کرد و پس از او هفت نفر دیگر که همه رامسس نام داشتند بترتیب
ذیل بپادشاهی رسیدند :

اوزیمارع سخپر نرع [۱] رامسس پنجم که لااقل چهار سال سلطنت کرده .

نبمارع میامون [۲] رامسس ششم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .

اوزیمارع میامون رامسس هفتم که حداقل هفت سال سلطنت کرد .

اوزیمارع آخنامون رامسس هشتم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .

نفر کارع ست پنرع [۳] رامسس نهم که نوزده سال سلطنت کرد .

خپرمارع ست پن پتاه [۴] رامسس دهم که سه سال سلطنت کرد .

من مارع [۵] ست پن پتاه رامسس یازدهم که بیست و هفت سال سلطنت کرد .

درطول این مدت هشتاد سال، انحطاط مصر صورت قطعی بخود گرفت ودر این
زمان دیگر صحبتی از امپراطوری در بین نبود .

اگر نوبی که بکلی تحت نفوذ آداب و سنن مصری قرار گرفته نسبت بمصر
وفادار ماند شهرستانهای آسیائی عملاً از آن جدا شدند ، شاید در این موقع نفوذ مصر
هنوز رسماً درفلسطین جاری بود لکن عملاً این سرزمین خود را مستقل میدانست و

---

۱– Ousimarè Sékheperenré.
۲– Nebmaré Miamon.
۳– Néferkaré Setpenré .
٤– Khépermaré Setpenptah .
٥– Menmaré .

خراج سالانه را مرتباً بمصر نمی‌فرستاد و باین ترتیب چون منابع اصلی عایدات از بین رفت خزانه مصری تهی شد واوضاع برای ادامه کارهای ساختمانی دیگر مساعدنبود، بیشتر هم این پادشاهان مصروف تهیه مقابر شخصی شد وفقط شش مقبره متعلق بآنها در درهٔ پادشاهان بدست آمده، چون رامسس ششم مقبره سلف خود را غصب کرد و رامسس هشتم حتی مجال تهیه قبری برای خود نیافت .

برحسب آنچه گفته شد اسناد ومدارك قلیلی از این دوره باقیمانده و در واقع تازمان رامسس نهم تقریباً مدرکی در دست نمیباشد ، از این تاریخ اسناد متعددی که بیشتر متعلق بدهکدهٔ دیر المدینه بوده پیدا شده ، مسکن کارگرانی که در مقابر پادشاهان و ملکه ها کار می کردند در این ناحیه بود و از همین جا در صد سال اخیر مقدار زیادی صدف واستخوان وپاپیروس بدست آمده ،گذشته از آثار ادبی و تمرین محصلین مدارس قسمت عمده این مدارك حاوی مطالبی دربارهٔ زندگی دهکده وجریان کار کارگران میباشد واغلب در آنها اشاراتی بموضوع های دیگر که مربوط بتاریخ آنزمان است دیده میشود و در همین دهکده مدارك قضائی مربوط به نبش قبرهای سلطنتی پیدا شده که بعد در آن باب صحبت خواهد شد .

رامسسهای آخری همه از خانواده رامسس سوم بوده‌اند ولی همیشه میان فرزندان شعبه ارشد وشعبهٔ کوچکتر محارباتی رخ میداد وبخوبی میتوان دریافت که این منازعات برای بهبود وضع کشور نبوده وبر اثر این زد و خوردها یك دورهٔ فقر و تنگدستی درمصر بروز کرد . درنتیجه بدی محصول در زمان سلطنت رامسس هفتم و دوتن ازجانشینان مستقیم وی قیمت گندم بقدری بالا رفت که قحطی سختی ایجاد شد وچندین سال بعد هنوز برای تعیین تاریخ واقعه‌ای ، به « سال کفتار ها وقتی که گرسنه بودند» اشاره میکردند .

وضع سیاسی بهتراز وضع اقتصادی نبود ، تقریباً دراواخر سلطنت رامسس نهم (حدود ۱۱۱۵) برای‌نخستین بار دزدان به نبش ودستبرد مقابر سلطنتی اقدام کردند، ادعا نامه ای که در این باره تنظیم شده تزلزل سازمانهای اداری مصر را در این دوره

بخوبی نشان می‌دهد ، این خیانت بوسیله شهردار تب موسوم به پازر[۱] کشف شد ، مراقبت او در این کار بیشتر برای خراب کردن همکار ورقیب خود ، پااور[۲] بود که مأموریت اداره ونظارت ساحل چپ نیل یعنی قسمتی که مقبره ها در آن بود داشت ، پازر بمحض آنکه ازاقدام دزدان اطلاع یافت موضوع را باطلاع وزیر رسانیدومطلب بقدری مهم جلوه کرد که بلافاصله وزیر دستور داد تحقیقاتی در محل بعمل آید ، بازرسها روز بعد بمحل مقبره های سلطنتی در دیر ابوالنجا عزیمت کردند و چنانکه پیشتر دیدیم فقط یك مقبره متعلق به سخمرع شد تائوئی سبکم ساف دست خورده و در دو مقبره دیگر عملیات آنها به نتیجه نرسیده بود . سپس مأمورین بمطالعهٔ مقبره های شخصی پرداختند و معلوم گردید که همه آنها باستثنای دو مقبره که متعلق بدو بانوی خواننده است مورد دستبرد قرار گرفته‌اند همچنین دزدها وارد مقبره ایـزیس همسر رامسس سوم شده بودند . پااور برای پیدا کردن مقصرین درمضیقه قرار گرفت وخوشبختانه توانست بزودی این کار را انجام دهد؛ متهمین همه بعمل خویش اعتراف کردند و برای آنکه اطلاع بیشتری از طرز کار آنها بدست آید دادگاهی بریاست شخص وزیر تشکیل وقرار شد متهمین را در محل واقعه حاضر کرده توضیحاتـی از آنها بخواهند وطرز کارخودرا عملاً هم بقضات نشان بدهند؛ یکی ازمتهمین که اعتراف کرده بود بمقبره ایزیس دستبرد زده ، چون نتوانست راه وصول بمقبره رانشان بدهد سال بعد تبرئه گردید ، تا آن تاریخ جریان کار مطابق قانون تعقیب میشد ولـی بعد موضوع صورت دیگری بخود گرفت و در واقع بنفع پلیس و پااور پایان یافت ، پازر موقعی که دشمن خود را آزاد دید کلمات زننده‌ای باو ووزیر گفت ، پااور بشکایت نزد وزیر رفت ووزیر دستور داد همه متهمین راتبرئه کنند ومحاکمه را خاتمه دهند .

باتوجه باین حکایت سوء استفاده بعضی از مقامـات بخوبی معلوم میشود ، در واقع اگر مداخله پازر نبود دیگر مقابر نیز مورد دستبرد قرار می گرفتند بـاا اینحال ملاحظه میشود که عمل دادگاه ووزیر، درتبرئه متهمین وپااور چقدرزننده ونابجابوده

---

۱- paser .　۲- paour .

است. پااور که باین سرعت مقصرین را پیدا کرده بلاتردید از تصمیم آنها قبلا اطلاع داشته و حتی میتوان فرض کرد باو وعدهٔ پرداخت مقداری از منافع نیز داده شده بود همچنین شخص وزیر نیز مراعات بی‌طرفی را نکرده شاید اورا نیز نتوان در این واقعه بی‌نظر دانست.

ترحم دادگاه طبعاً مایهٔ تشویق خیانتکاران شد و بر اثر آن دستبرد و غارت مقبره ها بطرز عجیبی در سالهای بعد افزایش یافت، عده‌ای که زندگیشان ازاین راه تأمین میشد بمقبره های دره پادشاهان هجوم آوردند و در آنجا بمقبره ستی اول ورامسس دوم تجاوز کردند، دراین موقع ظاهراً قضاوت بطرز صحیحی انجام گرفته وهمه متهمین بسختی تنبیه شدند، معذالك دزدان ازاقدامات خویش دست بر نداشتند و وضع مقابر سلطنتی بقدری نا مطمئن بود که سلاطین سلسله بیست و یکم مومیائی پادشاهان را بنقاط مخفی ودوراز نظر منتقل کردند. دریکی ازاین جایگاهها، واقع دردیرالبهاری مومیائیهای سلاطین بوسیله اعراب واداره باستان شناسی مصر پیدا شده.

ازموضوعی که ذکر شد میتوان بعدم لیاقت عمال این دوره پی‌برد، دراین باب پادشاه را نیز باید مقصر دانست چه اوبا اطلاع باین احوال عکس العملی از خودنشان نداده است، باین ترتیب وضع مصرروزبروزخرابتر میشد ودراواسط سلطنت رامسس یازدهم (حدود سال ۱۱۰۰) اولین بحران مصر شروع گردید.

درهمین اوان، کاهن بزرگ آمون موسوم به آمن هوتپ مرتکب خیانتی شد که بتحقیق نوع آن معلوم نیست ولی بدون شك خیانت سیاسی بوده است، شایدوی ازضعف پادشاه استفاده کرده میخواسته است سلطنت راغصب کند، درهر حال موضوع بقدری بزرگ بوده که رامسس یازدهم بخود آمده او را از مقام خود خلع کرد و در حدود نه ماه معبد کارناك کاهن بزرگ آمون نداشت.

تقریباً درهمین تاریخ اغتشاشات بزرگی درمصر میانه درشهرستان لیکوپولیس [۱] بروز کرد، پادشاه، پانهزی [۲] نایب السلطنه خود را در لیبی برای اعاده نظم بکمك خواست، جنگ (چون ظاهراً کار خیلی سخت بود) پس از تصرف هارتائی [۳] مرکز

---

۱- Licopolis . ۲- panéhési . ۳- Hartaï.

شهرستان هفدهم وانهدام آن پایان یافت .

دشمنانی که در این جنگ، پانهزی علیه آنها جنگید بتحقیق معلوم نیستندولی بسیار محتمل است که آنها ازاهالی لیبی بوده‌اند ، دراسناد آن زمان ازمردم‌لیبی [۱] زیاد صحبت میشده ولی معلوم نیست که آنها جزء مزدوران نظامی یادسته های منظم بوده‌اند ، درهر حال مسلم است که در این ایام مردم لیبی درمصرجمعیت زیادی داشته و مصریها از آنها می‌ترسیدند و این تصور که روزی از طرف جماعت مزبور زحمتی برای مصرتولید خواهد شد درزمان سلسله بیست ویکم صورت عمل بخود گرفت .

پس ازاین فتح ، پانهزی معروفترین رجال مصر بشمار آمد ورامسس یازدهم که ازهر جهت خودرا زبون وناتوان می‌دید اختیاراداره امور رابدست وی‌سپرد، آمن-هوتپ و پانهزی بترتیب مدتی صاحب اختیار مطلق مصر بودند و چند سال بعد این اختیارات بدست هری هور [۲] افتاد .

از گذشته و اصل هری هور هیچ نوع اطلاعی در دست نیست بنابر این نباید چنانکه عده‌ای پنداشته‌اند اورا ازخانواده سلطنتی‌محسوب داشت ، هری‌هورباحتمال قوی پس از آمن هوتپ بمسند کهانت نشست ولی جنبه نظامی او بیشتر بود و بهمین مناسبت پس ازآنکه دوسال ازتصدی مقام روحانیت او گذشت ازطرف رامسس‌یازدهم به نیابت سلطنت نوبی ووزارت‌منصوب گردید این امر درسال نوزدهم سلطنت‌رامسس یازدهم رخداد ودرست درهمین ایام درپاره‌ای اسناد ، دوتاریخ دیده میشود مانند سال نوزدهم مطابق باسال اول اوهم مزوت [۳] . معنای تحت اللفظی این دو کلمه « تجدید دودمان» میباشد وبعقیده عده‌ای معرف یك دورهٔ جدید و یا نهضتی است که آغاز آن نفوذ فوق العادهٔ هریهور دردستگاه سلطنت بوده ، با این وصف حس جاه طلبی کاهن بزرگ آمون بخوبی معلوم می‌شود ، چیزی نگذشت که در مصر علیا مخصوصاً تمام اختیارات‌بدست وی افتاد، گرچه هریهورخودرا «سرفرمانده‌مصرعلیا وسفلی»میدانست ولی درواقع دردلتا هیچگونه قدرتی نداشت و حکومت آنجا بایکی از وزرای قدیم

---

۱- Rébou, Mashaouash.

۲- Hérihor. ۳- Ouhem mesout.

شمال بنام اسمندس [1] و زوجه او تنتامون [2] بود ، در مدارکی که در تب تنظیم شده قدرت واقعی رامخصوص هریهور میدانستند و عقیده داشتند که اسمندس و تنتامـون رؤسائی هستند که آمون بشمال کشور داده است .

هریهور بزودی ازسمت وزارت دست کشید وازسال بیست وسوم سلطنت رامسس یازدهم (سال چهارم نهضت) وزارت واقعی در دست نبمارع ناخت [3] بود، هریهور نیابت سلطنت نوبی وفرماندهی ارتش رابعهده داشت وباین ترتیب مذهب ودارائی ونیروی مملکت در دست وی بود واین برای پیشرفت مقاصد او کفایت می کرد ، بعیدنیست که کاهن بزرگ آمون ، لااقل از آغاز «نهضت» خیال جانشینی رامسس یازدهم را داشته منتهی ازراه حزم حکومت واقعی رادردست گرفت تا درموقع مناسب سلطنت مشروع مصررا نیز بدست آورد . مراحل پیشرفت او برجدار معبد خونسو در کارنـاك منقوش است وظاهراً این اقدام مشترکاً ازطرف هریهور ورامسس یازدهم بعمل آمده، درنقوش قدیمتر ، کاهن بزرگ وپادشاه متناوباً در صحنه ای کـه مخصوص نمایش هدایا است ملاحظه میشوند وازهمین مختصر میتوان بانحطاط واقعی سلطنت ونماینده واقعی آن یعنی پادشاه که از اختیارات خود چشم پوشیده بود پی برد ـ کمی بعد پادشاه بیش از این تنزل کرد ، در یکی از کتیبه ها ابتدا از هریهور بعنوان بانی اصلی معبد نام برده شده واسم پادشاه درآخر مذکور است و در دو کتیبه دیگر کـه در همین معبد است اصلاً اسمی ازپادشاه برده نشده ، آخرین مرحله نیز برای هریهور بزودی فرا رسید ، در دربار دیگر صحبتی از رامسس یازدهم نیست و در مدارك آن زمان بخوبی تغییر وضع مشهوداست ، درحجاریهاتاج سلطنتی برسر دارد ودرهمه کتیبه هاعناوین کامل پادشاه باو نسبت داده میشود .

ازپایان کاررامسس یازدهم خبری دردست نیست وباین ترتیب آخرین زمامدار امپراطوری جدید درابهام وتاریکی ازبین رفت وروحانیان آمون پس ازمبارزات ممتد بالاخره برحکومت تب غلبه کردند .

---

۱- Smendés. ۲- Tentamon. ۳- Nebmaré nakht.




نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان» : ژاک پیرن

# فصل دهم

## امپراطوری جدید

## (سیاست خارجی)

### ۱- کلیات

امپراطوری جدید شامل سلسله هجدهم و نوزدهم و بیستم میباشد ، دراین مدت که قریب پانصد سال طول کشیده تاریخ مصر باسیاست عمومی شرق بستگی کامل داشته؛ البته نباید تصور کرد که در تاریخ مصر وضع جدیدی پیش آمده چون از قدیمترین ازمنه میان مصر و ملل شرق روابطی بر قرار بوده و در این باب مکرر اشاراتی شده است منتهی مطلب اینجاست که دراساس این روابط تغییرات مهمی در جریان نخستین دورهٔ فترت و آغاز سلسله هجدهم بروز کرده .

تاسلسله سیزدهم این روابط عبارت بود ازمبادلات تجاری وتحویل خراج و بعضی هدایا ، گاهی ازاوقات اردو کشی هائی به سینائی میشد ومصریان با اقوام بدوی که در مرزهای شرقی مصر مستقر شده بودند بزد وخورد می پرداختند ودر این اردو کشی ها گاهی مصریان مجبور میشدند در داخله آسیا پیش بروند ولی معذلک هیچوقت از جنوب فلسطین تجاوز نمیکردند .

پیشتر گفته شد که درنخستین دورهٔ فترت اقوام آسیائی بـردلتا استیلا یافتند ، اساس این امر بیشتر این بود که عده‌ای ازبدویان بعلت حاصلخیزی مصر متوجه آن حدود شدند وبراثر نفاق وتشتت زمامداران مصری درآن نواحی سکنی گزیدند ، این مهاجمات البته صورت اردو کشی های مرتب نظامی را نداشت وبهمین مناسبت بود که پادشاهان ضعیف هراکلئوپولیس ،توانستندار اضی اشغال شده را از چنگک آنها بیرون

بیاورند وبعدها زمانی که مجدداً مصر بصورت واحدی در آمد پادشاهان سلسله یازدهم ودوازدهم بدفاع مرزهای شرقی در مقابل بدویان اکتفا کردند و باین ترتیب از شر حملات ومهاجمات آنها جلوگیری نمودند .

هجوم هیکسس ها نیز بهمین وضع شروع شد ، دسته هائی از این قبایل صحرا گرد ابتدا دردلتای شرقی مسکن گرفتند وسپس براثر حملات اقوام هند واروپائی که آرامش آسیای صغیررا برهم زد، بیگانگان بتعداد زیاد بمصر روی آورده در آنجا تشکیل دولتی دادند، هیکسس ها گرچه از پاره‌ای جهات آداب مصری راپذیرفتند(مانند القاب سلطنتی) خود آنها نیز یادگارهائی در آثار مصری باقی گذاشتند ازقبیل اشکال حلزونی ومشبك که مخصوصاً در جعلها و نظر قربانیهای آن زمان بکار رفته و مدتها حتی در یك قسمت ازامپراطوری جدید نیز معمول بوده معذلك از این بابت نفوذ هیکسس ها در تاریخ مصر اهمیتی نداشته بلکه بیشتر تأثیر آنها از جنبهٔ تجهیزات نظامی میباشد ، ارابه های جنگی وسلاح آهنین که بوسیله آنها در مصر شیوع یافت جنگها را بصورت دیگری در آورد ،اخراج هیکسس ها بوسیله زمامداران تب و تصرف آواریس وشاروهن[1] و مسرت عمومی از این واقعه،حس اعتماد مصریان را بنیروی عظیم ملی خویش برانگیخت واساس سیاست جهانگیری آنها در دوران امپراطوری جدید شد ، آهموزیس بدون شك همین سیاست را تعقیب می کرد منتهی خطر اقدام باین عمل راقبل از ایجاد نظم و هم آهنگی کلی در سراسر مصر تشخیص داده بتهیه مقدمات کار پرداخت .

## فتح نوبی

کمی بعد از تصرف شاروهن ، آهموزیس بمصر بر گشت و از راه نیل به نوبی رفت ظاهراً مردم نوبی بدون زد وخورد تسلیم قوای مصر شدند ولی بمحض مراجعت مصریان ازطرف یکی از بومیان، طغیانی درآن سرزمین بروز کرد واردو کشی جدیدی

---

۱- Sharouhen.

لازم شد. پیشتر دیدیم که ادارهٔ سرزمین نوبی در دومین دورهٔ فترت بعهدهٔ زمامداران سیاه محلی بود و ممکن است که این شورشها از طرف بـازماندگان سلاطین قـدیم رهبری میشد.

اهموزیس سه بار بنوبی لشکر کشید لیکن معلوم نیست پادشاه تاکجا پیشرفته وچه امتیازاتی از این جنگها بدست آورده همینقدر مسلم است که او به توشکه‌سی کیلومتر پائین‌تر از ابوسمبل (۱) رسیده چون یکی از نقوش موجود یادگار عبور وی را از آن حدود ثبت کرده، شاید در این نقش آخرین حد پیشرفت وی ضبط شده باشد ولی باتمام این احوال میتوان حدس زد که او بآبشار دوم نیز رسیده.

جانشین او آمنوفیس اول نیز یك دفعه بنوبی رفته لیکن علت این سفر بتحقیق معلوم نیست و تصور می رود که این اقدام پادشاه بمنظور توسعه مرزهـای مصر بعمل آمده وشاید خیلی دورتر از وادی حلفا رفته باشد. درزمان سلطنت جانشین او توتموزیس اول پیشروی قابل ملاحظه‌ای درسودان انجام گرفت. کتیبهٔ مشروحی که در تومبوس (۲) بالای آبشار سوم موجود است حاکی از پیروزیهائی است که در سال دوم سلطنت او صورت گرفته، توتموزیس بطور قطع تا جزیرهٔ آرگو، هفتاد و پنج کیلومتر بالا تر از آبشار سوم، پیش رفت و در تـومبوس قلعه مستحکمی بنانهاد اما با وجـود این فتح درخشان شورش بزرگی در سال اول سلطنت توتموزیس دوم بروز کرد که شرح آن بوضع جالبی در یکی از کتیبه هـای آسوان مندرج است. بپادشاه خبر داده شد که اهالی کوش سر بطغیان برداشته در نزدیکی قلعه ای که تـوتموزیس اول ساخته مانع چریدن گله های مصری در آن حدود میباشند، بشنیدن این خبر پادشاه بر آشفت و قوای انبوهی گرد آورده بدون اتلاف وقت از راه نیل بمحل شورش رفت، مصریان همه گردنکشان را بقتل رسانیدند و فقط «پسر یکی از رؤسای کشور فقیر کـوش را بعنوان اسیر بنزد پادشاه بردند» متأسفانه برفتاری که پادشاه بااسیر جوان کرداشاره‌ای نشده وعده‌ای تصور میکنند توتموزیس اورا با خود بمصر برده است، این رفتار کـه

---

۱- Abou simbel .

۲- Tombos .

بعدها نیز از طرف رومیان اجرا میشد ، چندین بار در دورهٔ امپراطوری جدید انجام گردید و بهترین وسیله برای بسط نفوذ و آداب مصری در کشورهای مغلوب بود چون شاهزادگان جوانی که باین عنوان بمصر اعزام‌میشدند تحت نفوذ تربیت و تمدن‌مصری قرار گرفته درمراجعت بکشور خویش،خود حامی و پشتیبان مصر بودند .

درسال پنجاهم سلطنت توتموزیس سوم نیز بنوبی قوائی اعزام شد و ظاهراً این عمل برای بسط نفوذ مصردر نواحی جنوبی کشور صورت گرفته و جنبهٔ لشکرکشی و محاربه نداشته است واز طرف سودانیها هم در برابر سپاهیان مصری مقاومت جـدی بعمل نیامده ، فهرستی که ازاقوام مغلوب نوبی بر روی جرز های مدخل معابد دیـده میشود و یا تصاویر پادشاه در حال کشتن یك سیاه،بیشتر جنبهٔ تشریفاتـی داشته و از لحاظ تاریخی دارای اهمیتی نمیباشد ، بهر حال توتموزیس سوم ظاهراً تا ناپاتا (۱) نزدیك آبشار چهارم پیش رفته و مصریان در زمان سلطنت آمنوفیس دوم ، جانشین وی در آن حدود استقرار یافته بودند .

دربناهای مصری متعلق‌بدوره های بعد بلشکرکشی های نوبی اشاراتی موجود است وهورم هب ورامسس دوم ورامسس‌سوم باجملاتی یکنواخت، فتوحات خودرادر آن حدود ستوده‌اند . این پادشاهان معمولاً نام قبایل مغلوب نوبی را درفهرستهای جغرافیائی مینوشتند و یا آنکه تصویر خود را در حالی که عده‌ای از اسرای سیاه را بپیشگاه‌هیئت سه نفری تب میبرد نقش می کردند ولی نمیتوان برای این تصاویر و فهرستها ازنظر تاریخی اهمیت زیادی قائل شد . گاهی در این کتیبه‌ها بوقایع خصوصی ودقیقی نیز اشاره میشود چنانکه توتموزیس چهارم دریکی ازاین نوشته‌ها میگویددر سال هشتم سلطنت خود از روی اجبار قوائی برای تنبیه یاغیان بنوبی فرستاده و این قوا بفتح درخشانی نائل شده‌اند ، همچنین آمنوفیس سوم باسپاهی شخصاً بنوبی رفته و بنقطه‌ای که پیشینیان او بر آن دست نیافته بودند مستولی شده و مسلماً از کـارا (۲) جلوتر رفته است وبالاخره رامسس اول در دورهٔ زمامداری خودکه بیش از چند ماه

---

۱- Napata ۲- Kara.

نبوده قوائی بسر پرستی شاهزاده‌ای بنام ستی بسودان فرستاده و این شخص ظاهراً پسر او میباشد که بعدها بنام ستی اول بسلطنت رسیده .

ازاین اشارات البته چنین برمیآید که اقوام نوبی همیشه آماده طغیان بوده اند ولی نباید باین سرکشی‌ها اهمیت زیادی داد واگر پادشاهان مصری درشرح این وقایع مبالغه کرده‌اند بیشتر جنبهٔ تظاهر وتبلیغاتی داشته وهمهٔ آنها مطابق با واقع وحقیقت نیست ، سرزمین نوبی از آغاز سلسله هجدهم صورت مصری بخود گرفته بود واززمان سلطنت توتموزیس دوم وشاید پیش از آن بصورت پاره‌ای از مستعمرات جدید اداره میشد و همه امور آن در دست کارمند عالی رتبه‌ای «فرماندار ممالك جنوب» بود که عنوان افتخاری «پسر پادشاهی» را داشت و بعد ها این عنوان به «پسر پادشاهی کوش» تبدیل گردید ، اهمیت این مأموریت و وظایفی که بعهده این مأمور بود در فصول بعد مطالعه خواهد شد .

اردو کشی های نوبی گرچه کمال ضرورت را داشته‌اند هرگـز هدف اساسی پادشاهان سلسله هجدهم نبوده و بیشتر هم این پادشاهان مصروف تمشیت امور شرق میشده واز روی اسناد هیروگلیفی که از تل العمارنه و بغازکوی بدست آمده سیاست آسیائی امپراطوری جدید بخوبی آشکار است . گرچه فقط قسمتی از زندگی سیاسی این دوره در دست است با اینحال میتوان با مطالعهٔ آن،نکات عمدهٔ سیاست خـارجی امپراطوری جدید را دریافت ودانست که روابط بین ملل شرق تاچه حد اهمیت داشته است ، مملکت مصر درطی این مدت طولانی که پنج قرن بطول انجامیده باسه دشمن اصلی روبرو شده و آنها عبارت بودند ازمیتانی‌ها ، هیتی‌ها و اقوام دریائی ، در فاصله این محاربات ناچار دوره های صلح برقرار بوده وهمین عوامل، یعنی دوره‌های جنگ وصلح ، تقسیمات طبیعی تاریخی است که مطالعه خواهد شد .

# مصر و سیاست جهانگیری

## (۱۵۸۰-۱۳۸۰)

## الف - خاور نزدیک در قرن شانزدهم

قبل از شروع بتاریخ سیاست آسیائی مصر، باید بوضع و موقع ملل آسیای شرقی که بین مدیترانه ودجله ساکن بودند وبا مصر راوابطی داشتند توجهی کرد.

هنگامی که هیکسس‌ها برمصر سلطنت میکردند حوادث بزرگی در آسیاروی داد که متأسفانه جزئیات آن معلوم نیست ولی در همین دوره، انحطاط هیتی‌ها و آسوری‌ها وبابلی‌ها صورت گرفته دولت نیرومندی بنام میتانی ظهور کرد.

میتانی‌ها ابتدا در سرزمینی که مصریان آنرا ناهارینا(۱) میخواندند و تقریباً میان ارونت(۲) وخابور(۳) گسترده شده بود مسکن داشتند واز جنگجویان آریائی بودند، نفوذ آنها بدون شك در جنوب غربی تا کنعان و در مشرق تا آسور جریان داشت و اسامی آریائی خالص که در این نواحی پیدا شده مطمئناً بوسیلهٔ آنها رواج یافته بود، این امپراطوری آریائی ازمتنفذ ترین کشور های آسیائی درآغاززمامداری سلسله هجدهم بود منتهی چون اساس وبنیان‌استواری‌نداشت دراواخر سلسله‌هجدهم رو بانحطاط گذاشت.

دولت مزبور که در نتیجه محاربات توتموزیس سوم ضعیف شده بود در برابر دومتحدنیرومند، یعنی هیتی‌ها و آسوریها که در همین ایام مجدداً اعتبار و قدرتی بهم زده بودند تاب مقاومت نیاورد وازبین رفت.

دولت بابل در دورهٔ امپراطوری جدید معروفیت شایانی نداشت ولی بعدها کارهای مهمی انجام داد.

---

۱- Naharina . ۲- Oronte .
۳- Khabour .

سرزمین سوریه وفلسطین بکشورهای کوچك و بزرگی تقسیم میشد که کنترل آنها در دست دولت میتانی یا مصر بود ، این کشورها عبارت بودند: فنیقی (جاهی [۱]) که در طول ساحل و در مجاورت لبنان قرار داشت ، کنعان ، مابین دریا و اردن [۲]، رتنوی [۳] علیا که شامل نواحی کوهستانی جنوب سوریه و شمال فلسطین بود ، رتنوی سفلی که تقریباً همان جلگه کنونی سوریه است که بطرف بین النهرین سرازیر میشود، وبالاخره ناحیه بیابانی که بین القنطره وغزه قرار گرفته واقوام صحرا نشینی که مصریان آنها راشازو [٤] میخواندند در آن سکنی داشتند .

مصریان همهٔ این کشورها یعنی فلسطین ، فنیقی، سوریه وناهارینا راباسم عمومی خارو [٥] میخواندند .

این بود وضع تقریبی آسیای مقدم که میدان عملیات نظامی در دورهٔ امپراطوری جدید قرار گرفت .

## ب - آغاز سیاست جهانگیری

### «۱۵۰۰ - ؟ ۱۵۷۰»

پیشتر گفته شد که آهموزیس پس ازطرد هیکسس‌ها احتیاط را ازدست نداده بمصر برگشت تا مجدداً نوبی را بتصرف آورد ، برای انجام این منظور او سه مرتبه بنوبی لشکر کشید وظاهراً بعد از آخرین آنها متوجه آسیا شد و اولین اقدامی که بعمل آورد درفنیقی بود ، این تصمیم هم برای تجدید نفوذ گذشته مصر در فنیقی وهم برای تأمین پایگاه دریائی که درجنگ های آسیائی مورد استفاده قرار گیرد گرفته‌شد.

تاریخ حقیقی جنگ فنیقی معلوم نیست ولی قطعاً دراواخر سلطنت او بوده‌چون افسری که این وقایع را بعنوان نخستین اقدامات نظامی خود شرح داده و آهمس-

۱- Djahi . ۲- Jourdain .
۳- Réténou . ٤- Shasou .
٥- Kharou .

پنخبت[1] نام داشته درزمان سلطنت هاچپ سوت در گذشته است ( حدود ۱۵۰۰ و شاید دیرتر) بنابراین نمیتوان گفت که وی در زمان سلطنت آهموزیس ، بسال ۱۵۵۸ در این جنگ شرکت کرده مگر آنکه بگوئیم این جنگ در اواخر سلطنت او صورت گرفته .

درطی این زد وخوردها آهمس پنخبت یك اسیراز دشمن گرفته ومتأسفانه این تنها پیش آمدی است که بنظر وی قابل ذکر بوده، باین ترتیب می توان حدس زدکه مصریان بآسانی نفوذ خودرا برفنیقی‌ها تحمیل کرده‌اند .

از لشکر کشی آمنوفیس اول ( ؟ ۱۵۳۰ - ۱۵۵۷ ) بآسیا اطلاعی در دست نیست[2] لیکن بسیار بعید بنظر میرسد که این پادشاه در مدت طولانی سلطنت خود اقدامات پدر را تعقیب نکرده باشد ، توتموزیس اول در کتیبه ای که بتاریخ سال دوم سلطنت اوست اعلام کرده که امپراطوری وی از تومبوس ( نوبی علیا ) تا فرات توسعه داشته واگر این مطلب قابل قبول باشد میتوان احتمال داد که اینهمه پیشرفت مربوط بیکسال زمامداری او نبوده بلکه دردورهٔ سلطنت آمنوفیس اول نیز پیشرفتهائی دراین حدود شده است ودر هرحال چون بطور کلی مدرکی در این باب موجود نیست (از هیچیك از این دوپادشاه ) ایجاد این امپراطوری را باحتمال قویتری میتوان بدوره سلطنت طولانی آمنوفیس اول نسبت داد .

توتموزیس اول درمدت کوتاهی پس ازاردو کشی بنوبی بآسیا روانه شد تا «در خارجه خودرا سرگرم کند» وپس از عبور ازسرزمین رتنو،به ناهارینا رسید و مشاهده کرد که شورشی در شرف ظهور بوده است ، پادشاه بکشتار یاغیان پرداخت و عده زیادی از آنها رابقتل رسانید وظاهراً درهمین موقع ستون سرحدی در کنار فرات برپا کرد واین همان ستونی‌است که پنجاه سال بعد نوهٔ اوتوتموزیس سوم آنرا بهمان‌حال مشاهده کرده است .

البته اطلاع از وضع این ممالك نسبت بمصر ، بعد از اردو کشی های مختلف،

---

۱- Ahmès – Pennekhèbet

۲- شاید اوبلیبی لشکر کشیده باشد .

بسیار جالب توجه میباشد ولی متأسفانه جز حدس وفرض در این باره کار دیگری مقدور نیست . تصور نمی‌رود که مصر مستعمرات آسیائی خود را بنیروی نظامی تصرف کرده باشد ، وفراعنه فقط بدریافت خراج سالانه که باعث ازدیاد عواید خزانه می شد اکتفا می کردند منتهی چون گاهی خراج‌ها مرتب نمی رسید قوائی بآن حدود اعزام میشد تاآن شهرستانها تعهدات خویش را بنحومطلوب انجام دهند .

توتموزیس دوم که سلطنت کوتاهی داشت ( ۱۵۰۵ - ؟ ۱۵۲۰ ) نیز مجبور شد سپاهی بآنحدود اعزام کند ، این بار شورش صورت عمومی بخودگـرفته و بمرز های مصر نیز سرایت کرده بود، پادشاه بسهولت بریاغیان مجاور یعنی قبایل شازوکـه در صحرای میان‌دریا وسینائی‌مسکن داشتندغالب‌شد وسپس اقدامات خودرا تانی‌یی (۱) واقع در ناهارینا ادامه داد ، جزئیات این اردو کشی متأسفانه در دست نمیباشد چون کتیبه مقبره آهمس پنخبت دراینجا شکستگی‌های زیادی دارد .

زد وخورد هائی که درطی مدت بیست سال ( ۱۴۸۳ - ؟ ۱۵۰۵ ) بـاعث ضعف مصر شده بود نفوذ اورا در آسیا نیز دچار تزلزل کرد ، ملکه هاچپ سوت براثرحس جاه طلبی فوق العاده در داخله مصر گرفتاریهائی پیدا کرده و فرصت رسیدگی بامور مستعمرات آسیائی رانداشت و بعلاوه برای وی بسیار مشکل بود که شخصاً با قـوای نظامی بآن حدود عزیمت کند ، با مرگ او و زمامداری توتموزیس سوم تغییراتی در جریان اوضاع بروز کرد .

## ج - اوج سیاست جهانگیری
## (۱۴۸۳ - ۱۳۸۰)

هنگامی که توتموزیس سوم زمام امور را بشخصه در دست گرفت وضع آسیا بسیار خطرناك بود ومیتانی‌ها از بی اعتنائی هاچپ‌سوت استفاده کرده اتحادیه‌نیرومندی تشکیل دادند ، اگر پادشاهان اولیه سلسله هجدهم توانستند بآسانی، شاهزادگـان

۱- Niy .

آسیائی رامغلوب کنند علت این بود که بادشمنان متفرق وپراکنده‌ای سر و کار داشتند، خطر این نفاق ونتیجه‌ای که قدرت فوق‌العاده مصر برای استقلال ممالك آسیائی داشت باعث نزدیکی واتحاد رؤسای عمده این ممالك گردید وپادشاه کادش [١] در ایجاد این اتحادیه پیشقدم شد ولی خوشبختی مصریها در این بود که توتموزیس سوم پادشاه مقتدری دربرابر دشمنان مصر محسوب میشد.

هنگامی که ملکه هاچپ سوت مرد رسماً بیست و دو سال از آغاز زمامداری توتموزیس میگذشت منتهی وی دراین مدت تحت‌مراقبت ملکه بسرمیبرد و برای نشان دادن ارزش خود زمینه مساعدی نداشت ولی بمحض آنکه اختیار امور بدست او افتاد نیروئی بآسیا فرستاد واین اولین اردوکشی او بآسیا (ازهفده اردوکشی) محسوب میشود، شرح این محاربات بر دیوار دهلیزی که مقدس ترین نقاط کارناك را احاطه میکنند نقل شده و فقط از نخستین اردوکشی بتفصیل گفتگو میشود و از لحظه‌ای که توتموزیس سوم مصررا ترك گفته تاتصرف مجیدو [٢] یعنی تاپایان جنگ، باهمه‌جزئیات ذکر شده است. ازشانزده اردوکشی دیگر پاره‌ای از آنها (دوم وسوم و شانزدهم) بصورت تفتیش ورسیدگی بامور بوده، شرح بعضی از آنها بدست نیامده (چهارم و یازدهم ودوازدهم) بچندتای آنها (پانزدهم وشانزدهم) بیهوده‌عنوان اردوکشی داده‌اند چون آنها فقط فهرستی ازخراجها میباشد وسه اردوکشی دیگرصورت تنبیهی‌داشته‌اند و باین ترتیب پنج سفر جنگی توتموزیس سوم دارای اهمیت شایانی بوده و بمنظور جهانگیری وبا مراعات فنون نظامی انجام شده‌اند.

هدف پادشاه دراین محاربات وصول بفرات و درهم شکستن قدرت میتانی ها بوده، میتانی‌ها خود رسماً درجریان هشتمین جنگ واردکار زار شدند ولی مسلماً روح مقاومت وعصیان راهمیشه آنها درملل آسیائی می‌دمیدند. پس ازپادشاه کادش که اتحادیه اول راتشکیل داد پادشاه میتانی سهم بزرگی دراین تشکیلات داشت و همو بود که سرکشی ویاغیگری‌را، چنانکه در سالنامهٔ توتموزیس مذکور است در مردم

---

١- Kadesh . ٢- Megiddo .

تلقین می کرد ، در واقع جنگهای توتموزیس سوم بصورت تن بتن بین او و پادشاه میتانی درآمده وعاقبت پس ازطی مراحل ذیل پادشاه مصر بمقصود رسید :

تصرف رتنو (جنگ اول) .

تصرف سرزمین جاهی (جنگ پنجم) .

غلبه بر کادش (جنگ ششم) .

ایجاد پایگاههای دریائی درساحل فنیقی (جنگ هفتم) .

تصرف ناهارینا ـ میتانی (جنگ هشتم) .

اینك شرح این جنگها بترتیب وقوع .

**جنك اول ـ سال ۲۳ ـ ۲۲ ( ۱۴۸۳ ـ ۱۴۸۴ )**

پادشاه روز دوم ازماه چهارم زمستان وسال بیست و ودوم سلطنت خود از شهر تل (تارو) (۱) حرکت کرد و در ظرف نه روز سپاهیان خود را بیش از دویست کیلومتر در صحرا پیش بر دو بشهر غزه رسید . علت این راه پیمائی سریع چنانکه در سالنامه ها مذکور است این بودکه شورشی در آسیا بروز کرد ولی حقیقت مطلب اینست که اتحاد ملل آسیائی، مصر را بوحشت انداخت منتهی چون مصریان میخواستند وانمود کنند که سوریه وفلسطین از زمان توتموزیس اول متعلق بآنهاست عنوان شورش و یاغیگری بر آنها گذاشتند واز اتحاد واستقلال طلبی آنها سخنی بمیان نیاوردند .

سپاهیان، چهار روز درغزه استراحت کردند و سپس بطرف یهم (۲) روانه شده بعد ازیازده روز راه پیمائی ، یعنی شانزدهمین روزماه اول تابستان، بآن شهر رسیدند، تاآنجا ظاهراً مصریان بمانعی برنخوردند و متحدین ترجیح میدادند که قوای خود را مجتمع کرده پادشاه مصررا دریك جنگ شکست بدهند ، توتموزیس سوم چون خود رانزدیك دشمن دید افسران سپاه راگرد آورده شورای نظامی تشکیل داد، موضوع ، وصول بجلگهٔ مجیدو بود چون قوای دشمن شامل دستجات مختلف ومتعلق به

---

۱ـ Tel (Tarou) . ۲ـ Yehem .

سیصدوسی تن ازسر کردگان سوریه وفلسطین در آن ناحیه جمع شده بودند . از بهم به جلگهٔ مجیدو سه راه بود، راه اول مستقیم ولی مشکل چون ازمعبر تنگی میگذشت دو راه دیگر خیلی طولانی تر ولی آسانتر که یکی از آنها ازطرف شمال و دیگری از جنوب بجلگه مجیدو منتهی میشدند . پادشاه باوجود مخالفت ستاد خود تصمیم گرفت ازراه اول قوای خودرا هدایت کند . معبر بقدری تنگ بود که دواسب نمیتوانستند با هم از آن بگذرند . البته این اقدام متهورانه ای بود چون در صورتی که پادشاه مورد حمله قرار میگرفت نمیتوانست ازهمه قوای خود استفاده کند ، خوشبختانه بخت باوو یاری کرد وطلایه سپاه بدون حادثه سوئی از معبر گذشته در دره کینا(۱) منتظر بقیه نظامیان که درحال عبور ازمعبر بودند شد ، تجمع قوی بعد از ظهر روز بیستم صورت پذیرفت و پادشاه تصمیم گرفت روز بعد وارد جنگ شود ، نظامیـان مصری بصورت نیم دایره‌ای دراطراف مجیدو آماده بودند واز سپیده صبح روزموعود بجنگ پرداختند دراین جنگ متحدین شکست سختی خوردند و بحال بی‌نظمی ازصحنه نبرد گریخته بشهر مستحکم مجیدو پناهنده شدند ، برای مصریان تصرف شهر بسیار آسان بود منتهی آنها بتصرف غنائم فراوانی که درمیدان جنگ مانده بود مشغول شدند و چون بمقابل مجیدو رسیدند شهر مسدود و ساکنین آماده دفاع بودند ، پادشاه فرمان داد تانظامیان دورادور خندق شهر گردآیند وشهررا بمحاصره در آورند ، درظرف مدتی که متأسفانه معلوم نیست شهر تسلیم شد و باستثنای شاهزاده کادش که فرار کرد بقیه سرکردگان متحدین دستگیر شدند ، پادشاه پس از تصرف مجیدو راه خود را بطرف شمال ادامه داد و بدون زحمت زیاد تمام مملکت را تا ارتفاعات تیر تصرف کـرد، در سالنامه‌ها بتصرف سه شهر ینوآم(۲) ، نوژس(۳) و هرنکارو(۴) که شاید تنها نقاطـی بودند که ازخود مقاومتی نشان میدادند اشاره شده ، پادشاه پس ازاین باجلال فراوان وغنائم بیشمار بمصر بازگشت .

---

۱– Kina. ۲– Yénoam.

۳– Nougés. ٤– Hérenkarou.

**نخستین وقفه. سال ۲۴ تا ۲۶ (۱۴۸۰ - ۱۴۸۲)**

در مدت سه سال، پادشاه بتنظیم سازمان نواحی متصرفی پرداخت و بلا فاصله پس از ختم آتش جنگ درهمان سال اول که مصادف با فصل درو بود عده ای را مأمور مراقبت خرمن کرد و باین مناسبت جلگه ثروتمند رتنو بچند ناحیه تقسیم گردید تا عمل برداشت آسان تر صورت گیرد.

پادشاه همه ساله، حتی درمواقعی که قصد جنگ نداشت خودرا ملزم میدانست مدتی در آسیا اقامت کند تا باین ترتیب بتواند شخصاً مراقب دریافت مالیاتها باشد و مخصوصاً باحضور خود از زمینه سازی هائی که ممکن بود برای ایجاد شورشی بشود جلوگیری نماید.

توتموزیس دراردوکشی سوم خود نمونه هائی ازنوع حیوانات و نباتات سوریه بمصر آورد و آنها را در کارناك ضمن نقوشی که به «باغ طبیعی کارناك» معروف شده بمصریان نشان داده.

**توسعهٔ پیروزی. سالهای ۲۹تا۳۲ (۱۴۷۴-۱۴۷۶)**

قبل از وصول به ناهارینا دشمن معتبری وجود داشت که از میان برداشتن او لازم بود، وی یعنی شاهزاده کادش کسی بود که اولین اتحادیه را علیه توتموزیس تشکیل داده واز مجیدو درسال۱۴۸۳ گریخته بود، پادشاه میدانست که ادامه کشور گشائی در صورتی مقدور است که پایگاههای دریائی در فنیقی بدست آورد چون مسافرت به سوریه از راه دریا آسانتر وکم خرج تر وکوتاه تربود بعلاوه حمل غنائم فراوانی که همه ساله از آسیا بدست می آمد ازراه دریا خیلی سهلتر انجام میگرفت بنابراین توتموزیس درجریان پنجمین اردوکشی خود متوجه کشور جاهی شد، در سالنامه ها بتصرف دو شهر موسوم به اوارتت[۱] که محل حقیقی آن معلوم نیست و آرواد[۲] که در داخلهٔ مملکت ولی

۱- Ouartet . ۲- Arvad .

نزدیك ساحل قرار داشت اشاره شده ، شهر اوارنت از طرف شاهزادهٔ تونیپ ، ( شهر مستحکم سوریه واقع در نزدیکی ارنت) متحد کادش و نـاهارینا دفاع میشد در ایـن محاربه پادشاه مطمئناً بندری را بتصرف در آورده چون اردو کشی بعد، ازراه دریـا انجام گرفت ، دراین باب نیزدر سالنامه‌ها اشاره‌ای دیده نمیشود .

سربازان توتموزیس سوم که در آن موقع درحاصلخیزترین و مطبوعترین نقاط سوریه بودند ظاهراً از تنوع محصولات این سر زمین پر نعمت دچار شگفتی شـدند و همانطور که بعدها سپاهیان آنیبال در کاپو[1] رفتار کردند آنها نیز از لـذت یك زندگی ساده و آسان برخوردار گردیدند ، باغها پراز میوه بود واز دستگاههای فشار انگور، شراب مطبوعی تهیه میشد ، مزارع از خوشه های طلائی رنگ کـه دانه های آنها متعدد تراز ریگهای ساحل بود پوشیده شده بود ، هر روز عید تازه ای محسوب میشد ووقت آنها بخوردن وروغن مالیدن ببدن و مستی و مخموری میگذشت لیکن این روز های خوش پایان پذیرفت وپادشاه باغنائم بیشمار بمصر باز گشت .

سال بعد پادشاه از راه دریا به سیمیرا[2] که نزدیکترین بندر به کادش بودپیاده شد ، درمتن سالنامه‌ها ازاین سفرطولانی که توتموزیس وسپاهیان اواز راه دریا بارنت کرده‌اند ذکری نمی شود ، ظاهراً مصریان بمقاومت سختی بر نخـوردند[3] و کادش بتصرف آنها در آمد و اراضی مفتوحه باخاك برابـر شد و در همین اثنا شورشی در آرواد بروزکرد و پادشاه در مراجعت، آن شورش‌را خوابانید . این مرتبه توتموزیس پسر سر کردگان سوریه راباخود بمصر برد وبمحض آنکه یکی از گروگانها ازمیان میرفت پسر او بمصراحضار میشد و باداب مصری پرورش می‌یافت تا در مراجعت آداب ونفوذ مصری را درسر زمین خویش انتشار دهد، این طریقه بعدها مورداستفاده رومیها قرار گرفت .

---

۱– Capoue.   ۲– Simyra.

۳– شاید محاربات سنجار (قلعه السنجار کنار ارنت) وتیخزی که آمنم هب درشرح حال خود بآن اشاره کرده مربوط بهمین اردوکشی باشد .

درجریان جنگ بعد، توتموزیس سوم پس ازتصرف بندر اولازا[۱] از راه دریا بطرف شمال رفت وهمه بنا درفنیقی اطاعت اورا گردن نهادند، این بنادر بنظر پادشاه برای تسهیل روابط دریائی میان مصر و آسیا بسیار مفید بودند بعلاوه در طول راه از آنها بعنوان انبار برای نگاهداری موقت مالیاتهائی که بمصر میفرستادنداستفاده میشد.

**اوج پیروزی. سال ۳۳ (۱۴۷۳)**

درطی این اردوکشی، توتموزیس سوم،بفرات که هدف اصلی او بود رسید، دراین سفر پادشاه جاده نظامی و قدیم غزه را انتخاب کرد و در ضمن راه یاغیان مملکت نقب[۲] واقع درجنوب فلسطین را بجای خود نشانده بطرف بیبلوس رفت. در این شهر بفرمان وی قایقهای محکمی از چوب سدر ساختند و آنها را با ارابه هائی که بوسیله گاوکشیده میشد بـه مملکت ناهارینا بردند، پس ازچند زدوخورد مختصرجنگ مهمی درمغرب حلب، درمملکت اوان [۳] درگرفت، پادشاه دشمن را بعقب راند و وارد سرزمین کار خمیش[۴] شد، دراینجا جنگ بزرگی رخ داد که بنفع پادشاه مصر پایان یافت وشاید براثر همین فتح توتموزیس سوم توانست خودرا بفرات برساند. دشمن بآنطرف رودخانه گـریخت و توتموزیس بدون اتلاف وقت قایقهائی راکه از بیبلوس همراه داشت بآب انداخت و سپاهیان خود را باین وسیله بساحل شرقی فرات فرستاده دشمن را تا کـوهستانهای میتانی تعقیب کرد. درمراجعت ازاین جنگ بدستور او در ساحل غربی فرات یك ستون مرزی، در جوار ستونی که سابقاً توتموزیس اول نصب کرده بود، برپا شد، ازایـن عمل چنین برمیآید که پادشاه نمیخواست در آن طرف فرات متصرفاتی داشته بـاشد واین رودخانه بنظراوحد شرقی مصر بزرگ بود. پس ازاین فتح، پادشاه بطرف جنوب حرکت کرد وبه نی‌یی رفت وشاید در همین ناحیه شکار فیل، که شرح آن در لوحـه ناپاتا وشرح حال امنمهب مذکور است، بوسیله اوانجام گرفته، در محلی که معمولاً

---

۱– Oullaza. ۲– Négeb.
۳– Ouân. ٤ –Carchémish.

فیلها برای آشامیدن آب می آمدند پادشاه یك گله که از یکصد و بیست فیل تشکیل میشد مشاهده کرد، پادشاه شجاعت زیادی از خود نشان داد ولی پیش آمد بدی برای اوشد واو مورد حمله فیلی قرار گرفت لیکن براثر خونسردی خود او وتهور یکی از افسران بنام آمنمهب ازمرگ نجات یافت .

درپایان این شرح ، فهرستی از مالیاتهائی که در آن سال توتموزیس دریافت داشته ، نقل شده است نکته جالب توجه اینست که این مالیاتها را نه فقط ممالك مغلوبه ( ناهارینا ، بنادر فنیقی ، نوبی ) بلکه ممالك آسیائی مجاور میتانی ( آشور ، بابل ، هاتی ) وحتی کشور دور افتاده پونت که ازقدرت توتموزیس سوم بوحشت افتاده بودند می پرداختند .

**آخرین مقاومت . سال ۳۴ تا ۴۲ ( ۱۴۶۴ - ۱۴۷۲ )**

پس از این، توتموزیس سوم مالك امپراطوری وسیعی بود ولی بخوبی میتوان دریافت که تسلط او بر آسیا بآسانی و بدون مخالفت دشمنان دوام نمی کرد ، در مدت نه سال پادشاه مجبور بود هر سال بآسیا برود تا شورشی را خاموش کند یا از بروز طغیانی جلوگیری بعمل آورد و شاید ناهارینا باستثنای یك واقعه (طغیان شازو)کانون مقاومت محسوب میشد .

درسال بعد ازپیروزی فرات ( ۱۴۷۲ ) در مملکت جاهی شورشی برپا شد و شهرستان نوژس سر بمخالفت برداشت ، رفع این غائله، تفریحی برای توتموزیس سوم بود وبهانه‌ای بدست اوافتاد تاغنائم زیادی بچنگ آورد . در همین سال جزیره قبرس نیز که باسواحل فنیقی فاصله زیادی نداشت از ترس پادشاه مصر مقداری مس و سرب وسنگهای لاجوردی وعاج وچوب بعنوان خراج تقدیم کرد .

سال بعد(۱۴۷۱) پادشاه میتانی اتحادیهٔ جدیدی تشکیل داد ، توتموزیس‌سوم بدون تأخیر بآنحدود روانه شد و در آرینا [۱] واقع در ناحیه حلب [۲] جنگی بین

۱- Arina .

۲- شاید جنگ تیخزی که آمنمهب درشرح حال خود ذکرکرده دوطی دهمین اردوکشی توتموزیس ( که همین اردوکشی است)صورت گرفته باشد .

طرفین درگرفت ، دراین جنگ نیز فتح نصیب پادشاه مصر بود و غنائم سرشاری عاید وی گردید .

روابط بین دوطرف درسالهای ۱۴۷۰ و ۱۴۶۹ معلوم نیست چون شرح وقایعی که دراین دوسال رخ داده مفقود شده ، درسال ۱۴۶۸ در سرزمین نوژس و در سال ۱۴۶۷ بین بدویان شازو شورشی ظهور کرد ولی درسالنامه‌ها برای این دو سال و دو سال بعد فقط دریافت خراجهائی ذکر شده ، جزیره قبرس هم همه ساله مقداری مس بعنوان خراج فرستاده ، پادشاه هیتی ها هم باتقدیم هدایائی در صدد ایجاد روابط دوستانه بامصر بوده وتا آرا پاکیتس (۱) یکی ازشهرستانهای آسوری ، مملکتی نبود که بهترین محصولات خودرا بعنوان هدیه برای فاتح بزرگ مصر نفرستند .

پادشاه میتانی و شاهزادگان کادش و تونیپ آخرین اتحادیه را در سال ۱۴۶۷ تشکیل دادند ، پادشاه مصراز راه دریا به سیمیرا (؟) رفت و بندر آرکاتو (۲) واقع در ساحل فنیقی را تصرف کرده مستقیماً بجانب تونیپ رهسپار گردید ، تونیپ یکی از مواضح مستحکم سوریه بود که مکان واقعی او هنوز تعیین نشده ولی ظاهراً با کادش وارنت فاصله زیادی نداشته است ، وچنانکه پیشتر گفتیم یکی ازشاهزادگان این شهر دفاع اوارنت، واقع درفنیقی رادر اردو کشی پنجم بعهده داشت . درسالنامه‌هاجزئیات تصرف تونیپ ضبط نشده ، راجع بمحاصره کادش که کمی پس از تصرف تونیپ صورت گرفت مطالبی در شرح حال آمنم هب دیده میشود ، مدافعین کادش برای نجات از محاصره بجنگ بزرگی اقدام کردند ، شاهزاده کادش برای ایجاد بی نظمی در سواره نظام وارابه های مصری مادیانی را درمیان آنها رها میکنند ولی آمنم‌هب که متوجه خطر شده بود از ارابه خود پائین آمده پیاده مادیان راتعقیب وشکم او را باشمشیر پاره کرد چون‌این حیله کاری انجام نداد دشمن به کادش عقب نشست ومحاصره‌شروع شد و بفرمان پادشاه سوراخی در دیوار حصار ایجادگردید ، در این جانیز آمنم هب بادعای خود نخستین فردی بود که وارد قلعه محصور شد .

---

۱– Arrapachités.

۲– Arkatou .

# د ـ برتری بلامنازع مصر در شرق نزدیک

# (۱۴۶۳-۱۳۸۰)

## ۱ـ پایان سلطنت توتموزیس سوم (۱۴۶۳-۱۴۵۰)

پس از تصرف کادش ، در مقابل قدرت توتموزیس سوم دیگر منازعی وجود نداشت و شهرت قابل ملاحظه‌ای تحصیل کرده بود . از طرف شهرستان های آسیائی خراج مرتب میرسید ، ممالک مجاور بابیلون ، آشور ، میتانی وختا[۱] برای جلب محبت او اغلب هدایائی می‌فرستادند ، جزایره اژه در طول زمامداری امپراطوری جدید روابط خوبی با مصر داشتند و از حفریاتی که در مصر و کرت بعمل آمده معلوم میشود ارتباط ومبادلهٔ دائم بین دو کشور بر قرار بوده ، چنین تصور میرود که گاهی از طرف توتموزیس سوم هیئتهائی بعنوان سفارت بجزایر دریای اژه اعزام میشدند تا هم جلال و قدرت پادشاهان مصر را بمردم آنجا نشان دهند و هم خراجهای معمول را وصول کنند ، یکی از سرداران مصری بنام توتی‌بی[۲] که در این جزایر مأموریت داشت یك جام زرین بعنوان پاداش از پادشاه گرفت «چون در مراجعت ازمأموریت خود صندوقهای اعلیحضرت را ازسنگهای لاجوردی ونقره وطلا پر کرده بود» ، ازطرف جنوب نفوذ مصر تا اراضی ماوراء آبشار چهارم توسعه داشت واگردر پنجاهمین سال سلطنت خود (۱۴۵۴) پادشاه مجبورشد قوائی برای سر کوبی یاغیان سیاه پوست بفرستد برای این نبود که جداً قدرت وی مورد تهدید قرار گرفت بلکه جسارت عده‌ای ازمردم نوبی باعث این اردو کشی شد .

توتموزیس سوم پس از پنجاه وچهار سال سلطنت در سال ۱۴۵۰ در گذشت و دوره زمامداری اوبدون تردید ازادوار باشکوه تاریخ مصر محسوب میشود .

---

۱ـ Khéta .

۲ـ Thotii.

## ۲- سلطنت آمنوفیس دوم (۱۴۲۵؟ - ۱۴۵۰)

تغییر سلطنت، بطور قطع روزنـهٔ امیدی درقلب شاهزادگان آسیائی گشود و آنها را بانقلابی علیه مصر واداشت ودرسال دوم زمامداری اودرشمال فلسطین و جنوب سوریه انقلابی رخ داد، پادشاه جدید که مرد مقتدری بود بلا فاصله بآسیا رفت ولی معلوم نیست که این سفر از راه دریا انجام گرفته باشد چون درستونی که بافتخار این فتح در کارناك برپا شده فقط از وقایع وعملیات جنگی صحبت شده است.

پس ازذکر القاب وعناوین، شرح واقعه باین ترتیب شروع میشود: «اعلیحضرت درشهر شمش ادوم[۱] بود ودر آنجا منتهای شجاعت را بخرج داد، اعلیحضرت شخصاً تن بتن جنگید.» دومین صحنه این عملیات در آن طرف ارونت واقع شد، سپاه مصری که بوسیله گداری از رودخانه گذشته بود حمله شدید سواره نظام آسیائی را دفع کرد وبقدری خوب مقاومت کرد که دشمن مجبور بفرارشد، پس ازاین فتح آمنوفیس دوم بااسب به نی‌بی رفت، همه مردم برای استقبال پادشاه بر دیوار هـای شهر جمع شده بودند ولی چون اینهمه شادمانی و اظهار مسرت مشکوك بنظر میرسد باید گفت که ظاهراً اهالی نی‌بی همه در اغتشاش دست داشتند منتهی برای تبرئه خود و جلب محبت پادشاه باین تظاهرات اقدام کرده بودند. بمحض اینکه پادشاه وارد نی‌بی شد شنید که ساخلوی مصری در شهر مجاور؛ ایکاتی[۲]، مورد هجوم اهالی قـرار گرفته بنابراین فوراً بآنجانب روانه شد ونظم را اعاده داد، این نهضت یاغیگری، که ازسوریه برخاسته بود بنواحی صحرا نیز سرایت کرد و در آنجا نیز بعضی از قبایل بدوی علیه مصر قیام کردند لیکن یاغیان این حدود، هم که در رأس آنها قبیله خاتی تانا[۳] قرار داشت بزودی مغلوب شدند وپادشاه پس ازاین اردو کشی باغنائم زیاد بمصر بازگشت، دراین موقع درهمه شهرستانهای مصری واقع درآسیا آرامش وامنیت حکمفرما بود.

---

۲- Shémesh - édom . ۲- Ikati .
۳- Khatitana .

پادشاه درمراجعت از آسیا هفت تن ازشاهزادگان سوریه راکه درناحیهٔ تیخزی دستگیر شده بودند باخود بمصر برد و آنها رادر تب برای آمون قربانی کرد . شش تن از آنها درمقابل دیوارهای شهر بدار آویخته شدند ونفر هفتم رادر ناپاتا بدار آویختند، باین وسیله اتباع سودانی پادشاه نیزاز میزان قدرت وشوکت پادشاه خویش آگاه شدند .

اردوکشی های آمنوفیس دوم بآسیا تأثیر فوق العاده‌ای درممالك مجاورمستعمرات مصر داشت چنانکه سرکردگان اقوام میتانی بـا هدایائی که بپشت حمل میکـردند



توتمس چهارم درجنگ باآسیائی ها

بمصر آمده از فرعون تمنای ادامه حیات می نمودند . تحمل اینهمه تـوهین و تحقیر شاید تنها بعلت ترس از قوای مصری نبوده بلکه چون در همین موقع قدرت هیتی هـا رو بفزونی بود میتانی ها ظاهراً ترجیح می دادند که با مصر ، همسایه مقتدر خـویش بسازند وبکمك آنها حملات احتمالی هیتی ها را دفع کنند ، شاید عهد نامهٔ اتحادی هم

ازهمین زمان بین دو کشور بامضا رسیده باشد . در هر حال دورهٔ سلطنت آمنوفیس دوم باصلح خاتمه یافت .

### ۳- سلطنت توتموزیس چهارم (۱۴۰۵-(؟)۱۴۲۵)

در اینکه واقعاً تغییر سلطنت بهانه طغیانهائی در آسیا شده باشد تردید است ، خود پادشاه بیک اردو کشی که بآسیا کرده اشارات مهمی میکند و از «نخستین پیروزی که در آسیا» نصیب او و چند تن از عمال وی شده سخن میراند ، تنها سند معتبری که در این باره موجود است لوحه‌ای است که درتب از معبد مخصوص مقبره پادشاه بدست آمده و در آن صحبت از قلعه‌ای است که توتموزیس چهارم بوسیله عده‌ای از مردم سوریه ، که در ناحیه ژزر(۱) دستگیر شده‌اند،ساخته ، ولی درواقع،این «اردو کشی» سفر تفتیشی بوده که درجریان آن توتموزیس چهارم بعضی شورشهای کوچك را در آن حدود خوابانده ، از این مسافرت ، پادشاه عده‌ای اسیر از سوریه بمصر برد . مردم سوریه درمعماری و بنائی مهارت کامل داشتند وهنر آنها درتمام دورهٔ امپراطوری جدید مورد توجه فراعنه مصر بود و بهمین مناسبت بعید نیست که توتموزیس چهارم اسرای سوریه را بساختن يك قلعه وادار کرده باشد .

واقعهٔ مهم سلطنت توتموزیس چهارم اتحاد بامیتانی‌ها است ، بیشتر گفته شد که شاید این اتحاد در زمان آمنوفیس دوم بامضا رسیده باشد ولی درهر حال دراین‌موقع بصورت جدی و ثابتی در آمد . بموجب مکاتیب تل العمارنه ، توتموزیس چهارم شش مرتبه نمایندگانی بدربار ارتاتاما(۲) پادشاه میتانی فرستاد وازاودر خواست ازدواج‌با یکی‌از دخترانش را کرد ولی آرتاتامابا آنکه ازاین‌اقدام‌پادشاه‌مصر بسیار راضی بنظر میرسید کاررا بتأخیرمی انداخت‌تاعاقبت‌در مرتبه هفتم که‌پادشاه‌مصر اصرار بیشتری بخرج داده وشاید هدایای گرانبها تری نیز تقدیم داشته بود وی باین امر رضا داد و یکی از دختران خود راکه فقط بانام مصری خود ، موتمویا(۳) شناخته شده برای توتموزیس فرستاد، این وصلت مخصوصاً ازاین‌لحاظ دارای‌اهمیت‌است که‌موتمویا مادر آمنوفیس-

---

۱- Gezer . ۲- Artatâma. ۳- Moutemouia.

سوم شد و برای نخستین بار بوسیلهٔ او، خون آریائی در عروق یك فرعون وارد گردید و بر اثر این وصلت اتحاد تدافعی بین دو کشور دائر گردید تا بتوانند با کمك یکدیگر علیه قدرت روزافزون هیتی‌ها بمبارزه بپردازند.

**۴- آغاز سلطنت آمنوفیس سوم (۱۴۰۵-۱۳۸۰)**

هنگامی که آمنوفیس سوم بتخت نشست هیچکس پیش بینی نمی کرد که امپراطوری مصر در ظرف مدتی کمتر از نیم قرن از میان خواهد رفت. در این زمان فرمان پادشاه از کارا، تافرات مورد قبول میلیونها مردم، که نژاد و زبانهای مختلف داشتند، بود و ممالك دیگر درحال اتحاد با مصر بسر میبردند و بنظر نمیرسید که هیچیك از آنها داعیه برتری برمصر داشته باشند. دره نیل از بناهای عظیم و مجللی پوشیده شده و هنر، هرگز باین پایه از کمال نرسیده بود، دقت وظرافتی که درتهیه آثار هنری این دوره بکار میرفت معرف سلیقه وتوجه اجتماعی است که ببلند ترین مقام تمدن رسیده باشد، سیل غنائم و ثروت بخزانهٔ عمومی جاری بود واز آنجا میان کسانی که خدماتی انجام می‌دادند تقسیم میشدو باین ترتیب کسی نبود که در دوام عظمت و بقای نیك بختی مصر تردیدی بخود راه بدهد ولی باتمام این احوال ایام رفاه وسعادت بسرعت سپری میشد ودوران انحطاط فرامیرسید.

علل این سقوط سریع، گوناگون ومتعدد ومقصر اصلی بدون شك شخص پادشاه بود، آمنوفیس سوم جنگ رادوست نمیداشت فقط درجوانی درجنگهای نوبی شرکت کرد وشورشهای کوچك محلی را خوابانید، این پیروزیهای نظامی ظاهراً او را کفایت می کرد چون پس از این هرگز بعملیات جنگی دست نزد، وی مدتی بشکار مشغول شد و هر سال شرح این سرگرمی را بر روی تعدادی جعل نقش می کرد ولی از سال دهم سلطنت ظاهراً چون این تفریح بنظر وی دشوار مینمود این کار را نیز ترك گفت واز آن پس بخوشگذرانی ولهو ولعب پرداخت، آمنوفیس سوم زنی داشت که ظاهراً آسیائی و بنام تی‌بی بود لیکن چندی بعد یکی از دختران سوتارنا(۱) پادشاه میتانی

---

۱- Soutarna.

راخواستگاری کرد وباین ترتیب دختراو موسوم به کیلوگیپا [۱] را بزنی گرفت ، براثر این وصلت روابط میان دو کشور محکمتر شد و در اواخر عمر ، آمنوفیس که بسیار سالخورده بود زن دیگری از پادشاه میتانی خواست و توس راتا [۲] ، پسر وجانشین سوتارنا،شاهزاده خانم جوانی را بنام تادوگیپا [۳] نزد وی فرستاد ، پادشاه ظاهراً قبل ازعروسی درگذشت و این شاهزاده خانم در هر حال همسر آمنوفیس چهارم شد و شایدهمین شاهزاده‌خانم است که درتل‌العمارنه بانام‌نفرتی‌تی زمام امورراباست گرفته.

آمنوفیس سوم‌زنی هم ازخانواده‌پادشاه بابیلون گرفت‌واحتمال دارد که‌شاهزاده خانمهای خارجی دیگری هم بهمین عنوان در دربار مصر وجود داشته‌اند ، این روش بهترین وسیله برای عقد اتحاد وایجاد روابط دوستانه با ممالك خارجی بود منتهی آمنوفیس سوم نتوانست از این روابط استفاده لازم بنماید .

درهمین احوال وقایع ناگواری درشمال امپراطوری درشرف تکوین بود، اگر پادشاه گاهی مسافرتهای تفتیشی را در آسیا انجام می داد بدون تردید بهترین نتیجه اخلاقی را از این ملاقاتها می گرفت ولی وی باطمینان وفاداری تیولداران تابع خود بکلی ازاین کار دست کشید ، این تیولداران ازاولاد شاهزادگانی بودند که‌توتموزیس سوم باخود به تب آورده و آنها رابا آداب مصری پرورش داده بود البته ازاین اقدام نتیجه مطلوب نیز عاید شد وبوسیله آنان نفوذ مصر درسراسر مستعمرات جریان‌یافت منتهی پادشاه مصر نمیتوانست تصور بکند که جاه طلبی وحب مقام ممکن است گاهی برحس‌وفاداری غالب گردد. شاهزادگان آسیائی که‌دیگر پادشاه مصررا نمی‌دیدندوی رافراموش کرده وعده‌ای نیز حتی اورا نمیشناختند و بهمین مناسبت متوجه آن شدند که خودرا ازقیداطاعت وی رهانیده خراج سالانه را دیگربمصر نفرستند ، آمنوفیس سوم هم نتوانست عواقب وخیم این حالت روحی را درك و از آن جلو گیری نماید و همین خطا زیانهای جبران ناپذیری برای مصر ببار آورد . دراینجا پیش از شرح وقایع

---

۱- Kiloughépa. ۲- Tousratta.
۳-Tadoughépa.

بررسی اوضاع آسیا دراین عصر میپردازیم .

## ۵ـ شرق نزدیک درسال ۱۳۸۰

خوشبختانه ازروی نوشته هائی که درتل العمارنه بدست آمده تقریباً میتوان بدقت وضع این قسمت ازآسیا را روشن کرد ، این نوشته ها بخط میخی بابلی برروی صفحه های گلی نوشته شده و شامل مکاتبات رسمی آمنوفیس سوم و آمنوفیس چهارم با پادشاهان بابل و آشور و میتانی وختا و همچنین شاهزادگان جـزایر اژه وشهرستانهای مصری در آسیا میباشد ، این اسناد اهمیت بسیار زیادی دارند چون حیات سیاسی دنیای مـدیترانه را در آن عصر روشن و آشکار میسازند ، عدم استفاده ازتاریخ دراین مکاتیب غالباً دشواریهائی برای محققین ایجاد کرده ولی چون وقایع بترتیب و واضح ذکر شده دانشمندان کمتردچار اشتباه وخطا شده‌اند .

درهر حال وضع کشورهای مختلف شرق نزدیک درحدود سال ۱۳۸۰ بترتیبی است که دراینجا بآن اشاره میشود .

### الف ـ میتانی

میتانی دراین زمان امپراطوری وسیعی را تشکیل می‌داد که فاقد وحدت اساسی و بـا تصرف اراضی دو کشور ختا و آشور ایجاد شده بود . دو کشور مزبور طبیعة درصدد انتقام ازمملکتی که حق آنها راتصاحب کرده ، بودند و بنابراین پادشاه‌میتانی چاره‌ای نداشت جز آنکه ازمصر در دفع غائله دشمنان خود کمك بخواهد. روابط میان این دوامپراطوری بسیار دوستانه بود ولی پادشاه مصرخود راحامی پادشاه میتانی وبر تراز اومی دانست و کوشش پادشاه میتانی دراینکه خود را مساوی و هم‌ـ طرازاومعرفی کندنتیجه‌ای نداشت .

درسال ۱۳۸۰ میتانی از بحران داخلی که ممکن بود عواقب خطرناکی برای مملکت داشته‌باشد رهائی یافت باینمعنی که پس ازمرگ سوتارنا پسرارشدش، آرتاـ

سومارا(۱) جانشین وی شد ولی کمی قبل از تاجگذاری بدست یك شاهزادهٔ توخی (۲) و بتحریك هیتی‌ها بقتل رسید وشاهزادهٔ مزبور بعنوان نایب السلطنهٔ توس راتا ، برادر کوچك پادشاه مقتول ، زمام امور را بدست گرفت ، در سال ۱۳۸۰ توس راتا که بحد رشد رسیده بود انتقام برادر را گرفته بتخت سلطنت نشست .

**ب ـ آشور**

آشور در این زمان وضع عجیبی داشت چون از یك طرف تابع میتانی و از طرف دیگـر شکاری برای پادشاه بابل محسوب میشد، باین ترتیب بین دوخطر بزرگ قرار داشت وچنین بنظر میرسید که براثر این وضع مجبور است همیشه درحال تابعیت بسر برد ولی تدبیر ونیروی دوتن ازپادشاهان آن سرزمین، یعنی اریبا‌ـ آداد(۳) اول وآسوراوبالیت(۴) اول باعث استقلال وی گردید . پادشاه اخیر (۱۳۴۱ ـ ۱۳۸۰) مخصوصاً بامهارت زیادی وارد مبارزه شد . گاهی ازپادشاه هیتی که درانهدام میتانی با وی همعقیده بود استفاده می کرد و زمانی ( مواقعی که ختا قدرت زیادی بهم میزد) از پادشاه بابل و باین ترتیب خودرا ازقید تابعیت رها ساخته مملکت مستقل ومقتدری تشکیل داد . روابط این مملکت بامصر منحصر بارسال هدایائی شده بود .

کشور قدیم کاسی دراین زمان دیگر اهمیتی نداشت .

**ج ـ بابل**

پیشتر دیدیم که آمنوفیس سوم یکی از شاهزاده خانمهای بابلی رابهمسری گرفته بود وپادشاه بابل بانکاء این وصلت مقدار زیادی طلا ازفرعون تقاضا می کرد ومکاتبات دیپلماسی بین دو کشور منحصر بهمین موضوع بود ، تنها مسئله‌ای که در این زمان بنظر پادشاه بابـل اهمیت داشت این بودکه آشور را از تبعیت میتانی خارج کرده و باطاعت دولت کاسی درآورد ولی اقدامات اودر این راه بجائی نرسید .

---

۱- Artasoumara.
۲- Toukhi.
۳- Eribaadad I.
۴- Assourouballit I.

#### د - جزایر اژه

در تمام این مدت جزایر اژه خود را از جریان سیاست دور نگاهداشتند، روابط دوستانه و بازرگانی که از قرنهای پیش میان این جزایر ومصر برقرار شده بود دراین زمان نیزظاهراً ادامه داشت.

#### ه - هیتی ها

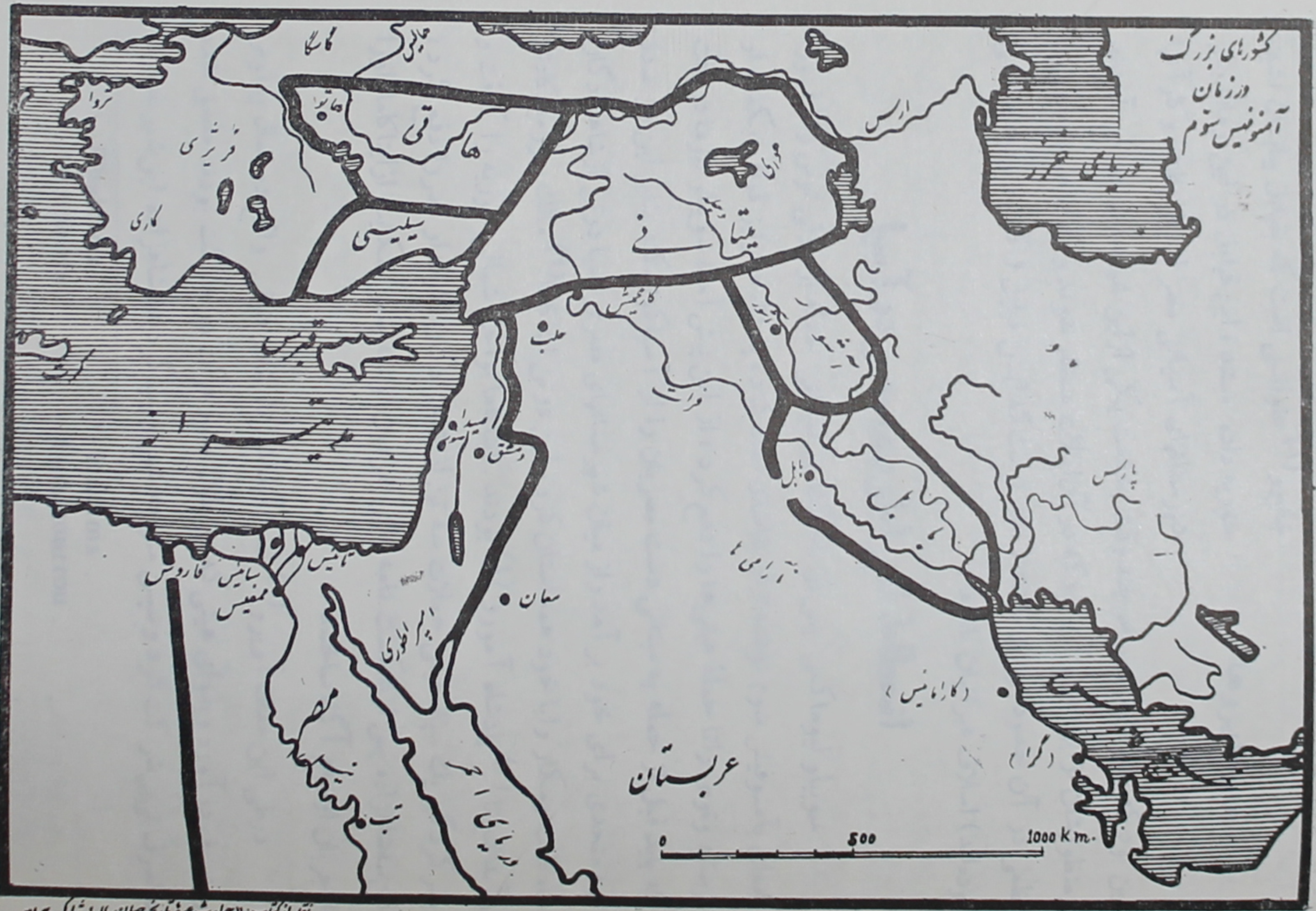
پس ازمدت طویلی که ازهیتی‌ها خبری نبوده‌جدداً در جریان هشتمین اردوکشی توتموزیس سوم فعالیت آنها درآسیای مقدم شروع میشود، سابقاً گفته شد که این اقوام از ترس پیشرفت مصریها و برای جلب مساعدت فرعون مصر پیشکش‌هائی برای‌اوفرستاده واین عمل راچندبارتکرار کرده بودند، دراین موقع یك قرن از آن پیش آمد میگذشت و اگر کشور ختا دچار بحرانهای داخلی نشده بود بلاتردیدبپیشرفتهای بزرگی تحت رهبری سلسله جدید خود نائل می آمد، بانی این سلسله توتالیجا [۱] دوم بود، میان کشور ختا و میتانی که هر یك نظارت اراضی بین ساحل دریا وفرات رامخصوص خویش میدانست ومرکز آن حلب بود زدوخوردهای سرحدی صورت گرفت و از همین وقایع بطور غیر مستقیم میتوان دانست که نظارت مصر بر سوریه شمالی خاتمه یافته و حدود امپراطوری که سابق در شمال کار خمیش قرار داشت بطور محسوسی بطرف جنوب متوجه شده بود.

زدوخورد هیتی‌ها در زمان سلطنت هاتوزیل دوم [۲] و توتالیجا دوم صورت گرفت و در زمان زمامداری توتالیجای دوم بحرانی در داخله مملکت روی داد که درسال ۱۳۸۰ بزمامداری سوپیلو لیوما منجر گردید، توتالیجا برادر ارشد این‌پادشاه بعلل نامعلومی بعنوان عدم لیاقت ازحکومت خلع و بفرمان برادربقتل‌رسید. سوپیلو-لیوما پادشاهی جاه طلب، مقتدر ومدبر بود وهموست که بتدریج اساس نفوذ مصر را درسوریه متزلزل کرد.

---

۱- Touthalija II .

۲- HattousiI Il .




نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» ژاک پیرن

**و ـ خابیروها** خابیرو(۱) عنوانـی است که بقبایل بیابـان نشین سوریه داده میشد ، این قبایل در این زمان بـر شهرستانهای آسیائی مصر استیلا یافتند و کار آنها این بود که بعنوان مزدور هرچند وقت بخدمت یکی از این شهرستانها در می آمدند ومنظورشان ازاین عمل آن بود که در آن ایالات مستقر شوند وعاقبت هم بایجاد بی‌نظمی در آن حدود توفیق یافتند ، بعید نیست که ایـن قبایل ( که بلاتردید سامـی بوده‌اند) اسلاف عبرانیان باشند .

## انحطاط امپراطوری مصر در آسیا

سوپیلو لیوما کمی پس از تاجگذاری بمیتانی حمله برد وای توس راتا فـوراً نامه‌ای بآمنوفیس سوم نوشته ازاو تقاضای کمك کرد ، پادشاه مصرنیز قوائی بکمك او فرستاد وتوس راتا حملهٔ هیتی‌ها را دفع کرد ، از این پیش آمد، سوپیلو لیوما دریافت که باید قبل از حمله به میتانی دست مصریان را از آسیاکوتاه کند بنابر این در صدد تهیه متحدی برای خود بر آمد واز میان شهرستانهای مصری آسیا دوتن ازشاهزادگان جاه طلب ومکار رابا خود همداستان کرد ، این دوتن ایتاکاما(۲) مالك سرزمین کادش وآبداشیرتا(۳) پادشاه آمورو(٤) بودند . ایتاکاما نواحی شمالی سوریه را گرفت و بسر کردگی یك سپاه هیتی حملات سه تن از شاهزادگان طرفدار مصررا دفع کرد ، این سه‌شاهزاده پس ازشکست نامه هائی بفرعون نوشته ضمن شکایت ازایتاکاما، اورا ازجریان اوضاع آگاه ساختند .

درطی این مدت آزیرو(۵) پسر آبداشیرتا، بنادر فنیقی واقع درشمال بیبلوس رابتصرف درآورد وبقوای هیتی که در طول مسیر فرات در حرکت بودند ملحق شده درتصرف نی‌بی‌شرکت کرد وسپس متوجه شهرتونیپ گردید؛ شاهزاده این‌شهربفوریت

---

۱- Khabirou . ۲- Itakama .
۳- Abdashirta . ٤- Amourrou .
۵- Azirou .

از پادشاه مصر تقاضای کمك کرد ولی چون کمکی نـرسید شهر تسلیم شد . ظـاهراً ریبادی[١] ، پادشاه بیبلوس درهمین زمان نامه های خودرا برای فرعون فرستاده و او که در برابر خدمات صادقانهٔ خود کمکی از پادشاه مصر ندیده بود مشاهده میکرد که آزیرو پس ازتصرف تونیپ درصدد فتح همه سواحل فنیقی میباشد ، ازاینرو باشاهزاده صیدا سازش کرده واورا بتصرف صور واداشت . آبی میلکی[٢] شاهزاده صور هم از مصر کمك خواست ولی او نیز بعلت نرسیدن کمك تسلیم گردید، ازاین پس درسواحل فنیقی فقط سیمیرا وبیبلوس نسبت بمصر وفادار بودند ولی سیمیرا نیز بزودی تسخیرشد ووضع بکلی تغییر یافت ، آخناتون درهمین زمان نامه هائی از ریبادی و آزیرودریافت کرد که ، در آنها ریبادی از آزیرو شکایت داشته و او را بخیانتکاری متهم میساخت بهمین مناسبت آن دوشاهزاده بمصر احضار شدند تابدعاوی آنها رسیدگی شود لیکن ازیرو ببهانه اینکه حملات هیتی‌ها درشمال امپراطوری و غلبه آرامی ها بر سر زمین جاهی مانع مسافرت اواست ازعزیمت بمصر سرباززد ، وسیله‌ای که اوبرای دفاع‌خود بکار میبرد بسیار ساده وعبارت ازاین بود که اگراو بتصرف جاهی اقدام کرده برای‌این است که بتواند آن‌سرزمین راازدشمنان مصر محفوظ‌نگاهدارد، البته این قبیل‌اقدامات مستلزم تهور و جسارت فوق العاده‌ای بود منتهی چون آزیرو از طرف یکی از عمال عالی مقام دربار عمارنه بنام توتو[٣] حمایت میشد این امر اشکالی‌نداشت. اخناتون که از شکایات متوالی در این بـاب خسته شده بود بیکی از سـرداران خود موسوم بـه بیخورو[٤] که‌درسوریه سکونت‌داشت مأموریت داد درمحل‌تحقیقاتی راجع بموضوع بعمل آورد ، بیخورو براثر عدم لیاقت ونادانی، طوری‌رفتار کرد که همه پنداشتندوی نیزازطرفداران آزیروبوده ، درهرحال اوهم ازآزیرو جانبداری کرد وپادشاه بیبلوس که دیگر نمیتوانست دربرابر اینهمه دشمن مقاومت کند در عین نومیدی جان سپرد ، بعقیده جماعتی، آزیرو وی رابقتل رسانید وپس ازتصرف بیبلوس بمصر رفت وبامهارتی که داشت مورد عفو آخناتون واقع شد .

---

١- Ribaddi . ٢- Abimilki.
٣- Toutou . ٤- Bikhourou.

نظیر این پیش آمد در فلسطین جریان داشت باین معنی که خابیروها (ظاهراً بتحریك آزیرو) چندین شهر را بتصرف درآوردند، یکی از این شهرها مجیدو بود که دراردو کشی اول توتموزیس سوم باین حدود، بوسیله او فتح شده و یکی از افتخارات وی بشمار می آمد. پادشاه اورشلیم که سخت بخطر افتاده بود از پادشاه مصر درخواست مساعدت کرد ولی باو نیز مانند شاهزادگان سوریه و فنیقی کمکی نشد. سردار مصر بیخوردر این جانیز همانطور که در فلسطین وفنیقیه نشان داده بود عدم لیاقت خودرا ثابت کرد وشهر اورشلیم عاقبت بدست دشمن افتاد.

در شمال، پادشاه هیتی، سوپیلو لیوما بیکار نماند واو که مسلماً در جریان اردو کشی های آزیرو به سوریه بود معلوم نیست چه سیاستی در این زمان نسبت به میتانی داشته. در نامه های متعددی که توس راتا پادشاه میتانی بفرعون نوشته صحبتی از امور سیاسی بمیان نیامده و منافع مهمتری خاطر وی‌را مشغول میداشته، پادشاه هیتی ظاهراً پس از آنکه چند تن از تیولداران تابع پادشاه میتانی رابا خود همراه ساخت درحدودسال ۱۳۵۵ باقدامات اساسی درمیتانی مشغول‌شد، وی تا واشوگانی (۱) پایتخت میتانی پیش رفت و آن شهر راگرفت وتوس راتا مجبور بفرارشد؛ خوشبختانه درهمین زمان عده‌ای ازشاهزادگان سوریه سر بطغیان بر داشتند و پادشاه هیتی ناچار بطرف فرات مراجعت کرد ونتوانست فتوحات خودرا درآن حدود بپایان برساند، در همین زمان آشور وبالیت اول پادشاه آشور زمام امور را بدست گرفت واو نیز بنوبه خود بهمدستی یکی ازاقوام توس راتا موسوم به آرتاتاما وارد واشوگانی شد وپادشاه آشور درهای طلا ونقره‌ای که سابقاً بوسیله میتانی‌ها از آشور ربوده شده بمملکت خود برد، درخلال این مدت توس را تا بقتل رسیده و پسراو ماتی وازا (۲) که بکلی تنها مانده بودبا سوپیلو لیوما مصالحه کرد و تابعیت او را پذیرفت. باین ترتیب حیات سیاسی میتانی خاتمه یافت ودیگر اقدام مهمی درتاریخ ازاو مشاهده نمیشود. آزیرو پادشاه آموروهم مجبور شد پیمانی با سوپیلو لیوما منعقد و امضا کند و بموجب آن

---

۱–Vashougani .

۲–Mattiwaza.

همه ساله مقداری طلا بعنوان خراج برای پادشاه هیتی بفرستند، این امر در حدود سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد و پس از این هیتی‌ها فرمانروای واقعی آسیای غربی محسوب می شدند.

## تجدید عظمت مصر

## (۱۳۳۰ - (؟) ۱۳۵۰)

با تمام این احوال بنظر نمیرسد که مصر بکلی از آسیا صرف نظر کرده باشد بخصوص که پس از حادثهٔ عمارنی یك نهضت ملی و نژادی در مصر ظهور کرد.

مقبره هورم هب پادشاه آینده مصر که در زمان سرداری او در ساکارا ساخته شده وقطعاتی از آن درموزه های مختلف دنیا موجود است محتوی نوشته های بسیار جالبی میباشد، دراین کتیبه‌ها صحبت‌ازپیروزی است که در آسیا نصیب مصر شده‌باین مضمون که: مملکت ویران شده وسکنه‌آن مانندبز در کوهستانها بسر میبردند وحتی عده‌ای از آنها بمصر آمده درکمال پریشانی ازفرعون تقاضا داشتند بآنها اجازه‌اقامت در مصر داده شود. در این کتیبه ها تصویری است که آسیائیها رادر حالی که‌با خضوع بطرف هورم هب پیش میروند نشان میدهد، این صحنه که ظاهراً مربوط بسالهای آخر زمامداری آخناتون میباشد مسلماًبا وقایعی که‌پس ازسالهای اول سلطنت توتانخامون رخ داده ارتباطی ندارد بنابراین باید فرض کرد که در حدود سال ۱۳۵۰ یعنی تقریباً در همان زمان که ماتی وازا و آزیرو تبعیت سوپیلو لیوما را پذیرفتند دولت مصر اقداماتی برای حفظ قسمت جنوبی امپراطوری خود در آسیا بعمل آورده باشد، چون اردو کشی که درمقبره هورم هب بآن اشاره شده در سر زمین فلسطین صورت گرفته است، سابقاًگفته شد که این ناحیه ازطرف خابیروها بنفع آزیرو یا بنفع خود آنها، مورد دستبرد قرار گرفت و همین ناحیه بود که هورم هب سردار مصری مأمور تصرف آن گردید وبموجب صحنه های مقبره ساکارا ازعهده این کار بخوبی برآمد.

باین‌اردو کشی، اشارات‌دیگری هم در بناهای‌مربوط بزمان سلطنت‌توتانخامون

وهورم‌هب شده ، درمقبره هوی [۱] نایب‌السلطنهٔ نوبی که درزمان سلطنت‌توتانخامون میزیسته صحنهٔ نقاشی زیبائی است که اهالی رتنورا در حال تقدیم هدایا بپادشاه مصر نشان میدهد ، دریکی از حجاریهای کارناك، هورم هب در حالی که سه دسته ازاسرای آسیائی را بحضور هیئت سه نفری خدایان تب میبرد تصویر شده و همین پادشاه در فهرستهای جغرافیائی خود ازمطیع ساختن قبایل آسیائی ازجمله هیتی‌ها بخود میبالد ولی آنچه مسلم است هورم هب هرگز باهیتی ها تماس مستقیمی نداشته و آنها را باطاعت مصر وادار نکرده منتهی چون فهرستهای جغرافیائی توتموزیس سوم بالنسبه کامل بود زمامداران مصر آن رانمونه وسر مشق قرار داده فهرستهای مربوط بخودرا ازروی آن تنظیم می کردند ودر پاره‌ای موارد حتی در زمان رامسس سوم مطالبی از فهرستها دیده میشود که ازمدتها پیش‌موضوع آن از بین رفته بود ، بااین ترتیب باآنکه ارزش تاریخی این فهرست‌ها چندان زیاد نیست باز هم برای تأیید بعضی فرضیه ها در موارد خاصی از آنها استفاده میشود .

هورم هب پس ازجلوس بتخت سلطنت ظاهراً درصدد بسط مستعمرات در آسیا برنیامده چون سرزمین‌مصر که در زمان آمنوفیس سوم از کشورهای ثروتمند آنزمان بشمار می آمد براثر بحران داخلی دچار ضعف شده وهورم هب مجبور بود تمام هم خودرا صرف احیای مملکت کند .

درهمین ایام سوپیلو لیوما پادشاه کشور ختا در گذشت وپسر او مورسیل [۲] دوم (۱۳۴۶ - ۱۳۲۰) جانشین او شد ، دورهٔ سلطنت این پادشاه که معاصر هورم هب بود،مخصوصاًبامصر، بصلح‌وصفا گذشت وتاریخ این‌دوره از روی اسنادی که‌در بغازکوی پایتخت ختا در سال ۱۹۰۶ بدست آمده بالنسبه روشن و آشکار شده ، این اسناد که در واقع دنباله لوحه های عمارنی میباشند یکی ازمآخذ مهم اطلاعات مربوط بمطالبی است که درفصل بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

---

۱– Houy .

۲– Moursil II .

# تجدید سیاست جهانگیری

# (۱۳۲۰-۱۲۷۸)

درسلطنت بسیار کوتاه رامسس اول (۱۳۱۸ - ۱۳۲۰) ازلحاظ سیاست خارجی واقعه‌ای رخ نداد ولی در زمان جانشینی پسراو ستی اول (۱۲۹۸ - ۱۳۱۸) مملکت مصر مجدداً درتاریخ شرق مقام مهمی را بدست میآورد.

## الف- اردو کشی های ستی

در تاریخ مصر، تغییر سلطنت بهانهٔ مساعدی برای

**۱- نخستین اردو کشی باسیا (۱۳۱۸)** طغیان و یاغیگری مستعمرات آسیائی بوده و بهمین مناسبت هنگام تاجگذاری ستی اول وضع آسیا درهم و مغشوش بنظر میرسید وطغیان عمومی تا حدود مصر توسعه پیدا کرده بود، شازوها یعنی بدویانی که درطول جاده نظامی القنطره. غزه اردو زده بودند بیست و سه قلعه‌ای که برای دفاع این راه بکار میرفت متصرف شده خودرا آماده استقلال میکردند این نخستین بار نبود که بدویان مزبور بچنین اقدامی دست میزدند بلکه در زمان توتموزیس سوم، ودر همان زمان که وی باوج قدرت رسیده بود شازوها سر بطغیان برداشته بودند، این جنبشها در واقع خطر مهمی برای مصر ایجاد نمیکرد وستی اول نیز مانند اسلاف خود بزودی بریاغیان دست یافت وقلاع از دست رفته رایکایک مسترد کرده وارد سرزمین کنعان شد، درآنجا پادشاه خودرا دربرابر اتحادیه نیرومندی که از آموری‌ها و آرامی ها تشکیل یافته بود دید، این مقاومت را میتوان با مقاومتی که سابق، پادشاه کادش دربرابر توتموزیس سوم نشان داده و در مجیدو درهم شکسته بود تشبیه کرد منتهی این بار بخلاف گذشته که میتانی‌ها ازمتحدین حمایت میکردند هیتی‌ها بحمایت ازمتحدین برخاسته بودند ولی از خوشبختی ستی اول هیتی‌ها هنوز عملاً کمکی برای متحدین نفرستاده بودند، لکن قوای شاهزادگان هامات دو گالیله (۱)

---

۱- Hamath de Galilée .

وپلا(۱) مجتمع شده راه رابر شاهزاده رهوب(۲) که بمصر وفادارمانده بودسد کردند،



ستی اول درجنگ باهیتی ها

هنگامی که ستی اول بکنعان رسید قوای متحدین در هامات دو گالیله و بشان(۳) و

۱- pella (Pahira) . ۲- Réhob .
۳- Beishan .

ینوام متفرق بودند وخطر مهمی برای مصر تشکیل نمیدادند ، ستی اول بمحض اطلاع براین موضوع تصمیم گرفت مقاومت هریك از آنها راقبل ازاجتماع درهم شکند وباین منظور سپاه آمون را به هامات دوگالیله فرستاده و سپاه رع را به بشان وسپاه ست را را به ینوآم روانه کرد ، روش مزبور به نتیجه مطلوب رسید ، و سه سپاه مصری هر یك وظیفه خود را بخوبی انجام داده قسمت اعظم فلسطین را در اختیار پادشاه مصر گذاشت . ستی اول نیزمانند توتموزیس سوم در نخستین اردو کشی خود تا صور پیش رفت وبتازگی بین دمشق وحوران قطعاتی بدست آمده که ستی اول را درحال تقدیم بخور وعطریات به آمون وست نشان میدهد .

**۲- حوادث مرز لیبی (۱۳۱۷؟)**

چون ازطرف اهالی لیبی اقداماتی برای مهاجه بسر زمین مصر میشد ستی اول ناچار از تعقیب فتوحات خوددر آسیا صرفنظر کردولی بایدمتوجه بود که این اقوام همان مردم قدیم لیبی ، که در گذشته مکرر برای مصر ایجادمزاحمت میکردند نبودند، بلکه مردمی بودند بور با چشمان آبی ورنگ روشن و بدون شك ازنژاد های هند و اروپائی که مهاجرت آنها اوضاع خاور نزدیك را در زمان سلطنت می نپتاه ورامسس سوم مشوش کرده بود ، مصریان درحجاری های خود مشخصات این قوم رابخوبی نشان داده ولی اصل ومنشاء صحیح آنها رانمیدانستند چون دراین زمان نیز آنها را بنام تهنو(۱) که نام اقوام بومی لیبی بود میخواندند ، حمله این قوام بزودی دفع شد ولی ظهور هند واروپائیها درافریقا دراین زمان تنها موضوعی است که دراین اردو کشی قابل ملاحظه میباشد .

**۳- تجدید اردو کشی آسیا (۱۳۱۵؟-۱۳۱۶)**

ستی اول پس ازاعادهٔ نظم در مرزهای غربی مصر بتعقیب فتوحات خود در آسیا پرداخت ، این فتوحات که متأسفانه تاریخ انجام آنها معلوم نیست فقط از روی حجاریها و اطلاعات مبهمی که از فهرستهای جغرافیائی باقیمانده معلوم میشود بنابر این در این باره باید بحدس و فرض متوسل شد ، تشابهی که بین روش نظامی ستی اول و تاکتیك توتموزیس سوم وجود

۱–Téhénou.

دارد بقدری جالب است که باید گفت ستی اول عمل توتمس را سر مشق قرار داده و بنابراین میتوان فرض کرد که ستی قبل از پیشرفت بداخله مملکت، ازامنیت شهرهای ساحلی یعنی عکا وسور وسیمیرا واولازا اطمینان داشته وظـاهراً پس از مطیع ساختن کشور جاهی بطرف دره ارنت روانه شده است .

درحجاریهای کارناك ستی اول درحال جنگ باهیتی‌ها در کادش مشاهده‌میشود، دراین زمان مورسیل دوم بتخت نشسته و همو بود که از زمان نخستین اردو کشی ستی، شورش فلسطین‌راعلیه او ترتیب داده بود ولی چون این نقشه منظور وی را تأمین نکرد شخصاً وارد کارزار شد ، هیتی‌ها که دشمنان اصلی‌ستی محسوب میشدند برهبری پادشاه خود با قوای مصر بجنگ پـرداختند و این نخستین تصادم میان مصر و کشور ختا محسوب میشود ، این جنگ که صحنه هائی از آن بر دیوارهای کارناك نقش شده بنفع ستی پایان یافت وهیتی‌ها ناچار بکشورخودمراجعت کردند؛ پس‌ازاین بنتزینا[2] پادشاه آمورو و پسر آزیروی خائن، تفوق ستی اول‌را برسمیت شناخت‌لکن گرفتار بدبختی دیگری شد باینمعنی که کمی بعدبزندان‌مورواتالی افتاد وشاهزاده‌ای بنام سابیلی[3] بجای اودر آمورو بتخت نشست . باین ترتیب‌پادشاه مصر نتوانست سوریه رافتح کند ونفوذهیتی‌ها باوجود شکست کادش درسراسر سوریه جریان داشت .

درهر حال دوره پرافتخار توتموزیس سوم بپایان رسیده بود و مصر دیگرنمی توانست درآسیا امپراطوری وسیعی راکه بآسانی ازدست داده بود بچنگ آورد .

## ب ـ اردو کشی های رامسس دوم

در اواخر سلطنت ستی اول ( ۱۲۹۸ ـ ۱۳۱٤ ) واقعه مهمی رخ نداد ، پس از جنگ کادش دو رقیب بحفظ مواضع خود اکتفاکردند وچنانکه دیدیم وضع‌موواتالی،

---

۱- Mouwattali. ۲- Bentésina.
۳- Sabili .

برخلاف آنچه اسناد مصری مدعی هستند، وضع یك پادشاه مغلوب نبود، بطور کلی مملکت ختا که بمیدان عملیات بالنسبه نزدیکتر بود بیش ازمصر، که فاصله زیادی با سوریه داشت ونمیتوانست بدقت اوضاع را مراقبت کند، استفاده میبرد.

**۱- سالهای اول سلطنت رامسس دوم «۱۲۹۴ - ۱۲۹۸»**

جانشین ستی اول، رامسس دوم، جوان مقتدر و جاه طلبی بود وچون مورواتالی نیزهمین حس جاه‑طلبی را داشت بالطبع در صدد بر آمد که از تاجگذاری پادشاه جوان و کم تجربه مصر استفاده کند ومتصرفات خودرا توسعه‌دهد، باین ترتیب تصادم بین دو دولت حتمی بود ولی این امر پس از مدتی که از سلطنت رامسس گذشت عملی شد.

بر روی لوحه‌ای که در آسوان پیدا شده وبتاریخ سال دوم سلطنت رامسس دوم میباشد پادشاه ازشکست آسیائی‌ها، هیتی‌ها، بابلی‌ها، بیگانگان شمال، تمهنوها (۱) ونوبی‌ها بخود میبالد، پادشاه مصر مسلماً بنوبی لشکر کشیده ولی اشکر کشی اوبلیبی مشکوك بنظرمیرسد با اینحال بعید نیست که‌مردم لیبی (بومیان ومهاجرین) باردیگر یعنی کمی پس ازتاجگذاری رامسس از مرزهای مصر گذشته وارد آن مملکت شده باشند، سایر جنگهای اوممکن است برای تکمیل فهرست جغرافیائی زمان او بوده و هرگز صورت عمل بخود نگرفته باشند، درهرحال رامسس دوم درسال چهارم‌سلطنت خود بجنگ باآسیائیها اقدام کرده.

**۲- نخستین جنگهای آسیا «۱۲۹۳ - ۱۲۹۴»**

در سال ۱۲۹۴ رامسس دوم سفری بفلسطین کرد و از راه ساحل تقریباً تا بیبلوس پیش رفت و بر لوحه ای که متأسفانه خوانا نیست شرح عبور او از نهرالکلب، مابین بیروت و بیبلوس ضبط شده،

---

۱- معلوم نیست که کلمه Temhnou برای معرفی بومیان لیبی ( Téhénou ) بکار رفته یابرای معرفی مهاجرین هندواروپائی (Temhou) ولی‌چون مقصود از«بیگانگان‌شمالی» همان مهاجمین اروپائی میباشد ممکن است Tembou اشتباهاً بجای کلمه Téhénou ثبت شده باشد.

رامسس دوم نیز میخواست مانند توتموزیس سوم ورامسس اول قبل از اقدام بعملیاتی درسوریه لااقل از بیطرفی وحسن نیت ممالك ساحلی اطمینان حاصل کند.

در ظرف این مدت مرواتالی پادشاه هیتی اتحادیه بزرگی که هرگز نظیر آن تشکیل نشده بود علیه رامسس دوم تشکیل داد و در این راه از بذل مجاهدت و مال دریغ نکرد و با تهدید وتطمیع توانست متجاوز از بیست ملت رابا خود همراه کند، جزایره دریای اژه وایالات آسیای صغیر وسوریه شمالی، و عده سرباز وارابه جنگی باو دادند وهمانطور که در زمان ستی اول اتفاق افتاد متحدین درمقابل کادش، با قوای مصری روبرو شدند، رامسس دوم در این اردو کشی چهار سپاه با خود داشت، سپاه آمون که تحت فرماندهی مستقیم او بود وسپاههای دیگر یعنی سپاه رع و پتاه و ست بترتیب دردنبال سپاه اول در حرکت بودند، گذشته ازاین قوای منظم، عده‌ای مزدور شاردان که‌ظاهراً درجنگ لیبی باسارت در آمده بودند وعده‌ای آموری ( نالونا [1]) که در سر زمین خود استخدام شدند در خدمت پادشاه بودند، رامسس دوم از جاده قدیم نظامی که بارها مورد استفاده اسلاف او قرار گرفته بود بسر زمین کنعان رسید و از آنجا مانند سفر سال قبل خود از راه ساحل بطرف شمال رفت (یکی ازلوحه های نهرالکلب بتاریخ سال پنجم سلطنت وی میباشد)؛ دراین موقع دو نفر جاسوس که‌از طرف مرواتالی مأموریت داشتند، برای اطلاع از میزان قـوای مصری و برای گمراه ساختن رامسس نزد وی آمدند، این دو جاسوس که از بدویان شازو بودند بپادشاه اظهار داشتند که مرواتالی از ترس قوای مصری سپاهیان خـود را بحوالی حلب عقب کشیده است، پادشاه بتعاقب رقیب پرداخت و با سپاه آمـون از یکی ازگدارهـای ارنت گذشت.

سپاه رع از نزدیك اورا تعقیب میکرد ولی سپاه پتاه وسپاه ست که موخرة الجیش قوای مصری راتشکیل میداد ازاو فاصله زیادی داشت، البته این خطائی بود که‌رامسس مرتکب شد ولی او تصور نمی کرد که گـزارش جاسوس ها دروغ باشد، وی بـدون

---

۱- Naluna.

بدگمانی به کادش رسید وسپاهیان اودر شمال غربی شهر اردو زدند ، در این مدت
متحدین بابك حرکت دورانی خودرا بعقب کادش و ساحل دیگر ارنت رساندند و در



رامسس دوم درحال حمله بیك قلعه مستحکم درسوریه

آنجا منتظر عبور سپاه رع شدند ، هنگامی که این سپاه ببالای سر آنها رسید آنها

از ارنت گذشته بمصریان حمله بردند ومصریان که ازاین پیش آمد متحیر شده بودند درصدد بر آمدند باردوگاه خود که کمی دورتر ازاین محل بود مراجعت کنند، رامسس دوم که از رسیدن فراریان متوجه وخامت وضع شده بود بعجله خود را آماده کرده بوسط دشمنان، که درتعاقب مصریان باردو گاه نزدیك شده بودند رفت ، شرح این جنك درقطعه ادبی ومنظومه‌ی که موسوم به منظومه پنتائورمیباشد ضبط است ولی متأسفانه این منظومه ارزش تاریخی ندارد ، بموجب این داستان پادشاه که میان دشمنان یکه وتنها مانده بود براثر ارزش‌شخصی وبکمك آمون دوهزارو پانصد ارابه جنگی وانبوه پیاده نظام دشمن رامجبور بفرار کرد البته حقیقت مطلب غیرازاین بوده ورامسس دوم براثر تهور شخصی وتسلطی که بر قوای خود داشت افراد سپاه آمون ورع را مجتمع ساخته بامهارت مخصوصی متحدین رابعقب راند وشکست قطعی قوای مصر را بفتح و غلبه نسبی مبدل کرد ، رامسس دوم توانست راه جنوب را بر مووا تالی سد کند و این عمل شایان اهمیت بسیار بود ولی وی نتوانست نه کادش را بتصرف آورد ونه بطرف فرات که هدف او بود پیش رود . باین ترتیب کادش درجنگ میان مصر وهیتی‌ها وقفه‌ای ایجاد کرد .

### ۳- شورش عمومی در آسیا و اردوکشی های جدید رامسس دوم (۱۲۷۹ - ۱۲۹۲)

دوسال بعد ازجنگ کادش مووا تالی مجدداً مشغول تحریکاتی شد و این بار بجای آنکه اتحادیه ای تشکیل دهد اهالی رابشورش تشویق کرد وبزودی نیز بمقصود رسید ، چون درسال هفتم سلطنت رامسس دوم (۱۲۹۱) باو اطلاع داده شد که شورش عمومی درفلسطین حکمفرماست، بنابر این رامسس دوم باردو کشی های دیگری در آسیا اقدام کرد که متأسفانه اطلاع کافی از آنها دردست نیست وغیرازفهرست های جغرافیائی که باید با احتیاط کامل مورد مطالعه قرار گیرند چند حجاری درکارناك ورامسئوم[۱] موجود است که بافتخار تصرف چند شهر آسیائی تصویر شده وداستانهای مربوط باین صحنه‌ها بیشتر در ستایش پادشاه

---

۱- Ramesseum .

است واز تاریخ اردوکشی های مختلف وجریان دقیق عملیات صحبتی نمی کند معذلك با اطلاعاتی که از این اسناد مختلف جمع آوری میشود میتوان وضع تقریبی و زمان وقوع این حوادث راتعیین کرد .

شورش مزبورتا جنوب فلسطین توسعه یافته و یکی از حجاریهای کارناك تصرف شهر آسکالون وانهدام آنرا که متهم بطغیان بودنشان میدهد ، این شهر کمی درشمال غزه یعنی تقریباً درمنتهی الیه جاده نظامی قرار داشت و تنها این شهر نبود که بصورت ویرانه‌ای درآمد چون در فهرست های جغرافیائی اسامی کنعانی از قبیل بتانات (۱) ومرم (۲) وشرم (۳) دیده میشود که بدون تردید آنها نیزازشهرهائی بودند که علیه‌مصر بشورش برخاسته بودند .

پس از آرامش کنعان رامسس دوم بطرف شمال متوجه شد و در جریان این اردوکشی جدید شهرهای‌ساتونا (٤) (واقع درلبنان ؟) ودابور (۵) واقع درکشور آمور بتصرف مصردرآمد ، تصرف شهر اخیر بوضع بسیارجالبی بریکی ازدیوارهای‌رامسئوم منقوش است .

چندی بعد رامسس دوم داخل سرزمین قدیمی ناهارینا گردید . پادشاه هیتی که ظاهراً ازفتوحات گذشته‌رامسس دوم بوحشت افتاده‌بود تصمیم گرفت شخصاً ازپیشرفت مصریان جلوگیری کند وباین منظور دسته هائی از قوای هیتی را برای مدافعه تونیپ فرستاد ، دراین باره نیز میتوان از روی قطعاتی که در رامسئوم موجود است‌اطلاعاتی بدست آورد ، پس ازتصرف این شهر پادشاه خودرا فاتح ختا ، ناهارینا ، رتنوی‌سفلی و کاتنا (٦) خواند . این ادعا تقریباً صحیح بنظر میرسید . وی گذشته از این ممالك فتح کرت، قبرس ، بابیلون و آشور را نیز بخود نسبت میداد ولی باید متوجه بود که پادشاه برکشورهای اخیر غلبه نکرده وظاهراً ازطرف آنها مالیات و خراجی برای پادشاه فرستاده میشد تامورد توجه والتفات وی قرار گیرند .

---

۱- Bèthanat .
۲- Mèrem .
۳- Shérém.
٤- Satouna .
۵- Dapour .
٦- Qatna .

# صلح مصر وهیتی‌ها

# (۱۲۷۸ - ۱۲۳۲)

**۱- علل مصالحه**

برای آنکه علل نزدیکی مصر وهیتی‌ها در سال ۱۲۷۸ بهتر درک شود باید بگذشته مراجعه کرد و سیاست هیتی‌هارا در ده سال قبل ازعقد قرار-داد ازنظر گذارند. پس ازمرگ موواتالی که در حدود سال ۱۲۸۸ اتفاق افتاد نزاعی میان پسر متوفی، اورهیتزوپ[1] و برادر اوهاتوزیل در گرفت این بحران داخلی مسلماً بنفع آشور ومصر وهمسایگان هیتی‌ها بود. چنانکه پیشتر دیدیم پادشاه مصر رامسس دوم درعین آنکه رسماً از ادعا های او رهیتزوپ، برای تصرف تاج وتخت پشتیبانی می کرد در توسعهٔ متصرفات آسیائی خویش نیز از این پیش آمد استفاده میبرد. ازطرف دیگر پادشاه آشور آدادنیراری[2] که بی میل نبود بنیان امپراطوری هیتی دراین زدوخوردها متزلزل شود اقداماتی برای ضبط اراضی همسایه خویش بعمل می آورد، میتانی مملکت پوشالی بود که دو رقیب مانند زمان سوپیلو لیوما، بر سر تصرف آن مجبور بمنازعه با یکدیگر بودند لیکن پادشاه آشور که تا این تاریخ از اوضاع بنفع خویش استفاده میکرد ناچار شد بحدود خود مراجعت کند چون درعین حال ازطرف هاتوزیل وپادشاه بابیلون که پیمان دوستی باهم بسته بودند سخت تهدید میشد.

ظاهراً درهمین زمان ( در حدود ۱۲۸۰ ) بود که هاتوزیل پس از دستگیری برادرزاده خود اورهیتزوپ وتبعید وی، خودرا فرمانروای مطلق مملکت خواندو پس از عقد پیمانی با بابل از طرف فرات نیز امنیت قلمرو خویش را تامین کرد بنابر این قبل از هر کار متوجه جنوب شد و تصمیم گرفت جلوی پیشرفت مصریان را در سوریه بگیرد وباین منظورقوائی به تونیپ فرستاد. پادشاه آشورسالمانازار[3] (۱۲۶۰-؟۱۲۸۰)

---

۱-Ourhitésoup. ۲-Adadnirâri.
۳-Salmanasar.

که منتظر فرصت بود از این پیش آمد استفاده کرده در مدت کوتاهی قسمت اعظم میتانی راگرفت وحدود غربی قلمرو خودرا تافرات توسعه داد.

**۲- عهدنامه صلح ۱۲۷۸**

این عهد نامه درسال ۲۱ سلطنت رامسس دوم، روز بیست و پنجم ماه اول زمستان بامضاء رسید، هاتوزیل دوقاصد که حامل یك لوحه سیمین بودند و بر آن متن عهدنامه حك شده بود بخدمت رامسس فرستاد، اصل آن بخط میخی بود ونسخه‌ای از آن بتازگی دربغاز کوی پیدا شده، این متن البته بزبان مصری ترجمه شده ودو روایت از آن بردیوارهای کارناك ورامسئوم موجود است.

طرز تحریر وانشاء این عهدنامه خوب نیست و دو سوم آن شامل مدح و ثنای دو پادشاه و اسلاف آنها و همچنین یادآوری ازروابط دوستانه یا خصمانه دو کشور میباشد و سپس اصل عهدنامه که در واقع مطلب بسیار ساده ای است شروع میشود باینمعنی که دوپادشاه متعهد میشوند که مادام العمر درمصالحه بسر برند و یکدیگر را دربرابر حملات خارجی پشتیبانی کرده وفراریان سیاسی رامسترد دارند باین شرط که زمامداران، بارحم وشفقت درباره آنها رفتار نمایند. خدایان ختا وخدایان مصر برای تائید صدق نیت امضاکنندگان بگواهی خواسته شده‌اند، کسانی که این عهد نامه را محترم بشمارند مورد حمایت آنها قرار خواهند گرفت وکسانی که رفتاری بر خلاف آن بنمایند ازطرف آنها تنبیه خواهند شد.

دراین عهدنامه که باعباراتی سنگین و نا مطبوع تنظیم شده هیچ جا صحبت از مطلب اصلی یعنی حدود دو کشور بمیان نیامده شاید باین دلیل که حدود مزبور بوضع ثابتی تعیین نشده بود و همچنین ممکن است که سوریه کنونی در آن زمان بدو منطقه نفوذ تقسیم شده بود. گرچه بموجب حفریات راس شامرا[۱] مدلل شده است که نفوذ مصرحد اقل تاحوالی این شهر ( واقع درشمال لاذقیه کنونی ) جریان داشته چنین بنظر میرسد که نفوذ هائی در داخله کشور یعنی در دره ارنت باوج کمال رسیده

---

۱- Ras - Shamra.

بود . البته کاوشهای دیگری درسوریه اطلاعات دقیق تری دراین باره بدست خواهد داد ولی در هر حال باید دانست که امپراطوری مصر قدرت سابق را از دست داده و اردو کشی های رامسس دوم رانمیتوان باپیروزی های بزرگ توتموزیس سوم مقایسه نمود

### ۳- اتفاق مصر وهاتی «۱۲۷۸-۱۲۳۲»

رامسس دوم پس ازامضای این عهدنامه در تانیس چهل و شش سال دیگر بر مصر سلطنت کرد ، در طول این مدت که قریب نیم قرن بطول انجامید طرفین مفاد عهدنامه را کاملاً اجرا کردند ودرواقع هیچیک ازملل آسیائی قدرت مقابله بامتحدین جدید را درخود نمیدید ، درسال ۱۲٦٤ رامسس دوم باشاهزاده خانم جوانی که دختر ها توزیل بود ازدواج کرد وباین ترتیب روابط بین دو کشور محکمتر شد ، پادشاه هیتی با اسکورت مجلل وانبوهی بمصر رفت ودختر خود را برای رامسس دوم نیز همراه برد و باین مناسبت جشنهای بزرگی برپا شد که خاطره آن بر دیوار چند معبد نقش شده است .

این دو پادشاه همیشه نسبت به پیمانی که بسته بودند وفادار ماندند ، هاتوزیل درهر فرصتی خاطره پیمان خودرا بارامسس دوم تجدید می کرد و هر نوع پیشنهادی راکه علیه متحد خود بود نمی پذیرفت ، رامسس دوم هم گر چه طبق رسوم وآداب به «فاتح ختای حقیر» معروف بود وبا همین عنوان نیز نام اوبردیوار معابد نقش میشد معذالك همیشه نسبت بمتحد خویش وفادار بود و این مطلب از نامه‌ای که وی بپادشاه میرا[1] نوشته تأیید میشود ، پادشاه مزبور ظاهراً شنیده بود که میان سلطان مصر و پادشاه هیتی اختلافی رخ داده ومیخواست از این پیش آمد استفاده کند ولی رامسس دوم درنامه‌ای که باو نوشت این موضوع را جداً تکذیب کرده و یاد آور شده بود که پس ازاین بهیچوجه صحبت ازجنگ میان مصر وختا بمیان نخواهد آمد ، درهرحال پیمان مزبور سبب شدکه کشور های آسیای مقدم در طول مدت نیم قرن بکار های عمرانی مشغول باشند .

---

۱- Mira.

## ۴ـ دورهٔ بحران

پس از مرگ هاتوزیل ، امپراطوری هیتی دچـار بحرانی در داخـل کشور شدکه از آن اطـلاع صحیحی در دست نیست ولی علت آن ظـاهراً هجوم اقوام دریائی بآن حدود بوده ، دولت آشور که تااین موقع با همسایگان ابراز مخالفتی نمیکرد در زمان سلطنت توکولتی‌نی نورتا[1] (۱۲۳۲ ـ ۱۲۶۰) از بحران داخلی ختا وضعف آن دولت استفاده کرده بتوسعهٔ حدود قلمرو خویش پرداخت ولی ار راه حزم بکشور هائی که مستقیماً تحت نظارت ختا ومصر قرار داشتند حمله نبرد. وی سرزمین سوبارو[2] راکه درساحل‌چپ فرات وجنوب‌میتانی بود بتصرف در آورد وتا بابل نیز پیش رفته مدتی آن ناحیه راهم قبضه کرد ، ازاین اقدامات چون خطری متوجه مصر وهیتی‌ها نمیشد آنها دراین امر دخالتی نکردند درصورتی که این‌موضوع بضرر آنها بود . رامسس دوم درامر دیگری نیز که نتایج آن بسیار وخیمتر بودغفلت کرد ، پیشتر بمناسبت اردو کشی های ستی اول ورامسس دوم صحبتی‌از حملات‌هند ـ واروپائیها بمیان آمد ولی این حملات تا آن زمان فقط صورت مهاجرت‌داشت‌وهند ـ واروپائی‌ها هر گز خطر جدی برای مصر وممالك آسیائی ایجاد نکرده بودند ، گاهی سلاطین مصر وهیتی از آنها بعنوان مزدور استفاده میکردند (در جنك کادش در هردو صف خدمت می کردند) وهنگامی که خطری از جـانب آنها احساس میشد بـآسانی بعقب رانده میشدند ، این‌وضع درزمان ستی اول ورامسس دوم پیش آمده بودوظاهراً موواتالی نیز پس ازجنگ کادش همین کار راکرد .

ولی دراواخر زمامداری رامسس دوم جنبش بزرگی درنواحی بالکان و دریای سیاه بوقوع پیوست که خطر آن در تمام ممالك خاور نزدیـك احساس شد و بصورت موج عظیمی سراسر آسیای صغیر و جزایر دریای اژه و یونان را، تالیبی فراگرفت و ظاهراً هیچ قدرتی نمیتوانست این نهضت رامتوقف سازد ، طرز عمل آنها این بودکه یکدسته از آنها بامید استقرار درسر زمین حاصلخیزی، از راه خشکی یادریا حرکت

---

۱ـ Toukoultininourta, ۲ـSoubarou.

میکرد وزن وبچه واموال خود را نیز با خود میبرد لیکن بمحض آنکه در ناحیه ای مستقر میشدند گروه جدیدی از مهاجرین سر رسیده آنها را مجبور بحرکت بطرف جنوب می کرد .

در آسیا ، ختا نخستین کشوری بود که دچار مهاجرین جدید شد ، سابقاً گفتیم که سبب بحران داخلی این کشور، که بمرگ هاتوزیل انجامید ظاهراً هجوم اقوام هند۔ واروپائی بوده ودر هرحال همین امر باعث انحطاط سریع امپراطوری هیتی شد .

دولت ختا در آغاز کار بمقاومت با این اقوام برخاست و شاید تـا اندازه‌ای نیز بمقصود رسید واگر این مطلب ثابت شود که هند واروپائیها سر زمین ختا را دور زده ابتدا وارد سوریه و فلسطین شدند مسلماً باید گفت که حملات آنها در نتیجه مقاومت هیتی‌ها مدتی بتأخیر افتاده است ، درهر حال اگر رامسس دوم در آسیا مداخله میکرد این خطر ازمصر دور میشد منتهی وی که دراین موقع پیرمردی هشتاد ساله بودقدرت مقاومت نداشت وبنابراین هنگامی که اودر گذشت پسرش مینپتاه وارث وضع مشوش وآشفته‌ای گردید .

# مبارزه علیه ملل بحری

# (۱۲۳۲-۱۱۹۰)

## الف ـ پایان سلسله نوزدهم (۱۲۳۲-۱۲۰۰)

**۱ ـ اردوکشی مینپتاه به لیبی (۱۲۲۷)**

شرح مفصل این اردوکشی بر روی کتیبهٔ بزرگی ازمعبد کارناك ثبت‌شده وظاهراً شروع مطلب مانند شرح جنگ کادش بـوده منتهی کلمات اول آن افتاده ومتن فعلی بافهرستی ازقبایل لیبی که‌مینپتاه علیه آنها بجنگ پرداخته شروع میشود ، از روی این فهرست میتوان نـام بعضی از قبایل هند و اروپائی راکه بافریقا پناهنده شده بودند دانست ، این قبایـل عبارتند از

آکائواش[۱] تورشا[۲] ، لوکو[۳] ، شاردان ، وشاکالش[٤] که همه ازمردمان شمال بودند» و بنا بکتیبهٔ مزبور از هرمملکتی بآن سرزمین آمده بودند ، مصریان طوایف تورشاوشاردان وشاکالش‌ها رابخوبی میشناختند چون درجنگهائی که میان‌مصروهاتی، در آغاز سلسله نوزدهم درگرفت آنها بعنوان مزدور درقوای طرفین خدمت میکردند لیکن آکائواش‌ها (که محققاً همان آکئن ها[٥] میباشند) ولوکوها ازطوایف جدید محسوب میشدند .

مملکت لیبی سر زمین فقیری بود که بزحمت معاش سکنهٔ بومی خود را تأمین میکرد وباورود مهاجرین جدید وضع دشواری در آن کشور پدید آمد ، این اقوام ناچار برای استقرار دراراضی حاصلخیز مصر بتلاش افتادند و چنانکه بیشتر گفته شد پیش ازاین تاریخ هم که جمعیت کمتری داشتند دومرتبه باین کار دست زده بودند.

درسال پنجم سلطنت مینپتاه یکی از رؤسای قبایل بنام مری آی[٦] که مصریان ویرا «پادشاه لیبی» می‌خوانند موفق شد همه اقوام هند و اروپائی را تحت فرماندهی خود گرفته قبایل بومی راکاملاً مطیع خود سازد و ظاهراً همو بود که با رعایای خود بمصر رفته در آنجا استقرار یافت ، مردم لیبی که در این مهاجرت زن وفرزند خود را نیز همراه داشتند وارد دلتا شده بناحیه‌ای که موسوم به پریر[۷] بود و درکنار ایالت ناترون[۸] قرار داشت ( درشمال غربی ممفیس ) رسیدند . می نپتاه چون از موضوع خبر یافت باسپاهیان خود بجانب دشمن رفت ، جنگ در ناحیه پریر درگرفت و پس ازشش ساعت بنفع می‌نپتاه خاتمه یافت، اهالی لیبی درحال بی‌نظمی پابفرار گذاشتند نه هزار اسیر ومقدار زیادی غنائم بچنگ پادشاه مصر افتاد وبدین ترتیب برای مرتبه سوم نیزخطر مهاجمین لیبی ازمصر رفع شد .

لوحه هائی که بافتخار این فتح برپا شده همه درمعابد اصلی قرارداشته‌اند ودو

---

۱– Akaouash. ۲– Toursha.
۳– Loukou. ٤– Shakalesh. ٥– Achéens.
٦– Meriaï.
۷– Per -ir. ۸– Natron.

عدد از آنها درجریان حفریات اخیر بدست آمده یکی درآتری بیس و دیگری درتب در معبد مخصوص پادشاه ، لوحه اخیر که بلوحه اسرائیل معروف است اهمیت بسیار دارد چه گذشته از اشاراتی که راجع بجنگهای لیبی در آن دیده میشود متضمن اطلاعاتی درباره اوضاع آسیا در این زمان میباشد .

این اطلاعات بقدری مبهم است که نمی‌توان گفت

**۲- می نپتاه در آسیا**

بطور قطع مربوط باردو کشی می نپتاه بآسیابوده ولی درعین حال نمیتوان طور دیگری نیز آنرا تعبیر کرد ، متن کتیبه مزبور با این عبارات شروع میشود :

کنعان منهدم شده ، آسکالون ویران است ، ژزر(۱) خراب شده ، ینوآم از میان رفته ، اسرائیل پریشان ومغموم است وقبایل اودیگر وجود ندارند، نواحی‌خارو بصورت ویرانه‌ای درآمده ، همه ممالك آرام و متحد شده‌اند .

البته بسیار بعید بنظر میرسد که مصریان ، (با درنظر گرفتن جنبه های افراطی که در تمام اسناد رسمی آنها بکار میرفته ) فقط برای تجلیل پادشاه چنین سندی را جعل کرده باشند ، اگر تصور شود که کتیبهٔ مزبور منحصراً مجموعه ای از اسامی و اصطلاحات معمول بوده ، چنانکه در سایر کتیبه ها نیز مشاهده میشود ، وجود نام اسرائیل درفهرست‌اسامی جغرافیائی ، موجب تردید میگردد چون برای نخستین بار این اسم درمتون مصری ذکر شده وهمین مطلب تردید درصحت این متن راغیرممکن می‌سازد .

ازطرف دیگر ظاهراً درهمین ایام شورشی درفلسطین بروز کرده و زمینه برای این کار مساعد بوده زیرا حکومت هاتی دراین‌زمان بسیار ضعیف شده ومصر دردوران پیری رامسس دوم ازهر نوع فعالیتی بر کنار ماند بعلاوه هجوم قبایل‌لیبی اساس‌قدرت او را درخارج سخت متزلزل ساخت ، ناچار مردم فلسطین نیز که هرگز اطاعت مصر رانپذیرفته بودند از فرصت استفاده کرده سر بطغیان بر داشتند ، ضمناً باید اضافه کرد

---

۱- Gézer.

که باحتمال قوی قسمتی ازفلسطین ازطرف ملل بحری اشغال شده و همین امر خطر بزرگی راتشکیل میداد . بنابراین میتوان گفت که می نپتاه پس ازدفع خطر قبایل لیبی بفتح فلسطین همت گماشته است.

سرزمین ختا در این زمان اعتبار و شوکت سابق را نداشت ، چنانکه میدانیم می نپتاه در سال دوم سلطنت خود مقداری گندم بعنوان کمک بآن مملکت فرستاد همچنین بموجب لوحه اسرائیل مسلم است که ختا در دورهٔ جنگ لیبی (۱۲۲۷) بیطرفی خودرا حفظ کرد ، لیکن جزاین دوموضوع در متون مصری دیگر صحبتی از این امپراطوری عظیم که مدت دو قرن از لحاظ تاریخی ارتباط نزدیك با مصر داشت بمیان نیامده واین امپراطوری کمی بعد براثر مهاجرت اقوام جدید هند و اروپائی از بین رفت .

**۳- آخرین پادشاهان سلسله نوزدهم**

کوشش های نظامی می نپتاه چند سالی مصر رااز خطر مهاجمات جدید مصون نگاهداشت ولی بطور کلی از سالهای آخر سلطنت او اطلاعی در دست نیست وظاهراً جنگ دیگری دراین تاریخ صورت نگرفته ، پنج تن از پادشاهان که پس از او بسلطنت رسیده اند آثار کمی از خود باقی گذاشته‌اند ، این پادشاهان ظاهراً فرصت کافی برای اقدامات خارجی خود نداشته و بی لیاقتی آنها باعث شد که قبایل لیبی قوای خودرا آماده ساخته وهند و اروپائیهای آسیا بطرف جنوب پیش بروند. اقوام بحری باین ترتیب درهمه‌جانفوذ میکردند و وضع ممالك شرقی درزمان تاجگذاری ست ناخت ، مؤسس سلسله بیستم ، بسیار سست ونا پایدار بود .

## ب - سلسله بیستم (۱۰۸۵-۱۲۰۰)

**۱- اوضاع در حدود سال۱۲۰۰**

ست ناخت (۱۱۹۸ - ۱۲۰۰) گرچه پادشاه مقتدر وکاردانی بود ولی کمی پس ازتاجگذاری در گذشت ، پسر و جانشین او رامسس سوم (۱۱۶۶ - ۱۱۹۸) که خصایل پدر رابارث برده بود توانست در دورهٔ سلطنت طویل

خود اقدامات مفیدی انجام دهد و در واقع او آخرین پادشاه مقتدر امپراطوری جدید محسوب میشود .

نخستین اقدام او صلاح سازمان اداری و احیای ارتش بود تا از این راه بتواند نفوذ و برتری سابق مصررا در شرق مجدداً برقرار کند ، آنچه بنظر میرسد اینست که هرگز اوضاع عمومی باین پایه بی‌نظمی نرسیده بود و خود پادشاه وضع ملل مشرق راهنگام تاجگذاری خود در کتیبه‌ای باقی گذاشته . هیتی‌ها عاقبت بوسیله ملل دریائی ازبین رفتند وباین ترتیب آخرین سدی که سوریه وفلسطین راحمایت می کرد ازمیان برداشته شد ، مهاجمین بسرعت درسراسر کشورقدیم ناهارینا وحتی درمملکت آمور پراکنده شدند وقبرس وسیلیسی نیز بدست آنها افتاد ، بااین حوادث بخوبی ملاحظه میشود که اراضی فلسطین یعنی آخرین مستعمره آسیائی مصر و بر اثر آن مملکت مصردر معرض خطر جدی قرار می گرفت ، درغرب نیز وضع بهمین منوال بود واقوام ساکن لیبی پس ازغلبهٔ می‌نپتاه بتجدید قوای خویش مشغول بودند ، باین ترتیب‌مصر خودرا درخطر محاصرهٔ شدیدی‌می‌دید بخصوص که سرزمین دلتا دراین هنگام‌درآتش خطرمیسوخت . توضیح آنکه تعداد زیادی از بیگانگان بعناوین مختلف داخل مصر شده بودند ، در مشرق بدویان و کنعانیها و سوریان که بعلت هجوم هند و اروپائیها مجبور بمهاجرت شده و در مغرب قبایل لیبی که برای تأمین آسایش و رفاه زندگی بمصر آمده بودند ، این اقوام بمحض استقرار ازانجام تعهداتی که هنگام ورودداشتند سرباز زده ، از پرداخت عوارض و انجام بیگاری و یـا خدمت در ارتش خـود داری میکردند وباین ترتیب معمور ترین نواحی مملکت دچار هرج ومرج کلی میشد ، در این‌شرایط، مملکت باستانی مصر که ازداخل و خارج مورد تهدید بود بزمامدار مدبر ونیرومندی احتیاج داشت تابتواند باوضاع آشفتهٔ آن،سروسامانی بدهدوخوشبختانه رامسس سوم ازعهدهٔ این کار برآمد .

شرح اردوکشی های رامسس سوم همه بردیوار معبد اودر مدینةهابو نقل‌شده لیکن شیوه‌ای که در تحریر اسناد رسمی، اززمـان جنگ کادش ( سال پنجم سلطنت

رامسس دوم) بکار میرفت و بنظر غیر مأنوس است، کاراستفاده از این اسناد را بسیار دشوارمیسازد زیرا که گذشته ازعبارات واصطلاحات معمولی، حاوی اطلاعات مختصری درباره وقایع میباشد وبا این حال چون تنها منبع تاریخ آنزمان بشمار می آید خالی ازاهمیت نمیباشد.

**۲- اردو کشی بآسیا ؟**

در گزارشی که از جنگ سال پنج لیبی در دست است اشاراتی بیك اردوکشی آسیائی دیده میشود که قاعدتاً قبل ازسال پنجم سلطنت رامسس سوم صورت گرفته ، درسطر ۱۳ و ۱٤ گزارش مزبور، این عبارات : «زمامدار آمورخاکستری بیش نیست ، دودمان اودیگر وجودندارد ، همه اقوام وقبایل اوباسیری برده شده‌اند»، ودر سطر ۲۰ تا ۲۲ : «دشمنان آسیائی ولیبی باسیری برده‌شده‌اند ، کسانی که درگذشته مصررا بصورتی در آورده بودند که بکلی متروك و بحال ویرانی کامل بود» جلب نظر میکنند، تا اینجا فقط صحبت از کلیات است ولی از سطر پنجاه مطالب دقیق ومشخصی بمیان میآید وصحبت ازدو دسته ازهند و اروپائیها است که مصر را مورد تهدید قرار داده یکدسته از آنها ازراه دریا و دستهٔ دیگر از خشکی بطرف دلتا پیش میروند لکن خوشبختانه براثر کاردانی وتدبیر رامسس سوم سپاهیان دشمن معدوم‌شد و نیروی دریائی آنها در دهانه های نیل از بین رفت . بعد ها خواهیم دید که جریان جنگ آسیائی سال هشتم عیناً بهمین نحو بوده و گرچه بعید نیست که رامسس سوم در ظرف چهار سال دو مرتبه باملل دریائی نبرد کرده باشد ولی بهتر آنست که گفته شود درتاریخ گذاری این متون، بی‌دقتی بکار رفته و یادداشتهائی که در آنها تاریخ سال پنج قید شده مربوط بحوادث سال هشت میباشد و چون مسلماً کتیبه های مدینهٔ هابو خیلی پس ازانجام این وقایع حك شده نباید ازاین بی‌ترتیبی که درتواریخ دیده‌میشود تعجب کرد..

**۳- نخستین اردوکشی لیبی (۱۱۹۴)**

در سال پنجم سلطنت رامسس سوم سر زمین مصر از طرف قبایل لیبی، که اتحادیه‌ای از اقوام ربو[۱] و سپد[۲] و ماشائواش تشکیل داده بودند مورد تهدید قرار گرفت ، گرچه‌میتوان حدس زد که‌علت این شورش ورود مهاجرین جدید بافریقا باشد ولی چنین بنظر میرسد که علت حقیقی این پیش آمد موضوع دیگری بوده باینمعنی که چون لیبی در این زمان زمامداری نداشت رامسس سوم ( چنانکه ازمتون مدینة‌هابو برمی آید ) مصمم میشود یکی از شاهزادگان بومی لیبی راکه در مصر پرورش یافته بود برای سلطنت بآنجا بفرستد مردم لیبی که پادشاه جدیدرادست نشاندهٔ مصر میدانستند زیربار نرفتند وظاهراً بهمین دلیل سربطغیان برداشتند ، متحدین وارد مصر شده و در ناحیه ای که محل صحیح آن معلوم نیست موضع گرفتند ، نقشه آنهااین بودکه مجتمعاً بجانب ممفیس حمله کنند ولی رامسس سوم بآنها مجال ندادوخود بتعرض پرداخته آنها راشکست‌سختی داد ، از قوای دشمن عده زیادی بقتل رسید و آنهاکه باسیری در آمدند بقلاع و استحکامات مختلف مصر اعزام شدند . رامسس سوم در سرود پیروزی خود، مباهات میکند که اقوام دریائی را برای ابد معدوم کرده .

**۴- اردوکشی بآسیا (۱۱۹۱)**

بزرگترین پیروزی رامسس سوم در سال هشتم سلطنت او اتفاق افتاد وبر اثراین فتح تقریباً هند- و اروپائیها بکلی از آسیا دور شدند . بنا باظهار رامسس سوم در آغاز کتیبهٔ تاریخی خود ، اقوام دریائی پس از تصرف ممالك ختا ، کده[۳] ، کارخمیش ، قبرس و سیلسیی در سر زمین آمور اردو زدند ، متحدین عبارت بودنداز پلزتها[۴] تکرها[۵] ، شاکالشها[۶] دانانیها[۷] واوائواشها[۸] ، که دسته‌ای از

---

۱- Rebou.
۲-Séped
۳- Kodé.
٤- péléset.
٥- Thekker.
٦- Shakalesh.
۷- Dananéens.
۸- Ouaouash.

راه دریا ودسته دیگر ازخشکی وارد میشدند و برای جلوگیری آنها تقویت مرزهای فلسطین و سواحل دلتای شرقی حائز اهمیت بسیار بود، باین منظور دهانه های نیل



رامسس سوم در جنگ با ملل بحری

باکشتی های متعددی که پهلوی هم بصورت سدی بودند مسدود گردید ومرزهای جاهی

بوسیله عده‌ای ازسواران منتخب وارابه های جنگی وهمچنین پیاده نظام مصری تقویت شد ، ازجنگی که درخشکی صورت گرفت شرح مبسوطی دردست نیست و بنا باظهار پادشاه : کسانی که بمرزهای من نزدیك شدند از نژادشان دیگر کسی باقی نیست وقلب وروح آنها برای ابد ازبین رفته . جنگ دریائی ظاهراً درنزدیکی دهانه های نیل اتفاق افتاد، نیروی دریائی دشمن در آغازکار مواجه با تیرهای بیشمار دشمن شد وسپس در نتیجه تلاقی کشتیها بکلی معدوم گردید ومدافعین وغنائم موجود در آنها در آب فرو رفت ، نقوش عالی که همراه شرح این جنگ است بلاتردید قدیمترین صحنه ای است که ازجنگهای دریائی در دست میباشدو حالات مختلف جنگ را درمسافت های متفاوت، تلاقی کشتی ها وسر انجام آنها را بخوبی نشان میدهد .

اغلب کسانی که پس از این جنگ زنده ماندند آسیا را ترك گفتند و فقط فیلیستن[1] ها (پلزت) دراراضی ساحلی میان غزه و جبل کرمل مستقر شدند و بهمین مناسبت این سرزمین به فلسطین معروف گردید ، تکرها هم که از ملل دریائی بودند مدتها براهزنی درمدیترانه شرقی اشتغال داشتند .

در پایان کتیبهٔ رامسس سوم ستایش از پادشاه بعنوان فاتح تمام ممالك بیگانه بعمل آمده ، این ستایش در واقع بیجا نبوده و میتوان گفت که رامسس سوم مملکت خودرا ازمهاجمه‌ای که بسیار خطرناك تراز هجوم هیکسس‌ها بود نجات بخشیدچون اگراقوام دریائی برمصرفائق شده بودند باحتمال قوی مملکت مزبور دیگرنمیتوانست استقلال خودرا بدست آورد وباین ترتیب نام او از صفحات تاریخ محو میشد چنانکه چند سال پیش ازاین واقعه، امپراطوری هیتی ازبین رفت .

### ۵- دومین اردو کشی لیبی (۱۱۸۸)

درافریقا برخلاف آسیا دراوضاع بهبودی مشاهده نمیشد ، ملل بحری با وجود شکست سال ۱۱۹٤ ازفکراستقرار درمصر منصرف نشده بودند وقبیلهٔ ماشائواش مخصوصاً در ترویج روح مقاومت میان

---

۱- philistin .

مهاجرین لیبی فعالیت زیادی بخرج میداد ، رئیس این قبیله موسوم به کاپر[۱] بالاخره بایجاد وحدت بین قبایل مهاجر توفیق یافت و قبل از حمله بمصر اقوام بومی لیبی را (تهنو) مطیع خویش ساخت وبنا بـروایت متون مصری آنها رابخاکستر مبدل کرد .

پس از این اقدام کاپر تصمیم گرفت بمصر حمله کند و در سال یـازدهم سلطنت رامسس سوم سپاهیان لیبی بسر کردگی مششر[۲] ، پسر پادشاه، تاحوالی ممفیس پیش رفتند. در آنجارامسس سوم با آنها مصادف شد ،کتیبهٔ مدینة هابو و منظومـهٔ ضمیمه آن (شرح جنگ کادش ومنظومهٔ پنتائور ) با آنکه بسیار مفصل است از لحاظ تاریخی اطلاعاتی دراین باره بدست نمیدهد و آن هم نمونه زیبائی از اسناد رسمی معمول آن زمان میباشد ، در این متون که دارای تصاویر متعدد شرقی است بطور کلی از دلاوری پادشاه ووحشت دشمن در حال فرار و زاری و زبونی اسیران گفتگو میشود و در بارهٔ جریان جنگ اطلاع صحیحی از آن بدست نمیآید ، رامسس سوم فراریان راتا بیست کیلومتر تعقیب کرد و عده زیادی از آنها را که شاهزاده مششر نیز جـزو آنها بود باسیری گرفت . در کتیبهٔ دیگرشرح مؤثری ازیك قسمت این جنگ باین ترتیب ضبط شده : کاپر ، پادشاه سالخورده شخصاً بحضور رامسس سوم آمد و از او استدعاکرد که نسبت بفرزند وی مشفق ومهربان باشد ، ( بعدها پریام نیز برای استرداد جسد فرزند خود، هکتور، از آشیل، همین کار راکرد) ولی کاپر که ظاهراً سعادت پریام را نداشت دستگیر وفرزند اونیز کشته شد ، دستگیر شدگان که درمیان آنها تعداد زیادی زن و وبچه نیز بود بقلاع نظامی ومعابد گسیل و بعنوان بندگی مشغول کار شدند وددحدود یکهزار نفراز آنها شبانی گله های آمون راپذیرفتند .

پیروزی رامسس سوم در این جنگ قطعی بود چون پس ازاین، قبایل لیبی در صدد بر نیامدند که خودرا بخشونت واز راه جنگ بر مصریان تحمیل کنند و چنانکه بعد خواهیم دید از راه دیگر بمنظور رسیدند و حتی یکی از رؤسای قبایل ماشائواش

---

۱– Kaper .

۲– Meshesher .

بنام ششونك(۱) موفق شد که سلطنت مصر را نیز قبضه کند .

## پایان کار سلسله بیستم

## الف - دومین اردو کشی رامسس سوم بآسیا

پس از آنکه ملل بحری از آسیا بیرون رفتند فرصت مناسبی بدست رامسس سوم افتاد و او نیز توانست اقدامات استعماری پیشینیان خود را تعقیب کند ، اوضاع سیاسی آسیای مقدم پس از عزیمت قبایل هند و اروپائی بتحقیق معلوم نیست ولی چنین بنظر میرسد که در این قسمت هرج ومرج حکمفرما ومملکت رو بویرانی بود . بنابر این رامسس بآسانی میتوانست لااقل قسمتی ازامپراطوری قدیم مصر را در آسیا بتصرف در آورد ، از این اردو کشی شرح مختصری در کتیبه های مدینة هابو موجود است که متأسفانه نه تاریخ آن معلوم است و نه در متن دیگری بآن اشاره شده لکن تاریخ آنرا بتقریب میتوان تعیین کرد ، چون صحنه هائی که در معبد مدینة هابو نقش شده بترتیب وقوع هریك ازحوادث بوده وازاین راه میتوان گفت که اردو کشی رامسس سوم بسوریه محققاً پس از جنگی است که در سال یازدهم سلطنت وی اتفاق افتاده ، ولی این دلیل نیز مقنع نیست چون اگرازطرفی بتوان گفت که رامسس سوم، بلافاصله پس ازاخراج ملل بحری از آسیا ، یعنی قبل ازسال ۱۱ بسوریه اردو کشیده از طرف دیگر میتوان احتمال داد که وی پس از اطمینان ازمرزهای غربی ، یعنی بعد ازدومین غلبه برلیبی ، درمشرق بجنگ پرداخته باشد ، درهر حال بطور قطع نمی‌توان در این باب اظهاری کرد وذکر این واقعه دراین فصل ، بعد ازدومین اردو کشی رامسس بلیبی درسال ۱۱ ، ازلحاظ تاریخ وقوع جنگ اهمیتی ندارد .

همین تردید دربارهٔ جریان عملیات نیز موجود است وفقط امر مسلم این است که رامسس سوم پنج شهررا پس ازمحاصره بتصرف در آورد که یکی از آنها درسرزمین

۱– Sheshonq.

آمور[1] و چهار شهر دیگر در سوریه قرار داشتند ، از این میان هویت دو شهر یعنی تونیپ و آرزاوا بخوبی شناخته شده و یك شهر دیگر که در دهانهٔ رود خانه‌ای قرار داشته ظاهراً همان کادش میباشد واین نظر بیشتر از آن جهت تأیید میشود که نام‌شهری موسوم به شابتونا[2] واقع درجنوب کادش در فهرست های جغرافیائی رامسس سوم ضبط شده ، دراین اردوکشی دفاع دوشهر ( که یکی از آنها آرزاوا میباشد ) بعهده هیتی‌ها بود و این امر ثابت میکند که قسمتی از هیتی ها پس از انهدام امپراطوری خود دراین نواحی سکنی گرفته بودند .

اگر فهرستهای جغرافیائی رامسس سوم مورد اعتماد باشند باید گفت که دراین اردوکشی قوای مصر به نواحی فرات نیزدست یافته‌اند لیکن‌چون گاهی اسامی‌اقوامی در آنها ذکر شده که ازمدتها پیش از بین رفته بودند و بعلاوه بطور وضوح تقلیدی از فهرستهای رامسس دوم و توتموزیس سوم میباشند باید با رعایت احتیاط کامل آنها را مورد مطالعه قرار داد ، بهر حال نتیجهٔ مهمی که از این جنگها بدست آمد حمایت سرزمین فلسطین دربرابر حملات احتمالی ملل آموری و سوری بوده وحال آنکه نگاهداری آن برای مصر بسیار دشوار مینمود چون تمام نواحی ساحلی ، چنانکه بیشتر دیدیم ، دراین زمان در دست فیلیستنهابود وغیر ممکن بود که مصریان بتوانند مدت زیادی‌در کنعان پایداری کنند.

## ب ـ سالهای آخر امپراطوری جدید

## (۱۱۸۸-۱۱۸۵)

سالهای آخر سلطنت رامسس سوم در صلح گذشت و بناهای متعددی که از او باقیمانده میرساند که وی در دوران زمامداری خود بالنسبه قدرت و اعتباری داشته ،

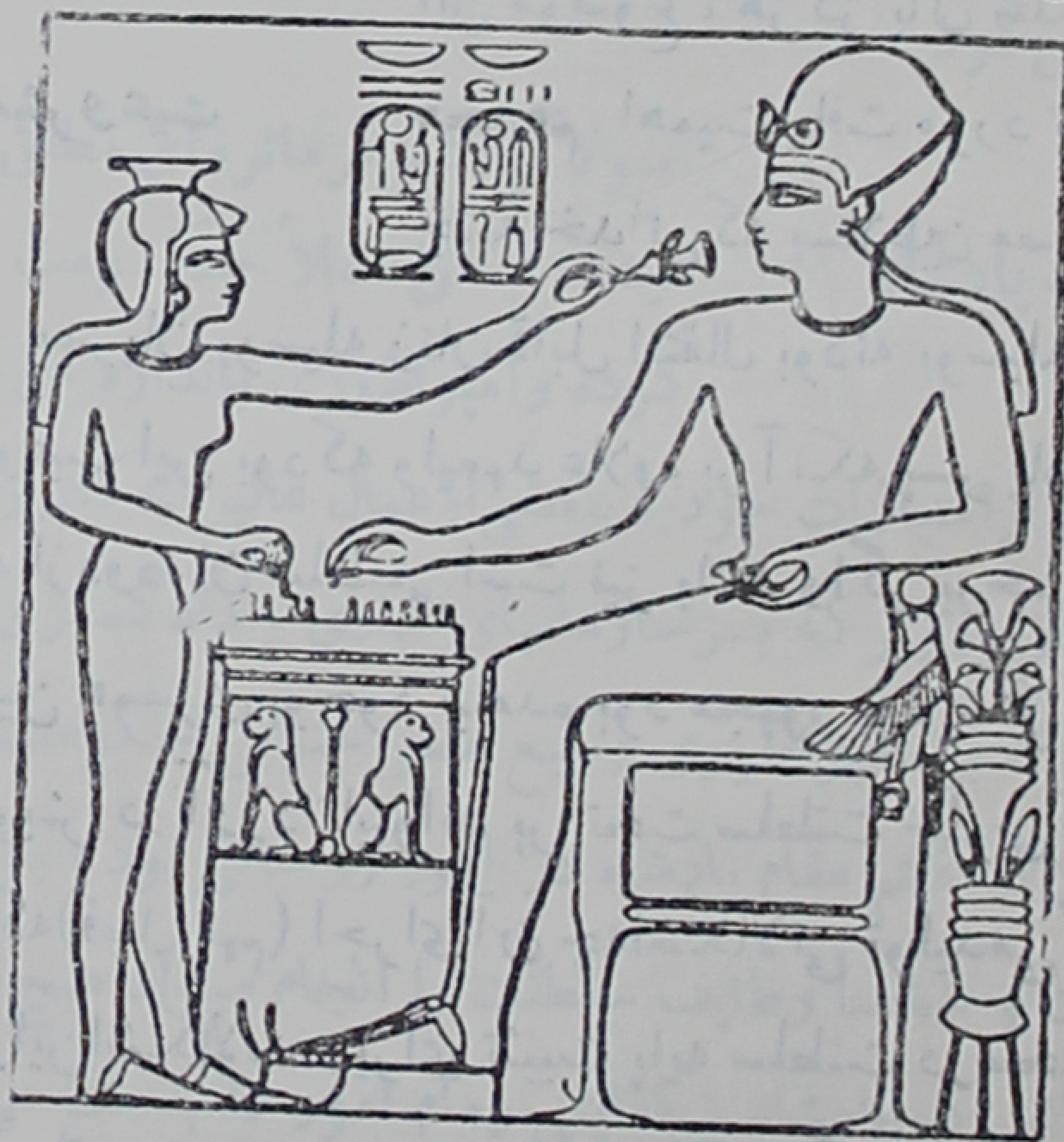
---

۱ــ دریکی ازنقوش برجسته تالار خزانه مدینة هابو تصویر رامسس سوم درحالی که دو بادشاه اسیررا به آمون معرفی میکند مشاهده‌میشود ، یکی ازآنها ازاهالی‌لیبی (کابر)ودیگری یکی ازمردم آمور میباشد . شخص اخیر ظاهراً درجریان این جنگ دستگیر شده بود .

۲-Shabtouna

این پادشاه میخواست اقدامات معروفترین سلاطین گذشته را تعقیب کند ولی در این راه بمقصود نرسید ، یکی از اشتباهات وی این بود که از ورود بیگانگان بخصوص مردم لیبی واستقرار آنها در دلتا جلو گیری نکرد و سوء قصد هائی که در اواخر عمر نسبت بوی شد[1] مسلم میسازد که قدرت سلطنتی ازطرف عامه مردم مورد احترام نبود .

هنگامی که وی در گذشت (سال ۱۱۶۶) قدرت مصر درحال زوال بود ومتأسفانه مراحل مختلف وسریع این انحطاط رادر دورهٔ رامسس های آخری (۱۱۶۶-۱۰۸۵) نمیتوان بطور قطع تعیین کرد، مدارك معدودی که مربوط بزمان سلطنت این پادشاهان است بیشتر مطالعه شد، درهیچیك از آنها صحبتی از آسیا دربین نیست (جز کتیبه‌ای از رامسس چهارم درسینائی) و هجوم سکنهٔ واحه های غربی که قبلاً از آن بحث شده بیشتر بسیاست داخلی مصر ارتباط داشته نه با سیاست خارجی آن .



رامسس سوم درحال بازی بایکی از زنان حرم خود

۱- فصل نهم - آغاز سلسله بیستم .

# فصل یازدهم

## امپراطوری جدید

## (تمدن و هنر)

### ۱- ترتیب اداره مصر

### پادشاه

**۱- مسئله مشروعیت**

این موضوع ، هرگز بآن شدت که در آغاز سلسله هجدهم اهمیت یافت مورد توجه قرار نگرفت ، جنبهٔ خدائی که بسلاطین مصر از قدیمترین ایام داده میشد بعقیدهٔ مصریان بوسیله زنان قابل انتقال بودنه بوسیله مردان ، بنابراین نکته مهم در مشروعیت این بودکه ولیعهد علاوه بر آنکه پسر پادشاه است باید پسر شاهزاده خانمی که ازدودمان سلطنتی است نیز باشد واگر برحسب تصادف تنهافرزند ذکور پادشاه ازچنین همسری بوجود نیامده بود مجبور بود یکی ازشاهزاده خانمهای سلطنتی رابعقد خویش در آورد تابتواند بر تخت سلطنت جلوس کند . این قاعده کلی بود وپیشتر دیدیم که(فصل نهم) اجرای آن چه‌اشکالاتی تولیدمی کرد، ملکه هاچپ-سوت برای فرار ازاین‌اشکالات وبرای تثبیت پایه سلطنت درصحنه های معبد خوددر دیرالبهاری باتصویرهائی ، مشروعیت خویش را از هنگام تولد نشان داده ، بعقیده او وی نه تنها از وصلت توتموزیس اول و ملکه آهموزیس بدنیا آمده بلکه تولد او در نتیجه پیوند جسمانی آهموزیس ورب النوع آمون نیز بوده ، این موضوع یعنی پیوند یکی از خدایان بایك فرد بشر، به تئوگامی (۱) موسوم شده است . در این شرایط

---

۱- Théogamie.

اختیارات هاچپ سوت بهیچوجه قابل تردید نبود چون وی دختر رب النوع آمون و از جانب وی بعنوان ولیعهدی انتخاب شده بود ، در این باره کاهن بزرگ آمون بنام هاپوزنب[۱] نیزاز وی پشتیبانی می کرد واز اینجا نفوذ کلام کاهن آمون در این قبیل مسائل بخوبی ملاحظه میشود ، مشیت واراده الهی بوسیله وی ابلاغ میسد ودرواقع درتمام دوره امپراطوری جدید انتخاب پادشاهان بنظراو صورت میگرفت ودرمواقع بحرانی نامزدی که مورد نظراوبوده بسلطنت میرسید ، باین ترتیب صفت الهی پادشاه عملاً صورت اکتسابی پیداکرده و نظر موافق آمون یا در واقع موافقت روحانیان برای احرازمقام سلطنت ازشرایطعمده محسوب میشد، ازاین نفوذ ، روحانیان استفاده کامل بردند وحتی مقام سلطنت رانیز مخصوص خویش کردند ، البته این پیش آمد نه تنها براثر ضعف قدرت پادشاهان بود بلکه بی اعتنائی و عدم توجه به اصل مشروعیت نیزباین امر کمك می کرد .

**۲ـ اختیارات پادشاه**

اصولاً پادشاه فرمانروای مطلق مملکت محسوب میشد لیکن عملاً حکـومت مصر بقدری تغییر کرده وامپراطوری باندازه ای مقتدر شده بود که پادشاه ناچار پاره‌ای ازامتیازات خودرا ببعضی‌ازعمال عالیرتبه کشورواگذار کرد ، این عمال عبارت بودند از : وزیر که بـرسازمانهای اداری و دادگستری نظـارت داشت ، نایب السلطنه نوبی که بر امپراطوری وسیع مصر جنوبی حکومت می کرد و بالاخره کاهن بزرگ آمون که قائم مقام پادشاه در امور روحانی بود ، بااین اوضاع مادام که پادشاه قدرتی داشت و شخصاً وظایف سلطنت را انجام میداد هیچ نوع اشکالی پیش نمی آمد ولی هنگامی که پادشاه بیکفایتی زمام امور را بدست می گرفت و از عهده رسیدگی بوظایف این عمال که همیشه درصدد انحصار کارها بخود بودند برنمی آمد زیانهائی متوجه ادارهٔ مملکت میشد. بنابراین وظیفه پادشاه این بودکه اولاهمکاران صالحی برای خود انتخاب کرده و ثانیاً بر دستگاهـای مختلف اداری نظارت نماید

---

۱– Hapouséneb .

وبالاخره درمواقع اختلاف بعنوان حکم اختلافات رامرتفع سازد.

گذشته ازاین، وظایف فرماندهی سپاه نیز بعهده پادشاه بود و باین مناسبت پادشاهان این دوره مخصوصاً اهمیت بسزائی داشتند و چون در این باره یعنی نظامی شدن مصردر فصل پیش صحبت شده دراینجا بشرح علت این امر که مایهٔ توسعه قدرت پادشاهان است مبادرت میشود.

## ارتش درامپراطوری جدید

اگر اطلاع ماراجع بارتش دردورهٔ امپراطوری‌قدیم وامپراطوری جدیدمحدود است شاید از آن جهت باشد که ارتش در آن زمان صورت منظمی نداشته و پادشاهان هروقت بسرباز احتیاج داشتند بفرمانداران که یکی ازوظایفشان تهیه افراد نظامی در موقع لزوم بوده مراجعه میکردند، تنها دستجات منظمی که در آن زمان وجود داشت قوای انتظامی وپلیس بود که معمولاً از میان اهالی نوبی انتخاب میشدند ولی هجوم هیکسس‌ها ومخصوصاً موضوع اخراج آنها ازمصر باعث توجه بارتش وتحولات‌اساسی در آن گردید. اردوکشی های متعدد، که سیاست جهانگیری فراعنه ایجاب‌میکرد، ارتش حرفه‌ای ومنظمی بوجود آورد که‌درزمان صلح بدو سپاه بزرگ تقسیم‌میشدند ودر زمان‌هورم هب دسته‌ای‌از آنها دردلتا ودسته دیگر در مصر علیا استقرار مییافتند در زمان جنگ چنانکه میدانیم ستی اول لااقل سه سپاه داشت که هریك از آنهاتحت حمایت یکی ازخدایان بودند وبنام اوخوانده میشدند، این سه سپاه عبارت بودنداز سپاه آمون، سپاه رع وسپاه پتاه که بزودی یعنی در زمان رامسس دوم سپاه ست نیز بآنها اضافه شد. گذشته از این دستجات اصلی عده‌ای مزدور خارجی نیز از قبیل شاردان، نوبه‌ای و آموری نیزدر ارتش استخدام میشدند، تعداد حقیقی این دسته ها بتحقیق معلوم نیست ولی آنچه بنظر میرسد عدهٔ آنها گاهی بسیار قابل ملاحظه‌بوده، ارابه های مصری بادو اسب کشیده میشد ودو سوار (۱) داشت که یکی از آنها راننده

---

۱- ارابه های هیتی سه سوار داشت.

ودیگری مأمور جنگیدن بود و باید دانست که این قسمت از ارتش (ارابه های جنگی) درجنگهای امپراطوری جدید اهمیت شایانی داشتند .

در باره تاکتیك آن زمان گرچه اطلاعات مختصری دردست است ولی بطور وضوح می توان دریافت که جنگ های دوره امپراطوری جدید مانند گذشته تنها برخوردافراد نبوده بلکه تعقل و تدارك قبلی نیز باندازه دلاوری و تعادل قوی اهمیت داشته باینمعنی که زمین مناسب انتخاب میشد ، فرماندهی ، همه افراد را منظماً در اختیار داشت ، ودرصورت لزوم از حرکات دورانی وغافل گیری وجنگ باصفوف منظم استفاده بعمل می آمد ، این طرز محاربه بتدریج وبراثر احتیاج معمول شده بودوتهور وشجاعت افراد، دیگر برای غلبه بردشمن کفایت نمی کرد .

پس ازجنگ، سربازان ازخدمت مرخص نمی‌شدند بلکه آنها رابارد وگاه های متعدد کشور می‌فرستادند واین عده طبقه جداگانه‌ای را درمقابل روحانیان وغلامان سلطنتی و پیشه وران تشکیل می‌دادند و بلاتردید از طبقات ممتاز مملکت بشمار می‌آمدند ، افسران وسربازان بالنسبه ازافراد ثروتمند کشور بودند و نه تنها از غنائم بیشماری که از جنگهای آسیا و نوبی بدست می‌آمد استفاده می بردند بلکه غالباً از اراضی نیز قطعاتی بآنها هدیه میشد وباین ترتیب دسته اشرافی جدیدی از تیولداران وملاکین که منشاء نظامی داشت تشکیل یافت اهمیت ارتش بقدری بود که درامپراطوری جدید دونفر ازسران نظامی (هورم هب ورامسس اول) بسلطنت رسیدند و پادشاهانی که دراحیای ارتش وعظمت آن کوشیدند بخوبی میدانستند که نیرومندی مصرسیاست موازنه را درمیان ممالك شرقی محفوظ خواهد داشت .

## وزیر

### ۱- کلیات

وظایف وزیر بسیار متنوع و وسیع بود ، برای شناسائی دستگاههای اداری مصر در دوره امپراطوری جدید، شرح این وظایف کافی است

ازاین وظایف درزمان سلسله هجدهم بالنسبه اطلاعات کاملی دردست میباشد چون در کتیبه های مقبره بعضی از وزیران مخصوصاً در مقبره رخمیرع [1] وزیر توتموزیس سوم از این وظایف بتفصیل یادشده. ولی متأسفانه این متون دارای نقایصی هستند و بعلاوه درك آنها و گاهی ترجمه و تعبیر آنها از آن نظر که شرح دقیقترین و کاملترین تشکیلات اداری مصر تا آنزمان است بی‌اندازه دشوار میباشد، تغییراتی که توتموزیس سوم در اختیارات وزیر داد منحصر بزمان او بود و نباید آن را بسایر ادوار منسوب داشت چون جانشینان فراعنه بزرگ بیشتر همشان مصروف بر این بود که اقدامات پیشینیان خود راتعقیب وتقلید نمایند.

دراین زمان دولت مصر بقدری توسعه یافته بود که یك نفر نمی‌توانست بتنهائی همه امور را بعهده بگیرد و تقسیم اختیارات شخص وزیر بسیار ضرور و لازم بنظر میرسیدباین ترتیب یك وزیر مأمور کارهای جنوب و مقراو در تب بودووزیر دیگری درشمال ومرکز اوهلیوپولیس. حوزه فرمانروائی وزیر جنوب از سیوط تا آبشار اول وقلمرو نفوذ وزیر دیگرازسیوط تامدیترانه بود.

**۲- مراسمی که پس ازانتخاب وزیر بعمل می‌آمد**

پادشاه برتختی که سایبانی داشت می نشست و در حالی که وزیر آینده بجانب او پیش می رفت مخصوصاً نصایحی مبنی برمیانه روی و اعتدال و رعایت اوضاع واحوال بوی می داد. پادشاه از او میخواست، که بانوع دوستی و بیطرفی کامل امور قضائی و روابط خود با زیردستان را تنظیم نماید، امور جاری مملکت با قوانین دقیق و با رعایت کامل عادات قدیم اداره میشد، قدرت وزیر بی‌اندازه زیاد بود و بنا براین مراقبت دراین که تصمیمات او تحت نفوذ احساسات ومنافع واقع نشود ضرورت کامل داشت و بهمین مناسبت پادشاه بخصوص دراین مورد تذکراتی بوی می‌داد که ما چند جمله آنرا دراینجا نقل می کنیم.

«... خداوند ازمغرض بیزار است... درخواست کننده را پیش از آنکه

---

۱- Rekhmirê.

اظهارات اورا بشنوی جواب نگو ، هنگامی که درخواست کننده‌ای بتو عرضحالی میدهد
بدون دلیل اورا ازسرخود باز مکن واگر اورا ازسرخود باز میکنی دلیل آن را باو
بگو، درنظر درخواست کننده توجه باظهارات او مهمتر ازانجام تقاضاهایش میباشد .
کاری بکن که مردم ازتو بترسند ، زمامدار واقعی کسی است که ازاو میترسند
ولی درعین حال بدان که شرافت یك زمامدار دراین است که عادل باشد . معمولا کسی
که میل دارد ازاو بترسند بنظر مردم چنین میرسد که چیزی خارج ازعدل وانصاف در
او هست . ازاختیارات وزیر قبل از هر کار اجرای عدالت میباشد این دستوری است که
زمان خدایان مجری بود . . . »

## وظایف وزیر

**الف ـ ساعات کار**

صبحگاهان، وزیر بقصر سلطنتی میرفت و رئیس
خزانه نیز همراه او بود . شخص وزیر بتنهائی
وارد عمارت سلطنتی میشد و گزارشی از کارهای
جاری بشاه می‌داد شاه نیز دستوراتی صادر می کرد ، درمراجعت ازقصر رئیس خزانه
که مقابل در، درانتظار وی بود باو ملاقات و مذاکره میکرد ووزیر او را از جریان
ملاقات خود باشاه مطلع میساخت وسپس « درهای خانه سلطنتی » یعنی در قسمتهای
مختلف اداری باز میشد و روز رسمی آغاز می گردید ، پس از این،وزیر بدفتر خود
میرفت وگزارشهائی راکه ازنقاط مختلف حوزه اداری او رسیده بود مطالعه کرده با
دستورهای لازم نزد متصدیان محلی میفرستاد ،دراین اثنا گاهی هم مراجعین رامی پذیرفت
وبشکایات آنها گوش داده آنها راحل وفصل می کرد ،گاهی هم ازپایتخت خارج میشد
وبا قایق ،سفری برای بازرسی شهرستانها انجام می‌داد .

**ب ـ ادارهٔ شهرستانها**

در اداره ایالات مختلف، اصل مرکزیت بدقت
مجری بود ودر این موقع نیز فرمانداران وحکام
اداره شهرستانها را در دست داشتند ولی ظاهراً

مسئولیت سیاسی مهمی بعهده آنها نبود ، هر یك از قسمتهای اداری بحوزه کوچکتری تقسیم میشد ودر رأس آنها عمالی قرار داشتند که مسئول حکومت مرکزی بودند ،از طرف وزیر مأمورینی بشهرستانها فرستاده میشد که سمت رابط بین ادارات شهرستانها ودفتر وزیر را داشتند ، این مأمورین در هر سال سه مرتبه ، یعنی نخستین روز ماه چهارم هر فصل مصری ، گزارش مشروحی برؤسای مستقیم خویش تسلیم می کردند و در نتیجه پیش بینی‌ها ،خطری که درقدیم از طرف خانواده های فئودال متوجه وحدت کشور میشد دراپراطوری جدید مرتفع گردید .

### ج ـ قضاوت

شخص وزیر ازسوءاستفاده ازاختیارات جلوگیری میکرد ، تحقیق در صحت ادعانامه هائی که تنظیم میشد وهمچنین رسیدگی بوصیت نامه‌ها ونظارت دراجرای مفاد آن بعهده وزیر بود ، قضاة را وی تعیین میکرد وهمه احکام بنظراو میرسید، درکارهای مهم اوشخصاً ریاست محاکم رابعهده میگرفت وما پیشتر ، درباره نبش مقابر سلطنتی درپایان سلسله بیستم ، جریان یکی ازاین محاکمات راشرح داده‌ایم

### د ـ کارهای عمومی و کشاورزی

وزیر درحفر ترعه‌ها ونگاهداری آنها نظارت می کرد وی مراقب حفظ ابنیه و همچنین تنها کسی بود که اجازه قطع اشجار می داد ، صدور فرامین مالکیت بعهده او بود و هنگامی که بین دو مالك برسر تحدید اراضی نزاعی درمیگرفت مأموری برای تحقیقات محلی ازطرف اوروانه میشد ورأی نهائی را شخص وزیر صادر می کرد ، نتیجه سر شماری گاوان باو تسلیم می گردید،مقدار باران‌ها وبالا آمدن آب نیل باطلاع وی میرسید واو برحسب ارتفاع آب که در هر سال اختلاف داشت اقدامات لازم بعمل می‌آورد ، تقسیم آب و دادن تعلیمات برای آماده کردن زمین در هر سال بعهده وزیر بود ، او رئیس دو انبار و کارمندان وی راکه مستقیماً مأمور درو و جمع آوری محصول بودند تعیین میکرد ، هرسال پس ازدرو تشریفاتی انجام می گرفت که در طی آن رئیس دو انبار نتیجه کاررا

باطلاع پادشاه میرسانید ودر صورتی که محصول خوب بود باعث شادمانی عموم میشد .

**ه ـ دارائی**

رسیدگی بامر وصول مالیاتهائی که باید بوسیله مأمورین بخزانه واصل شود منحصراً بعهدهٔ شخص وزیر بود و مالیاتها بترتیب اهمیت عبارت بودند ازطلا و نقره ، دواب وپارچه های کتانی . این منابع در آمد، مخصوصاً در کشوری مانند مصر که همهٔ امور در دست دولت بود اهمیت زیادی داشت ، مالیات مزارع بوسیله مأمورین محلی که مستقیماً تابع رئیس خزانه بودند دریافت میشد و رئیس خزانه در مذاکرات روزانه خودبا وزیر، وی را درجریان کار می گذاشت و موازنه دخل و خرج مملکت در دفاتر وزیر انجام می گرفت . هر ماه گزارشی از وضع مالی کشور بوزیر تسلیم میشد واو شاه را ازمنابع ومیزان عایدات مملکت آگاه میساخت .

**و ـ سپاه و نیروی دریائی**

وزیر مأمور تشکیل قراولان سلطنتی و استقرار دسته‌های نظامی در تب وسایر شهرهای مهم مملکت وهمچنین مراقبت در دفاع و نگاهداری قلاع نظامی بود ، افسران نیروی دریائی از کوچك تا بزرگ درمواقع معین گزارشهائی باو میدادند وباین ترتیب وی راهمیشه ازنقل وانتقال سفاین ووضع نیروی دریائی مطلع میساختند، بطور کلی وزیر موظف بود که درمواقع لازم ، قوای آماده و وسایل کافی ، در اختیار پادشاه، که فرمانده عالی نیروی نظامی مصر بود، بگذارد.

**ز ـ بایگانی**

چون همهٔ نامه های اداری از نظر شخص وزیر می گذشت ناچار همه اسناد و مدارك در دفتر او ضبط میشد وقبل ازضبط بمهروزیر ممهورمیگردید هنگامی که کارمندی میخواست نامه‌ای را مطالعه کند از وزیر کسب اجازه می کرد و پس ازاتمام کار آنرا بدفتر ضبط می‌داد و در آنجا قبل از آنکه نامه بایگانی شود مجدداً مهر میشد ،گذشته ازاین نامه‌ها مقداری اسناد محرمانه نیزدر بایگانی وجود داشت که بکسی اجازه مطالعه آنها رانمی دادند .

ح- نتیجه

ازاین مطالعه سریع و اجمالی که از وظایف وزیر بعمل آمد میتوان اهمیت مقام او را در دورهٔ امپراطوری جدید دریافت وبدون اغراق باید گفت که اوبجای پادشاه، مملکت را اداره می کرد ، از کوچکترین جریانات مملکتی آگاه بود وهمه تصمیمات قبلا بنظروی میرسید ، این تمرکز شدید اختیارات، مستلزم استخدام کارمندان بیشماری بود که بدرجات مختلف تقسیم میشدند و مانند همه ممالکی که حکومت دردست دولت است کارمندان دولتی طبقه ممتازی راتشکیل می دادند . در خاتمه باید متوجه بود امتیازاتی که باین طبقه داده میشد اغلب بجابود چون این دسته از مردم مصر با نهایت صداقت وظایف خویش را انجام داده مایه سر بلندی وافتخار کشور خود بودند .

## نایب السلطنهٔ نوبی

سابقه

ایجاد این سمت در آغاز زمامداری سلسله هجدهم ونتیجه طبیعی فتح نوبی میباشد ، مدتها تصورمیشد که توری (۱) نخستین نایب السلطنه نوبی بوده واز طرف آمنوفیس اول باین مقام انتخاب شده ولی بعید نیست که این سمت از زمان سلطنت آهموزیس وبخاطر پدر توری، که گاهی بعنوان پسر آهموزیس نیز تلقی شده ایجاد شده باشد ، این فرضیه با آنکه امروز بعلت کمی اطلاعات محقق نیست در توجیه وتفسیر عنوان «پسر پادشاه» که به نایب السلطنه نوبی، از آغاز ایجاد این سمت داده میشد کمك شایانی میکند ، این عنوان را بعد ها هم نایب السلطنه های نوبی که پس ازتوری ، هیچیك از دودمان سلطنتی نبوده اند حفظ کرده اند ولی اگر این فرضیه قابل قبول نباشد باید چنین پنداشت که عنوان مزبور نه برای تعیین نسبت واقعی نایب السلطنه با پادشاه، بلکه اشاره بوسعت اختیارات پادشاه بوده که قسمتی از آن بحکام نوبی تفویض میشده .

---

۱ – Touri.

نایب‌السلطنه‌های نوبی معمولاً ازمیان کسانی که مشاغلی در نوبی داشتند انتخاب نمیشدند وفقط توری وهوی (۱) از این قانون مستثنی بودند، این مأمورین اغلب قبل از تصدی مقام نیابت سلطنت نوبی، در دستگاههای خصوصی پادشاه خدمت میکردند و درمیان آنها عدهٔ زیادی دبیر ومعدودی افسر باین مقام رسیده‌اند؛ بنابراین بایدمتوجه بود که انتظار مردم از این مأمورین بیشتر انجام کارهای اداری و مالی بود نه امور نظامی و چنانکه پیشتر هم دیدیم انقلابات نوبی هرگز صورت جدی بخود نگرفت، در هر حال تصدی این مقام مستلزم آن نبود که قبلا مراحل معینی طی شود چون معمولاً نایب السلطنه ها قبل از آنکه باین سمت تعیین شوند وظایف مختلفی بعهده داشتند ازقبیل : رئیس کارهای عمومی در کارناك، رئیس اغنام یا اصطبل ها ، بازرس خزانه، رئیس شهربانی ، رئیس نظامیان ، وفقط درزمان آخرین رامسس‌ها کاهن بزرك آمون هم باین مقام منصوب شد .

نایب السلطنه نوبی علاوه برعنوان «پسر پادشاه» ازهمان آغاز ایجاد این سمت، عنوان «رئیس ممالك جنوب»، که معرف مقام وشغل او بود نیز داشت همچنین از زمان آمنوفیس سوم عنوان «بادزن دار (یاچتر دار) دست راست پادشاه» راهم باو میدادند واز همان زمان در تصاویر، وی را باعصای مخصوص وتبر و بادزنی (یاچتری) که باتسمه‌ای بپشت بسته میشد تصویر می کردند، چون درزمان توتموزیس چهارم نایب السلطنه نوبی موسوم به آمن هوتپ وولیعهد مملکت نیز بهمین نام بود ، برای تشخیص وتمیز ایندو «پسر پادشاه»، بنایب السلطنه نوبی عنوان « پسر پادشاهی کوش » داده شد و جانشینان وی نیز همین عنوان رابکار بردند ، عنوان دیگر نایب السلطنه نوبی «زمامدار سرزمین طلائی آمون» بود که مقصود از آن همان «زمامدار سودان» میباشد ، چون این سرزمین اراضی طلا خیز بسیار داشت ومهمترین ناحیه‌ای بود که طلای مصر از آن بدست می آمد .

## حکومت نوبی

قلمرو نفوذ نایب السلطنه نوبی از آبشار اول تا اقصی نقاط جنوبی سر زمین مصر ادامه داشت و بموجب سندی که درنوع خود منحصر است تصمیم

۱- Houy .

این بود که شهرستانهای هیرا کون پولیس وادفو و آسوان رانیز ضمیمه حکومت نوبی نمایند ، این تصمیم اگر هم عملی شده باشد برای مدت بسیار کوتاهی بوده چون این سه ناحیه معمولاً تابع وزیر جنوب محسوب میشده‌اند .

سرزمین نوبی بدوشهرستان بزرگ تقسیم میشده یکی مملکت اواثوات یانوبی خاص، که‌از آسوان تا آبشار دوم امتداد داشت دیگرمملکت کوش (یعنی سودان کنونی) که شامل اراضی مابین آبشار دوم و آبشار چهارم بود . هر یك از این دو شهرستان بوسیله نماینده مخصوص نایب السلطنه اداره میشدو عنوان این اشخاص بزبان‌مصری، ایدنو(۱) بود .

نایب السلطنه در رأس همه دستگاههای اداری، که‌بدون تردید نظیر سازمانهای اداری پایتخت بود قرار داشت ، وی نیز دارای مأمورین لشکری و مأمورین کشوری بود وعده‌ای، ازعمال دولتی از قبیل رئیس خزانه ، رئیس اغنام ، رئیس انبارها، کارهای عمده مملکت را اداره می کردند ، هر یك از این عمال اداره‌ای داشتند که عده زیادی کاتب ودبیر درآن مشغول‌کار بودند ، هرشهر بوسیله‌یك حاکم اداره میشد واین‌حکام مستقیماً تابع نایب السلطنه بودند ، نایب السلطنه ریاست مذهبی حوزه فرمانروائی خودرا نیز داشت ولی اعمال مذهبی بوسیله قائم مقام او یا « رئیس کهنهٔ همه خدایان » ودستیار وی یا « دبیر هدایای همه خدایان » انجام میگرفت ، نایب السلطنه مأمور تنظیم این سازمانها وحسن اداره آنها بود تابااین ترتیب بتواند هم سعادت و نیکبختی مملکت راتأمین کند وهم مالیات سالانه نوبی را مرتباً بخزانه مصر بفرستد. انتظامات داخلی بعهده نیروی پلیس بود ، در هر یك ازشهرهای مهم ساخلوئی گذاشته میشد و مرتباً تحقیقاتی در اطراف مملکت بعمل می آمد تادسته های بیابان گرد که منتظر فرصت برای حمله باراضی آبادآن حدودبودند نتوانند سر زمین نوبی را بتصرف درآورند همچنین دسته‌هائی ازسربازان که کم وبیش مجهزو آماده بودند باکاروانهائی

۱– Idénou

که بمعادن طلا می رفت حرکت می کردند. چون طلا ثروت عمدهٔ نوبی [۱] بود مخصوصاً ازهمین لحاظ نگاهداری آن برای مصر بسیار اهمیت داشت، چنانکه‌دیدیم دراین ناحیه معمولاً شورش های بزرگی بروز نمی کرد و اگر احیاناً چنین حادثه‌ای رخ می‌داد پادشاه مصر مجبور بود قوای مختصر نوبی راتقویت کند ویا شخصاًباسپاهی بآن سرزمین روانه شود، این نقل و انتقالات نظامی در روحیه بومیان نوبی، تأثیر فراوان داشت وفقط‌حضورپادشاه درنوبی آتش انقلاب راخاموش می کرد.

ظاهراً نایب السلطنه های نوبی مردمی مدیر و مدبر بودند چون اغلب مدت زیادی وشاید تاموقع مرگ در کار خویش باقی میماندند و چنانکه گاهی اتفاق افتاده پسر آنها بجای پدر بنیابت سلطنت انتخاب میشد.

شغل نیابت سلطنت بلاتردید ازمهمترین مشاغل آن زمان و مورد توجه اکثر عمال دولت بود چون از طرفی مسئولیت آن کمتر از مسئولیت شغل وزیر بود واز طرف دیگر آزادی و استقلال بیشتری داشت، در زمان حکومت نایب السلطنه ها سرزمین نوبی وسودان بکلی آداب وتمدن مصری را پذیرفتند وچندین قرن بعدیعنی هنگامی که دست مصراز شهرستانهای جنوبی کوتاه شد دراین نواحی هنوز نفوذتمدن مصری بخوبی مشاهده میشد.

## اداره شهرستانهای آسیائی

دولت مصر که در سرزمین مصر و نوبی اصل تمرکز راکاملاً مراعات می کرد در آسیا بعکس، این اصل رابهیچوجه مورد توجه قرار نداد، فراعنه مصر بخوبی دریافته بودند که رعایت استقلال خارجی شهرستانهای آسیائی کاملاً بصرفه آنها است چون باین ترتیب می‌توانستنددرعین‌احترام باحساسات آزادیخواهانه آنهابعنوان حکم در کارها مداخله کرده قضایا رابنفع خویش خاتمه دهند.

---

۱- سایر محصولات قیمتی که ازنوبی بمصر فرستاده میشد عبارت بود از: عاج، آبنوس، پرشتر مرغ وپوست پلنگ. گذشته ازاین زرافه و شتر مرغ ومیمون نیز بمصر فرستاده میشد و شرح ورود این مقرری‌ها بمصر درمقبره هوی نایب السلطنه نوبی درزمان سلطنت توتانخامون، مندرج است.

امپراطوری آسیائی مصر شامل تعداد زیادی از شهر ها بود که اغلب آنها استحکاماتی داشتند و گاهی بوسیله یك پادشاه وزمانی ازطرف شورای محترمین شهر اداره میشدند ونواحی که ازنظر وسعت یا طرز حکومت بتوان بآنها عنوان دولت و مملکت داد بسیار نادر بودند ، در میان این قبیل نواحی ، قدرت و اعتبار مملکت آمور بیش ازهمه بود وچنانکه پیشتر دیدیم جاه طلبی شاهزادگان و زمامداران آن اغلب اشکالاتی برای مملکت مصرایجاد می کرد .

بهترین وسیله برای بسط نفوذ مصردرداخله این ممالك این بود که ولیعهداین ممالك رابمصر برده بآداب مصری تربیت نمایند، فراعنه مصر گذشته ازاین کار،عده‌ای ازافسران مصری رابعنوان مربی سربازان بومی باین کشورها میفرستادند وباین ترتیب سپاهیان کمکی برای خود تهیه می کردند که در جنگهای آسیا وظیفه مهمی بعهده آنها بود .

چنانکه قبلاً هم گفته شد باآنکه خود مختاری این نواحی (نه استقلال آنها) محفوظ بود معذلك قیود و وظایف سنگینی بعهده آنهاگذاشته میشد وبرای اطلاع از آن کافی است فهرست خراجی که این نواحی سالانه بمصر می فرستادند مطالعه شود؛ این خراجها عبارت بود ازاغنام واحشام ، غلات ، روغن و شراب ، طلا ، نقره ، مس و چوبهای قیمتی ، اسب وعرابه جنگی ، برده واشیاء ساخته شده و گذشته ازاین‌وظایف معمولی، وظیفه مهم دیگری در زمان جنگ بعهده این ممالك گذاشته میشد و آن عبارت بود از نگاهداری سپاهیان فرعون .

امپراطوری مستعمراتی مصر در آسیا مخصوصاً در زمان سلسله هجدهم منبع عمده عایدات مصر محسوب میشد ودر نتیجه همین عواید سرشار وبهبود وضع مالی ، سرزمین مصر تمدن ممتازی پیدا کرد که هنوز مایه تحسین عمومی می باشد .

## کاهن بزرك آمون

کاهن بزرگ آمون که ازلحاظ وظیفه تنها امور مذهبی بعهدهٔ وی بود وجزاین

نفوذی درمملکت نداشت در دوره امپراطوری جدید مداخلات سیاسی مهمی در مصر کرد که مطالعهٔ علل آن کمال اهمیت را دارد.

**سابقه مقام**

پیدایش این شغل و مقام، بسلسله هفدهم مربوط میشود و درکتیبه های آن زمان به تشکیل این دسته ازروحانیان از آغاز امپراطوری میانه مکرر اشاره شده . ولی در این متون هیچ نوع اشاره‌ای به «نخستین پیمبر آمون» که عنوان معمولی کاهن بزرگ آمون بوده دیده نمیشود درصورتی که عنوان ومقام «دومین پیمبر آمون» مکرر تأیید و تصدیق شده و وجود چنین مقامی ناچار وجود مقام بالاتری را که همان نخستین پیمبر آمون باشد ایجاب می کرده، میتوان گفت که این مقام در آن زمان باعنوان اختصاری «پیمبر آمون» تعیین میشده و او قهرمانی است نیمه تاریخی ونیمه افسانه‌ای بنام خونسوئم هب(۱) که سلسلهٔ کهنه بزرگ آمون بااوشروع میشود، وی درسلسله هفدهم وزمان زمامداری رع‌هوتپ میزیسته ومتأسفانه اطلاعات تاریخی صحیحی دربارهٔ اودردست نیست.

آهموزیس بانی سلسله هجدهم نه فقط باداره امور سیاسی مملکت میپرداخت بلکه کارهای مذهبی مصررا نیزتحت نظر خویش اداره می کرد واز زمان سلطنت وی ببعد تاریخ کهنه بزرك وتحول مقام آنها رابدقت می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

**روحانیان آمون**

درکارهای مذهبی دو دسته از روحانیان کمك و دستیار نخستین پیمبر آمون بودند، یك دسته روحانیان عالیمقام که «پدران ربانی» خوانده میشدند وعبارت بودند ازدومین پیمبرآمون وسومین پیمبر و چهارمین پیمبر آمون، و فقط ایندسته از روحانیان می توانستند در مراسم قربانیها شرکت کنند، دستهٔ دیگر که مقام کوچکتری داشتند عبارت بودند از: «کهنه محض»(۱) که حمل ونقل‌زورق خداوند ونظافت معبد و آرایش وزینت مجسمهٔ خدایان بعهده آنها بود، دیگر «کهنه

---

۱– Khonsouemheb .
۲– Ouabou .

قاری» [۱] که مأمور اجرای آداب مذهبی بودند و بالاخره دسته‌ای بنام ایمیوست آ [۲] که وظیفه واقعی آنها هنوز معلوم نشده، سلسله مراتب و درجات در بین کهنه قاری مانند پدران ربانی مراعات میشد وسایر کهنه بطبقاتی چند تقسیم شده بودند که هریك از آنها بنوبه خود مأمور اداره کاری بود. گذشته ازاین، عده‌ای غیر روحانی [۳] درانجام کارها بکهنهٔ مصری کمك میکردند ومعمولا تهیه ملزومات وامور مادی بعهده آنها بود.

بااین دسته روحانیان ذکور عدهٔ زیادی زن نیز همکاری می کرد و در آغاز کار منحصر بخوانندگانی [٤] بود که همراه دسته ها حرکت کرده آهنگهائی میخواندند وبا چنگی که مخصوص مصریان قدیم بود نواهائی مینواختند، این عده بخانوادهائی چند تقسیم میشدندو گذشته از آنها زنانی مخصوص رب‌النوع وجود داشت که بعقیدهٔ بعضی، ملتزمین وهمراهان خاص «زوجه الهی آمون» بودند، این زن که «دست الهی» و «مجذوب الهی» نیز خوانده میشد همان ملکه میباشد که بگمان مصریان، خداوند بااو ازدواج میکرد تا دودمان خدائی پادشاهان مصر ادامه یابد، باین ترتیب ملکه، عالی ترین فرد روحانیان اناث آمون بود همچنانکه پادشاه نیز در میان روحانیان ذکور بالاترین مقام راداشت وهمانطور که یکی از روحانیان عالی رتبه در کارهای دینی از پادشاهان نیابت می کرد ازمیان زنان نیز یکی (معمولا از خانواده های محترم مصری) انتخاب میشد تابجای ملکه درامور مذهبی نظارت کند.

نخستین پیمبر ودومین پیمبر آمون هریك دارای دربار وتشریفاتی بودند ودربار نخستین پیمبر، اهمیت بسیار داشت که عده‌ای از قبیل رئیس خلوت، خوانسالار، نگهبان، رئیس دارالانشاء و تعداد زیادی خدمه جزء در آن مشغول خدمت بودند، البته هنوز همه اعضاء و کارمندان این دستگاه معلوم نیست ولی ازهمین مختصر میتوان باهمیت دربار کاهن بزرگ پی برد.

---

۱- Kheriou – hebet .
۲– Imiou-set–a .
۳– Ounout .
٤– Shemaït .

**عواید واملاك**

توانگری کهنهٔ آمون درامپراطوری جدید، یکی
ازوقایع مهم این دوره محسوب میشود و اثری که
این پیش آمد در تاریخ وتحول مصر داشت اهمیت
بسزائی دارد، این سرمایه و ثروت مخصوصاً عبارت بود از انواع مختلف هدایائی که
هرسال بعنوان خراج ومالیات بدربار مصر میرسید وپادشاه سهمی از آن رابه پیشگاه
آمون تقدیم می کرد، وهمچنین املاك معمور وآبادی که ازراه خرید ویا هدیه پادشاه
دائماً بوسعت آن اضافه میشد.

البته نگاهداری چنین عواید و املاکی ایجاد سازمان وسیع و غیر روحانی را
ایجاب میکرد چون برای استفاده ازاین املاك قبل ازهرچیز رعایائی لازم بود که بکار
کشت وزرع وپرورش حیوانات ودرو و برداشت محصول بپردازند، عده‌ای قایق ران
برای حمل ونقل محصول ونگهبان برای جلوگیری ازدستبرد نیزضروری بودوهمچنین
دبیرانی برای نگاهداری حساب و عده‌ای مباشر برای ادارهٔ مزارع و معمارانی برای
حفاظت وافزایش بناهای کارناك و تعدادی کارگر و بنا برای ساختمان کمال لـزوم را
داشت، این مشاغل که فهرست آنها هنوز دقیقاً معلوم نشده از لحاظ اهمیت همه در
یك ردیف نبودند وبرخی ازآنها مانند اداره انبارها واداره‌ٔخزانه آمون دارای‌اهمیت
بیشتری بودند ومتصدیان این مشاغل مخصوصاً از میان رجال بر جسته کشور انتخاب
میشدند، از زمان توتموزیس سوم غالباکاهن بزرگ شخصاً زمام این قبیل امور را
دردست می گرفت تانظارت دقیقتری درعواید معبد داشته باشد.

**روابط پادشاه و کاهن بزرك**

نخستین پیمبر آمون اصولا ازطرف رب‌النوع باین
مقام میرسید ولـی در واقع و عملا ایـن انتصاب
بوسیله‌پادشاه صورت‌می گرفت، تشریفات‌مخصوص
انتخاب کاهن بزرگ چنانکه پیشتر هم دیدیم این بود که پادشاه در حضور مجسمهٔ
خداوند نام چند تن از روحانیان که نامزد بودند این مقام بودند میبرد و بمحض اینکه نام
شخص منظور پادشاه بـرده میشد رب‌النوع با حرکتی (کـه نوع آن معلوم نیست)

انتخاب اورا تصویب و تأیید می کرد . عده‌ای چنین پنداشته‌اند که مجسمه خداوند متحرك ساخته میشد وسر آن بوسیله نخی بحرکت درمی آمد ولی این نظرقابل قبول نیست وچنین تصور میشود که خداوند مشیت خودرا در این قبیل موارد با عقب رفتن یاجلو آمدن اظهار می‌داشت ، بهرحال نتیجه این عمل آن بود که همه‌بدانندخدارند، خود خلیفه خود را تعیین کرده است ، پس از انجام این مراسم پادشاه با ادای این جملات : «توکاهن بزرگ آمون هستی ، خزائن ومردان جنگی اودردست تواست ، تورئیس کهنه‌وعبادتگاه اوهستی» همه اختیارات رابوی‌تفویض‌میکرد، پادشاه‌میتوانست کاهن بزرگ راازمیان‌غیرروحانیان‌نیزانتخاب کندلیکن‌معمولااین‌انتخاب‌ازبین‌روحانیان صورت‌می گرفت‌وطی‌تمام‌مراحل‌روحانی‌برای کسی که‌باین‌مقام‌میرسید ضرورت‌نداشت.

پس از آنکه کاهن بزرگ باینمقام نایل میشد او نیز نفوذ خود را بر پادشاه تحمیل میکردچون معمولا جوابی که خدایان بسئوالات‌پادشاه می‌دادند بوسیله کاهن بزرگ ابلاغ میشد و او بخوبی می توانست در این قبیل موارد نظر خود را بعنوان خداوند بپادشاه تحمیل کند ، پیش ازاین درباره مداخلات کهنه درامور سیاسی‌مطالبی گفته شده و مخصوصاً باقدامات آنها در مورد اختلاف میان ملکه هاچپ سوت و توتموزیس ها اشاره کرده‌ایم و بخوبی معلوم شدکه خدمات آنها به توتموزیس سوم وهاچپ سوت خالی ازنظر نبوده وهمین امر مبنای توانگری و نفوذ آنها شده است ، از زمان هاچپ سوت کاهن بزرگ آمون ، موسوم به هاپوزنب ، نه فقط رئیس روحانیان آمون بوده بلکه سمت وزارت نیز داشته وباین ترتیب درامور سیاسی و مذهبی دخالت می کرده ، دراین دوره هم پادشاه دیگر درامور مذهبی نظارتی‌نداشت وهمه‌کارها با نظر کاهن بزرگ آمون می گذشت چون توتموزیس سوم که در معبد آمون ودرمیان روحانیان پرورش یافته بود یکی ازمصاحبان کودکی خود را، بنام من خپررع زنب[1] باین سمت‌منصوت‌کردواورا مورد توجه‌مخصوص قرارداد . جانشینان وی نیز درباره کهنه همین روش را پیش گرفتند و قدرت روحانیان در زمان آمنوفیس

---

۱-Menkheperrê séneb .

سوم بقدری زیاد شد که خطر عظیمی برای حکومت مصر ایجاد کرد ، باید درنظر داشت که علت اصلی این اقتدار ، تحولاتی بود که آخناتون در مذهب بوجود آورد ، آخرین زمامداران سلسله هجدهم پس از آنکه باکهنه آمون از در صلح در آمدند مراقب بودند که جداً مذهب وسیاست را ازهم تفکیك کنند وباین منظور دیگروزرای خودرا ازمیان روحانیان انتخاب نکردند وحتی عنوان « پیشوای اعظم همهٔ روحانیان مصرعلیا وسفلی» رانیز از آنها سلب کردند ولی متأسفانه پس ازرامسس دوم اینعنوان مجدداً بآنها داده شد و پادشاهان آخر سلسله بیستم قدرتی نداشتند که در برابر جاه طلبی روز افزون کهنه بزرگ عکس العملی نشان بدهند ، درهمین زمان مقام نخستین پیمبر آمون موروثی شد و باید گفت که ازهمان ایام دوزمامدار بر مصر حکومت می کردند یکی پادشاه ودیگری کاهن بزرگ ، قدرت کاهن بزرگ روز بروزافزایش مییافت وچنانکه پیشتر دیدیم آخرین کاهن بزرگ سلسله بیستم ، هریهور ، خود را بمقام سلطنت رسانید واین نتیجه منطقی اوضاعی بود که بدست زمامداران امپراطوری جدید ایجاد شده بود .

## ۲ـ هنر

## معماری

هنرمعماری دوران امپراطوری جدید از روی معابد آن زمان بخوبی شناخته شده ، خرابه های جالب این معابد هنوز درطول نیل ، از آبشارسوم تادلتا ، باقی است واین قسمت ازهنر مصری رابا مطالعه معابد آن شروع میکنیم .

### ۱ـ معابد

**دیر البهاری** هرم من توهوتپ ومعبدهاچپ سوت دردیرالبهاری بناشده وسنموت[1] معمار این بنا، نقشه کاررا از معابد سلسله یازدهم تقلید کرده بود ، معبدهاچپ‌

۱ - Senmout .

سوت یك حیاط وسه ایوان داشت که ایوانها طبقه طبقه وبر روی هم قرار گرفته بودند راه وصول بایوان نخستین ، که تقریباً هم سطح حیاط بود چند پله ، وبرای وصول بدو ایوان دیگر از خاکریزی که مستقیماً ازحیاط ببالا میرفت استفاده میشد ، روی دو ایوان اولی که عرض کمی داشتند بطورمتفرق ، دهلیزهای سرپوشیده باستونهای مربع ساخته شده است که درعین حال معرف استحکام و ظرافت و سادگی آنها میباشد ، ایوان فوقانی که خیلی وسیع تر وبصورت حیاطی بود ، ازیك طرف باز ودرسه طرف دیگر آن نمازخانه ومحرابهائی میساختند وبا مشاهده بقایای ایندو بنا در دیرالبهاری می‌توان بشکوه وجلال معابدسلسله هجدهم در آن زمان، یعنی ایامی که دست حوادث هنوز تغییری دروضع آنها ایجاد نکرده بود ، پی برد .

**طرح معابد**

معابد مصری در امپراطوری جدید از سه قسمت اصلی یعنی یك حیاط ، یك شبستان وچندمحراب تشکیل‌میشد ، راه وصول بمعبد، دربسیار بزرگی بود که درهر طرف آن یك برج بزرگ قرارداشت وجلوی هریك ازبرجها یك ستون بلند نصب میشد ، دراین طرح ساده هرنوع توسعه وافزایشی آسان بود و در اینمعابد اغلب چند تالار فرعی نیز ساخته میشدکه تشریفات مخصوصی در آنها انجام میگرفت وشرح این تشریفات بردیوارهای هرتالار منقوش است .

محراب یا مکان مقدس که تاریکتر از سایر نقاط معبد بود معمولا بلند تراز حیاط ساخته میشد وراه وصول بآن دهلیزی بانشیب ملایم بود ، و این تمهید که در میزان روشنائی مکان مقدس بکار میرفت یعنی نقصان تدریجی نور از حیاط بتالار شبستان واز شبستان بمحراب که مقام خداوند بود بوضع جالبی جنبه اسرار آمیز آن مکان راجلوه گر میساخت ، درامپراطوری جدید تقریباً درهمه بناها ستونهائی بشکل گیاه پاپیروس بکار رفته و سرستونها بشکل گل پاپیروس ،گاه شکفته و گاه بحالت شکوفه ساخته شده‌اند، دربرخی ازمعابد گاهی بجای ستونهای پاپیروس شکل، پایه‌های چهار گوشی میساختند که مجسمه بزرگی ازازیریس، درحالیکه دو دست خودرابشکل

صلیب بر سینه گذاشته و عصای مخصوص سلطنت و تازیانه خودرا در دست دارد بر آن تکیه کرده بود ، این قبیل ستونها که در واقع بسیار عظیم بود از سلسله نوزدهم ببعد رواج گرفته .

معماران سلسله هجدهم معابدی بسیار زیبا و جذاب ساخته‌اند که بهترین نمونه آن معبد آمنوفیس سوم درلوکسور میباشد ، در زمان سلسله نوزدهم توجه خاصی بایجاد ساختمانهای عظیم مبذول شد منتهی رعایت تناسب در آنها بعمل میآمد ، تالار زیبای شبستان کارناك که ۱۳٤ ستون بارتفاع ۲۱ متر وقطر چهارمتر داشت از نمونه‌های جالب این سبك معماری میباشد .

**معابد صخره‌ای**

این نوع ساختمانها مخصوصاً درنوبی رواج داشته وشبستان ومحراب آنها بجای آنکه درفضای باز ساخته شود در تخته سنگهای بزرگ کنده میشد وهنگام تراش و شکستن سنگها طوری عمل می کردند که ستونها و پایه های بزرگ مورد لزوم از تخته سنگها بجای میماند ، این طرز کار تازگی نداشت چون درامپراطوری میانه نیز ساختن این قبیل معابد (مقبره‌های بنی حسن) معمول بوده ، مهمترین معبدی که باین طرز ساخته شده معبدی است که رامسس دوم در ابو سمبل واقع در شمال آبشار دوم ساخته است .

**معبد تل العمارنه**

آخناتون که نفوذ فراوانی در هنر مصری داشت خود را ملزم میدانست در امر معماری نیز ابداع وابتکاری ظاهر سازد ومخصوصاً از لحاظ مذهبی معتقد بود درمعبدی که در پایتخت او برای آتون ، قرص خورشید ، بنا میشود نباید هیچ چیز مانع نفوذ اشعهٔ خورشید بداخل معبد باشد ، بنابر این در این قبیل معابد دیگر تغییری که درمیزان روشنائی از حیاط تا محراب قبلا موجود بود مشاهده نمیشود ، این معابد از چند حیاط و دهلیز رو باز که بتالاری منتهی میشد تشکیل مییافت ، مکان مقدس دراین تالار بود واشعهٔ خورشید مستقیماً بدان راه داشت ، دراطراف این محیط

باز، چند ستون ومحراب، اطاق وسایبان ساخته شده بود که معلوم نیست چه استفاده‌ای از آنها بعمل می‌آمده (انبار یا خانه کهنه) وچون این بناها بلافاصله پس اززوال شریعت آتونی بکلی متروك ماند امروز اثر قابلی از آنها برجای نیست .

## ۲ــ مقابر :

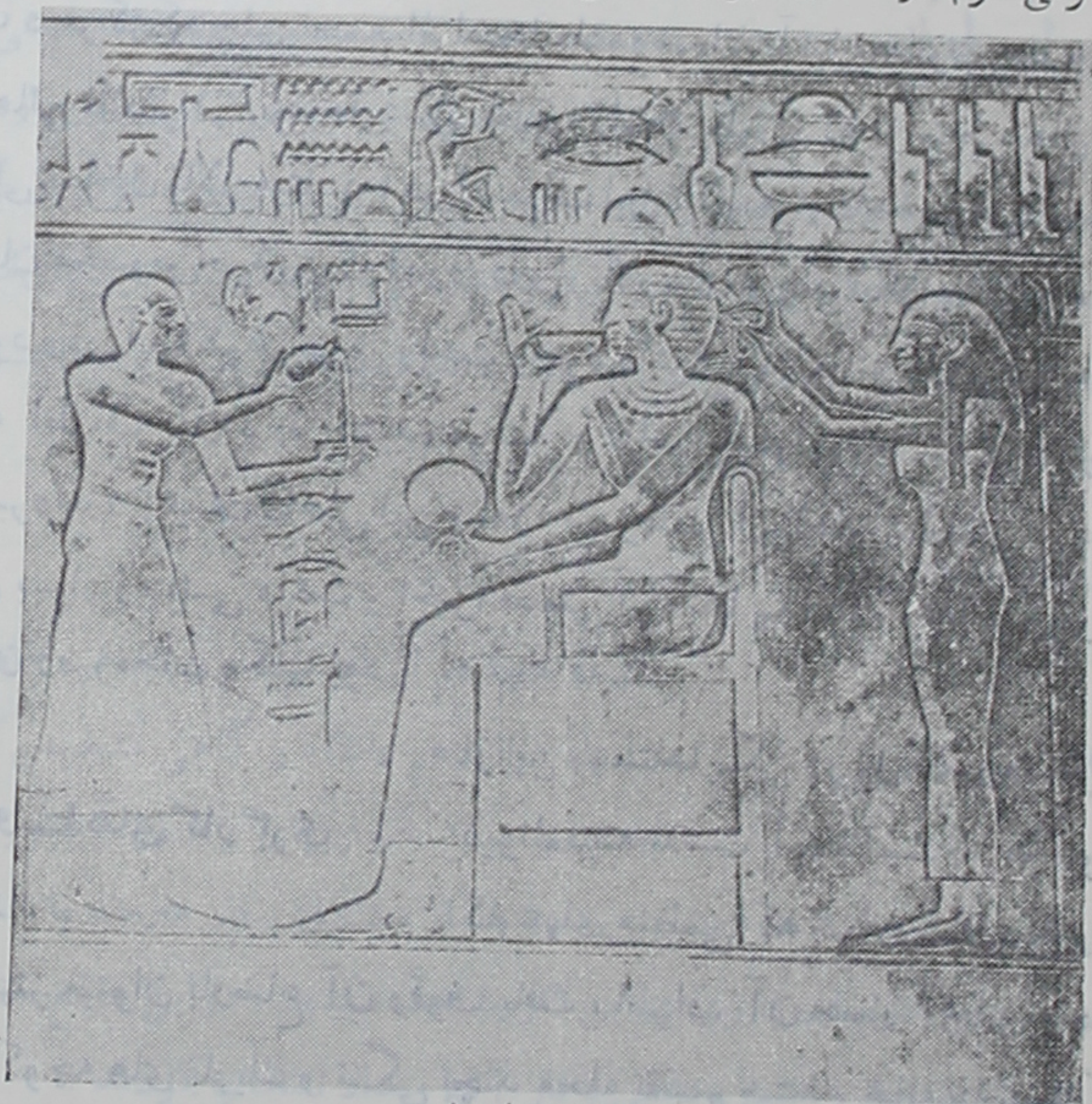
**مقابر سلطنتی**

از آغاز کار سلسله هجدهم بنای اهرام بــر روی مقبره پادشاهان ، از رواج افتاد و سلاطین مقابــر خودرا درناحیه دورافتاده‌ای که به وادی پادشاهان موسوم شده میساختند ، این ناحیه در مغرب تب قرار داشت و مدخل آن در مقابل کارناك بود مقبره زیر زمینی سلاطین مصر در این مکان ساخته میشد ، طرح آن بسیار ساده وعبارت بود از دالان طویلی که شیب ملایمی داشت و در پاره‌ای نقاط وسیع تر شده فضای مسطحی تشکیل میداد ، در دوطرف این فضای مسطح باین ترتیب دواطاق قرینه یکدیگر بوجود می آمد ، دراین دو اطاق ستونهائی که هنگام تراش تخته سنگها بجای مانده بود دیده میشد، پس ازاین فضا محوطه وسیعتری بود که سرداب مخصوصی در آن قرار داشت و گاهی بسیار عمیق بود ، دالان این مقابر همیشه مستقیم نبود ودر بعضی مقبره‌ها چند پیچ وخم متوالی در راهروها ایجاد میشد ، ملکه ها وشاهزادگانی که در کوچکی وفات میکردند در ناحیه دیگری که به وادی ملکه ها معروف است ودر جنوب مقبره سلاطین قرار داشت دفن میشدند و طرح مقبره آنها عین بنای مقبره پادشاهان بود .

**مقابر خصوصی**

این نوع مقابر دراه‌پراطوری جدید عبارت بود از یك محراب که درتخته سنگها حفرمیشد وحیاطی که جلوی محراب قرار داشت ، چاه عمودی که بسرداب منتهی میشد دراین حیاط قرار داشت، درسرداب یك یادو و گاهی چنداطاق ساخته میشد وچاه رابلا فاصله پس ازدفن جسد پرمیکردند، دراین دوره بنای اهرام که ازعــلائم سلطنتی وستایش خورشید بود ، بــر روی مقابر شخصی معمول گردید ،

البته این کار اززمان سلسله یازدهم نیزمرسوم بود ودر گورستان آبیدوس مصطبه‌هائی که بر روی آن اهرامی ساخته اند دیده شده ولی این کار در امپراطوری جدید جنبهٔ عمومی پیداکرد ، این هرم‌ها درمدخل محراب و بر بالای تخته سنگی که محراب در آن کنده شده بود ساخته میشد ، بنای آنها ازآجر وبر قله هرهرم ، هرم کوچکی از سنگهای آهکی میگذاشتند وبر آن صحنه هائی مربوط بستایش خورشید حك میکردند درطرف شرقی هرم،در داخل دیوار ستونی قرار داشت و بر بالای آن متوفی در حال



تزئینات صندوق قبریك بانوی مصری

ستایش خورشید دیده میشد .

## ۳ـ خانه .=

از روستاهای مصری بندرت اثری بجای مانده چون معمولا خانه‌ها با مصالحی کم دوام تراز مصالح معابد وحتی مقبره‌ها ساخته میشدند و فقط دریکی دونقطه مصر

میتوان از روی باقیمانده بناها بوضع خانه درمصر پی برد .

**یك خانه اشرافی در تل العمارنه**

این خانه عبارت بود ازیك قطعه زمین که با دیوار آجری محصور شده ودر داخل آن اطاق دربان، عبادتگاه خصوصی و بـاغ و استخر و اقامتگـاه مخصوص قرار داشت ، این اقامتگاه معمولا بر روی صفه آجری ساخته میشد و راه وصول بآن پلکانی بود ، طرح ساختمان بسیار ساده و عبارت بود از یك تالار بسیار بزرگ درمرکز که جای تجمع افراد خانواده ومهمانان آنها محسوب میشد ، این تالار دیوارهائی بلندتر از دیوارهای سایر اطاقها داشت بطوری که از پنجره های بالای آن روشنائی بداخل تالار میتابید ، در اطـراف این تالار عمارت مخصوص صـاحبخانه ، ساختمان مخصوص حرم وی که قدری دور ازتالار بود ، وچند اطاق برای مهمانهاساخته شده بود ودر آنها همه وسایل راحت وجود داشت ، بام خانه ها مهتابی های زیبائی بود که اطراف آن نرده کشیده میشد و ظاهراً خانواده ها شبها در این قسمت بسر میبردند ، تزئینات داخلی این بناها ، صـرفنظر ازبناهای سلطنتی کـه نقاشیهای دیواری بسیار زیبائـی داشت و اخیراً قسمتی از آنها پیدا شده ، اغلب گیلوهـائی از پرندگان ومیوه‌جات و گلها بود

**روستاهای کارگری**

از این روستاها یکی در تل العمارنه و یکـی در دیرالمدینه بدست آمده است که مخصوصاً بعلت کاوشهای منظمی که در روستای اخیر صـورت گرفته بهتر میتوان باوضاع آن وقوف یافت ، اطراف آن حصار آجری وجود داشته وبوسیله کوچه های باریك و تنگی بچند محله تقسیم میشد ، خانه ها بسیار کوچك و ساده واغلب دارای چهار اطاق بودند ، اطاق اول که معمولا دوستون داشت ظاهراًزیبا ترین اطاق بنابوده ودر آن سکوئی خشتی ساخته‌میشد و آنرا باآهك سفیدمیکردند اطراف این سکو گاهی باتصویرهائی زینت شده وبعقیده عده‌ای ازاین سکوها بعنوان تختخواب استفاده میشده است ، ازاین اطاق بوسیله پلکانی بطبقه فوقانی یا باحتمال قوی ببام خانه میرفتند ، مورد استفاده سایر اطاقها بتحقیق معلوم نیست فقط یکی از

آنهاکه در انتهای خانه قرار داشته آشپز خانه بنابوده چون در آن تنور و خاکستر دیده شده‌است ، گذشته ازاینها درهرخانه‌سردابی وجود داشت که معمولا مقبره‌قدیمی بوده است که مکرر مورد استفاده قرار میگرفته .

## تزیینات دیواری

**۱ـ اصول فنی**

در اساس و اسلوب تزیینات تغییری ظهور نکرد ، درمعابد نقوش برجسته ودر مقبره‌ها نقاشی روی زمینه های اندود شده معمول بود ، در پاره‌ای از مقابر بخصوص درسلسله هجدهم زمینه اندود شده را با یك ورقه نازك از آهك میپوشاندند وبالطبع رنگها باین ترتیب بهتروجالب تربنظرمیآمد . هنرمندان‌منحصراً رنگهای معدنی بکارمیبردند و آنرادر آب باز وبا صمغی‌مخلوط میکردند تاچسبندگی بیشتری پیداکند .

**۲ـ مختصات ۰ =**

**تاشریعت آتونی**

سلسله هجدهم از لحاظ هنری شباهت کاملی بـا سلسله دوازدهم داشته و گاهی تشخیص کمترین اختلاف میان حجاریهای زمـان آهموزیس بـا حجاریهای مربوط بسلطنت سزوستریس سوم بسیار مشکل بنظر میرسد با اینحال از زمان آمنوفیس اول تغییرات بارزی دراین کارمشاهده میشود ، دراین موقع هنرمندان سبك وروشی که ظرافت وامتیاز خاصی بآثار آنها میداد انتخاب کردند .

این هنرمندان در نمایاندن حالات و حرکـات کوشیده و مخصوصاً در تصویـر نمونه های مختلف نژادها و تعیین مشخصات حیوانها دقت بی نظیری بخرج داده‌اند ، ازنمونه های عالی حجاری ایندوره مجسمه ملکه پونت می‌باشد که‌خوشبختانه منحصر بفرد نبوده ونظایر بسیار داشته است . این صنعت دردوره آمنوفیس سوم بمنتهی‌درجه کمال رسید وباندازه‌ای هنرمندان در این راه پیشرفت کردند که بنظر میرسید پس از

آن، جائی برای ابداع وابتکار باقی نمانده باشد .

### نقوش برجسته عمارنی

بدعت آمنوفیس چهارم که باعکس العمل شدیدی علیهٔ کلیه سنن مصری ظهور کرده بود طبعاً در کارهای هنری نیز تغییراتی ایجاد کرد . هنرمندان ایندوره ظاهراً بامر پادشاه برای ابراز مخالفت خود با شیوه های قبلی ، که بر اساس ایده آلیسم استوار بود ، در تهیه نقوش وحجاریها وتطبیق آنها با واقع ، بخصوص در تصویرهای انسانی بیش از اندازه مبالغه کردند ، آنچه در نقوش برجسته عمارنی در اولین برخورد جلب نظر میکند عدم تناسب و بد ترکیبی اندام اشخاص میباشد ، سر بی تناسب و کشیده ، دهان برجسته ، بالاتنه کوتاه ، لگن خاصره بی اندازه بزرگ ، شکم بر آمده ، رانها کلفت بود ، این معایب قبل از همه در مجسمه خود آخناتون مشاهده میشود . در مجسمه ملکه و سایر افراد خانواده سلطنتی و کارمندان وحتی کوچکترین خدمتگزاران نیز این نقص ها مشهود است و البته چون نمی توان باور کرد که همه افراد خانوادهٔ سلطنتی و همه درباریان بمرض پادشاه مبتلا شده باشند ! باید گفت که این طرز کار در آن زمان رواج داشته و مجسمه پادشاه در ساختن سایر مجسمه‌ها سرمشق قرار گرفته .

انقلاب مذهبی هم در انقلاب هنری البته بی اثر نبوده است ، مذهب آتونی مذهبی عالی و پاك محسوب میشد و ستایش خورشید ، یعنی یکی از قوای غیرمادی طبیعت عملا مستلزم این بود که جنبهٔ روحانی ومعنوی زندگی وعشق بطبیعت در نظر گرفته شود واین دوصفت یعنی معنویت وعشق بطبیعت هردو از مختصات واساس هنر عمارنی محسوب میشوند .

واما درباره عشق بطبیعت، این امر در همه مظاهر زندگی تل العمارنه یعنی در مذهب ، درسرودهای خورشیدی ، در صحنه های زندگی خانوادگی و بالاخره در تزیینات خانه‌ها دیده میشود، پرندگان ،گلها ومیوه‌ها دیگر بصورت موضوعهای زینتی بکارنمیروند بلکه از آنجهت که هدایای گرانبهای طبیعت میباشند بادقت ولطف خاصی

تصویر میشدند ، درسایر تصاویر مربوط باین دوره نیز عشق بزندگی و بهره مندی از آن بخوبی هویدا است .

این عکس العمل وتحول ممکن بود منشاء هنرجدید وقابل ملاحظه‌ای باشد ، درپایتخت،معایب واشتباهات بقدری فراوان و مبالغه آمیز بود که محاسن این هنر را نمیتوان دریافت درصورتیکه درشهرستانها بخصوص در تب و ممفیس ، در بعضی مقابر نقوشی بدست آمده که بادقت زیاد و تناسب مخصوصی ترسیم شده و میتوان آنها را بهترین شاهکار های این نوع هنر دانست . هنرمندان مصری اگر همین راه را ادامه می‌دادند آثاری نظیر کارهای هنرمندان گذشته ازخود باقی می گذاشتند وتهور وبی‌پروائی آنهاکه خود را از قید تقلید اصول گذشته خلاص کرده بودند موجب نهضتی درصنعت میشد ولی متأسفانه این کار صورت نگرفت و نفوذ عمارنی با آنکه چندی پس از زوال شریعت آتون نیز دوام یافت در دوران سلطنت کوتاه آخرین پادشاهان سلسله هجدهم ازبین رفت وجای خودرا بروش سابق وپیروی ازسنن قدیم داد .

**سلسله نوزدهم وسلسله بیستم**

این رجعت در زمـان سلطنت ستی اول صورت گرفت ، مجسمه سازان این دوره کارهای زمـان آمنوفیس سوم را سرمشق قرار دادند و در واقع آثار آنها را که ازبهترین شاهکارهای نوع خود میباشد باید باحجاریهای زمان آمنوفیس سوم مقایسه کرد ، خطوط صاف ، دقت در نمایش حرکات ، ومراعات اصول فنی از صفات ممتاز هنر زمان ستی اول بوده ، ولی پس از مرگ این پادشاه مجسمه سازان، هم خودرا صرف تقلید از آثار گذشتگان کرده دراین‌راه کم وبیش توفیق‌یافتند، با مشاهده آثار آنها چنین تصور میشود که مقدار زیادی مجسمه باعجله و با یك قالب ساخته شده و بنابراین باید گفت که سازندگان آنها هنرمندی و ذوقی از خـود نشان نداده‌اند ، البته‌درآثارآنها هم‌مثلا حرکات واطوارنمایانده شده‌منتهی شعور واستعداد نهادی که باعث پیدایش شاهکارها است درآنها وجود نداشته .

این معایب که از زمان رامسس دوم بخوبـی مشهود بود در دوره رامس سوم

وجانشینان او بیشتر شد و در هنر هم مانند سیاست، آثار انحطاط هویدا گردید فقط در دوران پادشاهان سائیس نهضتی در هنر بوجود آمد که آنهم ساختگی بود و تازگی نداشت ، درقرون بعد نیز حال بهمین وضع بود وجز تکرار آثار گذشتگان کارمهمی انجام نگرفت.

**۳- نقوش برجسته**

نقوش مقبره‌ها وبخصوص معابد امپراطوری جدید درواقع کتب معتبری هستند که تاریخ مصر در آنها نقل شده ، ارزش واهمیت همه این نقوش متأسفانه یکسان نیست ، تصاویر وصحنه های مذهبی در پاره‌ای ازاین کتیبه ها جای مهمی را اشغال کرده وبهمین جهت کسب اطلاعات مفید تاریخی واجتماعی از آنها مقدور نیست بااینحال بعضی از آنها ازاسناد تاریخی مهم این دوره محسوب میشوند ومطالبی که در فصول قبل گفته شده قسمتی ازمحتویات همین نقوش میباشند .

**تزیین معابد**

ستونهای بزرگ و دیوار های خارجی معابد همه باصحنه‌های جنگی تزیین‌شده‌اند ، دراین‌صحنه‌ها پادشاه که بنای جاویدانی بافتخار خود بر پاکرده بود ازمساعدتهای خداوند که وسیله توفیق وی درجنگها شده سپاسگزاری می کرد ، این صحنه‌ها معمولا شامل کتیبه های تاریخی نیز میباشد که گر چه صحت مطالب آنها مورد تردید است معذالك می‌توان فهرست دقیقی از جنگهای دورهٔ امپراطوری جدید از روی آنها تنظیم کرد ، این صحنه های جنگی گاهی در بدنه داخلی معابد مقبره ای پادشاهان نقش شده از آنجمله در دیرالبهاری شرح اردو کشی معروف ملکه هاچپ- سوت به سرزمین پونت وبعضی ازجنگهای رامسس دوم در رامسئوم وهمچنین‌جنگهای رامسس سوم در مدینةهابو قابل توجه میباشند ، داخل معابد و سطح ستونها بیشتر مخصوص نقش صحنه های مذهبی ، بخصوص هدایائی بود که بخداوند تقدیم میشد ، دراین نقوش پادشاه بتنهائی یا درحالی که‌ملکه هم همراه او است هدایائی بخداوند تقدیم می کند ، این صحنه‌ها که بعلت تکرار موجب ملال میباشند ارزش تاریخی هم

ندارند فقط برای بعضی از آنها از لحاظ زینت بناممکن است اهمیتی قائل شد ، غیراز این ، صحنه های دیگری هم مربوط بتشریفات خصوصی دیگر در داخل معابد تصویر می‌شده‌مانند تشییع زورق مقدس، تشریفات پی‌ریزی‌معبد وهمچنین تشریفات‌مخصوصی که‌طی آن،رب‌النوع توت یا ربةالنوع سشات، باحضور خود پادشاه،نام اورا روی‌میوه های درخت مقدس(۱) هلیوپولیس مینوشت .

**مقابر سلطنتی**

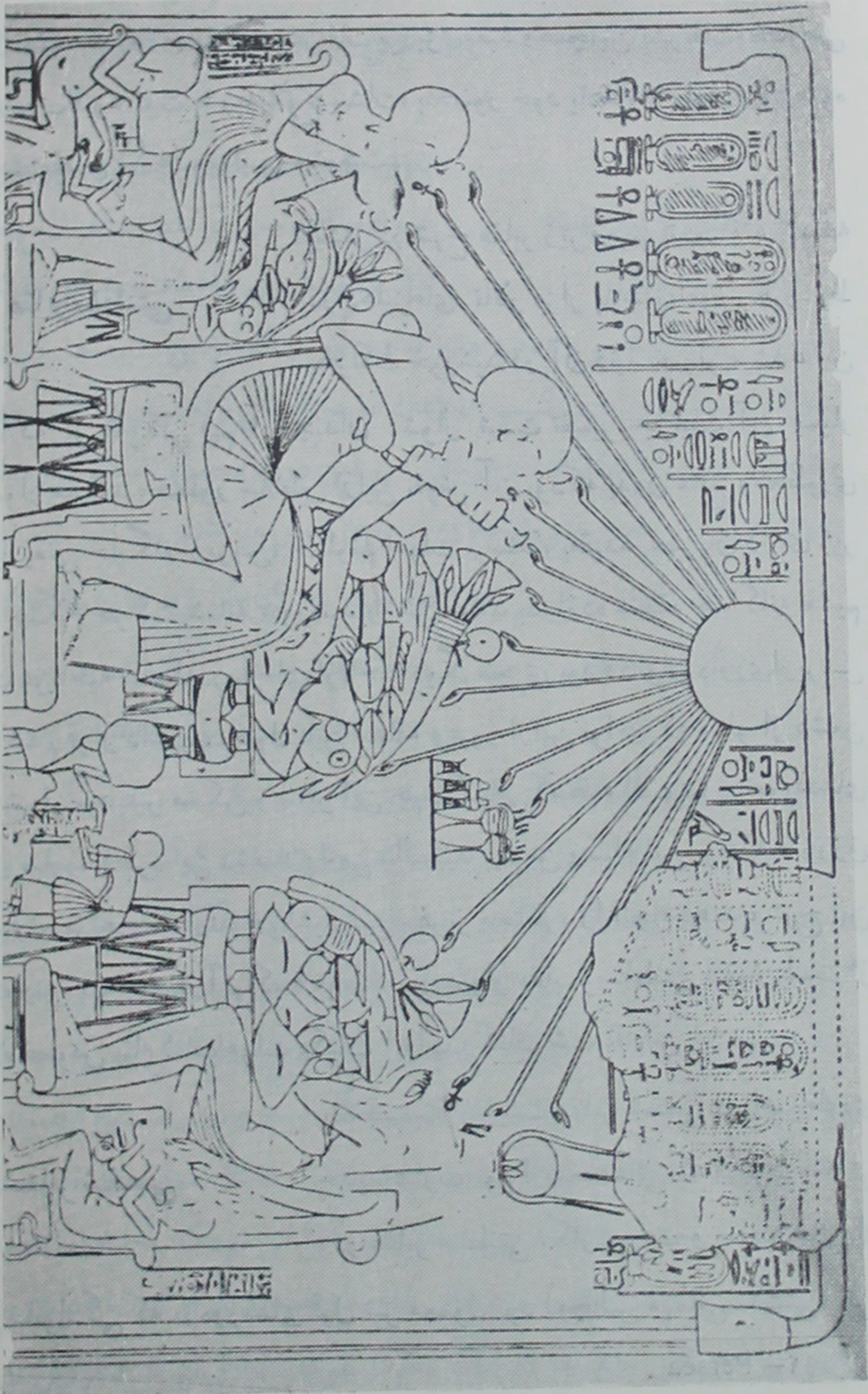
پیشتر در شرح مقابر زیر زمینی تب گفته شدکه در دهلیزهای تالار مزار پادشاه،نقوش مربوط بحرکت خورشید در آن دنیا تصویر میشد ، این صحنه ها که از نظر کلی فهم آن چندان دشوار نیست تفسیر جزئیات آن بسیار مبهم ودشوار میباشد ، منظور سلاطین ازاین نقوش آن بودکه بدون مانع ومحظوری بتالار قضا، یعنی جایگاه ازیریس، خداوند اموات برسند ، بعقیده مصریان دنیای زیر زمینی که هنگام حرکت شبانه خورشید روشن میشد بدوازده منطقه جداگانه تقسیم می‌گردید هرناحیه بوسیله‌دروازه‌ای ازناحیه دیگرمجزی بود ودیوان داوری‌ازیریس درمنطقه ششم قرار داشت ، وصول باین منطقه وعبور ازاین نواحی که مملو از دشمن و ارواح شریر بود غیر ممکن و بنابر این جهت کسانی که همه افسونها و تعویذ های لازم برای مبارزه وطرد این دشمنان‌رانمی دانستند بهترین وسیله این بودکه درزورق خورشید و بهمراهی خداوند خورشید این سفرپر مخاطره را انجام دهند ، شرح این مخاطرات وترتیب عبور ازآنهاکه معمولاً بر دیوار مقابر سلطنتی منقوش است از کتابهای مخصوص بنام‌کتاب‌اموات ،کتاب ابواب وکتاب شب اقتباس شده .

**مقابر شخصی**

یك قسمت از زینت مقابر شخصی در امپراطوری جدید عبارت بود ازصحنه‌هائی که مربوط بمتوفی ودر مقابر سلطنتی بکار میرفت و صحنه هائی از زندگانی خانوادگی که دردوره‌های قبل نیز معمول بود (مجالس مهمانی ، کشتی رانی،

۱– Perséa ,

شکار، صید ماهی، رقص)، در بین صحنه های مخصوص باموات دوصحنه بیش ازهمه مورد توجه بود یکی مراسم تدفین که سه مرحله داشت: اول مومیائی کردن جسد که



مجلس ضیافت در دربار آخناتون - طرف راست، مادر آخناتون ودختر او دیده میشوند

بوسیله رب‌النوع آنوبیس انجام می گرفت (۱)، دوم حمل جسد بمقبره، اقوام ودوستان و عده‌ای از زنان که در این موارد کارشان گریستن و شیون کردن بود همراه جنازه حرکت می کردند، سوم تشریفات مذهبی هنگام بخاك سپردن. صحنه دیگری که ترسیم آن زیاد رواج داشت رسیدگی باعمال وقضاوت متوفی بود، در این صحنه قلب متوفی در یك کفهٔ ترازو و علامت عدالت در کفهٔ دیگری قرار می گرفت و برای اثبات بیگناهی متوفی باید تعادل میان دو کفه کاملاً برقرار باشد، رب‌النوع توت شخصاً مأمور رسیدگی ونظارت باین کار بود.

در بعضی ازمقبره ها بخصوص در مقابر سلسله هجدهم کتیبه هائی مربوط بشرح حال اشخاص که جنبهٔ تاریخی نیزدارد دیده شده است.

## زینت دیواری

منبع الهام هنرمندان عمارنی، با آنچه در گذشته اساس ایجاد آثار هنری بود اختلاف داشت و بهمین دلیل در این زمان نقوش و صحنه هائی که بموجب آداب وسنن قدیم معمول بود متروك گردید. از این پس توجه هنرمندان از یك طرف بمذهب آتون و از طرف دیگر بشخص پادشاه که، همیشه باملکه وگاهی هم باشاهزاده خانمها تصویر میشد، بود، در بعضی نقوش تصویر پادشاه باخانواده او که بستایش قرص خورشید مشغول‌اند دیده میشود، و در نقوش دیگر پادشاه با خانواده خود سوار برارابه ای ازخیابانهای شهر میگذرد ومردم برای ادای احترام بوی خم شده‌اند ویا آنکه پادشاه از فراز ایوان بنائی یکی از عمال وفادار خود راکه درمیان جمعیت انبوهی ایستاده است تقدیر و هدایائی بجانب او پرتاب می کند.

یکی ازمختصات هنرعمارنی اینست که هنرمندان‌این زمان حتی زندگی‌داخلی وخصوصی پادشاه رانیز بی‌پروا ترسیم کرده ودرمنظر عموم گذاشته‌اند، ازجمله‌مجلس ضیافت اخناتون بافتخار مادر خود تی‌بی که بملاقات وی به عمارنه آمده و یا صحنه هائی که در آن پادشاه بادختران خود مشغول بازی است ویا همسر وی برروی زانوی او نشسته، عجب تراز این نقش هائی است که پادشاه وهمسر وی را در حالی که هردو

---

۱ــ یکی ازکهنه بصورت شغال درمیآمد ونقش رب‌النوع آنوبیس رابازی میکرد.

بکلی عریان هستند و مشغول پذیرائی یکی ازعمال عالیرتبه و زن او میباشند نشان میدهد ، این بی‌پروائی در تاریخ هنر مصری سابقه ندارد وظاهراً برای اثبات این‌مطلب بوده است که عشق بطبیعت حتی در زندگی اجتماعی نیز تأثیراتی داشته و بموجب اصل مساوات در زندگی چون همه افراد بشر یکسان هستند باید در برابر خورشید در یك ردیف قرار داشته باشند . البته هنرمندان مصری با توجه باین فلسفه مذهبی ، بتصویر چنین صحنه هائی اقدام کرده‌اند و محققین و دانشمندان هم بامطالعه آثار آنها توانسته‌اند عقایدی دربارهٔ زندگی مردم آنزمان اظهار نمایند .

## مجسمه سازی

تهیه مجسمه از پادشاهان در امپراطوری جدید ،

**مجسمه های سلطنتی** برخلاف حجاری دیواری ومجسمه های معمولی، چندان پیشرفتی نداشته و علت آن پیروی از آداب وسنن قدیم بود که اغلب مانع تکامل پاره‌ای ازشعب هنری گشته . باآنکه آثار هنرمندان آغاز سلسله هجدهم نظیر کارهائی است که پیروان مکتب ممفیس درامپراطوری وسطی بوجود آورده‌اند معذلك از لحاظ ظرافت و دقتی که در نمایش بعضی جزئیات دست و پا بکار میرفت اختلافی میان آنها موجود است ، مجسمه توتموزیس سوم در حالی که روی اجساد ملل مغلوب حرکت می کند همیشه بعنوان یکی ازشاهکارهای این دوره محسوب شده و در واقع از لحاظ ظرافت اندام و حالت موقری که مجسمه داردجای هیچگونه ایرادنمیباشد لیکن متأسفانه درصورت او آثار سستی و بی‌ارادگی هویدا است وهمین امر یعنی فقدان نیرومندی وشدت اثر درچهره ، یکی ازایراد های کلی است که بسبك مجسمه سازی سلطنتی در آغاز امپراطوری جدید میتوان گرفت .

در زمان آمنوفیس سوم ابتکاری در حجاری بروز کرد که در دورهٔ عمارنی رواج گرفت وآن عبارت از این بود که حجاران بطور کلی در مجسمه سازی و تطبیق آن با واقع بآن‌حد که در حجاری های دیواری معمول بود مبالغه نکرده‌اند ، عدم تناسب جمجمه و بر آمدگی فك و دهان که از مختصات هنر عمارنی بود تخفیف کلی یافت وفقط در گستردگی و پهن نشان دادن گردی صورت تااندازه‌ای ازروش پیش تقلید

شد، امری که بیشترمایه لطف ودلپذیری آثاراین زمان میباشد، گذشته از دقتی که در نمایش قسمتهای برجسته و نسبت بزرگی وضخامت آنها بکار رفته، شادابی وزنده‌دلی است که تقریباً در همه این مجسمه ها بخوبی نشان داده شـده، البته شمارهٔ همه شاهکار های این دوره مقدور نیست ولی درلوور سرزیبائی از آخناتون موجود است که حالت محجوب وعلیلی رانشان می‌دهد وهمچنین مجسمه نیم تنه‌ای ازیك شاهزاده خانم در آنجاست که از بهترین شاهکارهای معرف طراوت و لطف جوانی محسوب میشود. مشهورترین آثار ایندوره بطور تحقیق سر ملکه نفر تی‌تی است که فعلا در موزه برلن میباشد ونگاه‌جذاب‌وبینی‌ظریف‌وزیبائی دهان‌او‌اثر عمیقی دربیننده‌میگذرد.

جنبه مبالغه آمیزو زننده‌ای که درحجاریهای عمارنی مرسوم بود درچندمجسمه مخصوص اخناتون که در کارناك بـدست آمده بخوبی مشهود است، پیکر پادشاه بـا آنکه ازتخته سنگ عظیمی تهیه‌شده خالی ازلطف وحساسیت نیست، درتهیه صورت این مجسمه‌ها هنرمندان دقت زیادی‌بخرج داده ودر برخورد بآنها یك نوع روحانیت وآثار حیات بنظر میرسد.

روش عمارنی چنانکه پیشترهم اشاره شد تا چندی پس از شریعت آتونی دوام داشت و در ایام آخرین پادشاهان سلسله هجدهم حجارانی که مدتها در دربار عمارنه مشغول کار بودند متوجه شدند که اگر افراط را کنار بگذارند و فقط جنبه معنویتی که بآثار خود میدادند محفوظ نگاهدارند خواهند توانست هنر جدیدی که بینهایت جالب است بوجودبیاورند ودر واقع براساس همین فکر و با توجه بحقیقت نفسانی و روحی، کهازصفات مخصوص هنرعمارنی بود، شاهکارهائی ازقبیل مجسمه توتانخامون وسر ملکه تی‌بی وسر هورمهب که هرسه در موزه قاهره موجود میباشند تهیه شد.

از سلسله نوزدهم مجسمه سازی سلطنتی رو بانحطاط گذاشت، آثار این دوره سنگین وبیروح ومجسمه‌ها بسیار بزرگ وعظیم ساخته شده‌اند واگر درتهیه بعضی از آنها مانند مجسمه رامسس دوم دقت و ظرافتی بکار رفته روحانیت وحـالتی درآن مشاهده نمی‌شود فقط درمجسمه‌ای که از سر رامسس دوم در رامسئوم بدست آمـده مجسمه سازتوانسته است احساسات درونی پادشاه‌را درنگاه ولبخندوی ظاهر سازد.

## مجسمه های عمومی

نباید تصور کرد که هنرمندان عمارنه در مجسمه‌سازی ابتکار زیادی بخرج داده‌اند چون خیلی پیش از آمنوفیس چهارم مجسمه هائی از اشخاص ساخته میشد که در واقع بعد ها مورد تقلید حجاران عمارنی قرار گرفته ، البته این آثار دارای همه‌خصوصیاتی که قبلا بآن اشاره شده نبوده‌اند ولی بهرحال یك روحانیت باطنی که حالت ملایم ومحزونی راظاهر می ساخت درآنها دیده میشد ، هنرمندان این دوره با آنکه در تهیه مجسمه‌ها ، بخصوص مجسمه های نشسته (مجسمه هائی که روی پاشنه پانشسته بودند) معروف بمجسمه های مکعب ، از تخیلات خود استفاده می‌کردند معذلك بعضی از آنها حالت طبیعی خاصی‌دارند مانند مجسمه آمن هوتپ کاتب پسرهاپو (موزه قاهره) یاتصویر زنی که درموزه‌فلورانس موجود است وحالت خستگی و وقار مخصوص او تأثیر فراوانی درهر بیننده دارد، بعلاوه ظرافت ورعنائی اندام نیز دراین زمان مورد توجه هنرمندان بوده وبا مهارت عجیبی لطافت بدن درسنگ نشان داده شده است .

در دوران عمارنی تهیه مجسمه های عمومی زیاد مرسوم نبود ومجسمه‌هائی که از اواخر سلسله هجدهم باقیمانده بقدری کم است که نمیتوان خصوصیات آنها را بتحقیق شرح داد ولی با اینحال ممکن است بعضی مجسمه های کوچك چوبی که در ردیف بهترین شاهکار های هنرمصر محسوب میشوند مربوط بهمین دوره وآغازسلسله نوزدهم باشند ، از مختصات این مجسمه های کوچك، موزونی و تناسب اندام اشخاص است که درزیر لباس چین دار وفراخ آنها جلب نظر می کند و همچنین حالت موقر و خندان‌صورت، که کلاه گیس مجلل معمول آنزمان، اطراف آنرا فرا گرفته وصفای مخصوصی بخطوط چهره می بخشید .

درزمان رامسس ها مجسمه سازی عمومی روبانحطاط گذاشت وسر نوشتی‌نظیر سرنوشت مجسمه های سلطنتی پیدا کرد ولی درزمان رامسس دوم هنرمندان‌مجسمه های کوچك وظریفی ازسنگهای مختلف می‌ساختند که پیشتر درباره آنها گفتگوشده

ونمونه های متعددی از آنها دردست میباشد گذشته از این ساختن چند مجسمه با هم نیز معمول بوده مانند مجسمه نب مرتوف [۱] دبیر، که پای مجسمه خداوند توت مشغول خواندن نوشته ای است (این رب النوع باسر سگ حجاری شده ودر محرابی نشسته، مجسمه درموزه لوور موجود است).

## طومارهای مذهبی ولوحه های مصور

یکی دیگر ازشعب هنری مصریان تهیه طومارها والواحی بود که درمقبره اموات می گذاشتند وبی مناسبت نیست که در این باب نیز مختصری گفته شود. طومارهای مذهبی، مجموعه ای ازاوراد واصطلاحات مذهبی بسیارقدیم بود که بچندین فصل تقسیم میشد وبرای راهنمائی واستفاده متوفی درمسافرت خطرناك آن دنیا بکارمیرفت، این اوراد را برروی پاپیروس می نوشتند ومعمولا باتصویر شاخه های مو، که بادقت ترسیم و رنگ آمیزی شده بود هر صفحه آنرا تزیین می کردند و صحنه هائی که منحصراً مخصوص بمرگ وتدفین وسایر تشریفات آن بود ازلحاظ تاریخ مذهب دارای اهمیت زیادی میباشد. جذابیت ولطف شاخه های مو بیشتر از لحاظ ابعاد آنها است که جنبهٔ مینیاتوری بآنها داده و همچنین جنس پاپیروس که زمینه مناسبی برای رنگ آمیزی بوده دراین امر دخالت داشته است.

الواح مصور [۲] به تصاویری گفته میشود که گاهی رنگ آمیزی هم شده وبوسیله دبیران برروی قطعات صدف یااستخوان یاسنگهای آهکی یاتکه های سفال ترسیم میگردید، هنرمندان این قطعات رابجای یك دفتر مسوده و تمرین مورد استفاده قرار می دادند و موضوع های مختلف از قبیل صحنه های مذهبی، تصاویر پادشاه، شکار، حیوانات وحشی واهلی رابر آنها ترسیم می کردند ومخصوصاً بعضی از این تصاویر منحصراً بر روی همین قطعات نقش شده ودرجای دیگر نظیر آنها دیده نمیشود مانند زندگی زنان حرم و یا حیواناتی که بلباس انسان در آمده و درتشریفات مذهبی یا تشییع جنازه ها شرکت می کنند و این عمل که جنبه استهزاء و مطایبه داشته نزد مصریان بی سابقه

---

۱– Nebmertouf.

۲– Ostraka.

بوده و باین آثار جلوهٔ خاصی می بخشد .

## هنرهای دیگر

چنانکه سابقاً گفتیم تجمل پرستی ولوکس در دورهٔ امپراطوری جدید بی اندازه شیوع یافت و این امراز آثار ظریف و مصنوعات کوچك آنزمان بخوبی مشهود است ، البته در باره پیشرفتهائی که در ترتیب خانه ها و مساکن معمولی آنزمان بعمل آمده بآسانی نمیتوان نظریاتی اظهار داشت ولی برعکس در باره تکامل آثار هنری ظریف آن دوره بخوبی میتوان قضاوت کرد چون مقابر تب و اشیاء متعددی که درجریان کاوشها بدست آمد، بخصوص مقبره دست نخورده توتانخامون باین کار کمك شایانی میکند.

**تصاویر مقبره‌ها**

ازروی نقاشیهائی که دراین دوره درداخل مقبره‌ها شده میتوان اطلاعات ذیقیمتی در باره لباس مردم مصر بدست آورد ، درمد و طرز لباس امپراطوری میانه تغییراتی پدید آمده پارچه ساده‌ای که مخصوص پوشش کمر بپائین بود منحصراً مورد استفاده مردم دهات و کارگران بود و سایرین لباس بالنسبه فاخری که ازیك دامن بقدار درجلو ویك لباس رو که باچینهای مرتب وظریفی تهیه می گردید برتن میکردند نوك کفشها بداخل برگشته بود ، دراصلاح و آرایش سر مخصوصاً دقت زیادی بخرج میدادند ، کلاه گیس های سنگین و مجعدی که از دوطرف روی صورت میریخت برسر میگذاشتند و آن را با رشته های مروارید یاگل تزیین میکردند . زنها لباسهای بلند وچینداری باآستین های فراخ می‌پوشیدند وزینتهای قدیم یعنی دستبند و گردنبند که ازمروارید و کاشی وصدفهای الوان ترکیب شده بود رواج داشت .

مقبره‌های تب دارای فایده دیگری نیز میباشند و آن اطلاعات مفیدی است که درباره هنرسوریه ازمطالعهٔ آنها بدست می آید چون ورود اجناس واشیاء سوریه بمصر ظاهراً تأثیراتی در هنرمندان مصری داشته که متأسفانه میزان آن را نمیتوان بتحقیق تعیین کرد ، این تأثیر مخصوصاً در صنعت سفال سازی مشهود است و شاید در زینت آلات و سلاح جنگی نیزبتوان آثار آن را یافت ، بدون تردید ظروف بزرگی که در

آسیا ساخته میشد از قبیل کوزه های بیضی شکل دسته دار ، یا آبخوری یا جامهای بزرگ که معمولاً باگل یاتصاویر حیوانات ویا اشکال هندسی تزیین میشدند در مصر نیزمعمول بوده .

گذشته ازاین،مصریان باسنگ و گل پخته ظروفی ازروی نمونه های ظروف فلزی سوریه می‌ساختند و بعید نیست که زنجیر های معمول در سوریه که مدالی بآن آویخته میشد ودر مقبره های تب بگردن آسیائی‌ها یامردم کرت ونوبی دیده میشود، مورد قبول واستفاده مصریان نیز قرار گرفته باشد . در تهیه زین و برگ اسب ها نیز مخصوصاً دردربار،ازسبك معمول درسوریه تقلید شده وروی صندوقچه‌ای که ازمقبره توتانخامون بدست آمده زین و برگ اسبهای پادشاه بسبك سوریه تصویر گردیده ، این عمل شاید ازاین جهت بوده است که‌مصریان چون میدانستند اسب ولوازم‌مربوط باواز آسیا بمصر آمده برای آنکه جنبهٔ خارجی بودن او محفوظ بماند عیناً از آنچه درسوریه معمول بوده تقلید کرده‌باشند .

**اثاث خانه ، جواهر ، ظروف شیشه‌ای ، لوازم آرایش**

قضاوت در بارهٔ اثاثیه منزل در دورهٔ امپراطوری جدیدفقط‌ازروی‌تختخواب‌هاوصندلیهاوصندوقهای آنزمان امکان دارد ، درشکل صندوقها ازدوران امپراطوری میانه تغییری حاصل نشده وبعکس‌در تزیین تختها وصندلیها تحول زیادی ایجاد شده بود و چنین بنظر میرسد که هنرمندان میخواستندمصنوعات خود راهم‌ظریف وزیباوهم راحت‌ومحکم‌تهیه نمایند ، تختخوابها گاهی باتصاویر عجیبی از رب‌النوع بس (۱) و ربة النوع تـوئریس که بعقیده مصریـان تصویر آنها برای دور کردن ارواح خبیث هنگام خواب کافی بود تزیین میشد . در ساخت صندلیها مخصوصاً دقت وسلیقهٔ زیادی بکار میرفت ،گاهی‌صندلیها تـا میشد و پشت آنها راباسرازدك یاقو زینت می کردند ،گاهی چهار پایه هائی می ساختند کـه آنرا باتصاویر مشبك می آراستند وزمانی هم صندلیها دسته دار بود وپایه آنها عبارت

---

۱– Bès .

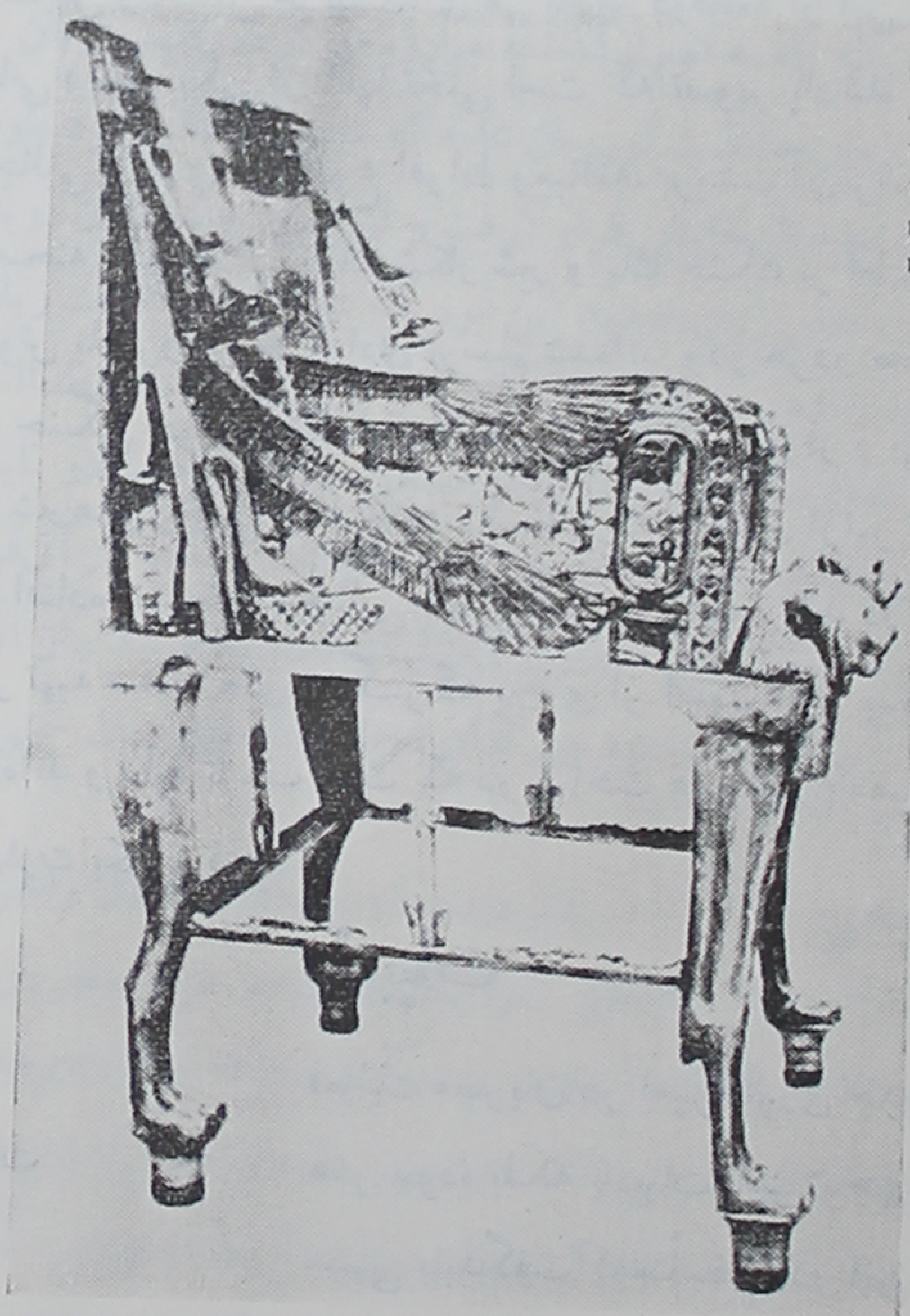
بود از بدن دوشیر و پشت دسته های آنها هم با مواد مختلف خاتم کاری میشد و یا با اشکال مشبك تزیین می گردید، درساخت زینت آلات باید گفت که نسبت باءپراطوری میانه انحطاطی در این کار بروز کرد وجواهر سازان گرچه اصول فنی وترتیب کارخود رامحفوظ نگاهداشتند ولی برای تهیه آلاتی که مورد قبول وپسند مردم باشدمجبور بتهیه اشیائی شدند که بسیار بزرگ و پرکار و فاقد جنبه ظرافت وزیبائی گذشته بود مانند سلاح وجواهراتی که درمقبره ملکه آهوتپ (آغاز سلسله هجدهم) ومخصوصاً جواهراتی که درسراپئوم[1] (رامسس دوم) بدست آمده .

درصنعت کوزه گری وسفال سازی با آنکه بحال سابق باقی بود معذلك گذشته از اشکال ساده قدیم، اشکال دیگری که بدون تردید براثر نفوذ بیگانگان بوجود آمده بود رواج یافت ، در آغاز سلسله هجدهم بدنه بعضی ازظروف باگل پخته نرم واشکال هندسی وگل وگیاه وبا رنگهای جالب تزیین میشد ، صنعت شیشه سازی که پیش از امپراطوری جدید تقریباً غیر معروف بود بتدریج شروع بتوسعه و ترقی کرد ، شیشه بوسائل ساده ومقدماتی تهیه میشد باین ترتیب که پس ازذوب کردن، آنرا بوسیله یك استوانه‌فلزی بصورتی که‌میخواستنددرمی آوردند، نقاشیهای‌این‌قبیل‌ظروف‌ظاهراً‌بکمك یك‌میله‌شیشه‌ای انجام‌می گرفت، طریقه قالب گیری‌را نیزصنعتگران‌امپراطوری جدید می دانستند منتهی خیلی کم ازآن استفاده میکردند . در تهیه لوازم آرایش هنرمندان امپراطوری جدید مهارت خاصی بخرج داده سرمه دانها و غلاف های زیبائی ( برای قلمهای فلزی ) ساخته‌اند و این هنرنمائی در ساخت قاشقهائی که مخصوص استفاده از عطردانها بود بحدکمال رسیده است ، دراین کار، تخیل‌وسیع و عالی مصریان و حسن سلیقه آنها درانتخاب موضوع وطراحی وتزیین آن بخوبی نمایان است ، دسته قاشقها معمولا ازبدن عریان دختر جوانی تشکیل شده ومعمولا انبوهی از پاپیروس دورادور آنرا فراگرفته ، دخترك مشغول نواختن چنگ یاچیدن و یا بوئیدن گلی میباشد و یا آنکه باتعدادی پرندگان آبی ویا مقداری گل درحال شناو پیشروی میباشد، دسته‌بعضی ازقاشقها بدن نیرومند سیاه پوستی است که ظاهراً زیربار قسمت گود قاشق خم‌شده

---

۱- Sérapéum .

ومعذلك باحالت مخصوصی درنگاهداشتن آن کوشش می کند البته ذکرهمه نمونه‌هائی که هنرمندان درساخت قاشقها بکار میبردند مقدور نیست ولی نوع مخصوصی از آن که بیش ازهمه درامپراطوری جدید معمول بوده نمونهٔ معروف به «شناگر» میباشد، دسته این قبیل قاشقها بدن عریان دختر جوانی در حال شنا میباشد وقسمت مقدم آن یاگودی مستطیل شکل ویابدن مرغابی است که ازبالا گود شده و دوبال متحرك آن کار سرپوش را انجام میدهد .



تخت سلطنتی توتانخامون

**لوازم مقبره توتانخامون**

لوازمی که درمقبره توتانخامون پیدا شده ازلحاظ ارزش هنری همه یکسان نیستند ، ظروفی که از مرمر سفید وباشکال درهم ومخلوط ساخته‌شده ،

کثرت و تعدد موضوعهائی که در تزیین قسمتهای مختلف بکار رفته ، جنبهٔ افراطی که دراستفاده ازمواد قیمتی برای ترصیع و خاتم کاری معمول بوده و علاقهٔ مفرطی که در استعمال رموز وعلائم نامأنوس برای بیان موضوعی رواج داشت چندان جالب ودلفریب بنظر نمیرسد ، درعوض جنبه کمال و مزیتی که در اثاث البیت موجود در مقبره پادشاه جوان مشهود است و همچنین مشاهده تابوتهای زرینی که در داخل یکدیگر قرار گرفته‌اند مورد ستایش وتحسین هر بیننده‌ای می باشد. دوقطعه از این لوازم مخصوصاً ارزش هنری شایانی دارند یکی از آنها تختی است که تصویر پادشاه و ملکه بسبك عمارنی و بوضع جالبی ، عاری ازهرنوع افراط ومبالغه، برپشت آن ترسیم شده ودیگر صندوقچه‌ای که صحنه های خیالی یك شکار شیر و یك جنگ بر اطراف آن نقش گردیده ، این نقوش باهنرومهارت زیادی ترسیم شده‌اند ودر هردو صحنه قیافه مجلل پادشاه که برارابه جنگی خود ایستاده مشاهده میشود، چهره موقر و بی اعتنای پادشاه وحالت وحشتناك شیرهای زخمی و همچنین دشمنانی که بدنشان ازتیر سوراخ شده و در زیر سم اسبان افتاده اند منظره جالبی باین صحنه ها داده ، باید در نظر داشت که هنرمندان مصر در تهیه صحنه های دیگر که پیروی از اصول قدیم بوده کمتر چنین مهارتی بخرج داده‌اند و مایهٔ تأسف است که در ساخت همه لوازم مقبره توتانخامون این هنرنمائی و مهارت بکار نرفته .

## ادبیات

**کلیات**

فعالیت مصریان در امپراطوری جدید تنها متوجه هنر نبوده بلکه بادبیات نیز توجهی مبذول شده منتهی باید گفت که متأسفانه در این رشته مهم از تمدن برای مطالعه واظهار نظر آثار کمی بجای مانده ، چون معمولا نوشته‌ها بر روی پاپیروس بود و خواه ناخواه پس از مدتی از میان میرفت و بهمین جهت اغلب مقالات وکتب آنزمان امروز ازدسترس ماخارج است ، بااینحال ازروی مدارکی که باقیمانده میتوان بمیزان لیاقت وفعالیت ادبی نویسندگان آن دوره در رشته‌های مختلف پی برد

ازاواخر سلسله هجدهم (دورۀعمارنی) تغییر بزرگی درزبان‌مصری بروز کرد، زبان قدیم که معمولا دبیران بآن‌زبان می نوشتند ازمدتها پیش، زبان متروکی بشمار میرفت فقط عده‌ای ازدانشمندان بقواعد آن وقوف داشتند ودر مکالمات بهیچوجه از آن استفاده نمی‌شد، بموجب علائمی که در دست میباشد این تحول از خیلی پیش و شاید از آغاز امپراطوری میانه شروع شده بود منتهی از زبان قدیم، هم بعلت احترام بسنن و آداب گذشته وهم بسبب درستی و شیرینی هنوز در آثار ادبی استفاده میشد. اقدام انقلابی آخناتون که باهمه اصول گذشته مبارزه می کرددرقلمرو زبان نیز تغییراتی ایجاد کرد ودبیران از زمان سلطنت اوبزبان عامه که معمول مکالمه بود بنوشتن مشغول شدند، این کار مورد استقبال شایانی قرار گرفت و از همین جا میتوان دریافت که همه بدان نیازمند بودند، نقص زبان جدید این بود که شیرینی و ملاحت زبان گذشته را نداشت ولی بلاتردید زنده‌تر وسهل تر از آن‌بود و برای بیان همه مطـالب کافی بنظر میرسید، البته شرح تمام مشخصات آن زبان ممکن نیست و همینقدر باید دانست که قواعد دستوری زبان جدید بسیار ساده، و لغات عامیانه وبیگانه در آن‌فراوان بود،با اینحال از زبان قدیم مدتها در آثار حماسی وغزلیات استفاده میشد واز اغلاط ولغزش های متعددی که در آنها دیده میشود می توان دریافت که این زبان حتی طرف توجه دبیران نیز نبوده است.

**آثار تاریخی** پیشتر دیدیم که جنگ استقلال واخراج‌هیکسـسها باعث شد سه داستان که ارزش تاریخی آنها یکسان نبوده میان مصریان شایع شود، این سه داستان عبارتند از جنگ آپوفیس و سکنن رع که بصورت رمانی تنظیم شده ولوحۀ‌کارنارون که ارزش تاریخی بالنسبه مهمی دارد و بالاخره دیباچه یـک مقالۀ تاریخی که مستندبمدارکـی میباشد (پاپیروس سالیه۱). دربـاره‌این آثار که ازجمله قدیمترین اسناد تاریخی مصر بشمارند باندازه کافی صحبت شده و در اینجا اشاره بآنها ضرورتی ندارد.

بجزاین روایات، اخبار دیگری که صحت آنها مورد تردید نباشد بسیار نادر است واز این میان می‌توان فقط سالنامه های توتموزیس سوم وپاپیروس هاریس‌شماره

۷۵ را نام برد که هم اردو کشی های آسیائی فاتح بزرگ سلسله هجدهم را ثبت کرده وهم بشرح شورشهای داخلی که پیش از تاجگذاری رامسس سوم رخ داده پرداخته است.

اگر نقل حکایات واقعی ، که اصولا با روح مصریان کمتر موافقت داشت ، در امپراطوری جدید زیاد مورد التفات قرار نگرفت در ازاء داستانهای حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم شیوع کامل یافت و بر اثر یك پیش آمد تاریخی دبیران بنوشتن مقالات شاعرانه‌ای که قهرمان آن شخص پادشاه بود می پرداختند ، در این نوشته‌ها عملیات خارق العاده‌ای که تا اندازه‌ای غیر قابل قبول بود بپادشاه نسبت داده میشد و با تصاویر زیادی که تقریباً خسته کننده بود آنرا می آراستند ، بهترین نمونه این نوع مقالات بلا تردید منظومهٔ پنتائور میباشد که کتیبه می نپتاه ومتون مدینةهابو براساس آن تنظیم یافته ، این حماسه ها که معمولا درباره طبقه نجبا واشراف بوده بزبان قدیمی و بسیار سلیس وموزون تهیه شده و با مطالعهٔ دقیق جملات آنها تصور میرود که نویسندگان مراعات وزن و آهنگ را نیز در این آثار کرده باشند ، درهر حال چیزی که براهمیت نوشته های مزبور می افزاید اینست که کلیات سیاست خارجی این زمان رامی توان ازاین متون استنباط کرد .

داستان تصرف ژوپه [1] را با تردید میتوان درعداد آثار تاریخی محسوب داشت، این واقعه در زمان سلطنت توتموزیس سوم درژوپه واقع درفلسطین رخ داد و پادشاه مصر قوائی بسر کردگی توتی [2] برای سر کوبی شاه‌زاده یاغی آن شهر فرستاد ، سردار مصری برای مأموریت خویش مهارت وشجاعت زیادی بخرج داد و بحیله‌ای متوسل شد که تقریباً شبیه بعمل یونانیان هنگام فتح تروا بود ، او، سبوهای بزرگی مخصوص روغن که سربازان در آنها پنهان شده بودند بشهر فرستاد و آنها دروازه های شهر را بروی سربازان مصر گشودند و باین ترتیب تصرف ژوپه بآسانی انجام گرفت این داستان در واقع چندان دور از حقیقت هم بنظر نمیرسد چون ازطرفی بعید نیست که شهر ژوپه

---

۱- Joppé .

۲- Thoutii .

علیه پادشاه مصر طغیان کرده باشد و از طرف دیگر چنانکه می‌دانیم توتی از شخصیت های معروف دورهٔ زمامداری توتموزیس سوم بوده، بااینحال بهتر آنست که این داستان را، گرچه حقیقتی هم داشته باشد، در شمار آثار تاریخی آن زمان بحساب نیاوریم چون فقط دریك جا شرح آن آمده و بعلاوه جنبه افسانه‌ای آن نیز غیر قابل انکار میباشد.

**نامه نگاری**

از امپراطوری جدید مقالات و رسالات متعددی باقیمانده منتهی اکثر آنها فقط جنبه ادبی محدودی دارند، آغاز و انجام هریك از آنها معمولا بعبارت‌پردازی برگذار شده وچهار پنجم هرنامه باین ترتیب میگذرد و در یك قسمت باصل موضوع آنهم بطور اختصار اشاره شده است. این قسمت هم اغلب مبهم و نامفهوم میباشد، با اینحال مقداری از این رسالات یعنی آنهاکه دبیران برای نمایاندن میزان تبحرخود، بیکدیگر می نوشتند اهمیت بسزائی دارند، در این قبیل نوشته ها اسامی جغرافیائی غیرمأنوس و لغات مشکل گنجانده میشد و همچنین اغلب کلمات بیگانه که برای عامه مفهومی نداشت بکارمیرفت وصحبت ازمطالبی بمیان می‌آمد که ازاطلاعات شخصی هریك از آنها بود ویا موضوعهائی راکه خود آنها هم چیزی از آن نمیدانستند بمیان می کشیدند تا درجهٔ معلومات خویش را در نظر حریف جلوه دهند. بهترین نمونه این نوع مکاتبات نامه‌ای‌است که دبیری بنام هوری[۱] بهمکار خود آمنموپ[۲] نوشته ودر آن باشرح جزئیات ازسفر خیالی که بآسیاکرده بوده سخن گفته (پاپیروس آناستازی شماره یك[۳]) بهر حال این آثار هم بعلل مختلف امروز مورد استفاده می باشند چون اولا با مطالعه آنها سبك تحریر مصریان روشن میشود ثانیاً لغات و مشتقات ومورد استعمال هریك معلوم میگردد وبالاخره معلومات دبیران ونویسندگان مصری راکه دراین دوره بسیار متوسط بوده می‌توان دریافت.

---

۱- Hori .

۲- Amenemope .

۳- Anastasi I .

**شعر**

علاقه و توجه خاص مردم مشرق زمین بشعر و شاعری ازقدیم معروف بوده و مصریان نیز از این موهبت بی بهره نبوده‌اند، مردم دهقان و زراعت پیشه مصر که از نزدیك باطبیعت سروکار داشتند ازمناظر زیبا و آثار حیات بخش آن بخوبی استفاده می کردندو بهمین جهت در توصیف ومدح طبیعت نیزفروگذار نکرده‌اند. پیشتر در بارهٔ این قبیل مدایح و سرود هاکه بوسیله آخناتون تنظیم یافته بود سخن گفته شد، آخناتون پادشاه انقلابی، در این سرود هاکه با زبان ساده ودلپذیری، لذت بهره مندی ازحیات را وصف کرده شکر وسپاس خلق را بدرگاه خالق عرضه میکند، میان این سرودها وپاره‌ای ازمزامیر داود بعقیدهٔ بعضی شباهتی موجود است ودرواقع همان احساسات وهمان صداقت وسادگی دراین سرودها هم مشاهده میشود.

این سرودها نوع مخصوصی از اشعار مصریان محسوب میشود، سرود هائی که مخصوص نیل سروده‌اند (نیل وخورشید درآن زمان بنظر مصریها بزرگترین خیرخواه ونیکوکار بشربودند) دراوراق تمرینی دبیران استنساخ شده ونسخ متعددی ازآن در دست میباشد، دربارهٔ خدایان و پادشاهان نیز از این مدایح بسیار سروده شد منتهی چون درتنظیم آنها غالباً تصنع بکار رفته چندان جالب و مؤثر نیستند.

پیش از این گفته شد که اشعار حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم بسیار معمول بود، نوع دیگر شعر درآن ایام اشعارعاشقانه میباشد که به« ترانه های عشق» شهرت یافته‌اندومقدار زیادی ازآن در دست است، این آثاررا نیزمی توان باتورات مقایسه کرد چون شباهت زیادی میان آنها و آن قسمت از تورات که مخصوص سرود های سلیمان است موجودمی باشد ولی البته ازلحاظ معنی و مفهوم بپایهٔ آنها نمیرسد، در اینجا هم مانند سرودهای تورات صحبت ازگفتگوی عاشق ومعشوق است، این ترانه‌ها بقطعاتی تقسیم شده‌اند وهمه حالات زندگانی عاشقانه را از قبیل شادی، اضطراب و رنج و ملال، بازبانی ساده و منزه مجسم می کنند، نظیراین قطعات زیبا و دلفریب در آثار مصری کمترمی توان یافت.

**داستان نویسی**

در پاپیروس های مصری مقداری از این داستانها که بزبانی ساده و دلنشین نگاشته شده‌اند دیده میشود، موضوع داستانهامعمولا خیالی وپراز افکار ساحرانه واسرار آمیز میباشد و برای شناسائی آنها بشرح چند داستان که در درجه اول اهمیت بوده‌اند میپردازیم :

**شاهزاده و سرنوشت**

یکی ازسلاطین مصر، پس ازمدتها انتظار و آرزو دارای پسری شد وبمحض آنکه طفل بدنیا آمد پریان بربالین وی حضور یافته و آینده او را پیش گوئی کردند ، بنابر این پیشگوئی ، اوبوسیله یك مار یا یك اسب آبی یا یـك سگ بهلاکت میرسید ، پدر طفل که از این پیش آمـد سخت بهراس افتاده بود بـرای جلوگیری یاتعویق سرنوشت درمکان دورافتاده‌ای برجی برای اوبناکرد ودر همانجا بتربیت وی پرداخت یك روز که شاهزاده جوان،غمگین و محـزون از پنجره بخارج نگاه می کرد چشمش بحیوانی افتاد که نخستین باراورا دیده بود وچون جویای‌نامش شد معلوم گردید که حیوان مزبور سگ میباشد ، شاهزاده با اصرار زیاد پدر خود را راضی کرد که یك سگ برای اوتهیه کند تامونس تنهائی وی باشد ودرواقع این‌حیوان همدم وفادار وی شد . شاهزاده که تشنه آزادی ورهائی از زندان خویش بود از برج گریخت وسگ نیز بدنبال اوروان شد ، پس ازچندی هردو بـسرزمین ناهارینا،درآسیا رسیدند ، فرمانروای این ناحیه دختر زیبائی داشت کـه همه شاهزادگان اطـراف خواستار وی بودند منتهی پادشاه که نمیدانست کدام یك ازآنها رابرای همسری دختر برگزینند اعلام کرده بود که دختر وی متعلق بکسی است که بدون نردبان خود را به پنجره اطاق دختر برساند ، چون پنجره اطاق بسیار مرتفع وصعب الوصول بود تاآن زمان این کارازعهدهٔ هیچیك ازخواستگاران برنیامد ولی شاهزاده جوان مصری بآسانی این کاررا انجام داد وبنابراین داماد پادشاه‌ناهارینا شد، دوهمسرجوان روزهای‌خوشی درپیش‌داشتند لیکن دست تقدیرمانع ادامه روزگار کامرانی آنها شد ،شاهزاده مصری براثر مراقبت همسر خود از خطر حملات مـار واسب آبـی بسلامت جست . پایان

داستان متأسفانه در دست نیست ولی بدون شك ، تقدیر صورت عمل بخود گرفته و شاهزاده بوسیله سگ خود یا بر اثر غفلت و خطای سگ خود بهلاکت رسیده است .

**داستان دو برادر**

دو برادر بودند بنام آنوبیس [۱] و باتا ، [۲] آنوبیس زن داشت و باتا بعنوان خدمتکار در خانه برادر زندگی می کرد . زن آنوبیس که بعشق برادر شوهر خود گرفتار شده بود چون از او علاقه‌ای نسبت بخود نمی دید برای انتقام و گوشمالی او شهرت داد که باتا خیال سوء استفاده از او داشته است ، بر اثر این پیش آمد باتا مجبور بفرار شد و آنوبیس بتعقیب او پرداخت ، باتا در حین فرار حقیقت را بر برادر روشن ساخت و خودرا از چنگ او نجات داد و آنوبیس که از قضاوت خویش پشیمان بود بخانه رفته زن گناهکار خود را کشت .

باتا بنقطهٔ مصفائی که از درختان سدر مستور بود (لبنان) پناهنده شد وقلب خود را بیرون آورده برروی درخت سدری قرار داد تاهر وقت آن درخت از بین رفت او هم ازمیان برود ، در آن مکان وی همیشه تنها ومحزون بسر می‌برد وزندگانی اوازراه شکار می گذشت، یك روز که باتا مشغول تفرج بود هیئت نه نفری خدایان بزرگ را دید وخدایان که از وضع غم انگیز اومتأثر بودند همسری برای او ساختند که ازهمهٔ مخلوقات جهان زیباتر بود، باتاکه محوجمال همسرخود شده واورا می‌پرستید گذشته خود را برای او نقل کرد و گفت که زندگی او مربوط بحیات درخت سدری است که نزدیك خانه آنها قرار دارد .

اتفاقاً پادشاه مصراز وجود این زن آگاه شد واورا برای همسری بدربارخویش برد ، این زن که میخواست خودرا ازشر شوهر سابق خلاص کند از پادشاه تقاضاکرد درخت سدری که قلب باتاروی آن قرار دارد قطع کنند تابااین ترتیب باتا ازبین برود و بمحض آنکه درخت بزمین افتاد مرد جوان مرد ، آنوبیس که بوضع معجزه آسائی از سر نوشت برادر با خبر شده بود پس از جستجوهای زیاد قلب باتا رابدست آورد

---

۱– Anubis . ۲– Bata .

و آن را در آب خنکی فرو برد و باتا بلافاصله بصورت گاو نری زنده شد ، دو برادر بقصر پادشاه مصر رفتند و باتا خود را بزن سابق خویش معرفی کرد ولی آن زن که از این موضوع بینهایت متوحش شده بود باتا را بقتل رسانید ، از دو قطره خون مقتول دو درخت بوجود آمد ، باتا بازهم خود را بزن پادشاه مصر معرفی کرد ، همسر پادشاه دستور داد درختها را ببرند و از چوب آن برای وی صندلی های قشنگی بسازند ، هنگامی که نجارها مشغول کار بودند یك قطعه چوب کوچك ازدست آنها پرید و بدهان ملکه رفت و ملکه آبستن شد ، از ملکه پسری بدنیا آمد که همان باتا بود و بعد ها بتخت سلطنت مصر نشست ، باین ترتیب می بینیم که اگر جزای خیانت داده نشد، حقیقت ودرستی بپاداش خیر رسید .

**داستان هوروس وست** این یکی از افسانه های قدیم مذهبی است که بصورت داستانی ضبط شده و موضوع آن رقابت هوروس وست میباشد که پس از مرگ ازیریس هریك ادعای جانشینی او را داشتند ، موضوع داستان درواقع شرح مبارزه ست و ایزیس جادوگر محیل ، بوده که هوروس کورکورانه وبدون تعقل نصایح وی را بکار میبسته ، البته ذکر همه پیش آمد های ناگواری که براثر آنها هوروس غالب وجانشین پدرخود ازیریس میشود دراینجا ممکن نیست همینقدر باید گفته شود که در این داستان ثابت کرده‌اند که گذشته از مذهب رسمی در آن ایام مذهب عمومی وجود داشته و در آن خدا بصورت وشکل انسان مجسم میشده است ، برای خداوند هیچ نوع احترامی در این مذهب قائل نبوده‌اند واورا موجودی که مختصر رجحانی بر بشر داشت میدانستند .

**داستان حقیقت ودروغ** این حکایت که عنوان مستعاری بر آن گذاشته‌شده روایت دیگری از داستان هوروس وست میباشد ، دروغ و حقیقت بصورت دو برادر خصم توصیف شده‌اند ، دروغ از خدایان اجازه گرفت تاچشمان برادر خود ، حقیقت را که بجرم خیانت در امانت محکوم کرده بود بیرون بیاورد ، این کار انجام گرفت و چون

حقیقت جوان بسیار زیبائی بود بانوی محترمی حاضر شد که باوجود نابینائی او، وی را بهمسری انتخاب کند، درنتیجه این وصلت پسری بدنیاآمد لکن پس ازچندی حقیقت مورد بیمهری همسرخود قرار گرفت ومجبور شد بعنوان دربانی درخانه او بسر برد، پسر آنهاکه روح وجسمی قوی یافته بود بمدرسه‌ای سپرده شد، در آنجا یك روز نام پدرش را ازاو پرسیدند وچون نتوانست جواب بدهد مورد اعتراض واستهزاءدوستان خود واقع شد، درمراجعت موضوع رابمادر خود اظهار کرد ومادرناچار تفصیل ولادت و رشد او را برای وی شرح داد، اوکه از این پیش آمد سخت متأثر شده بود تصمیم گرفت انتقام پدر رابگیرد وبرای این کار بجستجوی عم خویش پرداخت وپس ازدست یافتن براو اورا ازطرف هیئت نه نفری خدایان بزرگ بجرم خیانت درامانت محکوم ساخت؛ باین ترتیب هوروس پسرازیریس انتقام پدر خویش را ازست باز گرفت.

**مسافرت اونامون**

تنها حکایتی که از اواخر امپراطوری جدید در دست است وتا اندازه‌ای جنبه‌تاریخی دارد داستان مسافرت‌اونامون میباشد، این واقعه مربوط باواخر سلطنت رامسس یازدهم و سال پنجم رنسانس بوده، در این زمان هریهور و اسمندس بدون آنکه رسماً بپادشاهی رسیده باشند زمام اختیارات رابدست گرفته درتب‌وتانیس حکمرانی می کردند. اونامون، قهرمان این داستان درهمین موقع ازطرف کاهن بزرك کارناك، بسوریه اعزام شد تاچوب هائی که برای ترمیم زورق آمون لازم بود ازلبنان بمصر حمل کند.

مأموریت او نامون بعلت ضعف حکومت مصر در این زمان بدشواری انجام پذیرفت و پذیرائی که معمولا از نماینده دولت مقتدری بعمل می آمد ازوی نشد، در راه، درسر زمین تکل(۱) که شاید میان بیروت وحیفاقرار داشته، پیش آمدناگواری برای اورخ داد باینمعنی که در کشتی، یکی ازهمراهان، مقداری نقره وطلا ازاودزدید ولی چون او نمی توانست ادعای خود را ثابت کند بمسافرت ادامه داد، اونامون و

---

۱– Tékel.

همراهان او پس از چندی به صور رسیدند و از آنجا گذشته وارد بیبلوس شدند و در آنجا اونامون موضوع مأموریت خویش را باطلاع پادشاه بیبلوس رسانید ، پادشاه تقاضاهای او را نپذیرفت و مذاکرات چند ماه بطول انجامید در این مدت هیئتی از مصریان بمصر مراجعت کرده مجدداً مقداری هدایا برای پادشاه بیبلوس همراه آوردند عاقبت چون پادشاه بیبلوس دید که هرچه خواسته دریافت داشته است باقطع درختان سدر که مورد حاجت نماینده مصر بود موافقت کرد ، اونامون پس از بارگیری چوبها درصدد مراجعت بمصر بر آمد ولی دریا طوفانی شد و وی ناچار بجزیره قبرس رفت ، مردم باو اعتنائی نکردند ، اونامون بحضور ملکهٔ قبرس رفت و مورد التفات او قرار گرفت ، پایان این داستان معلوم نیست چون در پاپیروسی که شرح این واقعه را ضبط کرده بیش ازاین چیزی دیده نمیشود .

**نتیجه**

سایر آثاری که در پاپیروس ها درج شده مربوط بامور مختلف بوده وجنبه ادبی خاصی ندارند از آنجمله دفاتر حساب ، فهرستهائی که بیشتر ازامور اداری آنزمان بحث کرده ، شرح دعاوی ، کتب ادعیه ومجموعه های جادوگری . در نوشته های اخیرمخصوصاً می توان اطلاعات ادبی نیز کسب کرد واز میان آنها جالب تر از همه مقالاتی در تعبیر خواب و تقویمی است که روز های سعد و نحس را تعیین کرده است .

بطور خلاصه باید گفت که آثار ادبی امپراطوری جدید ، گرچه مقدار کمی از آنها باقی مانده ، بسیار متنوع وجالب بوده وبا آنکه ازلحاظ ادبی بایکدیگر اختلاف داشته‌اند می‌توان اطلاعات ذیقیمتی درباره تمدن مصر ، که‌در آن زمان بحد کمال رسیده بود ، بدست آورد ، آثار ادبی این زمان مخلوطی از واقع بینی و خیال بافیهای شاعرانه است و در همه آنها روح خرافی که تأثیر بزرگی در زندگی مصریان داشته مشاهده میشود ، مطالعهٔ آنها همه اشکال و صور زندگی را بما نشان میدهد و خیلی صریحتر وصادقانه‌تر از آثارهنری ، افکار واعمال مصریان را درمعرض قضاوت‌ما میگذارد.

# فصل دوازدهم

## از ظهور تا سلاطین سائیس

## (۱۰۸۵-۶۶۳)

دوران عظمت و اعتبار مصر از این تاریخ رو بزوال رفت و این سرزمین مدت چهار قرن بدست زمامداران ناتوانی اداره میشد که در واقع عده زیادی از حکام مستقل را در اداره مملکت باخود شریك کردند ، پس از این در سیاست خارجی پیشرفتی نصیب مصر نشد ، فقط در یك مورد یعنی در بارهٔ فتح فلسطین ، ششونك اول مهارت و تدبیری بخرج داد منتهی پس از این پیروزی وی نتوانست مانند گذشته نفوذ مصر را بر تمام آسیای غربی مسلم سازد و بزودی باغنائم زیاد به بوباستیس برگشت ، گذشته از این ، اقدامات و مداخلات دیگری هم توسط این زمامداران در آسیا انجام گرفته که چندان اهمیت نداشته و در تورات هم بآنها اشاره شده است .

در اواخر قرن هفتم کار هرج و مرج بجائی رسید که یکی از پادشاهان نوبی بنام پیانخی [۱] درصدد تصرف مصر بر آمد، وی که ظاهراً خود از مردم تب بود نخست مصر علیا را گرفت و بعد بدون زحمت زیادی بقیه کشور را نیز به تصرف آورد (۷۳۰) ولی این امر دوامی نیافت و در زمان جانشینان او و بر اثر اختلافی که با آشور بروز کرد تب مورد تعرض قرار گرفت و پادشاه آن که از دودمان پیانخی بود مجبور بفرار شد، پس از سلسله اتیوپی، سلطنت بدست سلسله‌ای که از مردم تب بود افتاد و پادشاهان این سلسله مصر را از خطر بیگانگان نجات داده عظمت گذشته آنرا تا حدی تجدید کردند .

---

۱– Piankhi .

# سلسله بیست و یکم (۱۰۸۵-۹۵۰)

## آغاز کار

هنگامی که هریهور، پادشاه روحانی، بتخت نشست مردی سالخورده بود و زمامداری اوظاهراً بیش از چند سال دوام نداشته است، احکام وی فقط در مصر علیا اجرا میشد و او با آنکه پادشاهی مقتدر ومستقل بود خود را تابع پادشاه تانیس، اسمندس[۱] میدانست و چون همسر اسمندس بنام تنتامون ظاهراً از خاندان سلطنتی بوده وی تنها پادشاه قانونی مصر بشمار میرفت و بنابر این بخود حق می‌داد که درامور مصر علیا نیز مداخله کند، نام اسمندس فقط یك جا یعنی در معادن سنگ دبابیه[۲] مقابل شهر جبلین[۳] در مصر علیا دیده میشود، مفاد کتیبه‌ای که نام وی در آن ثبت شده چنین است: «پادشاه که در آن موقع درممفیس بود خبر رسید یکی از اسکله ها که سابقاً توتموزیس سوم آنرا در لوکسور ساخته خراب شده و آب نیل، معبد را تهدید میکند. پادشاه یکعده سه هزار نفری رابسر پرستی یکی ازمأمورین خود بآن حدود فرستاد تا از معادن جبلین سنگهای مورد نیاز را استخراج و به لوکسور حمل کنند. این کتیبه تاریخ ندارد ولی محتمل است که در این زمان هریهور وفات یافته وپسرش پیانخی بجای اوزمام امور رادر دست گرفته بود، پیانخی عنوان سلطنت برخود نگذاشت ودرزمان اوازلحاظ سیاست خارجی مصر بصورت مملکت واحدی اداره میشد.

درشمال، اسمندس نیزدرگذشته وپسوسنس اول[٤] که معلوم نیست چه نسبتی با اسمندس داشته بتخت نشسته بود، از دوران سلطنت پسوسنس خبر مهمی در دست نیست همینقدر میدانیم که اودختر خود ماکارع[٥] را به پین جم[٦] پسر پیانخی کاهن بزرگ داده بود، ماکارع گذشته‌ازجهیزیه قابل ملاحظه‌ای که برای شوهر خودآورد چون دخترپادشاه بود شوهر اومی‌توانست بسلطنت مصرنیزنایل شود. ودر واقع چند

---

۱- Nésoubanebdjed بزبان مصری  ۲- Dababieh .

٤- Gebelein.  ٤- psousenés I (pasbakhaenniout. بزبان‌مصری)

٥- Makaré .  ٦- pinedjem I .

سال بعد پین‌جم جانشین پسوسنس اول شد و بنام پین‌جم اول بر تمام مصر حکومت کرد.

## پین جم اول

**پین‌جم کاهن بزرگ**

پین‌جم که داماد پادشاه و کاهن بزرگ آمون بود بطور قطع قبل از سلطنت نیز از رجال بزرگ محسوب می‌شد، او تقریباً کارهای مصر علیا را بالاستقلال انجام می‌داد و چون در عین حال بزرگترین پیشوای روحانی، فرماندار تب، وزیر و فرمانده قوای نظامی بود در واقع امور دینی و سیاسی هر دو بمیل او انجام می گرفت. بموجب آثار و ابنیه‌ای که از آن زمان باقیمانده باید گفت که پین‌جم از اختیارات خود برای احیاء آثار مذهبی استفاده شایانی کرد، ترمیم معابد کارناك و مدینة‌هابو و تزیین معبد خونسو که سابقاً بوسیله رامسس سوم ساخته شده بود بدست او صورت گرفت و گذشته ازاین در کار مومیائی جسد پادشاهان، پین‌جم منتهای کوشش رابکار برد، اقداماتی که علیه اجساد مومیائی سلاطین انجام می گرفت و پیشترهم بآن اشاره شد، مسلماً درسالهای اول زمامداری سلسله بیست و یکم نیزمعمول بود وچون جلوگیری از این عمل جداً امکان نداشت لازم بود دقت و مراقبتهای مخصوصی بعمل آید، دزدان در کار خود جسارت زیادی بخرج می‌دادند وجسدپادشاهان رابصورتی درآورده بودند که تجدید نوار و تابوت هر جسد یا باصطلاح آنزمان تجدید دفن ضرورت کامل داشت. شرح این تشریفات برروی نوارها ویا هرتابوت نوشته شده واز روی همین نوشته‌ها می توان ترتیب جانشینی پادشاهان و کهنه بزرگ سلسله بیست و یکم وهمچنین تاریخ مومیائی های سلطنتی را دریافت.

پین جم در زمان کهانت خود مومیائی جسد توتموزیس اول، آمنوفیس اول، ستی اول، رامسس دوم و رامسس سوم را ترمیم کرد و این کار درفاصله سالهای ششم وهفدهم سلطنت پادشاهی که نام او ذکر نشده صورت گرفته، این پادشاه بطور قطع پسوسنس اول میباشد، هنگامی که پسوسنس پس از ۴۶ یا بروایتی ۴۱ سال سلطنت

در گذشت پین‌جم وارث تاج و تخت شد و با آنکه وی در این موقع مردی سالخورده بود لااقل ١٦ سال بر مصر حکومت کرد.

## سلطنت پین‌جم اول

پس از آنکه پین جم بسلطنت رسید تب را ترك گفت و مشاغل روحانی را بـه پسر خود ماهاسارته[١] واگذاشت، در اینکه او هم مانند پادشاهان سابق در تانیس اقامت کرده باشد تردید است چون نام او در هیچیك از آثاری که در این شهر پیدا شده دیده نمیشود و اطلاعات فعلی راجع باو از مصر علیا بدست آمده، وی پس از تاج گذاری باتمام تزیینات معبد خونسو پرداخت ودر کتیبه‌ای نام همسر دوم خود هنتائوئی[٢] را ذکر کرد، بنابراین میتوان احتمال داد که در این زمان زن اول او، ماکارع یعنی دختر پسوسنس وفات یافته بوده. اقدامات احتیاطی که پین جم برای حفاظت اجساد مومیائی شده سلاطین در دوران کهانت خود بعمل آورد باتمام نرسید ناچار ماهاسارته بترمیم مومیائی آهموزیس، ملکه سات کامس[٣] وشاهزاده سیامون[٤] وهمچنین تجدید وترمیم مومیائی آمنوفیس اول پرداخت باین ترتیب دیده می‌شود که چون سارقین تعقیب وتنبیه نمیشدند باکمال گستاخی بکارهای خود ادامه می دادند.

ماهاسارته کمی پس ازجلوس برمسند کهانت مرد و بلافاصله پس از مـرگ او شورشهای بزرگی درتب بوقوع پیوست، گرچه علت این شورش‌ها درست معلوم نیست ولی تقریباً مسلم است که یك قسمت ازمردم تب برهبری یکی از رجال عمده شهر در نظر داشتند خودرا ازقید تسلط پادشاهان تانیس آزاد و استقلال کامل خویش را تأمین کنند بنابراین بمحض آنکه ماهاسارته وفات یافت این عده موقع رامناسب دانسته سر بطغیان بر داشتند ولی بدست مخالفین مغلوب و جمع زیادی از آنها بواحة الخارجه تبعید شدند با اینحال وضع همچنان آشفته بود تا اینکه پین‌جم اول فرزند دوم خـود من‌خپررع رابعنوان کاهن بزرگ به تب فرستاد وظاهراً عده‌ای سپاهی نیز برای اعاده نظم همراه او کرد، اهالی تب بروایتی اورا بگرمی بپذیرفتند لیکن این مطالب موافق

١– Mahasarté.
٢– Henttaoui.
٣– Satkamès.
٤– Siamon.

باحقیقت نیست ، مخالفین مسلماً دراین تاریخ نیز بسیار نیرومند بودند چون اولین اقدام کاهن بزرگ این بود که با کسب اجازه از آمون ، تبعید شدگان را به تب باز گرداند منتهای بموجب همان اجازه کسانی را که سبب قتل کسی شده بودند محکوم باعدام کرد.

دورهٔ کهانت من‌خپررع لااقل چهل وهشت سال طول کشید وقلمرو نفوذ او از بنی سویف(۱) تا آسوان و از دریای سرخ تاحدود واحه ها امتداد داشت ، چنان که ملاحظه میشود سرزمین مصر بدو حکومت سلطنتی که از لحاظ قدرت یکسان بودند تقسیم میشد ، در اینجا اگر بمصرعلیا نیز حکومت سلطنتی اطلاق شده نباید مایهٔ تعجب باشد چون من‌خپررع عنوان سلطنت نیز بخود داده وچند جانام او و همسرش در میان قابی که مخصوص نام پادشاهان بود دیده شده است .

باتمام این احوال در باره اهمیت این حکومت کوچك نباید مبالغه شود چون من خپررع منابع عایدی بسیار مختصری داشت ، خزائن آمون تقریباً تهی شده و هیئتهائی که سابقاً باصرف آنهمه مخارج برای استفاده از معادن سنگ اعزام میشدند در دوران زمامداری سلسله‌بیست ویکم حتی برای مقتدر ترین آنها ، یعنی من‌خپررع نیز متروك گردید . بنابر این اگر بنای مهمی بنام پادشاه روحانی ایجاد نشده چندان مایهٔ تعجب نیست ، من‌خپررع بترمیم وتعمیرمعابد اکتفاکرد ، اوهم مانند اسلاف‌خود درمومیائی اجساد پادشاهان و کهنهٔ کارناك‌مراقبت زیادی بخرج داد وموميائی ستی‌اول رابرای دومین باراو تجدید کرد .

## پایان سلسله بیست ویکم

هنگامی که من‌خپررع در گذشت پادشاهی بنام آمنموپ(۲) در تانیس سلطنت می کرد که نسبت او با خانواده پین‌جم معلوم نیست ، در بارهٔ این پادشاه و دو جانشین او،سیامون (که بناهائی بنام او در تانیس پیدا شده) و پسوسنس دوم تقریباً اطلاعی در دست نمی باشد ! درتب مسند خلافت بنوبت در دست دو پسر من‌خپر رع بود ، یکی ازاین دو،پسوسنس نام‌داشت که کمی پس ازمرگ پدر وفات کرد ودیگری پین‌جم دوم

۱- Bèni-souef .

۲- Amenemope . (Amenophtis. (یابنقل مانتون

است که معاصر سیامون بوده ، آخرین کاهن بزرگ از خانواده هریهور نیز پسوسنس نام داشته که معاصر آخرین پادشاه تانیس موسوم به پسوسنس بوده .

هیچیك از این سه کهنه عنوان شاهی بر خود نگذاشتند و بنابر این تاریخهائی که بر نوار اجساد مومیائی این زمان مشاهده میشود مربوط بسلطنت پادشاهان تانیس بوده که پادشاه قانونی مصر محسوب میشدند . این نظر را پیش آمدی که در اواخر دورهٔ کهانت پین جم دوم رخ داده تأیید می کند باین معنی که یکی از خانواده های متنفذلیبی که دراین موقع درهراکلئوپولیس بسرمیبرد ورئیس آن ششونك نام داشت پسرخود موسوم به نمرود[1] را در شهر مقدس آبیدوس بخاك سپرد ولی مقبره او بر اثر اهمال نگهبانان مورد دستبرد قرار گرفت ، ششونك برای داد خواهی بشخص پادشاه مراجعه کرد وکاهن بزرگ آمون را در این امر مداخله نداد پادشاه بهمراهی ششونك شخصاً به تب آمد تا جریان را از آمون سئوال کند ، در جوابی که از طرف آمون بپادشاه رسید مجرمین محکوم‌شدند وپادشاه برای جبران این زیان مجسمه‌ای بشکل نمرود تهیه کرد وبه آبیدوس فرستاد . پسراین نمرودکسی است که چند سال بعد سلسله بیست ودوم راتشکیل داد ، درهر حال از این وقایع بخوبی معلوم میشود که مردم لیبی ازهمین ایام بسیار مقتدر بودند وباکوششهای خود توانستند بعنوان یك سلسله خارجی بر مصر سلطنت نمایند . در بارهٔ منشاء این سلسله بعداً مطالبی گفته خواهد شد .

در پایان دورهٔ کهانت پین‌جم دوم مومیائی هـای ستی اول و رامسس دوم‌را از مقبره های اصلی بیرون آورده در مقبره ملکه این هاپی[2] پنهان کردند و این نقل و انتقال درصورت مجلسی که برروی تابوت پادشاهان نوشته‌شده مضبوط است ، این کار در شانزدهمین سال سلطنت سیامون صورت گرفت و خود پین جـم نتوانسته درانتقال اجساد مزبور شرکت کند چون چند روزبعد وی نیزدر یکی‌ازمقبره های دیرالبهاری ، که چندی پیش همسراول او ، نشون[3] را دفن کرده بودند بخاك سپرده شد .

---

۱– Nemrod . ۲– Inhapi . ۳– Nesehons .

اقدامات مذهبی پین‌جم از طرف پسر او پسوسنس تعقیب و تکمیل گردید ، در ایام کهانت او اجساد مومیائی پادشاهان پس از آخرین انتقال در مکانی پنهان شد و این مکان همان مقبره پین‌جم دوم و همسر اونشون بوده، در صورت مجلسی که مربوط باین انتقال است فقط از تغییر محل اجساد ستی اول و رامسس دوم ، که چند سال پیش در مقبرهٔ ملکه این هابی مخفی شده بودند صحبت شده، ولی محتمل است که سایر اجساد نیز در همین زمان باین محل منتقل شده باشند .

از پایان کار زمامداران سلسله بیست و یکم اطلاعی در دست نیست و کسی نمیداند چگونه جنگجویان لیبی که مدت دو قرن بر مصر حکومت کردند جانشین پادشاهان بی‌تدبیر وضعیف تانیس گشتند .

## وضع خدائی آمون در سلسله بیست و یکم

آنچه در این مبحث گفته میشود مربوط بمصر علیا و نوبی، یعنی ناحیه‌ای است که مستقیماً تحت فرمان کاهن بزرگ بوده با اینحال بعید بنظر میرسد که وضع شمال اختلافی با اوضاع جنوب داشته و چون پادشاهان تانیس و کهنه تب از یك خانواده بودند ظاهراً در طرز حکومت آنها هم شباهتی موجود بوده است .

روابط رب النوع آمون و پادشاه، حتی از امپراطوری جدید دوستانه و محکم بود و چنانکه پیشتر دیدیم ارادهٔ رب‌النوع و فرمان او در رفع شدید ترین بحرانها قاطع و محترم شمرده میشد و مصریان در این باره بحدی مبالغه می کردند که گاهی حکمیت در ساده ترین قضایا را برای آمون می گذاشتند . در بـارهٔ مشیت الهی معلوم نیست مصریان چه تصور می کردند ، آیا عقیده داشتند که واقعاً خداوند در کار آنها مداخله ومیانجی گری می کند یا آنکه در پیش آمدهای مهم بطالع واقبال معتقد بودند .

با تمام این احوال در امپراطوری جدید امور قضائی بوسیله هیئتی که طبق قوانین تشکیل یافته بود رسیدگی میشد در صورتی که در سلسله بیست و یکم تصمیم در ایـن قبیل موارد را بنظر رب النوع واگذار می کردند . پیشتر دیدیم که این طـرز قضاوت

و تفویض امور بمیشت الهی در موارد متعدد صورت می گرفت از آنجمله بود تبعید شورشیان، عفو تبعید شدگان و محکومیت قاتلین در شورشی که پیش از ورود منخپرع بکارناك رخ داد، رسیدگی بشکایتی که از طرف ششونك درباره نبش قبر پسرش تسلیم شده بود، تضمین جهیزیه ماکارع دختر پسوسنس اول هنگام وصلت وی با پین جم. مواردی که باین ترتیب با مداخله خدایان برگذار میشد بسیار متعدد بود و شرح دو مورد که در آن بنفع یکی از عمال عالیرتبه مصری بنام توتموزیس قضاوت شده در اینجا کافی است. توتموزیس متهم بتقلب و تزویر بود و برای تعیین تکلیف وی دو مهره در مقابل مجسمه رب النوع گذاشته شد یکی از این دو، توتموزیس را محکوم و دیگری اورا تبرئه می کرد، رب النوع دو مرتبه و هر دو بار مهره‌ای راکه متهم را تبرئه می کرد برداشت، البته این عمل بوسیله کاهن بزرگ انجام می گرفت و اراده خداوند در آن دخالتی نداشت منتهی معلوم نیست وی بچه مناسبت میخواست با توسل بحیله حکومت خویش را ادامه دهد، شاید بعقیده جمعی، پادشاهان روحانی بعلت ضعفی که در خود احساس می کردند باین وسیله مسئولیت کارهای کشوری را از گردن خویش برمیداشتند.

درباره آمون و نظری که مصریان نسبت بوی داشتند میتوان از پاپیروسهائی که در مقبره پین جم دوم و همسرش نشون بدست آمده مطالبی درك کرد، آمون خداوند اصلی و خلاق خدایان و بشر محسوب میشد بنابراین قادر مایشاء و همه امور در اختیار وی بود و بهمین مناسبت مداخلات او در موارد مختلف مشروع بنظر میرسید این طرز فکر که به یکتاپرستی منجر میشد با عقیده‌ای که مردم در دورهٔ عمارنی داشتند یکسان بوده منتهی با این اختلاف که پرستش آمون در این زمان جنبهٔ انحصاری نداشت، پرستش سایر خدایان نیز معمول بود و باین وسیله از آمون تجلیل میشد، همه خدایان در واقع جلوه‌ای از جوهر خلاق آمون بودند و بسبب اصل و نژاد خود مورد ستایش و تکریم قرار میگرفتند. با تمام این احوال وظایف مهم بعهده رب النوع آمون بود و او مخصوصاً امور قضائی مربوط بآن جهان را بجای ازیریس انجام میداد. نکتهٔ جالب در پاپیروسهای مقبره پین جم دوم و همسرش اینست که در آنها قضاوت در بارهٔ اموات،

جنبهٔ خدائی دادن بآنها، اجازه رفت و آمد آنها درمزارع یالو وبالاخره تأمین هدایا وخیراتی که در آن دنیا مورد احتیاج آنها است دراختیار آمون گذاشته شده.

مصریان بمردگانی که بوسیله آمون جنبه خدائی می‌یافتند قدرت زیادی نسبت می‌دادند واین قدرت نه تنها در آخرت اعمال میشد بلکه‌دراین دنیا نیز بخوبی محسوس بود، این عقیده، که اموات میتوانستند زیانی بزندگان برسانند ویاموجب خوشبختی آنها گردند ازقدیمترین ایام درمصر وجود داشت ولی هیچوقت بصراحتی که‌درسلسله بیست ویکم مورد قبول مردم بود اظهار نمیشد. در پاپیروس نشون نمونهٔ خوبی از آن موجود است:

پین‌جم برای همسرخود پاپیروسی که متن آن شامل دوقسمت بود تنظیم کرد، قسمت اول مدیحه ای در باره رب النوع آمون و قسمت دوم اظهاریه ای ازرب النوع آمون درباره متوفی که مطالب آن بلاتردید از طرف پین‌جم تلقین شده، بود، پین‌جم که شایدبعللی ازانتقام همسرخود هراس‌داشت خداوند رابادای کلماتی که نظرحمایت نشون را نسبت بکاهن بزرگ و حرم و خانواده او جلب می کند وادار کرده، پین جم بوسیله آمون، امانت ودرستکاری، اورا در دورهٔ زناشوئی تصدیق میکند واین موضوع کمك زیادی بتشریح عقاید مصریان دربارهٔ عادات و آداب خانوادگی می کند ودر این باره سابقاً نیز (فصل نهم) مطالبی گفته شده است، بنا باظهار آمون، او(نشون)هیچگاه در صدد کوتاه کردن عمر شوهر خود برنیامده و دیگری را نیز باین کار، وا نداشته است همچنین طلسم وجادوئی که زیان‌بخش باشد برای شوهرخود بکار نبرده‌بنابراین آمون باو جنبه خدائی داده وقلب اورا نسبت به پین‌جم بسیار رئوف ومهربان ساخته.

بطور خلاصه باید گفت که کهنه بزرگ دراداره امورمذهبی، هم مهارت‌حرفه‌ای مخصوصی داشتند (باین کار نبایدعنوان سیاست داده شود) وهم ازاوهام وعقایدخرافی استفاده می کردند، ضمناً باید اضافه کرد که استفاده ازطلسم وجادو نیز از طرف کهنه بزرگ معمول بوده و آنها هم برای تغییرعقاید عمومی نسبت بخود از این کار استفاده کرده‌اند، حکومت کهنه بزرگ درواقع حکومت مطلقه‌ای بود بدون هدف که‌بر آن

عنوان حکومت الهی گذاشته شده بود.

## سلسله بیست و دوم و بیست و سوم (۹۵۰-۷۳۰)

## سلطنت ششونک اول (؟۹۲۹-۹۵۰)

**منشاء سلسله جدید**

پیشتر اشاره شد که پادشاه جدید، پسر نمرود شاهزاده لیبی بود که مقبرهٔ او در دورهٔ سلطنت سیامون (؟) و کهانت پینجم دوم مورد دستبرد قرار گرفته بود، این خانواده ازشش نسل پیش درمصر استقرار یافته واز اعقاب یکی ازافرادقبایل ماشائواش بنام بویوواوا[۱] بودند که تقریباً ازاواخر دورهٔ رامسس‌ها در یکی ازواحه های بیابان لیبی بسر میبردند، ماشائواش‌ها با «ملل دریائی» که ازدو یاسه قرن پیش سرزمین مصررا بمخاطره انداخته بودند (۱۱۹۸-۱۲۲۷) وارد افریقا شده و در آنجا استقرار یافتند و نفوذ خود را در مدت کوتاهی ببومیان لیبی و سایر اقوام مهاجر تحمیل کردند و چنانکه سابقاً هم گفته شد (فصل دهم-سلسله بیستم) در زمان رامسس سوم درصدد حمله بدلتا بر آمدند ولی چون دو بار با شکست مواجه شدند ازتعقیب نقشه خویش باجنگ دست برداشتند وبمسالمت مقاصد خود را انجام دادند، این اقوام که اصولا مردمی جنگجو ودلیربودند بعنوان مزدور وارد ارتش مصر شدند و خدمات آنها بحدی مورد توجه قرار گرفت که در اواخر سلسله بیستم جز معدودی سرباران نوبی همه قسمتهای ارتش مصر در دست آنها بود، این افراد در این موقع نمیتوانستند ارزش واقعی خودرا ظاهر سازند چون مصریان وهمسایگان آنها درحال صلح بسر می‌بردند وبهمین جهت در آغاز کار بپادگانهای مختلف تقسیم شدند. پادشاهان مصر بجای مقرری ومواجب قطعاتی ازاراضی مصردراختیار آنها گذاشتند وباین ترتیب مهاجر نشینهای نظامی که بسرعت قدرت می گرفت تشکیل یافت، هرمهاجر نشینی از طرف یکی ازسران لیبی اداره میشدکه به «فرمانده بزرگ ماشائواش» معروف بود

---

۱- Bouyouwawa .

و با آنکه همیشه در کوچ نشین های خود بسر می بردند مذهب و آداب مصری را فرا گرفته و با محیط دمساز شده بودند، چنانکه ششونك شاهزاده هراکلئوپولیس فرزند خودرا در آبیدوس بخاك سپرد وهمانطور که یك فرد مصری عقیده داشت در بارهٔ نبش قبراو خودرا تسلیم ارادهٔ الهی کرد. بااینحال این قوم اسامی معمول در لیبی را حفظ کردند وهمچنان که درلیبی رسم بود دوپر برسر خود میگذاشتند و بهمین مناسبت به «مردمی که دوپر دارند» معروف بودند.

خانوادهٔ ششونك (پادشاه) باکمی اختلاف همین سرنوشت راداشتند،موزن (۱) پسر بویو واوا درهراکلئوپولیس، در دستگاه کهنهٔ هارسافس بسرمیبرد ودر آنجا عنوان «پدر ربانی» داشت، جانشینان مستقیم او گرچه همان عنوان راداشتند ظاهراً درمدت کوتاهی قدرت زیادی درمصر وسطی بهم زدند وششونك که چندبار از او صحبت شده فرماندهی یکی از مهاجر نشین های لیبی راکه در هراکلئوپولیس زندگی می کردند بدست آورد، وی گذشته ازعنوان موروثی به «فرمانده بزرگ ماشائواشها» نیزمعروف بود، پسر نمرود وهمچنین ششونك (پادشاه) قبل ازتاجگذاری همین عنوان راداشتند، در باره این تاجگذاری هیچ نوع اطلاعی در دست نیست منشاء سلسله جدید بعقیده مانتون ازبوباستیس بوده نه ازهراکلئوپولیس و ظاهراً پسر نمرود در زمان آخرین پادشاه تانیس نفوذ خود را تابوباستیس توسعه داده چون در حفریات آن حدود پایه مجسمه‌ای که باسم «فرمانده بزرگ ماشائواش، ششونك» بوده و مربوط بقبل ازتاج-گذاری سلسله جدید میباشد بدست آمده. بهرحال چنین بنظرمیرسد که پادشاه‌جدید پس ازدرگذشت پسوسنس دوم بتخت نشست وبموجب مدارکی که در دست است بافتخار سلف خود جشنی برپا کرده،ماکارع دختر پسوسنس دوم را برای پسر خود ازورکن (۲) اول بزنی گرفت.

در تب، موضوع زمامداری وی مورد استقبال قرار نگرفت و کهنهٔ آمون با آنکه از تاجگذاری او مطلع بودند بزودی تسلیم این پیش آمد نشدند، این امر،از

۱- Mousen.　　۲- Osorkon I.

کتیبه‌ای که‌در کارناك پیداشده ومتعلق بسال دوم فرمانده بزرگ ماشائواشها ، ششونك است تأیید میشود ، روی همین تخته سنگ کتیبه دیگری بنام ششونـك میامون [۱] (پادشاه) وسال سیزدهم سلطنت اودیده میشود .

عـده‌ای چنین پنداشته‌اند که یك قسمت از کهنه آمون ، هنگام تاجگـذاری ششونك ازتب‌مهاجرت کرده‌در نواحی ناپاتا واقع در نوبی علیا استقرار یافته‌اند ، بهر حال این بود منشاء سلاطین اتیوپی که جداً هواخواه آمون بودند ودو قرن بعدمجدداً زمام امور مصررا بـدست گرفتند . این عقیده چنانکـه بعد خواهیم دید قـابل قبول بنظر می‌رسد .

**سیاست خارجی ششونك اول** سیاست خارجی پادشاهـان سلسله بیستم چندان ثباتی نداشته است ، در همین ایام کشور فلسطین بر اثر مجاهدات داود، پادشاه آن ناحیه بصورت کشور مقتدری در آمده بود واطلاعات ما دربارهٔ روابط مصر و دولت جدید اسرائیل منحصر بمطالبی است که درتورات نوشته شده ، بموجب این اشارات در زمان سلطنت داود یکی ازشاهزادگان ناحیهٔ ادوم [۲] موسوم به هاداد [۳] باچندتن ازخدمتگزاران خود بدربار مصر گریخت تا از خطر قتل عامی که یواب [۴] ، سردار یهود در سر زمین ادوم آغاز کرده بود رهائی یابد ، فرعون مصر (شاید پسوسنس دوم بوده) اورابگرمی پذیرفت وخواهر ملکه مصر (تاش پنس [۵] ) رابهمسری اودر آورد ، کمی بعد پادشاه مصر که شاید همان پسوسنس بوده بکنعان رفت و پس از تسخیر شهر جازر [۶] آنرا طعمهٔ حریق کرد وچنانکه در تورات آمده « آنرا بعنوان مهر بـدختر خود ، همسر سلیمان داد» . ازاین موضوع چنین برمیآید که برای ایجاد روابط دوستی بافلسطین‌در این زمان اقداماتی شده .

---

۱- Sheshonq miamon . ۲– Edom ·
۳– Hadad . ٤– Joab .
٥– Tachpenès , ٦– Gézer ,

در اواخر سلطنت سلیمان ، معاصر ششونك اول پادشاه مصر ، یربعام[1] بمصر گریخت این شخص کسی است که خداوند بوسیلهٔ اخیای[2] نبی ، باو وعده سلطنت اسرائیل را داده بود منتهی از ترس آنکه مبادا بدست سلیمان کشته شود باین عمل مبادرت کرد . فراعنه مصر با سلاطین یهود بخوشی رفتار می کردند منتهی از هر پیش آمدی که موجب ضعف و تجزیه سرزمین یهود بود استفاده می بردند و باین ترتیب انتظار داشتند بامخارج اندك ، نفوذ مصر را که سابقاً در نتیجه جنگهای متعدد بر فلسطین تحمیل شده بود مجدداً در آن دیار توسعه دهند .

این فرصت کمی بعد بدست آمد و پس ازمرگ سلیمان همانطور که اخیای نبی پیش گوئی کرده بود اختلافی در فلسطین بروز کرد ، یربعام که در این موقع بآسیا مراجعت کرده بود دولت اسرائیل را بکمك ده قبیله از قبایل دوازده گانه اسرائیل تشکیل داد درصورتی که برای رحبعام[3] پسر سلیمان فقط دو قبیله یهودا[4] و بنیامین[5] باقیمانده واو بااین دوقبیله دولت کوچك یهودارا بوجود آورد ، این حوادث درحدود سال ۹۳۵ رخ داد و پنج سال بعد پادشاه مصر مصمم شد فلسطین را بتصرف خویش در آورد . بنابروایت تورات ( کتاب اول پادشاهان باب چهاردهم ) درسال پنجم سلطنت رحبعام ، شی شاك[6] پادشاه مصر بطرف اورشلیم حرکت کرد و خزائن خانه خدا و خزائن پادشاه و هر آنچه در آن سر زمین بود گرفت ، همچنین تمام سپر های طلا که سلیمان فراهم آورده بود تصاحب کرد . باین ترتیب فتح بزرگی نصیب ششونك شد ولی درمدارك مصری شرح مفصلی دراین باره دیده نمیشود وفقط برروی بدنه خارجی دیوار جنوبی معبد کارناك اشاراتی باردوکشی ششونك اول بفلسطین شده . بر روی این دیوار فهرست مفصلی ( امروز کامل نیست ) از نواحی متصرفی در آسیا تهیه شده بود لکن ازاین اسامی که حداقل نام یکصد و پنجاه شهر بوده بیش ازنصف آن از بین رفته ؛ همه این شهرها نام کنعانی داشته‌اند و در سرزمین یهودا و یا در کشور اسرائیل

---

١– Jéroboam . ٢– Achija .
٣– Roboam . ٤– Juda .
٥– Benjamin . ٦– Schishak. (ششونك)

بوده‌اند ، دراین محاربات، فرعون مصر از حد شمالی جلیله(۱) نگذشته . نام اورشلیم هم دراین فهرست دیده نمیشود شاید این نام درقسمتهائی که امروز ازمیان رفته ذکر شده بود ، بهرحال ذکر جزئیات این فهرست لازم نیست همینقدر باید گفت که در آن ازناحیه‌ای بنام «مزرعهٔ ابراهیم» اسم برده شده وباین ترتیب نخستین بار در یك سند تاریخی،نام ابراهیم جد اعلای عبریان دیده میشود .

اردو کشی ششونك اول، هم براعتبار و شهرت مصر افزود وهم خزانهٔ آن کشور راسروصورتی داد چون‌داود ومخصوصاً سلیمان‌درخزائن خود ثروت سرشاری انباشته بودند و شهر اورشلیم غنی ترین بلاد آن زمان محسوب میشد ، بنابر روایت تورات همهٔ این غنائم بدست ششونك افتاد وموجب رفاه مصردرطی دوقرن گردید؛بااین‌منابع پادشاهان سلسله بیست ودوم کارهای ساختمانی پیشینیان راتعقیب کردند ومعابدمصری درنتیجه توجه وبخشش های آنها گذشته درخشان خودرا ازسر گرفتند .

درنظر خارجیها مصر بصورت کشور بزرگی درآمده بود ، شاهزادگان کوچك آسیائی مجدداً پادشاه مصررا بدیده‌احترام می‌نگریستند وپیش آمدهائی که‌درسلسله بیست ویکم برای اونامون دربیبلوس پیش آمد ازخاطره ها محو گردید ، بین مصر و فنیقی روابط دوستانه برقرارشد، زیربار بعل(۲) ، معاصرششونك اول مجسمه کوچکی از پادشاه مصر بربة النوع بال‌آت(۳) هدیه کرد واری بعل(٤) جانشین زیر بار بعل بهمین طریق از اوزورکن اول معاصر خود تجلیل کرد .

درمحارباتی که دوقرن بعد پادشاهان کشورهای کوچك آسیائی علیه آشوریها آغاز کردند همه اعتماد و استظهار آنها بکمك پادشاه مصر بود منتهی چنانکه بعداً گفته خواهد شد این اعتماد چندان بجانبود و قوای مصر نتوانست در برابر آشوریها جداً مقاومت نماید .

---

۱– Galilée .
۲– Zirbarbaal .
۳– Balaat . (بعلت)
٤– Eribaal .

## جانشینان ششونک اول

تاریخ پادشاهان سلسله بیست و دوم بسیار مبهم و مغشوش میباشد واین بی ترتیبی علل متعددی دارد که مهمتر از همه فقدان کتیبه های تاریخی است بنابراین آنچه راجع بتاریخ این دوره گفته میشود مطالبی است که منحصراً در باره کهنه بزرگ این دوره در ابنیه کارناك ثبت شده وما در اینجا بشرح آن مدارك میپردازیم:

## آثار سلطنتی

اغلب پادشاهان این سلسله در دلتا بسر می بردند و بهمین مناسبت(۱) مدارکی که از آنها بدست آمده بسیار کم میباشد ، در پاره‌ای از نقاط مصر سفلی بخصوص در بوباستیس، مقر سلطنتی ودر تانیس آثاری از فعالیتهای ساختمانی پادشاهان لیبی دیده شده ودر سایر نقاط مصر نیز از این قبیل آثار بنظر میرسد ، ششونك اول درال هیبه(۲) واقع درمصر وسطی معبدی ساخته بود که پسر وی اوزور کن اول آنرا باتمام رسانید وبقایای آن امروز در دست میباشد ، همچنین در تب نام پادشاهان لیبی دراغلب بناها دیده میشود . ششونك اول چنانکه پیشتر گفتیم رواق عظیمی در کارناك ساخته بود که درمراجعت ازفلسطین به تزیین آن پرداخت و تصویر یکی از میدانهای جنگ وفهرست مشروحی از اعلام جغرافیائی بر آن نگاشت ، تزیین این رواق بدست جانشینان وی اوزور کن اول ، تاکلوت(۳) دوم وششونك سوم پادشاهان همین سلسله باتمام رسید ، اوزور کن دوم معبدی ساخت که امروز بصورت ویرانه ای در آمده ، تاکلوت یکی ازمحراب های توتموزیس سوم راترمیم کرد ونام او بر روی تخته سنگی ازمعبد خونسو دیده میشود ، ازسلطنت ششونك سوم این آثار کمتر شده وبتدریج از میان رفته وما بعداً بشرح علت آن میپردازیم .

## پادشاهان و کهنه بزرك تا ششونك سوم

تغییر سلسله موجب تغییر محسوسی دروضع خاص تب نشد ، ششونك اول پسر خود یوپوت رابعنوان کاهن بزرگ مشغول کار کرد و او مانند اسلاف خود که معاصر پادشاهان تانیس بودند عنوان

---

۱– آب وهوا وجنس زمین ، برعکس مصرعلیا ، برای حفظ اشیاء چندان مساعد نیست .

۲– El – Hibeh

۳– Takélot II

«فرمانده بزرگ» و «امیر»[۱] برخود می گذاشت ، جانشین وی ششونك میباشد این شخص پسرعم یوپوت یعنی پسر اوزورکون اول پادشاه معاصر یوپوت بود واوزورکون اول می خواست بااین انتصاب از تشکیل سلسله روحانی که ممکن بود خطری برای سلسله سلطنتی ایجاد کند جلوگیری بعمل آورد لکن این اقدام مانع بروز خطر نشد چون ششونك که عنوان «صاحب اختیار جنوب وشمال» و «فرمانده بزرگ طوایف تمام مصر» داشت بحدی مقتدر بود که پدراو بوی اجازه داد نام خودرا درمیان قاب مستطیلی ثبت کند ، بنابعقیده میر[۲] این اقدام برای غصب اختیار و یا طغیان علیه اوزورکون اول نبود بلکه موضوع موافقت ساده‌ای بودکه میان پادشاه وپیشوای روحانی مصر صورت گرفته وازاین پیش آمد بخوبی می‌توان بضعف سلاطین بوباستیس پی برد .

در مرگ ششونك بار دیگر این ضعف احساس شد ، جانشین ششونك پسر او هارسی‌اس[۳] بود واو نیز مانند پدر اختیارات سلطنتی رادر دست گرفت ، هارسی اس معاصر اوزورکن اول وتاکلوت اول میباشد . پس از مرگ تاکلوت اول عکس‌العملی ازطرف پادشاه جدید دیده میشود باینمعنی که او ( اوزورکن دوم ) پسرخود نمرود را در رأس روحانیان آمون قرار داد . نمرود هنگام تصدی مقام کهانت ، کاهن بزرگ هارسافس درهراکلئوپولیس بود وچنانکه میدانیم این شهر مولد خانواده سلطنتی بوده ( سلسله بیست ودوم ) وظاهراً همیشه بعنوان تیول بیکی از شاهزادگان داده میشد . نمرود باین ترتیب برتمام مصرعلیاحکومت می کرد، دختراو بازدواج عم خودتاکلوت دوم پادشاه مصر در آمد و از این وصلت پسری بنام اوزورکون متولد شدکه در سال یازدهم سلطنت تاکلوت دوم بکهانت تب منصوب گردید . معلوم نیست که نمرود در این تاریخ حیات داشته یا در گذشته بوده است همینقدر میدانیم که اگر ناحیه تب از اختیار خانواده او بیرون رفته ، هراکلئوپولیس وحوالی آن ، قلمرو نفوذ آنها بوده وجانشینان وی همه عنوان کاهن بزرگ هارسافس داشته‌اند .

---

۱– Haouti .
۲– Ed . Meyer .
۳– Harsièse .

### آغاز بحران

ازور کن، هنگام تصدی مقام کهانت ظاهراً بسیار جوان بود و از کتیبه مفصلی که بصورت سالنامه‌ای از او باقی است اطلاعات مبهمی درباره سلسله سلطنتی بدست میآید، وی بحوادث زمان خود باختصار اشاراتی کرده و از آنچه بصرفهٔ او نبوده سخنی نگفته است، در ضمن این حوادث بجنگ داخلی که در سال پانزدهم زمامداری تاکلوت دوم رخ داده و بزودی دامنه آن سراسر مصر رافرا گرفته اشاره شده،اوزور کون دراین پیش آمد ناچار مقرخود را ترك گفته‌و بجنوب پناه‌برده، پس‌از ختم غائله،وی به تب بازگشت ومورد استقبال شایانی قرار گرفت و برای تحکیم اساس این مصالحه بااجازه آمون فرمان عفوعمومی صادر کرد، حقیقت مطلب اینست که در تب طغیانی علیه اوزور کن صورت گرفت و او در سال پانزدهم سلطنت تـاکلوت دوم مجبور شد از تب فرار کند، بنابمندرجات یکی از کتیبه های کارناك ده سال بعد یعنی درسال بیست وپنجم سلطنت تاکلوت او به‌تب مراجعت کرد وشاید درهمین زمان‌فرمان عفوعمومی ازطرف وی صادر شده باشد.

دورهٔ این آرامش بسیار کوتاه بود چون چندی بعد یعنی درسال ششم ششونك سوم مسند کهانت بوسیله هارسی یس دوم اشغال شد،سوابق کاهن جدید معلوم نیست ولی تقریباً مسلم است که روی کار آمدن اوبا طغیانی که قبلا بآن اشاره شدبی‌ارتباط نبوده، دوره تبعید اوزور کن ظاهراً تاسال بیست وششم سلطنت ششونك طول کشید، بموجب کتیبه ای که مربوط بسال سی و نهم ششونك سوم میباشد معلوم میشود کـه اوزور کن عید آمون رابهمراهی برادر خود باکن پتاه(۱) که کاهن بزرگ هارسافس درهراکلئوپولیس بود، برگذار کرده و بکمك یکدیگر همه کسانی را که علیه آنها قیام کرده بودند ازمیان بردند.

چنانکه پیشتر دیدیم مقام کهانت هراکلئوپولیس با خلاف نمرود، جد مادری ازور کن واگذار شده بود، شجره نسب این خانواده از روی ستون یاد بودی که‌یکی

۱– Bakenptah.

ازافراد این خانواده بنام هارپزون[۱] ، درسال سی و هفتم پادشاهی ششونك چهارم ، در سراپئوم افراشته بود معلوم شده ، وچون نام باکن پتاه دراین ستون دیده نمیشودباید گفت فردی که ازخاندان نمرود دراین هنگام مقام کهانت داشته ظاهراً چندی از مقام خود بر کنار ویکی از عموزاده های او موسوم به باکن پتاه جانشین اوشده است . همچنین این تغییر موقت رامی‌توان ببحرانی که موجب آشفتگی اوضاع تب شده بود وباظهار اوزورکن بتمام مصر نیزسرایت کرد نسبت داد .

اوزورکن کمی پس ازرفع این غائله ( مربوط بسال سی‌ونهم ششونك سوم ) در گذشت و هارسی‌یس دوم یعنی همان کسی که مقام کهانت را در دورهٔ تبعید اوزورکن اشغال کرده بود جانشین وی شد .

### تجزیه قدرت

سلسله بیست ودوم مراحل مختلفی درراه تکامل طی کرده که فقط آغاز و انجام آن بـر ماروشن است و از طغیانی که دو مرتبه علیه اوزور کـون صورت گرفت اطلاعاتی درباره این تحول وتکامل بدست میآید .

قدرت ششونك اول ، پس ازتاجگذاری ، بیش ازاختیاری که یك رئیس منتخب ازطرف همکاران خود دارد ، نبود و در واقع گرچه درست معلوم نیست چگونه وی بسلطنت‌رسید ولی می‌توان گفت که کمك همکاران‌قدیم او یعنی رؤسای سایر مهاجر نشینهای نظامی لیبی ، برای او بیفایده نبود ، البته این قبیل کمك ها بی اجر نماند و رؤسای قبایل لیبی تاحدی استقلال خود را درمقابل پادشاه محفوظ نگاهداشتند ، از طرف دیگر از روی ستون پیانخی می توان دریافت که قدرت رؤسای قبایل و ارباب املاك درطی دوقرن پس ازتاجگذاری سلسله بیست‌ودوم بحدی زیاد شده بود که‌هرج و مرج سراسر مملکت را فراگرفت و پیانخی را برآن داشت که باین آشفتگی ها ، خاتمه بخشد ، حوادثی که دردورهٔ کهانت اوزورکن‌رخ داد مقدمهٔ همین بحران‌هابود ولی قبل ازآنکه بحثی دربارهٔ انجام این اوضاع بشود لازم است مطالبی ازتشکیلات

---

۱– Harpéson .

اجتماعی مصر دراین زمان گفته شود ، در این باره نویسندگان یونانی اطلاعاتی جمع آوری کرده‌اند که گرچه حقایقی رادردسترس ما گذاشته‌اند باید بااحتیاط موردمطالعه قرار گیرند .

امری که بیشتر مایه تعجب آنها در مصر شده تقسیم مردم بطبقات بوده ، همه آنها راجع به طبقات حرفه‌ای در مصر مطالبی گفته‌اند ولی در بارهٔ تعداد این طبقات وحرفه‌ای که مخصوص هر طبقه بوده توافقی میان گفته آنها دیده نمیشود ، بطور کلی حرفه طبقاتی که یونانیها با آنها سروکار داشته‌اند تشریح شده لیکن هیچیك از آنها شرح جامعی دراین موضوع ننوشته‌اند هرودوت ازطبقه‌روحانیان،سپاهیان، گاوداران خوك داران ، بازرگانان ، مترجمین و کشتی رانان یاد کرده ، افلاطون که ظاهراً مصر را ندیده بود در یکی از آثار خود بنام تیمه(۱) این طبقات رابااین ترتیب نام میبرد : روحانیان ، پیشه وران ، شبانان ، شکارچیان ، کشاورزان و سپاهیان . دیودور که ماخذ اطلاعات‌او کتاب هکاته(۲) بوده فقط از:شبانان ، کشاورزان و پیشه وران سخن گفته‌و باظهار اوتغییروضع وانتقال ازطبقه‌ای بطبقه دیگرغیرممکن بود ،البته‌اشتباهاتی که در تعیین جزئیات شده مهم نیست ولی باید متوجه بود که موضوع تقسیم طبقاتی ناچار مستلزم موروثی‌شدن مشاغل وبخصوص وجوديك طبقه نظامی بود که‌نمیتوانست بکار دیگری مشغول شود .

این نظامیان بدو دسته تقسیم میشدند کالازیری ها(۳) و هرموتی بی‌ها(٤) که تعداد آنها بترتیب ۲۵۰ هزار ویکصدوشصت هزار نفر بود وهردو دسته درپیاده نظام خدمت می کردند ، آنها شهرستانهای دلتا را میان خود تقسیم کرده هرموتی‌بی‌ها در مغرب و کالازیری‌ها درمرکز وعشرق استقرار داشتند ، در مصرعلیا چنانکه هرودوت متذکر شده فقط شهرتب يك پادگان نظامی داشت و شاید در دوره‌ای که مورد بحث است‌این پادگان هم‌در آنجا نبوده،ممفیس،لتوپولیس‌وهلیوپولیس که‌درفهرست‌هرودوت

---

۱– Timée .

۲– Hékatée از اهالی Abdère ازشهرهای تراس قدیم.

۳– Calasirie . ٤– Hermotybie .

اشاره‌ای بآنها نشده از اماکن مقدس بشمار میرفتند ودر آن ها ظاهراً ، مانند تب و هراکلئوپولیس ، اختیارات در دست کاهن بزرگی بود که از میان خانواده سلطنتی انتخاب میشد .

بهریك از نظامیان قطعه زمینی درحدود دوهزار و پانصد متر داد میشد که از مالیات معاف بود ، هرسال یك هزار نفراز افراد کالازیری ویکهزار نفراز هرموتی بیها برای تشکیل گارد سلطنتی تعیین میشدند .

خلاصه آنکه شهرهای بزرگ مصر یا بوسیله یکی از فرماندهان نظامی و یا بدست کاهنی اداره میشد ، وضع مصرهنگام تاجگذاری ششونك سوم باین طریق بود وباین ترتیب میتوان بحدود اختیارات پادشاه که بسیار محدود شده بود پی برد ، ضمناً باید گفت که نخستین تجزیه واختلاف، دردوره سلطنت طولانی ششونك سوم اتفاق افتاد

پیشتر دیدیم که هارسی‌یس دوم پس از مرگ اوزورکون (کمی بعد از سال سی‌ونهم ششونك سوم ) برای مرتبه دوم کاهن بزرگ آمون در کارناك شد بنابر این وقایعی که در زمان کهانت او رخ داده مربوط بسلطنت ششونك سوم و جانشینان او نبوده بلکه مربوط بزمان پادشاهی است بنام پدوباست(۱) که بعقیده مانتون، موسس سلسله بیست وسوم میباشد . باین ترتیب ملاحظه میشود که ازاین تاریخ دو سلسله بر مصرحکومت داشته‌اند . بعقیده مانتون منشاء سلسله بیست وسوم از تانیس بود ولی وی دراین‌مورد دچار اشتباه‌شده است چون ازروی‌اسامی آنها (پدوباست،اوزورکون، تاکلوت) می‌توان دریافت که آنها از خانواده زمامداران قانونی بوباستیس بوده‌اند ، شاید مقر آنها در آغاز کار تانیس بوده لیکن هنگام اردو کشی پیانخی، نماینده این سلسله شخصی بوده است بنام اوزور کن ( یکی ازجانشینان اوزور کن سوم ) که نه در تانیس بلکه مسلماً در بوباستیس مقام داشته ، معلوم نیست پدوباست در چه شرایطی خودرا پادشاه خواند شاید قبلاً دردلتا وپس از مرگ کاهن بزرگ،اوزور کن،درتب، باین عمل دست زده باشد .

---

۱– Pédoubast .

درموفیس ، چنانکه از ستونهای یـادگار گاوهای آپیس بر میآید کهنه نسبت بسلسله بیست ودوم وفادار باقی ماندند .

دو خـانواده رقیب کمی بعد از در مصالحه در آمدند چون درزمـان سلطنت پدوباست فرماندهی قوا در تب بیکی از پسران ششونك سوم تفویض گـردید لیکن مسئله تقسیم اختیارات که دراین زمان مورد قبول واقع شد مصر را بمهلکـهٔ عظیمی سوق می دادکه جلوگیری از آن بسیار دشوار بود ، گذشته از دو سلسله زمامداران اصلی ، بزودی سلسله های کوچك دیگری که هریك قلمرو حکومتی کوچکی داشتند تشکیل یافت ، کارتجزیه اززمان سلطنت پدوباست مخصوصاًرایج ترشد ، سال‌شانزدهم سلطنت این پادشاه باسال دوم سلطنت یوپوت (۱) نامی که ظاهراً جـد یوپوت پادشاه تنترمون (۲) هنگام اردوکشی پیانخی بوده مطابق میباشد، همچنین‌می‌توان زمامداران دیگری را ازقبیل :

سهریب تائوئی (۳) ، پدوباست، پفنف دوباست (٤) ، توتم هات (٥) ، نمرود وچند تن دیگر نام برد. باید متوجه‌بود که بااطلاعات فعلی، تنظیم تاریخی برای‌این‌خانواده‌ها که وجود آنها خود مایهٔ سقوط مصر بود ، غیر مقدور میباشد همینقدر کافی است که درباره آخرین پادشاهان سلسله بیست ودوم وبیست سوم و کهنه بزرگ آمون درتب مجملا مطالبی گفته شود .

هارسی‌یس دوم ، کاهن بزرگ ، ظاهراً درازاء خدمات خود ازپدوباست اجازه گرفت که نام خودرا درمیان قابی ثبت کند ، این کاهن قبل از پایان سلطنت پدوباست درگذشت (؟) و مقام او بشخصی موسوم به تاکلوت که شاید از خانواده سلطنتی (٦)

---

۱- Ioupout . ۲- Tentrémon .
۳- Séheribtaoui . ٤- Pefnefdoubast .
٥- Thotemhat .

٦- عده‌ای تصور کرده‌اند که این تاکلوت همان کسی است که بنام تاکلوت سوم بسلطنت مصررسیده ولی تاکلوت سوم پسراوزورکن سوم بوده وبا آنکه ممکن است در زمان پدوباست بمقام کهانت رسیده باشد ، اثبات آن ممکن نیست شاید تاکلوت ، کاهن بزرگ زمان پدوبـاست یکی ازپسران خود پدوباست بوده .

بوده ، رسید ، سال ششم سلطنت پادشاهی بنام ششونك چهارم که ممکن است جانشین پدوباست باشد ، بادورهٔ کهانت تاکلوت مصادف بوده وبیش از این اطلاعی از تاکلوت در دست نیست ، در دورهٔ سلطنت اوزورکن سوم، دونفر موسوم بـه یوواوت[1] (از پسران اوزور کون سوم ) و اسمندس به ترتیب مقام کهانت داشته اند[2] ، بـر روی مجسمه ای که در یکی از نقاط مخفی کارناك پیدا شده نام پادشاهی بنام اوزورکن و پادشاه دیگری موسوم به تاکلوت بوضع مخصوصی ثبت شده : پادشاه مصرعلیا ومصر سفلی میامون سی‌یس تاکلوت[3] ، مالك دو کشور ، پسررع میامون‌سی‌یس‌اوزورکن، مالك تاجهای سلطنتی . پیوستگی واتحادی کامل تراز این نمیتوان تصور کرد: عنوان نزوت بیت بیکی ازپادشاهان وعنوان سارع بپادشاه دیگر داده شده . این ترتیب خاص بلاتردید مربوط به اوزورکن سوم (صاحب مجسمه یکی از نوادگان پادشاه روحانی هارسی‌یس دوم بوده وهارسی‌یس‌دوم‌درزمان سلطنت‌ششونك سوم وپدوباست‌میزیسته) وتاکلوت سوم‌میباشد وتاکلوت سوم ظاهراً قبل‌از آنکه درسلطنت با اوزورکن‌شریك بشود مقام‌کهانت داشته (؟) ، در این باره هیچ نوع اطلاعی در دست نیست ، جـانشین تاکلوت یکی دیگر از پسران اوزور کن سوم موسوم به آمون رود (!) بوده و سپس مقام سلطنت مسلماً به اوزور کون چهارم رسیده که هنگام اردو کشی پیانخی بدلتادر بوباستیس سلطنت می کرده .

پادشاهان سلسله بیست و سوم در مصر علیا بخصوص در کارناك والـوکسور و مدینة هابو آثاری از خود بجاگذاشته‌اند ، در زمان سلطنت اوزورکن سوم رود نیل طغیانی کرد که سابقه نداشت وآب‌رود پس‌ازشکستن اسکله‌ها معبد لوکسور رافرا۔ گرفته خسارات زیادی وارد کرد ، پادشاه بترمیم خسارات پرداخت و این اقدام نیك خود را در کتیبه ای بیادگار گذاشت . این بی ثباتی اوضاع ظاهراً در نواحی تب کمتر دیده میشد و وضع آن حدود همان بود که در دوره زمامداران سلسلهٔ بیست و دوم

۱– Iouwélot .

۲ـ ظاهراً پس از یوواوت پسراو موسوم به Ouaskés مدت بسیار کوتاهی کاهن بزرگ آمون بوده .

۳– Miamon Siése Takélot .

مطالعه شد.

باید گفت که این پادشاهان اهمیت زیادی بخزائن آمون که هنوز عایدی فراوانی داشت می‌دادند و برای آنکه این منبع ثروت از دست خانواده سلطنتی بیرون نرود گذشته از آنکه بعادت پیشینیان یکی از پسران خود را بسمت کاهن بزرگ میگماشتند یکی از دختران خود را نیز بهمسری تقدیم رب‌النوع می کردند. فهرست این زنان که به «همسران الهی آمون» معروف شده‌اند باشاپنوپت اول [۲] دختر اوزورکن سوم شروع میشود و این کار که بزیان کهنه بزرگ بود در مدت دو قرن همه اختیارات را درتب، بدست همسران الهی داد.

دربوباستیس، سلسله بیست و دوم، نیم قرن پس از زمامداری پدوباست هنوز باقی بود، از دو پادشاهی که بعد از ششونك سوم بسلطنت رسیدند یعنی پامی [۳] و ششونك پنجم [۴] جز نام آنها اطلاعی دردست نیست، ششونك پنجم کمی قبل ازسال ۷۳۰ بوسیله امیرسائیس موسوم به تفناخت ازسلطنت خلع شد.

تفناخت تصمیم داشت اتحاد را بنفع خود عملی کند واتفاقاً چون همین فکر برای پیانخی پادشاه نوبی نیز ایجاد شده بود بین ایندو جنگهائی در گرفت که اکنون بمطالعه آن میپردازیم.

## سلسله بیست وچهارم و سلسله بیست و پنجم (۷۳۰-۶۶۳)

## الف - پیانخی و تفناخت

**سلطنت ناپاتا، مداخله پیانخی درمصر علیا**

پیشتر گفته شد که چون کهنه آمون در آغاز امر سلطنت ششونك اول را برسمیت نشناختند عده‌ای از آنها بسودان رفته حکومت روحانی در آنجا تشکیل دادند، مرکز این حکومت، ناپاتا، یکی

---

۱- Amonroud.
۲- Shapenoupet.
۳- pami.
۴- Aakhéperrè Setpenré Sheshonq V.

ازشهرهای سودان بودکه ازدیر زمان معروف ودر دامنه جبل بر کل[۱] قرار داشت، برروی این کوه معبد بزرگی برای آمون بوسیله پادشاه ساخته شده وبسبك خاص تب تزیین یافته ودر ذیل صحنه‌ها عباراتی بخط هیروگلیف نوشته شده بود، دربارهٔ زبان حکومت جدید اگر گفته شودکه زبان مصری، زبان رسمی آنها بوده باید دانست که فقط مدت کوتاهی برای تکلم از آن استفاده میشد، اغلب اسماء خاص اسامی مخصوص نوبی است و نمی توان گفت که نفوذ مردم بومی فقط در تغییر اسامی خاص رعایت شده، ضمناً باید متوجه بودکه پیانخی یك کلمه مصری است و دو تن از کهنه بزرگ آمون دردورهٔ زمامداری سلسله بیست و یکم همین نام را داشته‌اند البته این موضوع دلیل آن نیست که پادشاهان ناپاتی از اعقاب هریهور بوده‌اند بلکه از این تصادف می‌توان نتیجه گرفت که منشاء آنها ازتب بوده.

پیانخی درحدود سال ۷۵۱ درناپاتا بتخت نشست، وی پسر وجانشین پادشاهی موسوم به کاشتا[۲] بودکه ازاو تقریباً هیچگونه اطلاعی دردست نیست همچنین‌معلوم نیست سیاست پادشاهان این مملکت که در حوالی آبشار چهارم مقام داشتند نسبت بمصر چه بوده، آیا بعنوان مهاجرین که گذشته را فراموش کرده در آنجا استقرار یافته بودند؟ یا آنکه از ادعاهای خود نسبت بسر زمین اصلی دست برنداشته بودند؟ البته فرضیه اول صحیح بنظرمیرسد چون بعید است که درطی دوقرن اقامت آنها در آنحدود بهانه‌ای برای دخالت در مصر بدست نیاورده باشند و حال آنکه در دورهٔ زمامداری سلسله بیست و دوم موارد متعددی برای مداخله آنها پیدا شد بنابر این باید گفت پادشاهان ناپاتاکه بیشتر بامورمذهبی اشتغال داشتند باوضاع مصر علاقه‌ای نشان‌نداده واردو کشی پیانخی بنابر تصمیم شخصی او بود، پیانخی بموجب کتیبه تاریخی مفصلی که باقی گذاشته مردی نیرومند وپارسا بود و در امور نظامی اطلاعات زیادی داشت، در کارهای مملکتی مردی روف وحساس وکمی مغرور بود.

شرحی که او از هنرنمائیهای خود در این حوادث باقی گذاشته مربوط بسال

---

۱– Gebel Barkal.  ۲– Kashta.

بیست و یکم (۷۳۰) سلطنت اواست و از آغاز عملیات مطلبی گفته نشده و در ستونی که این مطالب درج است ازابتدا پیانخی بعنوان مالك مصر علیا معرفی شده ، در باره این اردو کشی که شاید خود پادشاه هم در آن شرکت نکرده بطور کلی مدرکی در دست نیست ولی بهرحال پس ازاین پیروزی مقروی درناپاتا بوده و گزارشهائی کهمرتباً از تب فرستاده میشد و همچنین جریان پیشرفت قوای او در دلتا در این شهر بدست وی میرسید .

### وضع دلتا ، جاه طلبی تفناخت

هنگامی که اردو کشی پیانخی بمصر شروع شد ، دلتا و نواحی شمالی مصر میانه دردست فرماندهان لیبی یعنی سرداران و کهنه بزرگ وقلمرو قدرت آنـان منحصر بحدود یك شهرستان بود ، ایـن پادشاهان جزء درصورتی که از کاهنان بزرگ نبودند عنوان هاتیا[۱] یا رپات[۲] که مخصوص حکام بود برخود می گذاشتند و برخی از آنان عنوان سلطنت بخود میدادند، پس ازخاتمه کارششونك پنجم لااقل چهارتن دیگر ازپادشاهان این سلسله مقام سلطنت داشته‌اند : اوزورکن (چهارم ؟) ازنواده پدوباست دربوباستیس، یوپوت در تنترمون ، پفنف دوباست درهراکلئوپـولیس و نمرود در هرموپولیس که سه تـن اخیر منسوب بخانواده زمامداران قانونی مصر بوده‌اند و به همین مناسبت عنوان سلطنت برخـود گذاشته‌اند .

همه این زمامداران یعنی پادشاه ، پادشاه کوچك و کاهن بزرگ یك صفت مشترك داشتند و آن ضعف و ناتوانی آنها بود ، دراین موقع تصرف مصر برای خارجیان بسیار آسان بود منتهی هیچیك ازهمسایگان آسیائی اوقدرت چنین اقدامی نداشتند.

مابین سلاطین جزء دلتا مرد نیرومند وجاه طلبی دیده میشد موسوم به تفناخت که‌اختیار سائیس، واقع دردلتای غربی را دردست داشت و همو بود که درصدد اتحاد مصر بنفع خویش بر آمد ، تفناخت بدون زحمت شهرستانهای مختلف دلتای غربی و

---

۱– Hatia. ۲– Répat.

دلتای شرقی را گرفت ولی امرای نواحی مختلف را ازمیان برنداشت و باظهار اطاعت آنها اکتفا کرد ، در باره این اقدام وی چنین بنظر میرسد که در نظر این فرماندهان، (که ازلیبی آمده بودند) حکومت، جز بوضع ملوك الطوایفی مقدور نبود ، حس جاه طلبی تفناخت باظهار اطاعت همکاران قدیم اقناع شد وشاید علت ازبین رفتن سلسله بیست وسوم دراین زمان مربوط بهمین حس جاه طلبی بوده چون بسیار دشوار بودکه نماینده یك سلسله قانونی خود را مطیع یکی از رعایای خود بخواند ، در هر حال حکومت بوباستیس دراین موقع بدست یکی ازنوادگان پدوباست موسوم به اوزورکن افتاد.

تفناخت پس از آنکه ازکار تصرف دلتا فراغت یافت بمصر میانه حمله برد ودر همین زمان بودکه پیانخی پادشاه نوبی دربرابر وی نمایان شد .

**تسلط پیانخی برمصر (۷۳۰)**

هنگامی که تفناخت بمصر میانه حمله برد پیانخی در ناپاتا بود و با آنکه از تب اخبار موحشی باو میرسید معذلك تشویشی بخود راه نمی داد ، خبر تصرف ممفیس وبعدخبر اطاعت نمرود پادشاه هرموپولیس وبالاخره خبر پیشرفت بطرف جنوب و محاصره هراکلئوپولیس باو رسید ، خبر اخیر پیانخی را مضطرب ساخت ، پیانخی بقوای خود درمصر علیا دستورداد ازپیشرفت تفناخت جلوگیری وهرموپولیس راکه بدست پادشاه سائیس افتاده بود محاصره کنند ، درهمان موقع ازناپاتا هم قوای کمکی تجهیز کردکه در ظرف مدت کوتاهی به تب وارد شد و بدون اتلاف وقت از راه نیل بمقابله قوای تفناخت که بطرف تب روانه بودند رفت ، جنگ بنفع قوای نوبی پایان یافت ، سفاین دشمن که سالم مانده بود وهمچنین عده زیادی اسیر بدست نیروی فاتح افتاد ، سپاهیان نوبی بپیشرفت خودادامه داده وبحوالی شهرستان هراکلئوپولیس رسیدند وباقوای خصم که در ساحل چپ بحریوسف موضع گرفته بود مصادف شدند ، دراینجا هم نیروی تفناخت دچار شکست شده بجانب شمال گریخت ، سربازان نوبی مدتی بتعقیب آنها پرداختند ولی چنین صلاح دانستند که بطـرف جنوب باز گشته مقاومت هرموپولیس را در هم شکنند ، نمرود ، پادشاه این ناحیه ، که در جنگ

هراکلئوپولیس شرکت کرده بود ، پس از شکست ، بعجله بمقر خود مراجعت کرد تا وسائل دفاع را فراهم سازد .

پیانخی ازاخباری که باو میرسید رضایت نداشت و بعقیده او سربازان نوبی که بتعاقب دشمن متواری بطرف شمال رفته ، خطای نظامی مرتکب شده بودند ، بنابراین مصمم شد که فرماندهی عملیات راشخصاً بعهده بگیرد ، پیانخی به تب رفت ودرمراسم جشن بزرگ اپت شرکت کرد ، دراین مدت قوای نوبی که برنا رضامندی پادشاه وقوف یافته بودند درصدد جبران خطای خویش برآمدند وبتدریج شهرهای او کسیرنکوس وتهنه[۱] وهات بنو[۲] رامتصرف شدند ، پیانخی علی رغم تمام این دلاوری ها نگران ومکدر بود و بمحض آنکه تشریفات عید انجام یافت مستقیماً بطرف حصار های هرموپولیس رفت ، شهر همچنان مقاومت می کرد و پادشاه می‌خواست هرچه زود تر آخرین مانع که سد راه پیشرفت اوبطرف دلتا بود ازمیان بردارد ، بدستور او مکان بلندی انتخاب وبرروی آن برج مرتفعی‌ساخته شد که کمانداران می‌توانستند از آنجا بآسانی شهررا تیرباران کنند ، نمرود که راه نجات برخود مسدود دید عده‌ای رابرای تسلیم شهر مأمور مذاکره باپیانخی کرد و از طرف دیگر همسر خود نس تنت[۳] را برای بیان حال و دفاع از وضع خود و زنان شهر نزد زنان پیانخی فرستاد . نس تنت مأموریت خویش رابخوبی انجام داده ونمرود مورد عفو قرار گرفت ، پس ازاین، شهر تسلیم شد و سپاهیان نوبی داخل شهر شدند ، پیانخی از قصر سلطنتی باز دید کرد و چنانکه میگویند از مشاهدهٔ اسبان نمرود که در مدت محاصره گرسنه مانده بودند متأثر شد ، بدستوراو همه اموال نمرود ضبط و بین خزانه آمون و خزانه شخصی وی تقسیم گردید .

پس ازتصرف هرموپولیس پیانخی بپیشرفت‌خود ادامه داد وتا ممفیس بمقاومتی برخورد نکرد ، پادشاه هراکلئوپولیس ، پفنف دوباست ، که بوسیله قوای پیانخی آزاد

---

۱– Tehneh. ۲– Hathénou.

۳– Nestent.

شده بود ازوی سپاسگزاری کرد وهمه پادشاهان کوچك که قلمرو حکومتی آنها برسر راه پیانخی قرار داشت اظهار اطاعت کردند ، فقط امرای کرو کودیلوپولیس (شدت) و آفرودیتوپولیس که مملکتشان خارج از مسیر پیانخی بود از این عمل سرباز زدند ، پادشاه باین بی‌اعتنائی توجهی نکرد و پس از تسلیم چند شهر دیگر از قبیل میدوم وایتائوئی، بحصارهای شهر ممفیس رسید ، پیشنهاد او برای تسلیم شهر از طرف اهالی رد شد وحتی قوای اومورد حمله‌محصورین قرار گرفت منتهی این حمله بی‌نتیجه‌ماند و سکنه شهر ناچار در حصار های مستحکم شهر جای گرفتند ، تفناخت بهر نحو بود باببیست هزار سرباز وارد شهرشد و نقشه ای برای دفـاع شهر طرح کـرد ، از لحاظ خواربار ووسایل زندگی خطری متوجه ممفیس نبود واز لحاظ آب نیز، بخصوص در این موقع که سطح آن درطرف مشرق خیلی‌بالا بود ، شهردر مضیقه نمی‌ماندو گذشته ازاین‌دورادور شهرخاکریزهای مرتفعی وجود داشت ، تفناخت باین ترتیب مردم‌شهر را در پایداری تشویق کرد و خود شبانه برای جمع آوری قوی بدلتا رفت تا با کمك نیروی جدید شهررا نجات دهد .

پیانخی که از مقاومت اهالی ممفیس متعجب شده بود شورای جنگی تشکیل داد ، درمیان افسران نوبی عده‌ای عقیده داشتند که باید محاصره را ادامه داد و دسته دیگرمعتقد بودند که باحمله ویورش باید شهررا بتصرف در آورد ، پیشنهاد دوم‌مورد توجه پیانخی قرار گرفت و با تدبیر وپیش بینی های لازم از طرف مشرق بشهر حمله برد ، مردم شهر که تصور می کردند از جانب مشرق بعلت ارتفاع سطح آب خطری متوجه آنها نیست بفکردفاع از آن قسمت نبودند ، کشتی های آنها نیزدر همین‌قسمت لنگرانداخته‌بود وبسبب ارتفاع آب ریسمانهائی که آنها راباهم متصل می کرد بخانه‌های نزدیك بسته شده بود ، پیانخی بآسانی سفاین دشمن را تصرف کرد وکشتی های خود رابا آنچه ازدشمن بچنگ آررده بود درطول حصار شهر متمرکز کرد ، باین وسیله سپاه نوبی بشهر هجوم برد وممفیس‌بمحاصره در آمد؛ مدافعین که غافل گیرشده‌بودند چاره‌ای جز تسلیم نداشتند ، شهر غارت شد ولی پیانخی شخصاً مراقب بود که بمعابد

لطمه‌ای واردنشود وخود او بمعبد پتاه رفته پس ازانجام مراسم معمولی، خودرااز طرف خداوند، پادشاه خواند .

تصرف ممفیس بهترین نتیجه را برای پیانخی داشت چون همه امرای اطـراف بلا فاصله اظهار اطاعت کردند سپس نوبت بامرای دلتا رسید حتی اوزورکن چهارم احترامات لازم رابفاتح حبشی بجای آورد ، پیانخی در این زمان به هلیوپولیس رفت ودر آنجا هم ازطرف رب‌النوع بپادشاهی برگزیده شد ، پیانخی همه جا بخدایان محلی احترام گذاشت و از غنائمی که بچنگ او می افتاد قسمتی راخرج اصلاح وضع معابد میکرد تاستایش خدایان همه‌جا بوضع شایسته‌ای برگذار شود .

پیانخی مرکزخودرا درآتریبیس قرارداد ، امیر آن ناحیه پدیس (۱) باتشریفات مخصوص وی را استقبال کرد وهمه دارائی خودرا در اختیار وی گذاشت ، همه امرای سرزمین دلتاتسلیم شدند ، شهرمزد (۲) که ازروی غفلت وشاید بتحریك تفناخت (۳)، سربطغیان برداشته‌بود بسختی تنبیه ودر ازای خدماتی که ظاهراً پدیس در دفع شورشیان کرده بود بوی واگذارشد .

باتمام این احوال رقیب اصلی پیانخی ، یعنی تفناخت تسلیم نشده بـود ، وی بباتلاقهای دلتا واقع درمجاورت دریا پناه برده بود لکن چون خودرا در مقاومت تنها دید تصمیم بتسلیم گرفت وبا ارسال پیامی ازپیانخی تقاضای عفو کرد ، پیانخی هم کـه بهیچوجه مایل نبود بتعقیب وی درآن نواحی نامساعدبرود این تقاضا رابخوبی پذیرفت وتفناخت سوگند وفاداری نسبت بوی یادکرد ، کمی بعد سایرامرای دلتا وامیر کرو- کودیلوپولیس اقدام تفناخت راتقلید کردند واز آن پس پیانخی فرمانروای واحد مصر، یعنی همه کشورهای میان دریا و آبشار چهارم ، شد .

اردو کشی پیانخی وفتوحات او که ممکن بود نتایج درخشانی برای مصرداشته باشد درنتیجه بی تدبیری وی دوامی نیافت و بزودی آثار مطلوب آن محو شد چون

---

۱- Pédiése .　　　　۲- Mésed .

۳- نام محرك معلوم نیست ولی ازمطالعهٔ روایت چنین برمیآیدکه او( تفناخت ؟ ) تمام سفائن وخزائن خود رابرای آنکه بچنك پیانخی نیفتد آتش زده بود .

معلوم نیست بچه علت پادشاه پس از این پیروزیها بلافاصله بطرف مقر دورافتاده خود، ناپاتا حرکت کرد، محرك وی در این اقدام بدون تردید عوامل سیاسی نبوده است، پیانخی هیچیك از امرای مغلوب را از کار بر کنار نکرد یعنی هیچیك از عواملی که مصر رامدتها دچار هرج ومرج کرده بود از میان نبرد بنابر این تصور اینکه با وجود همین علل، آثار ووقایع گذشته تکرار نشود بسیار کودکانه بود، ودر واقع چیزی نگذشت که حوادث نامطلوب گذشته در مصر تجدید شد.

پیانخی در مراجعت همه جا با تحسین وشاد باش مردم مواجه شد منتهی شاید این اظهار احساسات بیشتر معرف رضایت اهالی از دوری فاتح بیگانه بود نه برای ابراز مسرت از دیدار او.

## ب - سلسله بیست و چهارم

در اسناد مصری راجع بسالهائی که ما بین بازگشت پیانخی و آغاز زمامداری سلسله بیست وپنجم فاصله شده خبری دیده نمیشود، نوشته های یکی از ستونهای موزه آتن که متعلق بسال هشتم تفناخت است تأیید می کند که امیر سائیس پس از شکست مجدداً بتصرف اراضی ازدست رفته اقدام کرد. وتا حدی بمقصود نیز رسید ولی متأسفانه این کتیبه فاقد ارزش تاریخی وفرمان هدیه‌ای است که رسماً بافتخار ربة النوع سائیس، نت، صادر شده.

قلمرو قدرت ونفوذ تفناخت از حدود ممفیس ظاهراً تجاوز نکرده و سلطنت او تاسال ۷۲۰ بطول انجامیده بنابر این وی بانی و مؤسس حقیقی سلسله بیست و چهارم میباشد، بعقیده مانتون، بوکوریس [۱] پسر تفناخت مؤسس وسلطان منحصر این سلسله بوده، سلطنت اوشش سال (۷۱۵ - ۷۲۰) طول کشید (چنانکه میدانیم یك گاوآپیس در سال ششم سلطنت بوکوریس در گذشت) و در این باره مانتون و مدارك مصری همداستان میباشند.

این دوپادشاه درمیان مصریان حسن شهرتی داشته‌اند و چنانکه از نوشته های

۱– Bocchoris .

مورخین یونانی برمی آید هردو ازپادشاهان دادگستر و دانشمند مصر بوده‌اند، البته شاید همهٔ این ادعاها صحیح نباشد لیکن مبارزه‌ای که ایندو، علیه حبشی ها، یعنی بیگانگان آغاز کردند، بعدها، بخصوص هنگامی که مصر دائم درقید تسلط بیگانگان بود، مایه محبوبیت ونیکنامی آنها شده است.

بوکوریس یکی ازمعروفترین قانونگزاران مصر محسوب میشود منتهی ازآثار حقوقی اوچیزی دردست نیست وبنابراین قضاوت دراین باره دشوار میباشد.

درافسانه‌ای که بخط دموتیک برپاپیروسی نوشته شده وفعلا دردست است چنین نقل شده که قوچی باالهامات الهی پایان غم انگیز زمامداری بوکوریس و سرنوشت مصررا پس ازاو بوی خبرداد. این قوچ که بعقیده الین (۱) حیوان خیالی بوده درروایتی منسوب به پلوتارك (قرن اول) بصورت واقعی وطبیعی توصیف شده وشاید اصل حکایت ازمانتون (قرن سوم پیش ازمیلاد) بوده. این داستان هرچه باشد بقدری عمومی شده بود که‌دردورهٔ یونانی تاریخ مصر، برای توصیف یك ادعای واهی، ضرب المثل «قوچ باتو صحبت کرده است» بکار برده میشد.

دربارهٔ سیاست خارجی تفناخت وبوکوریس بعدها صحبت خواهد شد، سلطنت بوکوریس بنا بروایت مانتون بوضع فجیع و هولناکی پایان یافت. بوکوریس بدست شاباکا پادشاه اتیوپی اسیر و سوزانده شد و اگر این امر صحت داشته باشد باید گفت که بوکوریس با فتح مجدد مصر بدست سلاطین اتیوپی علناً مخالفت کرده، این اردوکشی درفاصله سالهای ۷۱۵ و ۷۱۱ اتفاق افتاده و چنانکه از سالنامه های سارگن برمیآید، درسال ۷۱۵، پادشاه مصر (بوکوریس) هدایائی برای سارگن دوم پادشاه اشور فرستاد ودرسال ۷۱۱ مصر دردست پادشاهان اتیوپی بود.

## ج - سلسله بیست و پنجم ۶۶۳ - ۷۱۵

**اوضاع آسیا**

لازم است قبلا درباب حوادثی که درممالك کوچك آسیا از زمان اردوکشی ششونك (۷۹۰) رخ داده

1– Elien مورخ یونانی قرن سوم

مختصری گفته شود . امپراطوری قدیم آسیائی مصر در طول مدت سه ربع قرن (۸۶۰ _ ۹۳۰) میدان مبارزه و رقابت پادشاه صور ، صیدا ، دمشق ، اسرائیل و یهودا بود . ذکر همه جزئیات جنگها ، اتحادیه‌ها ، کشتارها و تصرفات غاصبانه در اینجا مقدور نیست و برای اطلاع براین حوادث که تقریباً دائمی بود و همچنین تصادمهائی که میان فیلیستن‌ها و اسرائیلیان و آرامی ها بوقوع پیوسته باید به‌تورات مراجعه کرد[1] . در سال ۸۶۰ سالما ناسارسوم برتخت سلطنت آشور نشست واز اختلاف میان همسایگان ضعیف خود استفاده کرده بمداخله در کارهای سوریه وفلسطین پرداخت منتهی این خطر، دشمنان قدیم را بمصالحه واداشت .

ولی باآنکه اتحادی میان آنها بسته شد (۸۵٤) سالماناسار آنها راشکست داد (جنگ کارکار[2] )ودر اردوکشی دوم (۸۵۲)سالماناسار چند شهر بتصرف اودرآمد ، جانشین اوآدادنیراری سوم برای مرتبه‌سوم درفلسطین مداخله کرد (۸۰۵) ولی ازاین پس آشورازمداخله درآسیای مقدم منصرف شد وتوجه خودرا بمملکت بابل معطوف داشت . بمحض آنکه خطر آشور مرتفع گردید، دامنه اختلافات در فلسطین توسعه یافت وتگلات فالاسار[3] سوم پادشاه آشوردرحدود سال ۷۳۸ بآن خاتمه‌داد، سوریه شمالی ودمشق رابتصرف درآورد (۷۳۲) و تا آسکالون نزدیك عربستان پیش رفت ، پس از مراجعت وی هوشع پادشاه اسرائیل باپادشاه مصر که ظاهراً تفناخت بود علیه آشور متحد شد ، پادشاه آشور که در این موقع سالماناسار پنجم بود تصمیم گرفت او راسرکوبی کند وبنابراین ساماری پایتخت کشور اسرائیل رامحاصره کرد ، شهرپس از سه سال محاصره (۷۲۲) در زمان سارگن دوم‌جانشین سالماناسار پنجم‌بتصرف در آمد سال بعد چون شورشی در بابل بروز کرده بود مجبور شد بآن جانب رهسپار شود ، درهمین اوان بود ( ۷۲۰ ) که بوکوریس برتخت سلطنت مصر نشست ، بوکوریس که عقیده داشت مرزهای شرقی مصر براثرپیشرفت آشور بخطرافتاده ازغیبت سارگن دوم

---

۱- کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ تا ۲۰ وکتاب دوم پادشاهان باب هشتم و کتاب دوم تواریخ ایام باب بیستم .

۲– Qarqar. ۳– Téglatphalasar III

استفاده کرده امرای فلسطین را علیه او تحریك کرد وخود متعهد شد که بآنها کمك نظامی کند، متحدین در کارکار شکست خوردند، سپاهیان مصری بفرماندهی سیبو (۱) که درقسمت مؤخرقوای متحدین قرار داشتند نیزدررافیا (۲) تارومار شدند وازاین تاریخ بوکوریس ازمداخله درکارهای آسیا بکلی صرفنظر کرد واگر روایتی که بیشتر ذکر شد صحیح باشد تمام هم خودرا تاورود شاباکا، صرف قانونگزاری کرد.

ازتاریخ مملکت ناپاتا دراواخر زمامداری پیانخی

**سلطنت شاباکا (۷۰۱؟-۷۱٦)** (۷۱٦ – ۷۳۰) تقریباً هیچ نوع اطلاع در دست نیست وی، رسماً خودرا پادشاه مصرعلیا و سفلی می‌دانست ولی مسلماً دردلتا نفوذی نداشته واز آنچه درذیل گفته میشود این مطلب رامی توان تأیید کرد، جانشین پیانخی، شاباکا بود لیکن معلوم نیست این دو، چه نسبتی باهم داشته‌اند: معمولا تصور می کنند که این دو، برادر بوده‌اند ولی این نظر بثبوت نرسیده، در تب، نفوذ اتیوپی بدست یك «شیفتهٔ الهی آمون» اجرامی شد ودر این موقع آمناردیس (۳) دختر کاشتا این مأموریت مهم رابعهده داشت. پیانخی، هنگام عبور ازتب (حدود ۷۳۰) شاپنوپت اول همسر الهی آمون و دختر اوزورکـون سوم را واداشت که آمناردیس را بفرزندی بپذیرد تابااین ترتیب استفاده از خزائن آمـون را برای سلسله خود تامین کند، شاباکا مصمم شد کلیه میراث خود وسرزمین مصررابدست آورد بنابراین ناپاتا راترك گفته درتب مستقر گردید واز آنجا برای تصرف دلتا روانه شد، دوران سلطنت اوبآرامش وامنیت گذشت وچون اوهم مانند سایرسلاطین اتیوپی مردی متقی وپارسا بود، بترمیم واحیاء معابد همت گماشت واثر اقدامات اوهم درمصر علیا (کارناك، لوکسور، مدینه‌هابو، دندره) وهم درمصر سفلی (ممفیس، آتریبیس، بوتو) دیده میشود، برای تهیهٔ مصالح لازم استخراج معادن سنگ وادی حمامه بدست اوشروع شد، نسبت بآشور وی سیاست مسالمت آمیز پیش گرفت، میان او وسارگن دوم هدایائی مبادله شد و بدون شك وی در این کار پیش قدم بوده است، در کویون-جیك مهرهای گلی بنام شاباکا بدست آمده که مسلماً برای مهر کردن هدیه‌ای که پادشاه

---

۱– Sibo. ۲– Raphia
۳– Aménardis.

اتیوپی بپادشاه آشور فرستاده مورد استفاده قرار گرفته است وچون پادشاه آشورهم پس از این هدایائی بمصر فرستاده ، شاباکا تمام ملل آسیا را خراجگزار مصر قلمداد کرده ودر صحنه هائی که ازاو باقی مانده خودرا درحال کشتار آسیائی‌ها و افریقائی‌ها تصویر کرده است .

**شاباتاکا وتاهارکا**

جانشین شاباکا پسراو شاباتاکا[1] بود وی ظاهراً لیاقتی ازخود بروز نداده امور سلطنت رابیکی از پسران جوان پیانخی موسوم به تاهارکا[2] سپرد واو هنگامی که وارد مصرشد بیست سال داشت ، وی درفتح دلتا شرکت کرد وظاهراً درطی سلطنت شاباکا دردربار بسرمیبرد وپس ازمرگ اوقدرت ولیاقت زیادی ازخود ظاهر ساخت ، وضع مصر در این زمان چندان خوب نبود و پادشاهان اتیوپی واقعاً وحدت مصررا عملی نکرده بودند ، اشعیاء[3] دریك قسمت از کتاب خود موسوم به «وحی در باره مصر» از پیش آمد هائی که زمامداران دلتا را بمخالفت بایکدیگر وا می‌داشت چنین می گوید «من مصریان رابر مصریان خواهم برانگیخت. برادر با برادر خود همسایه باهمسایه خویش و، شهربا شهر وکشور باکشور جنگ خواهند نمود .» (کتاب اشعیاء نبی باب نوزدهم) .

خطر آشور مخصوصاً درخارج بیشتراحساس میشد ، سناخریب که ازسال ۷۰۵ جانشین پدر خود سارگن دوم شده بود تصمیم داشت فلسطین را فتح کند ، برای جلوگیری ازاو همچنانکه در زمان سالماناسار (۸۵٤) پیش آمد،زمامداران مختلف آسیائی باهم متحد شدند آغازجنگ بضرر متحدین بود وشهرهای سامارى همه‌تسلیم شدند ، سپس نوبت بشهرهای یهودا رسید حزقیا پادشاه یهودا میخواست باسنا خریب که در لاکیش[4] ار دوزده بود وارد مذاکره شود ، سناخریب تقاضای سیصد تالان

---

۱- Shabataka.　۲- Tabarqa

۳- مشاورحزقیا پادشاه اسرائیل .

٤- Lakish.

نقره وسی تالان طلا ازاو داشت وچون این پیشنهاد ردشد اورشلیم را محاصره کرد، شهر بمقاومت برخاست و از طرف شاباناکا قوائی بفرماندهی تاهارکا بکمك اورشلیم فرستاده شد، سناخریب از راه تمسخر برای حزقیا چنین پیغام فرستاد « برای شورش علیه من بکه اطمینان کرده‌ای؟ بمصر! این نی شکسته وضعیف که هر کس دست خود را بر آن بگذارد دستش را سوراخ و مجروح می کند! آری، اینست صفت فرعون، پادشاه مصر، برای همه کسانی که باو اعتماد کنند». (۱)

سناخریب برای مقابله باتاهارکا ازلاکیش خارج شد وظاهراً بدون آنکه دو سپاه درگیر شوند بوضع معجزه آسائی اورشلیم وتاهارکا هردو نجات یافتند.

شرح این پیش آمد، هم در تورات (۲) وهم بوسیلهٔ هرودوت ضبط شده، بنا بروایت تورات، یهوه برای نجات شهر مقدس خود یکی از فرشتگان را بزمین فرستاد واو باشمشیر یکصد و هشتاد و پنجهزار آسوری را کشت، با این عمل ناچار بقیه سپاهیان نیزاز میدان جنگ گریختند.

هرودوت هم این معجزه راباکمی اختلاف ضبط کرده وبعقیده اومخصوصاًقوای مصری ازاین مداخله آلهی استفاده بردند: در این موقع حکومت مصردر دست یکی از کهنه هفائیستوس (۳) (پتاه) موسوم به ستوس (٤) بودکه پس ازشاباکا بتخت نشست (مقصود شاباتاکا میباشد). ستوس بسپاهیان نظر خوشی نداشت وسهمی که از اراضی مصربرای آنها اززمان ششونك اول تعیین شده بودحذف کرد، هنگامی که سناخریب بجانب مصررفت سپاهیان ازمقابله بااو خودداری کردند، ستوس دراین موقع بخداوند متوسل شد ودر حین دعا واستغاثه بخواب رفت، درخواب باو الهام شدکه فتح نصیب وی خواهد بود، ستوس که باین ترتیب کاملا مطمئن شده بود بفرماندهی دسته هائی از پیشه وران وکسبه بجلوگیری دشمن رفت، شب قبل از مصاف، تعداد زیادی موش باردوگاه آشوریها حمله برد «وهمه تیردانها، تیروکمانها وهمچنین تسمهٔ سپرها را

---

۱- کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم. ۲- کتاب دوم پادشاهان باب نوزدهم.

۳- Héphaïstos ٤- Séthos

جویده آنها را بوضعی در آوردند که روز بعد آسوریها بسبب نداشتن سلاح و وسیله دفاع از میدان جنگ گریختند.»

البته تشخیص واقع و حقیقت دشوار است ولی امر مسلم اینست که سناخریب از روی اجبار فلسطین را ترک گفت منتهی علت این عقب نشینی شکست نظامی نبوده، در بارهٔ علت واقعی این عمل فرضیه هائی هست و حدسی که قابل قبول بنظر میرسد اینست که شیوع وبا، سپاهیان آشور را از پا در آورده و همین پیش آمد موجب نجات تاهارکا و اورشلیم شد.

سناخریب دیگر در فلسطین دخالتی نکرد و در سال ۶۸۹ بدست پسران خود بقتل رسید، همان سال تاهارکا در مصر بجای شاباتاکا (که بعقیده مانتون بدست خود او کشته شده بود) بتخت سلطنت نشست.

پادشاه جدید ظاهراً بترمیم سازمانهای داخلی کشور پرداخت، کتیبه‌ای که بتاریخ سال ششم سلطنت اواست اورا منحصراً مشغول عبادت و انجام فرائض دینی و همچنین کارهای خیر درباره رعایای خود نشان می‌دهد، در این سال بر اثر همین عبادات و اعمال خیر، آب نیل پس از سالها نقصان و کاهش، فوق العاده زیاد شد منتهی این طغیان خساراتی هم ببار آورد که تاهارکا اسمی از آن نبرده وفقط از منافع آن صحبت کرده، در این کتیبه علت طغیان نیل ذکر شده و آن بارندگیهای فراوانی بوده که در نوبی صورت گرفته، این اولین مرتبه است که در اسناد مصری علت طغیان بصورت علمی توجیه شده.

این پادشاه بناهای زیبائی در کارناك کرد، بدستور اوستون بندی عالی در حیاط مقدم معبد آمون شد، یکی از آن ستونها هنوز برپاست و از لحاظ رعایت تناسب و دقتی که در ابعاد آن بکار رفته بسیار جالب بنظر میرسد، نام این پادشاه در مدینة‌هابو وادفو و وادی حمامة و تانیس دیده میشود و ظاهراً مقر او بیشتر در تانیس بوده، چنانکه بعد گفته خواهد شد این امر شاید علت سیاسی داشته، تاهارکا اداره مصر علیا را بشخصی موسوم به منتوئم هات سپرد و او عنوان چهارمین پیمبر آمون، امیر تب و حاکم جنوب برخود می گذاشت، پدر او پیشتر مقام امیری تب را داشت و منتوئم هات هم مانند خود

تاهارکا سیاه پوست بود و از این موضوع میتوان تصور کرد که ادارهٔ نواحی مهم کشور مخصوصاً بهموطنان پادشاه سپرده میشد، باید متوجه بود که منتوئم هات در میان کهنه مقام کوچکی داشت و بنابراین قدرت دینی و قدرت دنیائی بکلی از هم جدا بودند، قدرت دینی درزمان سلطنت تاهارکادردست شاپنوپت دوم دختر پیانخی (خواهر تاهارکا) بودو کاهن بزرگ دراین موقع وظیفه مهمی نداشت.

درناپاتا شاید یکی ازاعضای خانواده سلطنتی، بعنوان شریك سلطنت، باتاهارکا همکاری می کرده ولی متأسفانه هیچ مدرکی برای تأیید این فرضیه در دست نیست. ممکن است تاهارکا برقابتی که میان سلاطین جزء مصرسفلی وجود داشته و بیشتر هم بآن اشاره شد خاتمه داده باشد و شدت و فعالیتی که وی در دوران زمامداری بخرج داد ظاهراً اختیار سراسر مصررا دربید قدرت او گذاشت واین نظر با مطالعه اقداماتی که اودر سیاست خارجی بعمل آورد تأیید میشود.

چنانکه دیدیم وی تانیس رابپایتختی انتخاب کرد واز آنجا وقایعی که در آسیا می گذشت تحت نظر قرار داد وچون درزمان سلطنت شاباتاکا بفرماندهی قوای مصری بفلسطین رفته بود میل داشت سیاست فراعنهامپراطوری جدید را در آسیا تعقیب کند. درنینوا، آسارهادون پسرسناخریب سلطنت می کرد واو گذشته ازاینکه درقتل پدرشرکت نداشت انتقام وی را نیزاز دشمنان گرفته بود، در آغاز سلطنت، بیشتر هم اومخصوصاً صرف عمران کشور شد ولی درعین حال آسیای مقدم ومصررا از نظر دور نکرد، درهمین ایام تاهارکا مشغول ایجاد شورشهائی در آسیا وعقد پیمانهائی بادست نشاندگان متعدد آشور بود و باحتمال قوی در طغیان صیدا که در سال ۶۷۷ بسختی جلو گیری شد دست داشت، سال بعد وی پادشاه صور رابقیام علیه آشور برانگیخت وعاقبت درسال ۶۷۴ آسارهادون باین شورش ها خاتمه داده بجانب مصر حرکت کرد ولی مسلماً نتوانست نقشه خویش راعملی کند و چنانکه میدانیم نخستین تصادم میان قوای مصرو آشور درسال ۶۷۱ صورت گرفت، دراین سال سپاهیان آشوری بفرماندهی پادشاه بجانب مصر روانه شدند و آسارهادون قبلا شهر صور رابمحاصره گرفت منتهی

چون نتوانست شهررا تصرف کند ازراه بیابان سینائی بطرف مصر رفت ، عبورازصحرا بآسانی انجام گرفت ورؤسای قبایل بدوی در تهیه شتر برای حمل آب و مواد غذائی کمال مساعدت را کردند ، پادشاه همه موانع را ، که یکی از آنها حمله خطرناك مارهای دوسر بود، ازپیش پابرداشت وبمدخل وادی تومی‌لات[1] ، درایش‌خوپری[2] رسید واز آنجا در ظرف پانزده روز خود را بشهر ممفیس رسانید و پس از محاصره کوتاهی شهررا گرفت ، حرم تاهارکا ، پسران ودختران وتمام ثروت اوبدست پادشاه آشور افتاد واو ازاینکه نژاد اتیوپی رابااین ترتیب ازمصر برانداخت مباهات می کند. وی دراین موقع فقط دلتا را مطیع کرده وهمه‌امرا تبعیت آسارهادون راپذیرفته‌بودند ولی تاهارکا که خودرا مغلوب نمی‌دانست ظاهراً به‌تب وشاید بنواحی دور دست تری پناه برده بود . درفهرست امرای مصری خراجگزار آسارهادون ، نام امیرتب ، منتوئم هات نیزدیده میشود منتهی نباید تصور کردکه این موضوع دلیل پیشرفت قوای آشور تاشهر مقدس آمون بود بلکه منتوئم هات بسبب بیمی که ازپیشروی دشمن داشت ترجیح داد بااومصالحه کند وخراج مقرر راپردازد. گذشته‌ازمنتوئم هات مشهورترین این امرانخائو پسربوکوریس وامیرسائیس بودکه اوهم مانند همه مغلوبین کمال سستی وزبونی‌رانشان داد. وی برپسر خود پسامتیك وشهر سائیس نام آشوری گذاشت وامیر دیگری خود را شارلوداری[3] خواند وظاهراً سایر امرا نیز از آنها تقلید کردند ، در هرحال آسارهادون بکشور خود بازگشت درحالی که خودرا پادشاه مصرعلیا وسفلی و پادشاه اتیوپی اعلام داشت ودر طول راه بناهائی بافتخار این پیروزی بر پا کرد ، در سنجرلی[4] کتیبه‌ای هست که تاهارکا رابزانو و در حال تضرع درمقابل آسارهادون نشان می‌دهد ، دراین حجاری مخصوصاً سعی شده است که اوکاملا بصورت یك سیاه‌پوست نموده شود . باتمام این احوال تاهارکا خود رامغلوب نمی‌دانست و بمحض این که پادشاه آشوراز مصر رفت بتحریك شاهزادگان مشغول شد ودر این کارتا حدی‌هم توفیق یافت ، درسال ۶۶۹ تاهارکا ممفیس را گرفت و آسارهادون ناچار قوائی برای

---

۱- Ouadi Toumilat .
۲- Ichkoupri .
۳- Sharloudari .
٤- Sendjirli .

تصرف ممفیس تجهیز کرد لیکن پادشاه آشوردرراه جان سپرد ومصرازاین خطرنجات یافت ، جانشینی آساهاردون بپسرش آسور بانیپال رسید ، تاهارکا مدت سه سال بارامش سلطنت کرد ودر سال ٦٦٦ یك گاو آپیس مرد ومراسم تدفین او بتاریخ سال بیست و وچهارم سلطنت تاهارکا ثبت شد. درهمین سال آسور با نیپال قوای عظیمی که از آشوریها وسوری‌ها تشکیل یافته بود بمصر فرستاد . ممفیس بتصرف بیگانگان در آمدو تاهارکا برای دومین بار به تب گریخت ، امرای دلتا بهوا خواهی ازتاهارکا برخاستند ولی قوای کمکی آشور شورشیان رابجای خویش نشاند ، درپاره‌ای ازمدارك آشوری چنین وا نمود شده که قوای آشور بانیپال پس ازچهل روز کشتی رانی درنیل به تب رسیده‌ودر آنجا اردو زده‌اند شاید کتیبهٔ معروف منتوئم هات نیزمربوط بهمین زمان باشد ، چون حاکم مقتدر جنوب از یك حمله خارجی بشهر تب صحبت کرده و می گوید با وجود فداکاریهای زیاد خسارات فراوانی به معابد شهروارد آمد ولی شهرتب بهرحال صدمهٔ چندانی ندید . درشمال ، امرای دلتا که بجانبداری ازتاهارکا قیام کرده بودندمنجمله نخائو و شارلوداری دستگیر و به نینوا گسیل شدند ، پادشاه نسبت بـه نخائو محبت فراوان کرد واورا باهدایای زیاد بسائیس فرستاد وپسراو پسامتیك رابامارت آتریبیس گماشت .

**مرك تاهارکا وسلطنت تانوتامون (٦٦٤ تا ٦٥٦ ؟)**

تاهارکا در سال ٦٦٤ در گذشت و چون درکتیبه منتوئم هات باحترام از وی یاد شده باید گفت که تاهارکا پس از تسلط آشور باز هم در تب سمت پادشاهی داشته ودر ممفیس نیز ظاهراً زمامداری اومحفوظ بوده .

پس ازمرگ تاهارکا یکی ازخواهر زاده های او موسوم به تانوتامون جانشین اوشد وی پسر شاباتاکا (عده‌ای پنداشته‌اند که اوپسر شاباکا بوده) ویکی از خواهران تاهارکا بـود ، هیچ سندی در دست نیست که بموجب آن بتوان گفت تـانوتامون در سلطنت باتاهارکا شرکت داشته ، در لوحه بزرگی که به « ستون رؤیا » معروف شده

تانوتامون از کیفیت زمامداری خود و فتح مجدد مصر صحبت می کند ، چندی پیش ازمرگ تاهارکا ، اودر خواب دید که دو مار یکی درطرف راست و دیگری در طرف چپ اوایستاده‌اند تعبیر خواب این بود که اودوران پرافتخاری درپیش دارد و در طی آن سراسرمصررا از آشورپس خواهد گرفت بنابراین بمحض وفات تاهارکا، تانوتامون به ناپاتا آمد وخود راپادشاه خواند از آنجا درمسیر نیل پیش رفت وهمه‌جا بخصوص درالفانتین وتب بگرمی استقبال‌شد. درتب هنوزهم منتوئم هات باموافقت‌شاپنوپت‌دوم، شیفتهٔ الهی آمون سلطنت می کرد ، تانوتامون بطرف‌ممفیس رفت ودر آنجا«هواداران طغیان» یعنی امرائی را که نسبت بآسوربا نیپال وفادار مانده بودند دید . جنگ بنفع اوخاتمه یافت وشورشیان بشهرهای خود پناهنده شدند ، بناباظهار پادشاه‌وی چندروز دردلتا ماند بدون آنکه بادشمنان روبرو شود چون آنها ازترس درقلاع شهرحصاری شده بودند . تانوتامون‌به ممفیس بازگشت ودر آنجاامرای دلتا برهبری پاخروری (۱) امیرپازپد (۲) باهدایای زیاد بحضور وی رسیدند ، کتیبه تانوتامون بشرح این مفاخر خاتمه یافته وطبعاً ذکرعاقبت این حوادث یعنی‌ورود آسوریها وفراراو بجنوب،فراموش شده ، اوهم مانند تاهارکا به تب گریخت وپس ازچندی بپایتخت دور افتاده خود ناپاتا رفت چون آسوریها تانواحی تب درتعاقب وی بودند ، شهرتب این بار بتصرف دشمن در آمد وبدست قوای آسور بانیپال خسارات فراوان دید .

یادگار تصرف تب ورفتاری که باشهر شد مدتها نیزدر خاطره‌ها باقی‌ماند و نیم قرن‌بعد هنگامی که ناهوم (۳) میخواست درباره‌سرنوشت‌نینوا صحبت کند سرگذشت تب را نمونه قرار داد وگفت « آیا توبهتر از نوآم‌ـون (٤) (تب) هستی کـه در میان رودخانه‌ها قرار داشت ، اطراف آنرا آبها فراگرفته بودند ودریا حصار و با روی آن بود ، اتیوپی و مصریان متعددی نیروی او بودند و مردم لیبی نیز کمك آنها . معذلك وی تسخیر ومحوشد، مردم اودر گوشه کوچه ها ازمیان رفتند، بزرگان وی نیزبزنجیر

۱– pakhérouri .　　　۲– Paséped .
۳– Nahum　　(یکی ازپیمبران یهود)
٤– No - Amon .

اسارت در آمدند» .

شاید تانوتامون هرگز بفکر مراجعت به تب نبوده ولی در موزه قاهره ستونی موجود است که بتاریخ سال هشتم سلطنت او (٦٥٥) میباشد بنابراین باید نتیجه گرفت که سلسله جدید سائیس بلافاصله مورد قبول مصر علیا قرار نگرفت واین ناحیه‌ازمصر مدتها برهبری منتوئم هات نسبت بسلسله اتیوپی وفادار ماند .

حکومت اتیوپی چند قرن در ناحیه ناپاتا ـ مروئه (۱) پایدار بود و جانشینان تانوتامون آداب مصری رابزودی ازدست دادند ، خط هیروگلیف متروك شد و زبان

| Valeur du hiéroglyphe égyptien correspondant | Signes méroïtiques hierogl. | Signes méroïtiques cursifs | Valeur | Valeur du hiéroglyphe égyptien correspondant | Signes méroïtiques hierogl. | Signes méroïtiques cursifs | Valeur |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | [illegible] | [illegible] | a | rw,l | [illegible] | [illegible] | l |
| šn | [illegible] | [illegible] | e | jr | [illegible] | [illegible] | ḫ |
| jḥ | [illegible] | [illegible] | ê | nw | [illegible] | [illegible] | ẖ |
| ʿš | [illegible] | [illegible] | i | | [illegible] | [illegible] | s |
| jj | [illegible] | [illegible] | y | š' | [illegible] | [illegible] | š |
| w' | [illegible] | [illegible] | w | s' | [illegible] | [illegible] | k |
| b' | [illegible] | [illegible] | v | q | [illegible] | [illegible] | q |
| p | [illegible] | [illegible] | p | ṯ | [illegible] | [illegible] | t |
| m | [illegible] | [illegible] | m | t+h | [illegible] | [illegible] | te |
| nn | [illegible] | [illegible] | n | | [illegible] | [illegible] | tê |
| | [illegible] | [illegible] | ñ | wz't | [illegible] | [illegible] | z |
| mr | [illegible] | [illegible] | r | | | | |

خط مروئیتی

افریقائی و خط مخصوصی که بخط مروئیتی (۲) ( باسم مروئه پایتخت جدید ) معروف است مورد استفاده قرار گرفت ، ازاین موقع نام سلطنت نوبی از تاریخ مصر محو شد .

۱ـ Napata– Mèroé . ازشهرهای نوبی که درسال ۳۰۰ قبل ازمیلاد پایتخت اتیوبی شد

۲ـ Méroïtique .

# فصل سیزدهم

## از پسامتیك اول تا اسکندر بزرك

## (۶۶۳-۳۳۲)

### سلسله بیست و ششم (۶۶۳-۵۲۵)

#### الف - اخراج آشوریها

در هیچیك از اسناد مصری بموضوع اخراج آشوریها اشاره‌ای نشده و شاید پسامتیك اول نیز، مانند آهموزیس، عمداً در این باره سکوت کرده و تیره روزیهای کشور خود ودوران غم انگیز نفوذ اجانب را از نسلهای آینده پنهان داشته است.

معذلك ازروی برخی اشارات که در متون آشوری هست و تا حدی باروایت هرو دوت‌شباهت دارد، می‌توان اطلاعاتی دراین باره بدست آورد.

پس از مرگ کاهن هفائیستوس، مصریان که بعقیده هرودوت نمی توانستند از پادشاه صرفنظر کنند مملکت را بدوازده قسمت تقسیم و ادارهٔ آنرا بدوازده فرمانده تسلیم کردند، این دوازده تن قراری بین خود گذاشتند که «بیکدیگر زیان نرسانند، کسی در صدد آن نباشد که چیزی از دیگری بدست آورد، جداً دوست و هواخواه یکدیگر باشند». آنها بیم آن داشتند که مبادا یکی از آنها در صدد تجدید سلطنت برآید چون پیشگوئی شده بود که سلطنت مصر بدست کسی خواهد افتاد که در معبد هفائیستوس (پتاه) درجام برنجی شراب بنوشد.

با تمام دقتی که از طرف امرا برای جلوگیری از این پیش آمد میشد موضوع پیش گوئی بدست پسامتیك، امیر سائیس که سابقاً بوسیله آسور بانیپال دستگیر و به نینوا فرستاده شده و بعداً از طرف او بامارت آتریبیس رسیده بود، عملی شد (باید

دانست که پسامتیك پس ازمرگ پدر خود نخائو اول،ناحیه سائیس رابارث برده بود)
یعنی درروزی که امرای دوازده گانه طبق معمول در معبد هفائیستوس بباده نوشی مشغول
بودند ، کاهن معبد بجای دوازده جام طلا که معمولا دراین تشریفات بکار میرفت،یازده
جام بمجلس آورد ، پسامتیك که نفر آخر بود بدون توجه بعاقبت عمل خویش ، کلاه
برنجی خودرا ازسر برداشته درآن شراب نوشید ، ازهمان لحظه سرنوشت وی معلوم
بود و سلطنت مصر مطابق پیشگوئی در اختیار وی قرار می گرفت ، همکاران وی در
صدد قتل او بر نیامدند چون اطمینان داشتند که عمل امیرسائیس باحسن نیت بوده ولی
مصمم شدند که او را بباتلاقهای دلتای شمالی ، یعنی به همانجاکه جد او تفناخت در
موقع اردوکشی پیانخی پناه برده بود ، تبعید کنند .

امیر سائیس برای مشورت نزد هاتف بوتو رفت و باو خبر داده شد که « وسیلهٔ
انتقام او ازراه دریا فراهم خواهد شد و آن موقعی است که مردان برنجی ظاهرشوند»
کمی بعد ، عده‌ای از اهالی ایونی و کاری ، کـه دردریاها براهزنی مشغول بـودند و
جوشن های برنجی بر تن داشتند نزدیك مقرپسامتیك بساحل پیاده شدند . پسامتیك
بگرمی آنها راپذیرفت وبا مواعید زیاد آنها را واداشت که بااو متحد شوند ، علت این
اقدام آن بود که پسامتیك بموجب پیش گوئی بوتو ، آنها را که مردان برنجی بودند
وسیله انتقام خود می دانست و در واقع بوسیله این قوای خارجی ، پسامتیك بآسانی
برهمکاران قدیم خود فائق شد و وحدت مصررا بنفع خویش جامعه عمل پوشاند .

دراین اقدام مؤثر ترین کمك پسامتیك ، ظاهراً ژیژس[۱] پادشاه لیدی بود،وی
که در آغازکار برای دفع خطرهند و اروپائیها وسیمری‌ها[۲] با آسور بانیپال متحد
شده بود پس ازدو فتح درخشان درصدد مخالفت باآشوریان برآمد ، بنابراین متوجه
پسامتیك اول که مقتدر ترین پادشاه تابع نینوا وبلا تردید موافق با نظریات وی بود ،
گردید و کمکهای نظامی نیز برای او فرستاد . از سالنامه های آشوری در این باره
اطلاعی بدست نمی آیدبلکه منحصراً صحبت ازسرکوبی شورشیان لیدی است،بموجب

---

۱– Gygés .　　۲– Cimmériens ازملل ساحل بحرسیاه

این مدارك ژیژس درمیدان جنگ کشته شد (۶۵۳) و پسر او آردیس [۱] ناچار از آسور-بانیپال معذرت خواست وخودرا مطیع وی خواند.

دراین اثنا معلوم نیست درمصر چه گذشته، حکومت دوازده نفری که هرودوت از آن سخن گفته اشاره برژیم ملوك الطوایفی است که بلاشك پس ازشکست تانوتامون تحت نظر آشوری‌ها درمصر رواج گرفته وچنانکه پیشتر گفته شد چون آشوری‌ها از اختلاف امرای مصری استفاده میبردند این وضع راحفظ می کردند. «مردان برنجی» که دردلتا پیاده شدند وبگفته هرودوت از جانب خداوند مأمور حمایت امیر سائیس بودند ظاهراً همان مزدوران یونانی میباشند که ژیژس بکمك پسامتیك فرستاده بود، اتحاد این دو پادشاه گرچه برای ژیژس نتیجه خوبی نداشت ولی مسلماً بنفع پسامتیك تمام شد چون با این کمك وی توانست آشوری ها را از مصر براندو خود را پادشاه مصر علیا وسفلی اعلام کند.

پسامتیك بتعاقب آشوری‌ها تافلسطین رفت وباظهار هرودوت شهر آشدود [۲] رامحاصره کرد ولی شهرپس از ۲۹ سال تسلیم شد، چنانکه پیشتر گفته شد آهموزیس هم (فصل هشتم ـ اخراج هیکسس‌ها) درهمین شرایط دشمن راتا فلسطین تعقیب کرد (محاصره شاروهن) وبنابراین اردو کشی پسامتیك بآسیا را می توان صحیح دانست و ظاهراً درطی همین محاصره پسامتیك اول موفق شدسیت‌ها را ازحمله بمصرمنصرف کند.

در هر حال هنگامی که ژیژس وفات یافت (۶۵۳) مصر مسلماً از قید اطاعت آشوری‌ها خلاص شده بود بخصوص که پسامتیك ازسال قبل نسبت بمصر علیا رفتاری پیش گرفت که مخصوص یك سلطان مقتدر بود.

---

۱– Ardys.

۲– Ashdod. (Esdoud وامروز Azôtos بروایت هرودوت)

# ب - پسامتیک اول و مصر علیا

**ستون فرزند خواندگی**

پیشتر گفتیم که تانوتاموون پادشاه اتیوپی تا سال ۶۵۵ هم در تب عنوان پادشاهی داشت ولی این امر ظاهری بود و در واقع امیر تب، منتوئم هات دردورهٔ زمامداری سلاطین مختلف مقام خودرا حفظ کرده برتب حکومت می کرد، در کار زمامداری، وی شریك ودستیار شاپنوپت دوم، زوجه الهی آمون ودختر خوانده او، آمناردیس دوم، که اولی دختر پیانخی و دومی دختر تاهارکا بود، محسوب میشد البته پسامتیك که دراین موقع خود را فرمانفرمای سراسر مصر میخواند نمیتوانست حضور نماینده سلسله قدیم اتیوپی (دختر پیانخی) را درمصر متحمل شود ولی اخراج زوجه الهی آمون از تب، که نفوذ روحانی زیادی در مصر علیا داشت بسیار مشکل بود، خوشبختانه این موضوع بی‌سابقه نبود و کمی پیش ازسال ۶۳۰ هنگام فتح ناحیه تب بدست پیانخی همین مشکل پیش آمد منتهی باین ترتیب که شاپنوپت اول زوجه الهی آمون و دختر اوزورکن سوم، خواهر پیانخی بنام آمناردیس اول را بدختری پذیرفت، پسامتیك هم بهمین عمل متوسل شد ودختر خود نیتوکریس رابعنوان دختری به شاپنوپت دوم دختر پیانخی وزوجه الهی آمون قبولاند ولی چون پسامتیك نفوذی درمصر علیا نداشت طرفین پس ازمذاکرات زیاد برفع این مشکل توفیق یافتند وچنان که حدس می‌زنند منتوئم‌هات وشاپنوپت دوم باین شرط حاضر بقبول پیشنهاد پسامتیك شدند که قسمت اعظم مزایا وحقوق خودرا درمصر علیا محفوظ نگاهدارد.

پسامتیك شخصاً به تب نرفت وامیرهراکلئوپولیس موسوم به سماتوتفناخت (۱) را بنمایندگی از طرف خود فرستاد، موکب نیتوکریس هنگام ورود به تب از طرف منتوئم‌هات و شاپنوپت مورداستقبال‌قرار گرفت وازاین‌پس نامی ازامناردیس دیده‌نمیشود در ذیل متنی که در آن ازتشریفات پذیرش نیتوکریس صحبت شده سیاهه‌ای از اموال واگذاری باو نیزهست، قسمتی از این اموال از طرف شاپنوپت و خانواده

۱- Smatoutefnakht .

منتوئم هات و کهنه آمون وقسمت دیگراز طرف پسامتیك پدر وی ومعابد دلتاو مصر میانه بوی تفویض شده وعبارت بود ازاراضی که درشهرستانهای مختلف مصر علیا ودلتا قرار داشت ومقداری عواید جنسی - نیتوکریس ازاین پس شاپنوپت سوم خوانده‌شد و اوما قبل آخرین نماینده این سلسله زنانه است که نفوذ روحانی تب را از نیمه قرن هفتم تاحمله ایران محفوظ نگاهداشت و با اجرای روش فرزند خواندگی حکومت تب را ادامه داد ، شاپنوپت سوم تاسال چهارم سلطنت آپریس [۱] (۵۸٤) حیات‌داشت وچند سال پیش از مرگ خود (۵۹۳) دختر پسامتیك دوم بنام آنخ نسنفریبرع [۲] را بفرزندی پذیرفت ، این زن مشاغل شیفته الهی آمون را تا ورود ایرانیان بمصر عهده دار بود (۵۲۵) .

**شورش پادگان الفانتین**

جنگجویان لیبی را باید درعداد دشمنان عمدهٔ پادشاه جدید بشمار آورد چون آنها راضی‌نبودند سلسله جدیدی در مصر مستقر شود و با آنکه خانوادهٔ پسامتیك اصلا از مردم لیبی بوده‌اند جنگجویان مزبور ازبیم آنکه مبادا مزایای آنها قطع گردد باوی مخالفت میکردند بخصوص که پسامتیك اول مردی‌مدبر ونیرومند بود وهرگز راضی نمیشد ازاختیارات و نفوذ خود بنفع دیگران صرف نظر کند . دراین موقع قوای مصری درسه نقطه متمرکز بودند : درالفانتین ، مقابل اهالی نوبی ، درپلوز [۳] مقابل بدویان و آشوریان و درماره‌آ [٤] در برابر مردم لیبی؛ واین تقسیم بندی بقدری صحیح ومنطقی بودکه حتی در زمان ایرانیان نیز بهمان صورت باقی ماند .

بقرار اظهار هرودوت ، درزمان پسامتیك اول ، سپاهیان الفانتین باین جهت که پیمان آنها ازسه سال پیش تجدیدنشده بود سربطغیان برداشته وبجانب نوبی‌رهسپار شدند ، پادشاه بتعاقب آنها رفت ولی نتوانست آنها رابمصر بازگرداند . ممکن‌است

---

۱– Apriès . ۲– Ankhnesnéferibrê .

۳– peluse (Tell Dafenneh) . ٤– Maréa .

هرودوت در نقل این روایت دچار اشتباهی شده باشد ، چون در زمان آپریس پادگان الفانتین از اوامر پادشاه سرپیچیده بالفانتین رفت ، نزوهور [1] حاکم جنوب آنها را بمصر مراجعت داده تسلیم پادشاه کرد و این عده بسبب نا فرمانی مورد عقوبت شدید وی قرار گرفتند .

با شباهت کاملی که میان این دو روایت موجود است می توان گفت که شاید هرودوت واقعه زمان آپریس را به پسامتیك اول منسوب کرده باشد ولی باتمام این احوال بعید نیست که پسامتیك هم گرفتار نارضامندی سربازان لیبی شده باشد وما در این باره بعداً صحبت خواهیم کرد .

**اداره مصر علیا در زمان پسامتیك اول**

انتصاب نیتو کریس هم نتوانست بمسائل مورد اختلاف در مصر علیا خاتمه دهد ، هدف پسامتیك این بود که حتی الامکان از نفوذ منتوئم هات ، امیر تب ، که تمایلی بسلسله قدیم اتیوپی داشت بکاهد. این امیر که علی الظاهر موقع ومقام خودرا حفظ کرده بود درواقع قدرت واختیاری در مصر نداشت وهمه فعالیت وی وپسرش نزوپتاه وعمال مختلف دربار نیتوکریس بحوزه کارناك محدود میشد ، البته همهٔ این اشخاص ادعای حکومت بر سراسر مصر علیا را داشتند ولی این ادعا اساس ومبنائی نداشت وجز درناحیه تب فرمان آنها مجری نبود، زوجهٔ الهی آمون چنانکه پیشتر دیدیم مالك زمینهائی درهفت شهرستان مصر بودولی این اراضی همه در شمال تب قرار داشتند و از اینجا می توان دریافت که پادشاه مصر نمیخواست توجه امیرتب وهمکاران اوبطرف جنوب معطوف شود .

نواحی جنوبی ، بلافاصله پس از تشریفات انتصاب نیتوکریس ، بدست یکی از کارمندان وفادار پسامتیك اول موسوم به نسنائویائو [2] سپرده شد ، وی عنوان فرمانداران قدیم (رئیس بنادر) بر خود میگذاشت و بعلاوه کاهن هوروس بهدتی یعنی

---

۱- Nèsouhor .

۲- Nesnaouiaou .

هوروس ادفو نیز بود ، مقروی درادفو بود وباین ترتیب می‌توانست برشمال و جنوب قلمرو خود بآسانی نظارت داشته باشد ، این مأموریت نیز نظیر مأموریتی است که سابقاً پیی اول به مربرع نفر ، معروف به‌کار (سلسله ششم) واگذار کرد ، نسنائویائوهم مانندکار ازاهالی دلتا بوده .

وظیفه حاکم جدید این بود که میان نوبی ، مقر سلطنت پادشاهان اتیوپی ، و مصر علیا سدی ایجاد کند ونسنائویائو بخوبی ازعهده انجام این وظیفه برآمد وتاآخر عمرنیز بهمین مقام باقی بود .

معروفترین رجال شمال تب در این زمان سماتو تفناخت میباشد که نماینده پسامتیك اول هنگام تشریفات انتصاب نیتوکریس بوده ، سماتو تفناخت عنوان ربات هاتیا ، سردار هراکلئوپولیس وفرمانده سفاین راداشت .

برروی تخته سنگی ، که ازمعبد موت درکارناك بدست آمده از شخصی بهمین نام وعناوین یاد شده وبرتخته سنگ دیگری ازهمین معبد زورقی دیده میشود که در ذیل آن جملهٔ «زورق‌شاه پیانخی» نوشته شده است،میس بنسون[۱] ومیس گورلای [۲] که نخستین بار در این باره مطالعاتی کردند آنها رابه پیانخی فاتح مصر نسبت دادند گریفیت[۳] مصرشناس انگلیسی معتقد است که‌این پیانخی کسی است که پس ازسقوط سلسله اتیوپی درمصر ، برناپاتا سلطنت کرده و تخته سنگهای کارناك ظاهراًگواه بر کوششهائی است که در راه مصالحه میان پسامتیك اول و سلاطین ناپاتا بعمل آمده ، ولی این کوششهای صلحجویانه مخالف باسیاست مؤسس سلسله بیست وششم بوده و فرضیهٔ اول صحیحتر بنظر میرسد .

بهرحال نفوذ «فرماندهان سفاین» بر سراسر مصر علیا از قلعه‌ای (؟) در جنوب ممفیس تا الفانتین اعمال میشده ولی معلوم نیست این نفوذ درچه قسمت ازامور معمول بوده . آیا درکارهای سیاسی واداری هم نفوذی داشته‌اند یا منحصراً در معاملات و

---

۱– Miss Benson . ۲– Miss Gourlay

۳– Griffith .

دادوستد هائی که در نیل انجام می گرفت و یاکشتی رانی در آن رودخانه اعمال نفوذ می کرده‌اند ؟ قضاوت صحیح در این باره البته مشکل است و شاید این نفوذ منحصر بمعاملات و کشتی رانی در نیل بوده ونسنائویائو مأموریت دیگری غیراز این نداشته. چنانکه میدانیم امیر هراکلئوپولیس اختیارات مهمی درمصر میانه داشت و نظارت و بازرسی تمام مصر علیا نیز بدست او بود و بهمین لحاظ مقتدرترین عمال جنوب محسوب میشد ، اختیارات او بهرحال بسیار وسیعتر از اختیارات منتوئم هات ، حاکم تب بوده‌است.

خلاصه آنکه پسامتیك اول برای تجدید اختیارات سلسله های شمالی در مصر علیاکه ازیك قرن پیش ازدست رفته بود باقداماتی متوسل شد تا ازقدرت منتوئم هات و کهنه آمون بکاهد ، نیتوکریس دخترخود رادر برابر شاپنوپت دوم زوجه الهی آمون قرار داد ویکی ازعمال وفادار خود موسوم به نسنائویائو را در جنوب با منتوئم هات شریك کرد ، درمصر میانه نیز اختیارات زیادی بامیر هراکلئوپولیس داد و این شخص باآنکه ظاهراً منسوب بیکی از خانواده های اشرافی قدیم بود نسبت به پسامتیك اول کاملا مطیع ووفادار بود .

مقاصد پسامتیك بخوبی انجام گرفت و گذشته از نافرمانی پادگان الفانتین که بوسیله هرودوت نقل شده ، نارضامندی دیگری در مصر علیا برای پسامتیك فراهم نشده .

## ج- پادشاهان سائیس و یونانیها

**کلیات**

بعقیده جمعی از مورخین، اقدامات پسامتیك اول کاملا جنبهٔ ملی داشته و نظیر سیاست پادشاهان امپراطوری میانه بوده ولی بعقیده میراین نظر تا اندازه‌ای صحیح است چون سلسله جدید اساساً خارجی بوده وبرای نیل بسلطنت هم ازمزدوران یونانی استفاده کرده بعلاوه در تمام مدت زمامداری خود به بیگانگان و بخصوص یونانیها لطف مخصوصی داشته ، سلطنت وی از این لحاظ ملی بود که با

برقراری قدرت وامنیت وبا ترویج تجارت ( با آنکه این تجارت هم دردست خارجیان بود) تاحدی عظمت گذشته مصررا تجدید وسعادت ورفاه اهالی راتأمین کرد وهمچنین آداب وسنن قدیم را حتی الامکان محفوظ نگاهداشت ، این علاقه مندی بآداب قدیم بخصوص درمذهب وهنر وادبیات از صفات ممتازهٔ سلسله جدید محسوب میشود ، در سازمانهای اداری وسیاست هم تغییرات کمی ازطرف این سلسله وارد شد .

**نظام و بحریه**

پسامتیك اول وجانشینان او ظاهراً از ارتش قدیم و فرسوده لیبی رضایتی نداشتند چون بلا تردید آنها بیشتر در فکر حفظ منافع خویش بودند و اساس نافرمانی پادگان الفانتین که هرودوت بنقل آن پرداخته شاید همین موضوع بوده، بهرحال مخالفت سپاهیان روز بروز شدیدتر میشد و در زمان آپریس و آمازیس این مسئله،بحرانی درمصر ایجاد کرد .

علت این مخالفت مسلماً تغییر سلسله سلطنتی نبود بلکه رفتار پادشاهان جدید نسبت بطبقهٔ نظامیان مایه ایجاد این وضع شد ، این طبقه در طی دو یا سه قرن اخیر تمایلی باستقلال پیدا کرده و بهمین مناسبت انتظار خدمت وانجام وظیفه از آنها بی موضوع بودو بنابراین پسامتیك اول که ارزش نظامی یونانیان رادریافته وشخصاً آنهارا آزموده بود در صدد برآمد قوای منظمی ازیونانیان تشکیل دهد ، البته تمام ارتش مصرازافراد یونانی تشکیل نمی یافت ( عده‌ای از سربازان لیبی وسوری هنوز درارتش مصر بودند ) ولی سربازان زبده ودرجه داران ازمیان آنها انتخاب میشدند ، این عده درسفر نخائو بسوریه وسفر پسامتیك اول بنوبی همراه آنها بودند ودر قسمت عمده زمامداری این سلسله ، مراقبت مرزهای باز و بیدفاع مصردر دفنه بعهده همین افراد محول بود ، آمازیس برای تسکین هیجان وخشم مصریان نسبت بخارجی ها پادگان دفنه رابه ممفیس انتقال داد ولی آنها را ازخدمت اخراج نکرد .

بحریه جنگی مصرنیز اساساً یونانی بود ، در آنجاکه هرودوت از نخائو گفتگو می کند یادآور میشود که وی کشتی های جنگی دارای سه ردیف پاروزن [1] ، ساخت

---

۱- Triéres .

که عده‌ای از آنها برای استفاده در دریای شمالی و بقیه برای خلیج عربستان و دریای اریتره بودند»، هرودوت برای این قبیل کشتی‌ها مخصوصاً کلمه یونانی تریر رابکار برده، چون در آن موقع این نوع سفاین بتازگی از طرف کرنتی‌ها ساخته شده بود، معلوم نیست که این کشتی‌ها بدست یونیان اداره میشده یا بدست مصریان ولی ظاهراً میتوان گفت که کارهای مهم آنها بدست بیگانگان بوده.

**بازرگانی**

بازرگانان یونانی نیز بدنبال سربازان مزدور یونانی بمصر رفتند وابتدا درشهرهای مختلف دلتا بخصوص شهرهائی که پادگانی داشت مستقر گردیدند و بعدها درمصر علیا نیز مشغول کار شدند، درنواحی ساحلی معاملات زیادی میان یونان ومصر رواج داشت، خارجیان ازاین عمل استفاده شایانی بردند و همین موضوع ظاهراً موجب نارضامندی مصریها شد، آمازیس پس ازتاجگذاری همه امور تجاری رادرشهر نوکراتیس (۱)، واقع درکنار یکی ازشعبه‌های نیل ونزدیك اسکندریه کنونی، تمرکز داد این شهر بسبك یونانی اداره میشد وسکنهٔ آن که همه یونانی بودند باممالکت اصلی خود روابط جاری ودوستانه داشتند، نوکراتیس در نتیجه تجارت با ممالك یونانی، بزودی یکی از بلاد معمور و ثروتمند مصرشد. این شهر پیش بندری داشت که همه کالاهای رسیده از یونان را در آنجا متمرکز میکردند و چنانکه اشاره شد سوداگران ودلالهای یونانی استفاده شایانی ازاین کار بردند.

پیشرفتی که در امر تجارت بوسیله یونانیان ایجاد شد، جانشین پسامتیك اول یعنی نخائو دوم (۶۰۹-۵۹٤) را بر آن داشت که در صدد افتتاح کانال دریای احمر بر آید، این کانال ازراهی می گذشت که کمی بالاتر از بوباستیس قرار داشت و تقریباً در ارتفاع اسمعیلیه فعلی بدریا منتهی میشد، ولی باظهار هرودوت چون هاتفی بوی خبر داد که «کارهای او بنفع بیگانه است» عملیات متوقف ماند، این بیگانه، داریوش بود که همین طرح راتعقیب کرد وبخوبی آنرا بانجام رسانید.

---

۱- Naucratis.

بعقیده هرودوت، نخائو یکعده دریانورد فنیقی را مأمور مسافرت دور دریائی افریقا کرد و بعید نیست که از این سفر، گذشته از تحصیل بازارهای جدید تفحصات علمی نیز منظور بوده؛ این مسافرت سه سال طول کشید و نتایج مطلوب نیز داد، هرودوت از اظهار این دریانوردان که مدعی شده بودند خورشید را زمانی در طرف راست خود دیده‌اند اظهار تعجب کرده ولی همین موضوع که مورد انکار هرودوت قرار گرفته مسلماً یکی از دلایل توفیق دریانوردان در مأموریت خویش میباشد.

**مترجمین** اختلاف زبان، مانع بزرگی برای آمیزش مصریان و یونانیان بود و برای رفع این محظور چنانکه هرودوت میگوید پسامتیك اول از آغاز سلطنت خود عده‌ای از جوانان مصری را بسربازان مزدور یونانی سپرد تا آنها را برای مترجمی آماده سازند، این کار بقدری سودمند و پر استفاده بود که بعدها باظهار هرودوت، مترجمین یکی از طبقات هفتگانه حرفه‌ای را در مصر بوجود آوردند ولی با تمام این احوال تفاهم بین دو نژاد هیچوقت صورت عمل بخود نگرفت.

## ۵- سازمانهای اداری

پیشتر گفته شد که پسامتیك اول بادقت زیادی بسازمانهای اداری مصر پرداخت ولی راجع بطرز عمل او در دلتا و کیفیت غلبه او بر دشمنان اطلاعی در دست نیست. چنانکه هرودوت میگوید پسامتیك با آنها جنگهائی کرد ولی باحتمال قوی گذشته از سربازان یونانی، کمکهای دیگری هم در دلتا برای او پیدا شد، وی نیز مانند منتوهوتپ دوم از اختلاف میان امرا بنفع خویش استفاده برد و پس از آنکه فاتح شد مانند منتوهوتپ زمینهائی بطرفداران خود هدیه کرد.

پسامتیك اول بدون آنکه امرای سابق را از کار بر کنار کند مجبور شد عده‌ای از آنها را علیه دیگران تقویت کند و باین ترتیب ابقای تیولداران قدیم و یا ایجاد دسته های جدید ملاکین برای آنها نفعی نداشت، در مصر علیا موضوع بآسانی حل شد ولی

ظاهراً حل این مسئله دردلتا ، که همیشه مورد توجه پادشاهان سائیس بود ، اشکالاتی دربر داشت .

وضع اداری مصرسفلی گرچه بتحقیق روشن نیست ولی ظاهراً پادشاهان سائیس سیاستی غیراز آنچه در دوره امپراطوری میانه معمول بود در این ناحیه پیش گرفتند پادشاهان امپراطوری میانه که بامشکلاتی مواجه بودند همان اقدامات سلاطین سائیس رامعمول داشتند ( تشدید اختلافات داخلی ، مصادره املاك مخالفین بنفع طرفداران) منتهی نتوانستند ازایجاد طبقه جدید فئودال جلوگیری بعمل آورند درصورتی که پادشاهان سائیس درعین کمك بتوسعه ثروت واملاك طرفداران خود باتدبیر خاصی از بروز خطر ملوك‌الطوایفی جلوگیری کردند .

هنگامی که یکی از عمال طرف توجه پادشاه قرار می گرفت سهمی ازمنافع یك یاچند مکان مقدس باوداده میشد ، این سهم همیشه عبارت بود ازعایدی قطعه‌زمینی که اصولا قابل انتقال باولاد و اعقاب هم بود ولی در واقع ملك معبد محسوب میشد و اختیار آن بدست پادشاه بود بنابر این همانطورکه پادشاه باختیار خود آنرا بیکی ازعمال واگذار می کرد می توانست آنرا از اوگرفته و مجدداً بمعبد تسلیم کند ، این نظر که اخیراً ازطرف کیز (۱) اظهار شده موضوع پاره‌ای ازمتون این عصر راکه درباره واگذاری زمین از طرف اهالی بمعابد بوده بوضع ساده‌ای روشن میسازد ، این قبیل هدایا بفرمان پادشاه صورت می گرفت منتهی هبه کننده حق داشت هر معبدی را که مایل باشد برای بخش زمین انتخاب کند . بااین تدبیر، پادشاهان سائیس عمال عالیرتبه مصررا تاحدی مطیع و منقاد خویش ساختند و با جلوگیری از ازدیاد ثروت آنها از ایجادملوك الطوایف وتیولدارانی که‌مقام پادشاه را بخطرمی‌انداختند ممانعت کردند .

طرز مالکیت درمصر بر اثر پیش آمد هـای سیاسی ، اغلب دستخوش تغییرات مهمی شده ، در آغاز کار پادشاه مالك منحصر اراضی بود ولی بعد از بخشش های متعدد ارباب املاکی پیدا شدند (امپراطوری قدیم ودوره‌اول‌فترت) ، عکس العمل‌امپراطوری

---

۱– Kees . مورخ آلمانی

میانه بتقسیم جدید سرمایه ها و املاك خصوصی و ایجاد فئود الیتهٔ جدیدی در زمان سلسله دوازدهم منجر شد ودر پایان دومین دورهٔ فترت بمنتهی درجه قدرت رسید؛ در امپراطوری جدید ظاهراً وضع مالکیت ببهترین وجهی تعدیل شد چون عواید کشور بحدی زیاد بود که تمام طبقات از آن بهره‌مند میشدند : ، سپاهی، مأمور دولت،روحانی ومعبد حتی کوچکترین پیشه ور همه بنسبت از عواید سرشار مملکت منتفع میشدند. دراواخر امپراطوری جدید کهنه مصری در صدد بر آمدند بنام معابد قسمت اعظم این عواید را احتکار کنند وعاقبت بمنظورخویش رسیدند(سلسله بیستم و بیست ویکم) ولی درهمین اوان فئودالیته جدیدی که منشاء خارجی ونظامی داشت تشکیل یافت واین امر تجدید نظر درتقسیم اراضی را ایجاب می کرد ( سلسله بیست و دوم و بیست وسوم ) پادشاهان سائیس بدون آنکه این وضع را بهم بزنند سرمایه و املاك را محدود کرده و مازاد آنرا بمعابد واگذاشتند لیکن بعد ها خطر جدیدی پیش آمد باین معنی که دارائی معابد پس ازچندی ازثروت دولت بیشتر شد . بنابر این هنگامی که پادشاهان سلسله سی‌ام وبطالسه احتیاج بپول داشتند قسمتی از اموال معابد رابعنوان مالیاتهای مختلف مصادره کردندوعده‌ای بطالسه رامالك مطلق سراسرمصر پنداشته‌اند باینترتیب وضع مالکیت در مصر بهمان صورت که در آغاز کار داشت برگشت با این تفاوت که زمان وحوادث گوناگون تغییرات مهمی در آن ایجاد کرده بود .

آنچه دراینجا گفته شد بامطالبی که رویو[۱] ازمطالعه قباله هـا و اسناد مصری استنتاج کرده مغایرتی ندارد. بموجب اطلاعاتی که ازاین مدارك بدست آمده‌میتوان گفت که تقریباً از آغاز زمامداری سلاطین اتیوپی قوانین جدیدی راجع بطرزمالکیت وجود داشته که بموجب آن صاحبان املاك بآزادی از اراضی خود استفاده می کردند وهمچنین گذشته ازبیگاری وپرداخت مالیاتها طبقات متوسط مصری دربرابر دولت و اشراف کاملا مستقل بودند . قوانین جدید که شاید از زمان بوکوریس بوجود آمده مخصوص خرده مالکین که موجب زیانی برای قدرت پادشاه نمیشدند بود ، درصورتی

---

۱– Revillout.

که سرمایه های بزرگ چنانکه پیشتر دیدیم تابع شرایط هبه و بخشش بود و این ترتیب بدون آنکه لطمه‌ای بحق مالکیت افراد وارد سازد از توسعهٔ سریع دارائی و بسط املاك آنها جلوگیری می کرد.

آمازیس فعالیت زیادی برای امر مالیاتها بخرج داد وچنانکه هرودوت میگوید وی مبتکر وضع مالیات برعایدات بود وما بانقل یك روایت از این مورخ یونانی این مبحث راخاتمه می‌دهیم:

«سلطنت آمازیس خوشبخت ترین ادوار زندگی مصر بود، از طرف دیگر آمازیس بود که این قانون را بمصریان تحمیل کرد، هرفرد مصری، هرسال بایدقدرت ووسایل معاش خودرا بفرماندار بگوید. هر کس که این عمل را انجام ندهد و منابع مشروع ومناسب خودرا مدلل نسازد بمرگ محکوم خواهد بود. سولون قانونگزار آتنی این اصل را ازمصریان اقتباس و آنرا درمیان آتنی‌ها ترویج کرد؛ و آنها آنرا همیشه بصورت قانون کاملی تلقی کردند.

## ه- توجه بسنن قدیم

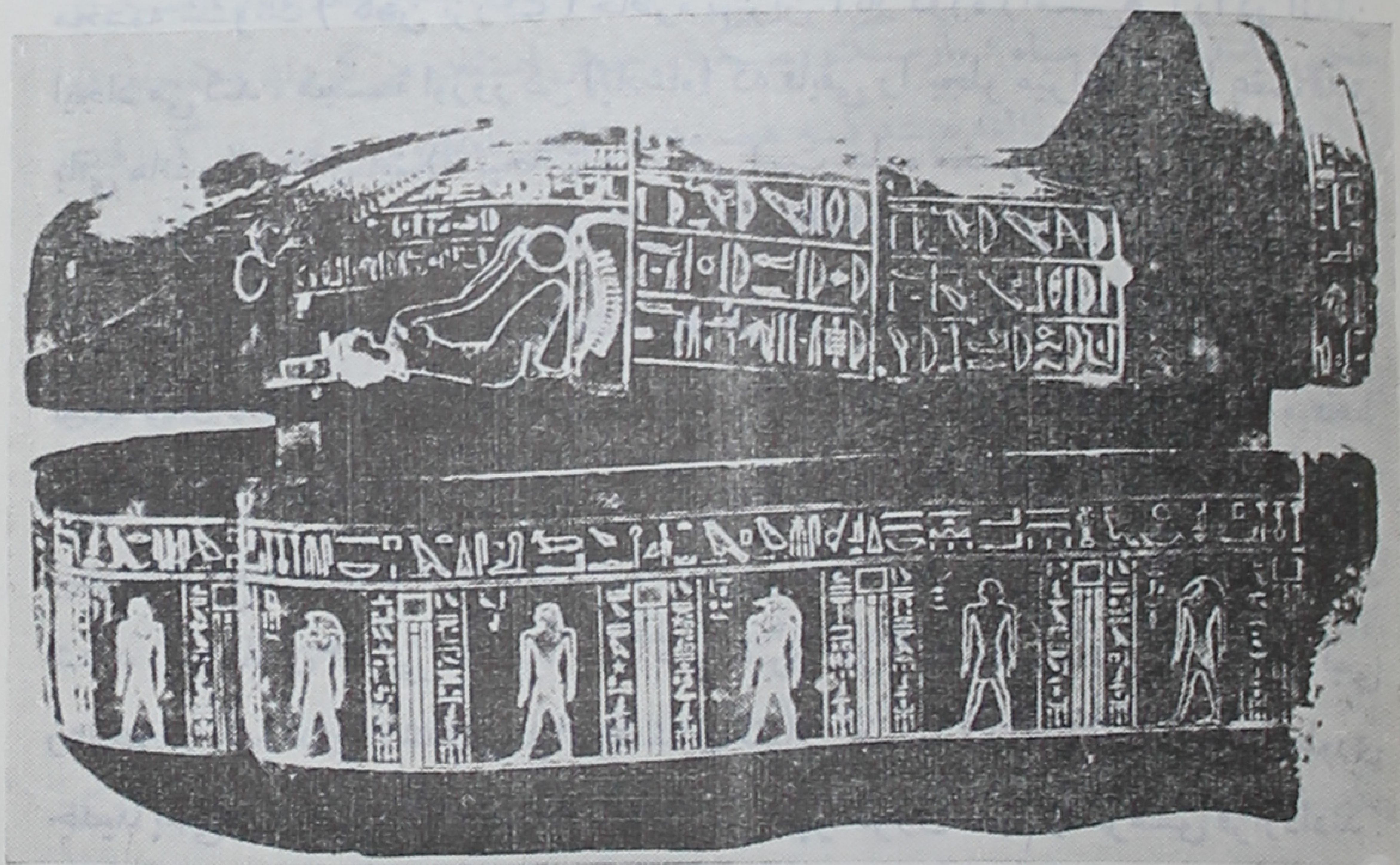
**کلیات**

توجه بگذشته که در زمان سلسله بیست و ششم مورد علاقه مصریان قرار گرفت ناشی از یك احتیاج معنوی بود و براثر اغتشاشات و جنگهای داخلی وحملات بیگانگان بوجود آمد منتهی کوشش مصریان دراین راه بنتیجه مطلوب نرسید و آنچه دراین زمان بدست آنها ایجاد شد تصنعی وفاقد حس حیات بود با این حال براثر ملایمت واعتدالی که آنها در بکار بستن اصول سابق از خود نشان میدادند همهٔ شئون زندگی بوضع عادی ومتعادل توسعه یافت.

**مذهب**

احیاء آداب قدیم مذهبی با توجه بخدایان ملی قدیم بخصوص پتاه ونت وچندتن ازخدایان خارجی مانند بعل واناهیت و آستارته صورت گرفت، باین

جمع، ست رب‌النوع بیابان و تجسم عوامل بدی و اهریمنی نیز اضافه شد. متون قدیمی اهرام، بجای کتاب اموات و مجموعه‌های مذهبی امپراطوری جدید، مجدداً در مقبره‌ها مورد استفاده قرار گرفت ولی مسلماً هیچیک ازاین اقدامات جنبه واقعی و حقیقی نداشت چون مذهب مصریان از آغاز امپراطوری جدید تحولات منطقی و عمیقی بخود گرفته بود، ابهام عقاید مذهبی و نفوذ روز افـزون سحر و جادو درمحیط بی‌تجمل و سـاده زندگی مصریان تأثیری نمیتوانست داشته باشد منتهی بنظر مصریان که طالب دنیای



صندوق قبر سردار مصری Potasinto (سلسله بیست وششم)

خیالی و مفروض دیگری بودند، اوضاع و محیط موجود، پسندیده و مطلوب بود.

**هنر**

احیاء آثار گذشته درهنر دورهٔ سائیس، بخصوص درمجسمه سازی و نقوش برجسته بخوبی مشهود است، از معماری ایـن دوره و دورهٔ ماقبل، جـز بناهای کوچکی که پادشاهان و کهنه بزرگ و زنان الهی درتب ساخته بودند اثری در دست نیست، معابد مجلل دلتا که هرودوت ازمشاهده آنها اظهار تعجب کرده بکلی از

میان رفته وحتی ازطرح آن هم درروی خاك اثری نمی توان بدست آورد .

**مجسمه سازی ما قبل سائیس** دریکی ازمخازن زیرزمینی کارناك ، مقداری مجسمه ازدوران بحرانی ، که فاصله میان امپراطوری جدید ودوره سائیس بوده ، بدست آمده ، مجسمه‌هائی که در کارگاههای تب ساخته شده بسبك امپراطوری جدید میباشد ، هنرمندان این دوره استادان ماهری بوده اند که آثار آنها معمولا قابل توجه و پاره‌ای از آنها مانند مجسمه ششونك ( کاهن بزرگ ) خاطرهٔ بهترین آثار دوره رامسس‌ها را در انسان ایجاد می کند ، مجسمه اوزورکن (پادشاه) که قایقی را بجلو میراند ( فقط عقب قایق باقی مانده ) در عین اینکه بیحالت و تصنعی است جلوه مخصوصی دارد ، شاهکار این زمان شاید مجسمه برنزی کوچك ملکه کاروماما[1] همسر تاکلوت دوم باشد که روی آن باطلا قلمزنی شده واز این بابت سبك کار هنرمندان تب در آن محفوظ است واز لحاظ کمال دقت در برجسته کاریها طرز برنزکاری هنرمندان سائیس را نشان میدهد ولی اززمان سلسله بیست وپنجم تغییر واقعی در هنر این زمان بوجود آمدومجسمه سازان بنمودن واقع وحقیقت که منشاء آن قدیمترین نمونه های هنری مصر قدیم بودمتوجه شدند ، پادشاهان اتیوپی ظاهراً جنبهٔ ملی هنررا در آثار خود بیش ازسلاطین لیبی رعایت می کردند وپادشاهان ناپاتا نخستین کسانی هستند که آثار پیش از امپراطوری جدید یعنی آثار امپراطوری میانه وبخصوص امپراطوری قدیم راسرمشق قراردادند . ودر این راه زمامداران سائیس روش آنها راتعقیب کردند ، سربزرك تاهارکا (پادشاه) ومجسمه نیم تنه ومجسمه زیبای منتوئم‌هات حاکم تب بهترین نمونه این سبك میباشند. باتمام این احوال باید گفت که هنرمندان سلسله بیست وپنجم همیشه در کارخودتوفیق نیافته‌اند وسستی وبیحالتی بعضی ار آثار آنها مانند مجسمه معروف آمناردیس و شاپنوپت موجب تأسف میباشد .

---

۱- Karomama.

**مجسمه سازی سائیس یاممفیس جدید**

تکرار نمونه های قدیم، دستور کار مجسمه سازان سلسله بیست وششم بود، در این باره نمیتوان گفت که هنرمندان این زمان درجستجوی کمال مطلوبی بوده‌اند بلکه توجه بآثار گذشته امکان ایجاد هنر جدیدی را از آنها سلب کرد بنابر این در مجسمه های این دوره همان لباس و وضع قدیم حفظ شد فقط بجای آنکه در تهیه مجسمه‌ها سنگهای آهکی بکار رود ازسنگهای سختی مانند سنگ سیاه ، مارسنگ وسنگهای جوش استفاده می کردند وهمچنین در پرداخت آنها بحدی مبالغه میشد که مجسمه ها ظاهر نامطبوعی بخود می گرفتند معذلك آثار این هنرمندان رانباید بکلی فاقد ارزش وابتکار دانست چون غالباً چهره‌ها بادقت قابل ملاحظه‌ای طرح وجزئیات حقیقی آن بخوبی ترسیم شده و تعداد زیادی ازاین تصاویرونقوش جالب دردست است ، زشتی وپیری بدون کم و کاست دراین نقوش معلوم است همهٔعوارض وناصافیهای صورت (صورتها معمولا گرد میباشد) بخوبی نمایش داده‌شده وشکل سر، درصورتی که کلاه گیس معمول قدیم روی آن نباشد، بدقت مخصوصی که‌درتاریخ هنرمصر نظیرندارد مورد دقت و مطالعه قرار گرفته است .

گاهی ازاوقات چهره‌ها تاحدمطلوبی باواقع تطبیق‌شده وهمین امرازمشخصات یکدسته ازمجسمه های این دوره میباشد ، لبخند خنك و نا مطبوع چهره ها با آنکه فاقد حالت حیات وهوشیاری است معذلك دلفریب وجاذب است .

درهر حال جنبه های تصنعی تا پایان زمامداری سلسله های بومی رایج بوده و ظاهراً حمله ایران نیز تأثیری درهنر مصری نداشته است .

**حجاری برجسته**

دراین نوع حجاری هم ،پیروی ازروش های گذشته بخوبی مشهود است ، مثلا در مقبره های بزرگ پادشاهان سائیس در تب همان صحنه های مصطبه های امپراطوری قدیم ترسیم‌شده ولی زندگی وشکوهی که باعث زیبائی مقابرممفیس بود درآنها دیده نمیشود ، البته حجاری که نخواهد ازیك نمونه ناموزون پیروی کند

ومایل باشد ازخود چیزی بر آن بیفزاید ناچار گرفتار تصنع وتکلف خواهد شد ، بهر حال بعضی ازحجاری های این دوره لطف وظرافت مطبوعی دارند و از آنجمله است صحنه‌ای که چیدن زنبق‌را نشان می‌دهد و در موزه لوورموجود میباشد،این صحنه البته نامطبوع نیست ولی بدعت وابتکاری در آن بکار نرفته .

**متون و خط**

پیشتر گفته شد که زمامداران سائیس متون اهرام را در مقابر خود حك می کردند و گذشته از این صحنه هائی که درمقابر آنها ترسیم شده همراه با جملات واورادی است که مستقیماً از کتیبه های مشابه امپراطوری قدیم بعاریت گرفته شده . متون مخصوص شرح احوال که بر روی مجسمه های دورهٔ ممفیس جدید دیده میشود نظیر شرح حالهای خیالی است که از اواخر امپراطوری قدیم معمول بوده ، پاره‌ای ازهبه نامه‌ها ، مانند هبه نامه آپریس که هنوز درخرابه‌های ممفیس قدیم باقی است عیناً ازفرمانهای سلطنتی امپراطوری قدیم تقلید شده بالاخره دراستنساخ وتقلید ازنمونه های قدیم بقدری مبالغه میشد که حکاکان حتی شکل علائم قدیم رانیز تقلید می کردند و گاهی علائم واشارات گذشته رابدون توجه درجاهائی مورد استفاده قرار می‌دادند که غلط املائی فاحشی محسوب میشد . بهرحال باتوجه بشرح فوق ودقت در این جزئیات می‌توان جنبهٔ تصنعی و سطحی اقدامات سلاطین سائیس را در احیاء آثار گذشته بخوبی دریافت.

## و ـ سیاست خارجی

**پسامتیك اول (۶۰۹ـ۶۶۳)**

سیاست خارجی مؤسس سلسله بیست وششم ظاهراً منحصر باخراج آشوریها از مصر بود و بهمین مناسبت چنانکه دیدیم وی بفلسطین رفت و شهر آشدود را بمحاصره گرفت ، در همین ایام کشور های آسیائی دچار انقلابات شدیدی بودند که برای درك حوادث لازم است مختصری دراین باره گفته شود .

دولت آشور گرفتار انقلاباتی بود و آسور بانیپال در بین‌النهرین سر گرم دفع این انقلابات . بنابر این مصریان از فرصت استفاده کرده خود را از شر تسلط آشور آزاد ساختند . این انقلابات بوسیله شاماش شوموکین (۱) برادر پادشاه اداره میشد و ایلام وقبایل عربستان بحمایت از او با آشور داخل جنگ شده بودند ولی شورشیان مغلوب وبسختی تنبیه شدند وشوش پایتخت ایلام منهدم گردید، شاماش شوموکین از زمامداری بابل خلع وجانشینی او بشاهزاده کاندالونو (۲) (۶۴۰ - ۶۶۳) داده شد .

دراین زمان یك حکومت مقتدر هندواروپائی درمرزهای آشور درشرف تشکیل بود ، پیش ازاین درزمان سارگن دوم چند قبیله از مادها بفرماندهی دیوکس (۳) حکومتی بوجود آورده واکباتان رابپایتختی انتخاب کرده بودند . پسر اوفرااورتس (٤) وضع حکومت جدید راتحکیم وقبایل پارس را که درمجاورت او بسر میبردند باطاعت واداشت ولی درجنگ با آشوری‌ها توفیق نیافت ودر میدان جنگ کشته شد . پسر او کیاکسارس (۵) بتجدید قوائی پرداخت و به آشور حمله برد وشهر نینوا رامحاصره کرد منتهی حمله سیت‌ها پایتخت آشور را از خطر نجات داد و کیاکسارس مجبور بترك مخاصمه گردید ، سیت‌ها درسوریه و فلسطین پراکنده شدند . روابط پسامتیك اول بادشمنان جدید بیشتر مطالعه شد .

درهمین موقع بود (۶۲۶) که پادشاهان نینوا وبابل درگذشته وبا مرگ آشور-بانیپال سلطنت نینوا روبانحطاط گذاشت ، دربابل پسر کاندالونو موسوم به نابوپولاسار (٦) خود را ازقید اطاعت آشور آزاد کرد و با پادشاه ماد ، که پس از دفع خطر سیت ها بسلطنت خود سروسامانی داده بود ، متحد شد ، متحدین به نینوا حمله برده آن را ویران کردند (۶۱۲) ، پیشرفت سریع بابل مایه نگرانی پسامتیك اول شد و(درحدود سال ۶۱۶) او را مصمم ساخت که بکمك پادشاه آشور مبادرت کند ، این پیش آمد

---

۱– Shamashshoumoukin . ۲– Kandalounou .
۳– Déiokès . ٤– phraortès
۵– Kyaxarès . ٦– Nabopolassar .

جدید درسیاست خارجی ، در زمان پسر پسامتیك اول بصورت ثابتی در آمد .

## سلطنت نخائو دوم (۶۰۹ـ۵۹۴)

کیاکسارس و نابوپولاسار پس ازغلبه ،امپراطوری قدیم آشور را میان خود تقسیم کردند : مادها در قسمت شمالـی یعنی درمغرب و مشرق دجلـه و بابلیها دربین النهرین شرقی وسوریه مستقرشدند.

هنگامی که نخائو دوم بتخت نشست بخیال مداخله درفلسطین و تجدید امپراطـوری قدیم مصر در آسیا افتاد و بکمك پادشاه آشور شتافت ، پادشاه آشور، آشور و بالیت دوم (۶۱۲) باباقیمانده قوای آشور مدت سه سال بانابوپولاسار درجنگ بود ، پادشاه یهودا، یوشیامتقی[۱] ،بحمایت بابل برخاست وعلیه نخائو واردجنگ شد ودرجنگی که میان آنها در مجدو درگرفت پـادشاه مصرفاتح شد و یوشیا بقتـل رسید ، پسر و جانشین او، یهوآحاز[۲] پس از سه ماه سلطنت بدست نخائواسیر وبمصر اعزام گردید و پسر دیگر یوشیا موسوم به الیاقیم[۳] از طرف نخائو بسلطنت منصوب و نامش به یهویاقیم[٤] تبدیل شد . اورشلیم ناچار غرامت سنگینی که بالغ بر یکصد تالان نقره و یك تالان طلا میشد بپادشاه مصر پرداخت ، نخائو بآسانی بقیه نقاط سوریه را نیز گرفت وبفرات وحتی به‌کار خمیش فیزرسید ، تنها شهر غزه درصدد استقامت بر آمد لیکن این‌مقاومت نیز درهم‌شکسته شد ، دراین موقع پادشاه بابل پسرخود نبو کدو- نوزور را بفرماندهی سپاهی برای مقابله با مصریان‌که بآسیا آمده بودند فرستاد ، درکار خمیش جنگ شدیدی میان دوطرف درگرفت ودر سال چهارم سلطنت‌یهویاقیم (۶۰۵) شکست سختی نصیب قوای مصر شد ، مصریان بدلتا بازگشتند و چنانکه در کتاب پادشاهان نقل شده دیگر پای آنها بفلسطین نرسید «چون پادشاه بابـل همه اراضی که بتصرف مصر درآمده بود ، ازمسیل‌مصرتا شطفرات را ، ازاو بازستاند» .

براثر مرگ نابوپولاسار (۶۰۵) مصر از خطر تعقیب دشمن وشکست، نجات

---

۱- Josias .
۲- Joachaz .
۳- Eliakim .
٤- Joiakim .

یافت ونبوکدونوزور بعجله ببابل رفته درهمان سال تاجگذاری کرد .

نخائو هنوز نا امید نبود و بتشکیل اتحادیه‌ای که یهویاقیم دررأس آن قرارداشت موفق شد، پادشاه یهودا باندرزهای ارمیای[۱] نبی توجهی نکرد ونبوکدونوزور قوائی مرکب ازعده‌ای کلدانی، سوری ، موآبی[۲] و آمونی[۳] بجنگ اوروانه کرد پادشاه ظاهراً بقتل رسید ، اورشلیم بتصرف دشمن درآمد وپادشاه جدید یهوداموسوم به یهو- یاکین[٤] وعده‌ای ازرجال مملکت باسیری ببابل گسیل شدند، نبوکودونوزور آخرین پسر یوشیا یعنی ماتانیا[٥] راببتخت سلطنت یهود نشاند ونام اورا به صدقیا تبدیل کرد (۵۹۷) . این عمل عین اقدامی بود که چندی پیش نخائو انجام داد تادر فلسطین زمینه مساعدی برای خود تهیه کرده باشد .

درطی این جنگها نخائوهیچ عکس العملی ازخود نشان نداد چون بیم آن داشت که مجدداً باشکست مواجه گردد ، وی میخواست فلسطین را تصرف کند ولی چون قوای بابل نیرومند تراز سپاهیان مصر بودند درنظر داشت ازراه دریا منظور خویش را انجام دهد ، بهمین مناسبت بوسیله کرنتی‌ها سفاین جنگی تهیه کرده و بزودی دریای مدیترانه وبحر احمر رادر دست گرفت ، این طرح اگر عملی میشد دوفایده داشت باینمعنی که هم مراقبت سواحل مصر بآسانی انجام می گرفت وهم نیروی مقتدری در برابر بابل بوجود میآمد که باآن ممکن بودانتقام شکست سال ۶۰۵ از آنها گرفته‌شود منتهی نخائو قبل ازانجام نقشه خویش در گذشت .

**سلطنت پسامتیك دوم (۵۹۴-۵۸۸)**

ازسلطنت پسامتیك دوم اطلاعات مختصری دردست است، وی مسلماًبنوبی لشکر کشیده‌چون سپاهیان مزدوریونانی (ایونی‌ها،رودین‌ها[٦] وکارینها[۷]) که درارتش او بودند خطوط و تصاویر دستی بر روی یکی ازستونهای رامسس دوم در ابو سمبل بیادگار گذاشته‌اند ، در یکی از این

۱– Jérémie. ۲– Moabites. ۳– Ammonites.
٤– Joiakin. ٥–Matthania.
٦– Rhodiens. ۸– Cariens

کتیبه‌ها نوشته شده است که سپاه مصر تاماوراء کرکیس (۱) یعنی تا آبشار دوم ( وادی حلفا) پیش‌رفت، دراین اردو کشی عده‌ای ازمصریان بسرداری آمازیس، وعده‌ای‌فنیقی وشاید عده‌ای یهودی‌هم، شرکت داشتند .

پسامتیك دوم سفری هم بسرزمین خارو کرد، این اصطلاح جغرافیائی البته‌مبهم و ممکن است مقصود فنیقیه باشد ، در این مسافرت صحبت از اقدامات جنگی نبوده (عده‌ای از کهنه همراه پادشاه بوده‌اند) ولی از این موضوع میتوان دریافت که دولت مصر از نقشه های سابق خود راجع بالحاق کشور ها‌ی آسیائی دست نکشیده بود ، این مسافرت درسال چهارم سلطنت پسامتیك دوم صورت گرفته ، پاپیروسی که از این مسافرت صحبت کرده یادآور میشود که نخائو در مراجعت ازاین سفر در گذشت ولی بعقیده‌هرودوت، پادشاه در باز گشت ازاردو کشی‌نوبی وفات‌یافته وچنانکه ازابنیه‌مصری برمیآید وی هفت سال سلطنت کرد .

**سلطنت آپریس (۵۸۸-۵٦۸ )**

بنا بروایت هرودوت « آپریس بفرماندهی سپاهی به صیدا رفت وصور را دردریاشکست داد»مورخ دیگری موسوم به مناندر (۲) این اظهار را تائید کرده و میگوید که محاصره صور سیزده سال طول کشید و مربعل (۳) پادشاه آن، با پرداخت خراجی، نبو کدونوزور را بحمایت خود خواند پادشاه بابل هم چون تصور می کرد که پس ازاین اتحاد میتواند آپریس را ازراه دریا شکست دهد ، این‌پیشنهاد راپذیرفت .

قبل از این اتحاد (۵۸٦ ـ ۵۸۸ ) پادشاه بابل ، بر اثر نافرمانی پادشاه یهودا ، برای مرتبه دوم اورشلیم راگرفته آنرا ویران کرد وتعداد زیادی ازیهودیان رابا‌سیری ببابل برد ، درهمین موقع دسته های متعدد ازیهودیان بمصر پناه بردند وآپریس آنها رابگرمی پذیرفت وآنها در مصر پراکنده و مستقر شدند ، جنوبی ترین کـوچ نشین

---

۱– Kerkis.

۲– Ménandre.

۳– Merbaal.

آنها، یعنی مهاجرین ساکن درالفانتین بزودی پیشرفتهائی کردند وهنگام حمله ایران این کوچ نشین مخصوصاً یکی ازنقاط معمور مصر بشمار میرفت.

دراواخر سلطنت آپریس واقعه‌ای درلیبی رخ داد که بقیمت سلطنت پادشاه تمام شد: باین ترتیب که درزمان سلطنت پسامتیك اول (۶۳۱) یکی ازاهالی دریـد[۱] موسوم به باتوس[۲] درسواحل لیبی، شهرسیرن[۳] را احداث کرد، مردم بومی لیبی درطی مدت شصت سال این همسایگان مزاحم رامتحمل شدند ولی چون درسال ۵۷۰ دسته های تازه‌ای ازیونیان به‌لیبی آمده بتقسیم اراضی میان خویش مشغول شدند اهالی لیبی سربطغیان برداشتند وپادشاه مصررا بکمك خواستند، آپریس که نمیخواست سپاهیان یونانی خودرا بجنگ یونانیان بفرستد یك سپاه مصری به سیرن اعزام داشت ولـی این عده شکست خوردند، درهمین زمان شورشی درمصر بروز کرد، آپریس آمازیس را بسرداری سپاهی برای تسکین شورشیان روانه کرد لیکن آمازیس بجای انجام‌وظیفه‌ای که بوی محول شده بود خودرا پادشاه مصر خواند وبجنگ آپریس رفت، آپـریس وآمازیس بسال ۵۶۹ در ممفیس مصاف دادند آپریس مغلوب و دستگیرشـد و بمقر سلطنتی خودکه دردست آمازیس بود اعزام گردید، آمازیس بااو بمهربانی رفتار کرد ولی مصریان که ازاین وضع ناراضی بودند تقاضا کردند وی بدست آنها سپرده شود؛ آپریس تسلیم آنها شد ومصریان او را خفه کردند. باید متوجه بود که حقیقت مطلب با این روایت مختصر اختلافی دارد یعنی چنانکه میدانیم در سال سوم آمـازیس، آپریس بسرکردگی یونانیان مزدور خود بجنگ آمازیس رفت بنابراین چنین نتیجه گرفته میشود که این دوپادشاه اگرهم درسلطنت شریك نبوده‌اند دریك زمان (مدت دوسال) هردو برمصر حکومت میکرده‌اند.

**سلطنت آمازیس (۵۶۸ - ۵۲۵)** مصریانی که مایه پیروزی و پیشرفت کار آمازیس شدنـد ظاهراً از اعقاب جنگجویـان لیبی یعنی دشمنان سرسخت یونانیان بوده‌اند ولی آمازیس

---

۱– Doride. ۲– Battos.
۳– Cyrène.

احساسات هواخواهان خود راکه مخالف بیگانگان بود بمهارت تسکین داد، هرودوت توصیف جالبی از آمازیس کرده ، بنابإظهار او آمازیس دیپلمات دقیق ، وشراب خوار زبردست ومرد خوشگذرانی بوده ، دورهٔ سلطنت او بصلح و آرامش گذشت و شاید خود او بوقایعی که درآسیا رخ می داد و از هرلحاظ برای مصر خطرناك بود وقعی نمی گذاشت ، در آغاز زمامداری اومصر مورد حمله پادشاه بابل قرار گرفت وسپاهیان یونانی اودر این جنگ شکست خوردند ولی چنین بنظر میرسد که نبو کودونوزور شخصاً از تعقیب مصریان منصرف شده باشد، بعقیده هرودوت، آمازیس جزیره قبرس رابتصرف درآورد وروابط دوستانه‌ای با یونانیان سیرن بر قرار کرد و حتی یکی از شاهزاده خانمهای سیرن رابنام لادیکه[۱] بزنی گرفت ، دورهٔ سلطنت اودورهٔ رفاه مصر بود ولی درمرگ اوآثار مخاطرات جدیدی درمرزهای مصرمشاهده شد .

**سلطنت پسامتیك سوم(۵۲۵)** خطری که پسامتیك سوم قربانی آن شد نتیجه حوادثی بود که از سی سال پیش در آسیا بوقوع می‌پیوست ، ازسلطنت آستیاژ (۵۸٤-۵۵۵)[۲] پسر کیاکسارس پادشاه ماد، اطلاع زیادی دردست نیست گرچه‌اورا پادشاهی جابر و بیدادگر معرفی کرده‌اند ولی هیچیك ازروایات واخبار ، این نظر را تأئید نکرده همینقدر مسلم است که کمی قبل از سال ۵۵۵ میان مادها و پارسها اختلافی بروز کرد و غلبه پارسها وضع رابکلی تغییر داد ، قهرمان این حادثه کوروش ازاعقاب یکی از خانواده های سلطنتی بود که مطیع مادها بوده و از مدتها پیش برانزان حکومت داشتند ، کوروش پس ازشکست آستیاژ شخصاً زمامدار ماد وپارس شد (۵۵۵) .

درهمین سال، نبونید[۳] دربابل بسلطنت رسید و او که ازحوادث پارس خبر داشت خودرا در مخاطره دید. کوروش ابتدا لیدی راکه دردست کرزوس بود تصرف کرد. اتحاد کرزوس و آمازیس واسپارت وبابل در این پیش آمد نتیجه‌ای نداد چون

---

۱- Ladikè .　　۲- Astyagès .

۳- Nabonid.

کوروش پس از جنگ ناتمامی که باکرزوس کرد متوجه سارد شده آن شهر را گرفته و کرزوس راقبل از آن که متحدینش قوای خودرا متمرکز سازند باسیری همراه برد. بعد ازاین فتح، کوروش بطرف مشرق، که مورد خطر دسته های جدیدی از آریاهاقرار گرفته بود ، رفت وبرای محافظت مرزهای خود همهٔ کشور های آسیای علیا را تاراج کرد «وهمه ملل رابدون استثناء باطاعت خویش در آورد». این وقایع درفاصله سالهای ۵۴۶ و ۵۴۰ صورت گرفت .

کوروش که ازجانب مشرق اطمینان یافته بود متوجه بابل شد و در سال ۵۳۹ شهررا بآسانی گرفت . ازاین تاریخ وی فرمانفرمای بلامنازع آسیای مقدم بود و پس ازده سال سلطنت (در ۵۲۹ ؟) درگذشت .

افتخار فتح مصر نصیب کامبوزیا پسر او شد ، البته آمازیس هم بیکار ننشست و چنانکه دیدیم پس از تصرف قبرس باکرزوس عقد اتحادی بست ، منتهی برای مقابله باقوای عظیم کوروش این اتحاد نتیجه‌ای نداشت . پس ازسقوط کرزوس ، آمازیس با پولیکرات[۱] زمامدار ساموس[۲] متحد شد ولی زمانی که مداخله او بنفع آمازیس لازم بود وی تسلیم کامبوزیاگردید وپادشاه مصر در برابر قوای ایران تنها مانـد ، در همین اثناآمازیس وفات کرد وپسامتیك سوم ادارهٔمصررا بعهده گرفت وکمی بعدیعنی دربهار سال ۵۲۵ حمله ایران شروع شد .

ایرانیان از جاده نظامی قدیم بمصر رفتند ، این راه اغلب در دورهٔ امپراطوری جدید از طرف مصریان مورد استفاده قرار گرفته بود و اخیراً هم آشـوریان از آن استفاده می کردند . بگفته هرودوت یکی ازسرداران یونانی آمازیس در زمان حیات پادشاه باو خیانت کرده بهترین راه تصرف مصررا باو نشان داده بود وهمو بودکه سپاه ایران راهنگام ورود بمصر راهنمائی کرد جنگ بزرگی در پلوز واقع شد و با آنکه مصریان ویونانیان دلیرانه جنگیدند کاری ازپیش نبردند وبطرف ممفیس عقب نشستند، کامبوزیا بتعاقب آنها رفت وپایتخت قدیم مصررا محاصره کرد ، درطول مدت محاصره

۱- polycrate. ۲- Samos.

ازطرف یونانیان لیبی، نمایندگانی باهدایای زیاد بحضور کامبوزیا رسیده اظهار اطاعت وانقیاد کردند.

بهر حال ممفیس تسلیم شد و کامبوزیا باپسامتیک سوم در نهایت ملاطفت رفتار کرد لیکن چون پادشاه مصر بتحریک مصریان علیه کامبوزیا اقدام کرده و بنتیجه نرسیده بود از ترس عقوبت پادشاه ایران، خودرا کشت، کامبوزیا بدون زحمت مصر علیا را گرفت ویکدسته از سپاهیان خود را بواحهٔ خارجه وعده‌ای راهم به نوبی فرستاد؛ کامبوزیا فرماندهی این سپاه را شخصاً بعهده داشت، درمراجعت، بگفته هرودوت باقدامات شدیدی درمصر دست زد ودر حالی که مشاعر اومختل شده بود درسوریه در گذشت، این اظهارات با واقع مطابق نیست چون میدانیم که کامبوزیا در سال ۵۲۲ بایران مراجعت کرده.

# سلسله بیست وهفتم (۵۲۵-۴۰۵)

## الف - سلطنت کامبوزیا

درهیچیک از مدارک مصری اطلاعات منظمی مانند گفته های هرودوت، از فتح مصر بدست کامبوزیا، دیده نمیشود معذلك در کتیبهٔ مفصلی که شرح حال یکی ازرجال آن زمان مصر است(۱) وبر روی مجسمه اوحك شده، اشاراتی بشکست مصر شده ووظایف ومقام آن شخص دردربار کامبوزیا تعیین گردیده است.

اوجاهورسن درزمان آمازیس مشاغل مهمی را عهده دار بود و هنگام حمله ایران فرماندهی ناوگان مصررا داشت ودر این مقام ظاهراً کاری انجام نداده چون در کتیبه خود از اختلاف ایران و مصر سخنی نگفته، شاید وی بلافاصله پس از شروع جنگ باردوی دشمن پیوسته وسفاین مصری راتسلیم کامبوزیا کرده باشد و این مطلب از رفتاری که در دربار ایران نسبت باو بعمل آمده تأیید میگردد. او جاهور سن با عبارات مبهمی «ازیك بحران بزرگ که در شهرستان سائیس رخ داده ... و بتمام مصر

---

۱- Oudjahorresne.

اثبات سخت گیری وشدت عمل ایرانیان کافی است وچنانکه بعدخواهیم گفت ایرانیان بمعابد واماکن مقدس مصری نیز آسیب زیاد رساندند .

چنانکه او جاهورسن ادعا می کند وی کامبوزیا را بمهربانی بـا مصریان وادار ساخت ، ابتدا بنفع شهرستان خود ( سائیس ) و خدایان و خانواده خود نزد کامبوزیا وساطت کرد وبعداو را برعایت آداب وسنن مصری وا داشته استفاده ازعناوین کامل سلطنتی مصر را باو پیشنهاد کرد همچنین از کامبوزیا خـواست تا احترام کامل خدایان مصری را مرعی دارد و شخصاً هدایائی تقدیم آنها کند ، پادشاه بسپاهیان خود که در معابد مستقر شده بودند دستور داد از آنجا خارج شوند ودر ترمیم وتعمیر معابدحتی الامکان اقدام نمایند .

این رفتار چنانکه می بینیم با آنچه هرودوت بفاتـح مصر نسبت داده اختلاف دارد وبهر حال کامبوزیا نیز بتبع پـدر خود کوروش و رفتار ملاطفت آمیز او بـاملل مغلوب بامصریان بمسالمت رفتار کرده .

بنا باظهار هرودوت یکی از کارهای ناپسند کامبوزیا این بود که در حـال خشم گـاوآپیسی راکشت ،(۱) در اسناد مصری بهیچوجه باین مطلب اشاره نشده و بعکس چنانکه می‌دانیم بدستور اومقبره باشکوه وزیبائی برای یکی از گاو های آپیس که در سال ششم سلطنت اومرد برپا کردند ، دراین باره نیز بعداً گفتگو خواهد شد .

بطور خلاصه محتمل است که اوجاهورسن ، که یکی ازدرباریان طرف توجـه شاه بوده برفتار پادشاه‌نسبت بمصریان ، ازاظهار رضایت وخوش بینی خودداری نکرده باشد ولی هرودوت که منبع اطلاعات او کهنه مصری بوده ، ( کـه بیشتر تعصب ملی داشته‌اند وتاتوانسته‌اند ازرفتار کامبوزیاانتقاد کرده‌اند) در کتاب خود بزشتی ازایرانیان یادکرده است .

---

۱ـ این‌واقعه‌را پلوتارك هم تائید کرده.

# ب ـ سلطنت داریوش (۵۲۲ - ۴۸۵)

**شورش لیبی**

کامبوزیا درمراجعت ازمصر (۵۲۲) آریاندس (۱) رابسمت ساتراپ درمصر گذاشت واو مقرخود را در ممفیس قرار داد. کامبوزیا چنانکه اشاره شد در بازگشت بایران وفات یافت و در آغاز زمامداری پسر او داریوش، شورشـی در شهرستانهای لیبی بروز کرد، ساتراپ مصرقوائی بفرماندهی آمازیس (۲) برای سرکوبی شورشیان فرستاد. شهرسیرن بتصرف این قوی درآمد ولی درباز گشت گرفتار حملات پیاپی دشمن شده و سختی راه و کمی وسایل آنها را بحدی در مضیقه گذاشت که این اردو کشی بشکست منجر شـد، داریوش کمی پس از این واقعه بـرای تنبیه ساتراپ مزبور، که خودرا مالك مطلق مصر میدانست وحتی سکه هم بنام خود میزد،وعبرت دیگران اورا بقتل رساند.

**تجدید سازمان مصر**

اوجاهورسن که همیشه مورد التفات دربار بود در ابتدای سلطنت داریوش بایران احضار شـد و در مراجعت بفرمان داریوش بترمیم آموزشگاه سائیس پرداخت، درهمین زمان ساتراپ مصرازطرف داریوش مأمور شدکه زبده‌ترین قانون‌ـ گزاران مصررا دریك جامجتمع کرده و از آنها بخواهد مجموعه‌ای ازقوانین مصر، از قدیم ترین ایام تا زمان آمازیس، تدوین کنند، داریوش تصور می کرد بهترین وسیله حکومت براتباع‌جدید اجرای‌قوانین محلی است، این اقدامات شاید بمنظورجلو گیری ازنا رضامندی هائی بود که ازچند سال پیش براثریکی ازفرمانهای کامبوزیا ایجادشده بود، یکی ازمواد این فرمان مصادره وضبط‌کلیه یاقسمتی ازعواید معابد مصر،باستثنای ممفیس، هرموپولیس پاروا (۳)؛ و پرآپی آنو (۴) بود. این اصلاحات بدون تردیـد مایهٔ دلگرمی وعلاقمندی مصریان بود.

---

۱- Aryandès.

۲- ممکن است این شخص یکی ازایرانیان بوده که نام مصری برخودگذاشته.

۳- Hermopolis Parva.

۴-per - Api - Anou.

سال بعد (۵۱۸) پادشاه شخصاً بمصر رفت ، او جاهورسن ظاهراً در این زمان وفات یافته بود چون وظایفی که در دربار کامبوزیا داشت در این موقع بدست شخصی موسوم به آمازیس انجام می گرفت ، این شخص مدعی است که خدایان مصری راوی بداریوش شناساند و فرماندارا ن ایرانی دلتا را وادار کرد برای آپیسی که مرده بود هدایائی تقدیم کنند .

داریوش معبد بزرگی که هنوز درواحهٔ الخارجه برپاست درمصر ساخت و برای تهیه سنگهای مورد نیاز بنا، دستور داد ازمعادن وادی حمامه استفاده شود ، آتیاواهی (۱) فرماندار ایرانی کوپتوس ، مأمور استخراج سنگ شد و در مدت سی و هفت سال که این مأموریت بعهده او بود کتیبه هائی در وادی حمامه نقش کرده که از مطالعه آنها معلوم میشود بیگانگان بزودی با آداب مصری خو گرفته‌اند ، آنها بزودی خدایان مصری رانیز پذیرفتند وحتی پاره‌ای از آنها نام مصری نیز بر خود گذاشتند ، چنانکه برادر آتیاواهی موسوم به آیراوارتا (۲) خودرا در اواخر عمر بنام تئوس (۳) خواند .

استفاده اقتصادی ازمصرمخصوصاً مورد توجه داریوش بود ، این سرزمین مسلماً ثروتمند ترین بخشهای امپراطوری ایران بود وبزرگترین رقم عایدی ایران از همین بخش تأمین میشد . برای تسهیل دادوستد وامور بازرگانی، داریوش دستور داد اقداماتی که از زمان نخائو برای حفر کانال بحر احمر متوقف مانده بود مجدداً شروع کنند و پس ازافتتاح آن ، سفاین بآسانی از مدیترانه ببحراحمر وارد شدند .

## ج- پایان تسلط ایران

باوجود مهربانی هائی که داریوش نسبت بمصریان می کرد ، آنها که نمیخواستند درقید اطاعت بیگانه بمانند ازضعف و گرفتاریهای او استفاده کرده سر بطغیان برداشتند، درسال ۴۹۰ یونانیان درماراتن قوای ایران را شکست دادند و داریوش برای جبران این شکست، مدت سه سال بتهیه مقدمات اردو کشی بیونان مشغول بود ، دراین مدت ظاهراً باداره مصر توجهی نمیشد چون چهار سال بعد ازواقعه ماراتن (۴۸۶) شورشی

---

۱– Atiyawahi . ۲– Ayirawarta .
۳– Téos .

دردلتا ظهور کرد. پادشاه تصمیم گرفت یونانیان ومصریان‌را دریك زمان تنبیه کندولی قبل ازانجام منظور در گذشت (۴۸۵). پسر او خشایارشا (۴۸۵ - ۴۶۴) که پس از اوبسلطنت رسید در سال دوم زمامداری خود بمصر رفت و غائله شورشیان را بآسانی دفع کرده حکومت آنجا رابیرادر خود هخامنش سپرد. از این تاریخ استیلای ایران برمصر بصورت شدیدی عملی شد.

شکست های متوالی خشایارشا درجنگ بایونانیان، شورشیان نواحی مختلف امپراطوری پارس رادر تعقیب اقدامات خود تحریص کرد وچون خشایارشا بقتل‌رسید درزمان جانشین اواردشیر اول (۴۶۴ - ۴۲۴) شورشی، شدید تر از گذشته در مصر ظاهر شد.

رهبراین نهضت ملی یکی ازامرای لیبی موسوم به ایناروس [۱] بود، این نهضت بزودی توسعه یافت و امیر سائیس موسوم به آمیرته [۲] که از اعقاب خاندان سلطنتی قدیم بود به‌ایناروس پیوست، آتن که دشمن نیرومندخودرا شکست داده بود معذلك ازترس اوجداً بحمایت شورشیان مصر بر خاست وسیصد کشتی [۳] بکمك آنهافرستاد، این سفاین ازراه نیل بجانب ممفیس روانه شدند ولی قبل ازوصول این سفاین اردشیر قوائی مرکب از سیصد هزار سرباز بمصر اعزام داشت، قوای ایران و مصر در پاپر-میس [۴] روبرو شدند، در آغاز کار پیشرفت باایرانیان بود ولی پس ازرسیدن یونانیان فتح نصیب مصریان شد؛ دراین جنگ فرمانده یونانیان، شاری تیمیدس [۵] و حاکم ایران هخامنش هردو کشته شدند. بقیه قوای ایران به ممفیس رفتند ومصریان‌شهررا محاصره کردند، ایرانیان یك قسمت ازشهررا باختیار مهاجمین گذاشتند وخود باایجاد سدها وسنگرهای متعدد در قسمت دیگر شهر بدفاع پرداختند. هجده ماه بعد انتقام این شکست‌را ازدشمن گرفتند، یونانیان سفاین خود را آتش‌زده بجزیره پروزوپی-تیس [۶] پناهنده شدند ولی چون پارسها از تعقیب آنها دست بر داشتند از راه لیبی

---

۱- Inaros . ۲- Amyrteé .
۳- Trières . ۴- paprémis .
۵- Charitimidés. ۶- prosopitis .

بیونان باز گشتند ، اینا روس که دریکی از جنگها زخمی شده بود اسیر و بشوش اعزام گردید واردشیر اورا اعدام کرد، آتنی‌ها درصدد بر آمدند باردیگر بدلتا پیاده شوند لیکن کشتی های آنها بوسیله سفاین فنیقی که درخدمت ایران بود از بین رفت .

پس ازمرگ اینا روس (٤٥٥/٤) آمیرته رهبری این نهضت را بعهده گرفت وتا سال ٤٤٩ باستقلال، در دلتا حکومت کرد ، براثر تقاضای وی آتنی‌ها نیروئی مرکب از شصت کشتی بکمك اوفرستادند ولی این نیرو قبل ازوصول بسواحل مصر بعلت شنیدن خبر مرگ سیمون[1] بیونان باز گشت .

درسال ٤٤٩ معاهده صلحی میان ایران و آتن بامضا رسید واز آن تاریخ شورش مصر تسکین یافت ، ساتراپ جدید مصرهم بامصریها از در صلح در آمد وتا میراس[2] وپوزیریس[3] فرزندان ایناروس و آمیرته را بحکومت نقاطی که در دست پدران آنها بود باقی گذاشت ، باتمام این احوال مصر کاملا مطیع نشده بود . در سال ٤٤٥ شخصی بنام پساmتیك مقدار چهار صد هزار کیلو گندم باتن فرستاد واین گندم ظاهراً یا درازاء کمك ارسالی ویا وعده ارسال کمك ازطرف اتن بوده ولی درباره این قیام اطلاعی در دست نیست .

پس ازمرگ اردشیر منازعاتی میان افراد خانوادهٔ سلطنتی درگرفت و یکی از پسران پادشاه موسوم به داریوش دوم باین منازعات خاتمه داده برتخت سلطنت ایران جلوس کرد (٤٠٤ ـ ٤٢٤) ، گویا داریوش دوم در سالهای اول سلطنت خود مدیحه ای برای آمون فرستاد واین مدیحه درمعبدالخارجه که سابقاً بوسیله جداوایجاد شده‌بود حك شده ، این اقدام ازجمله آخرین تظاهراتی است که پادشاهان پارس درمصرمعمول داشته‌اند چون چند سال بعد (٣ ـ ٥١٤) جنگ استقلال شروع شد .

---

۱– Cimon سردار آتنی پسرمیل تیاد
۲– Thamyras.
۳– Pausiris.

# جنگ استقلال و آخرین سلسله های بومی (۴۱۵-۳۳۸)

## الف - آمیرته

پیشوای جبهه ملی، آمیرته، ظاهراً پسر پوزیریس بود که در زمان اردشیر اول مورد عفو قرار گرفت.

ازاین شورش تقریباً اطلاعی دردست نیست همینقدر میدانیم که شروع آن قبل از سال ٤١٠ و انجام آن سال ٤٠٤ بوده و باستقلال مصر منجر شده، در سال ٤١٠ سخت گیری شدیدی نسبت بیهودیان الفانتین صورت گرفت وعلت آن ظاهراً علاقه ای بوده است که یهودیان مصر علیا نسبت بسلاطین پارس نشان داده‌اند، معبد آنها ویران شد ولی چنانکه بعد خواهیم دید این کوچ نشین از بین نرفت، باین ترتیب جنگ استقلال حداقل شش سال بطول انجامید و این نخستین بار بود که شورش بتمام مصر سرایت کرد.

سلطنت آمیرته شش سال طول کشید (۳۹۸ - ٤٠٤)، در سال تاجگذاری او داریوش دوم در گذشت و پسراو اردشیر دوم بجای او بر تخت نشست، پادشاه جدید بزودی گرفتار قیام برادرجوان خود کوروش شد وشرح این واقعه را گزنفون در کتابی موسوم به آناباز بتفصیل ذکر کرده است، پس از شکست کوروش، فرمانده یونانی سپاه او، تاموس (۱) بمصر گریخت و به «پسامتیك» پناه برد ولی بفرمان پادشاه مصر او را کشتند، دیودور (۲) که باین واقعه اشاره کرده قطعاً دربارهٔ نام پادشاه دچار اشتباه شده چون دراین موقع آمیرته درمصر سلطنت می کرد نه پسامتیك، (ممکن است

---

۱- Tamos.

۲- اشتباه دیودور را میتوان باین نحو توجیه کرد که ظاهراً امیرته نام‌عاریتی است. نام حقیقی موسس سلسله بیست وهشتم پسامتیك بوده، باین ترتیب می توان گفت که گندم ارسالی باتن بتوسط آمیرته که درآن موقع هم پسامتیك نام‌داشته، صورت گرفته، این نظر که بااطلاعات فعلی بهیچوجه قابل تایید نیست، چنانچه مورد قبول واقع شود باید گفت که پسامتیك آمیرته پسرمتحد ودستیار ایناروس بوده نه نوهٔ او.

منظور دیودور، پسامتیك اول جد موسس و پادشاه منحصر سلسله بیست وهشتم باشد)،

آمیرته محققاً بر تمام مصر سلطنت داشته و یك پاپیروس آرامی که بتاریخ سال پنجم سلطنت اواست ودر الفانتین بدست آمده، این نظررا تأیید میکند وهمچنین از آن پاپیروس معلوم میشود که پس ازانهدام معبد الفانتین وسخت گیری مصریان نسبت باقوام یهود، آنها بکلی متفرق نشدند، بهرحال درابنیه مصری راجع به آمیرته خبری دیده نمیشود واین امر مایه تعجب است.

## ب ـ سلسله بیست و نهم

**سلطنت نفریتس اول (۳۹۸-۳۹۲)**

این شخص که از اهالی مندس بوده وسلسله بیست ونهم را تأسیس کرده ظاهراً هیچ نسبتی با پادشاه سابق نداشته است، تغییر سلسله سلطنتی وانتقال زمامداری به نفریتس[1] تغییری در وضع مملکت و سیاست پادشاهان ایجاد نکرد، این سیاست گرچه اساس و نحوه اجرای آن روشن نیست مسلماً برپایه بدبینی نسبت بایرانیان و دوستی با یونانیان استوار بوده، جنگهای داخلی و رقابت امرای محلی، متأسفانه پادشاهان اخیر مصررا ازاجرای برنامه های اصلاحی خود باز داشته و بنظر میرسد که مصر هرگز نتوانست گرفتاریهای خودرا مرتفع سازد وهیچیك از افراد خانواده های اشراف قدیم متأسفانه نگذاشتند یکی از میان خود آنها زمام امور را در دست گرفته سرو سامانی بکارها بدهد، شرح این وقایع درمقالات واخباری که در این زمان تحریر شده مضبوط است و نکته جالب اینست که بموجب این اخبار، علت این منازعات، حس جاه طلبی مدعیان مقام سلطنت نبوده بلکه مشیت الهی آنها رابایــن عمل وادار می‌ساخته، بموجب این مدارك سر نوشت آخرین پادشاهان مصر، مانند پادشاهان بنی اسرائیل؛ منحصراً ازروی رفتار آنها نسبت بقانون تعیین میشدوعقوبت و کیفر آنها مربوط بتعداد خطاهائی بود که از آنها سر میزد، این مشابهت در عقاید اخلاقی دوملت نباید مایه تعجب گردد ودلیل آن تماس دائمی است که درقرون اخیر

---

۱- Néphérités.

میان دو کشور موجود بوده .

نفریتس اول مؤسس سلسله بیست و نهم، با اسپارتیها علیه ایران متحد شد و برای آنها گندم و لوازم یکصد کشتی فرستاد (٦ـ۳۹۷) ولی کونون (۱) سردار آتنی بحریه اسپارتی را در سواحل رودس درهم شکست ، پس از این واقعه ، گویا پادشاه مصر دیگر درصدد فعالیتی در خارج برنیامد و مصمم شد اقدامات فراعنه را در مصر تعقیب کند ولی مجالی برای این کار نیافت وجز در چند کتیبه نامی از او باقی نیست ،

## سلطنت آکوریس (۲) (۳۸۰-۳۹۳)

درزمان آکوریس ، مصر در اتحادیه‌ای علیه ایران شرکت کرد ، بنابروایت آریستوفان ، ازسال ۳۸۸ آکوریس با آتن متحد شد ولی تاآنجا که میدانیم این اتحاد اهمیت نظامی نداشته ، چندی بعد ، پادشاه قبرس ، اواگوراس (۳) برای جنگ باایرانیان ، باآکوریس پادشاه مصر واهالی پی‌زیدی (٤) و لیبی متحدشد .

پادشاه مصر مقداری گندم و پنجاه کشتی ( تریر ) برای متحد خود فرستاد ولی اواگوراس که شکست خورده بود بمصر پناهنده شده وچون پادشاه مصر نتوانست باو کمکی کند، پادشاه قبرس بمملکت خود باز گشته بااردشیر دوم مصالحه کرد، آکوریس که از کمك یونان مأیوس شده بود عده‌ای یونانی راشخصاً استخدام کرده بکمك آنها سه سال در برابر ایرانیان مقاومت کرد (۳۸۳ ـ ٤۸۵) ، ایرانیان هم که در این زمان گرفتار شورش اهالی پیزیدی بودند نتوانستند برای دفع غائله مصر توجه بیشتری بآن سرزمین مبذول دارند .

آکوریس درمصر اقدامات سلف خودرا تعقیب کرد ، آثاری ازکارهای معماری اودر مدینة‌هابو، کارناك ، الکاب و تود بدست آمده ، سنگهای مورد احتیاج بدستور او از معادن طوره وماسارا (٥) استخراج میشد ، در دلتاکه همیشه ازلحاظ ابنیه و هنر معماری عقب مانده جزچند قطعه ازمجسمه های مختلف ( که معلوم نیست اصل آنها

---

۱ – Conon. ۲– Achoris. ۳– Evagoras.
٤– Pisidie. درآسیای صغیر ٥- Masara.

از کجا بوده) اثری موجود نیست .

**پایان سلطنت آکوریس و سلطنت پساموتیس و نفریتس دوم**

پایان سلطنت آکوریس مصادف با اغتشاشات و بحرانهائی بود که ازعلت و کیفیت آنها اطلاع صحیحی در دست نیست، شاید جاه‌طلبی امیرسبنی- توس[۱] که بعد بنام نکتانبو[۲] تاجگذاری کرد، در این وقایع بی تأثیر نبوده ، تئوپومپ (مورخ یونانی قرن چهارم پیش ازمیلاد) زمامداری نکتانبو را باجنگ اواگوراس علیه ایران مربوط می‌داند (۳۸۰ - ۳۸۹) واگر این نظر صحیح باشد باید گفت که نکتانبو پیش از تاجگذاری هم، مقام وقدرتی درمصر داشته ، جانشین آکوریس ، پساموتیس[۳] حد اکثر یکسال سلطنت کرده (۴۷۹-۴۸۰) وفقط ازچند قطعه آثار معماری که در کارناك پیدا شده میتوان وی را شناخت ، آخرین پادشاه این سلسله نفریتس دوم میباشد که بهیچوجه اطلاعی درباره او نیست وهمینقدر می‌دانیم که پس ازچهار ماه بدست نکتانبو اول ازسلطنت خلع شد .

## ج- سلسله سی ام (۳۴۱ - ۳۷۸)

**سلطنت نکتانبو اول (۳۷۸-۳۶۰)**

یکی از کارهای او در آغاز زمامداری، صدور فرمانی بنفع معبد نت درسائیس بود ، بموجب این فرمان ، ده یك عواید مالیاتی نوکراتیس ( حقوق گمرکی و مالیات بر مصنوعات ) بربة النوع نت تعلق گرفت این اقدام وی در آغاز زمامداری مسلماً مربوط بموضوع تاجگذاری او بوده چون باحتمال قوی ، کهنه سائیس در نیل بسلطنت پشتیبان او بوده‌اند، نکتانبو این عمل را که بزبان یونانیان نوکراتیس تمام میشد برای پاداش کهنه مزبور انجام داده . گذشته از این ، نکتانبو ظاهراً نظر خوشی بیونانیان نداشت زیرا دولت آتن شابریاس[٤] و سربازان یونانی را که ازچند سال پیش درخدمت مصر بودند درهمین موقع فرا خواند ، این اقدام آتن ، اردشیر دوم را برآن داشت که بار دیگر درصدد تصرف مصر برآید ،

۱- Sébennytos .
۲- Nectanèbo I .
۳- psammouthis .
٤- Chabrias .

فرماندهی این سپاه بعهده فارنا بازساتراپ سوریه گذاشته شد واو درعکا، سپاهی مرکب از بیست هزارتن که بیست هزار مزدور یونانی هم کمك آنها بودند تشکیل داد، قوای مزبور پس از تحمل زحمات زیاد وارد دلتا شده از راه نیل بطرف ممفیس پیش رفت، شهر براثر تردید فارناباز، که باظهارات فرمانده‌قوای یونانی خود[1]، بی‌اعتنائی کرده بود نجات یافت باینمعنی که طغیان نیل موجب بی نظمی و پاشیدگی قوای ایران شد وقوا دربحبوحهٔ تابستان سال ۳۷۳ مجبور بعقب نشینی شدند (دیودوردوسیسیل).

پس ازاین پیروزی، نکتانبو درطول چند سال فراغت و آرامش، باحداث معابدی درمصر پرداخت، آثار کارهای ساختمانی اوتقریباً دراغلب نقاط مصرمانند بوباستیس، ممفیس، آبیدوس، کوپتوس، کارناك، تود، ادفو وفیله موجود است؛ بدستور اومعادن سنك وادی حمامه برای تهیه سنگهای مورد احتیاج مجدداً مورد استفاده‌قرار گرفت.

دراواخر سلطنت (۳۶٦) ظاهراً وی‌اداره امور سیاسی رابپسر خود تئوس، که شاید در سلطنت با اوشریك بوده، واگذاشت، این پادشاه بیش از هر چیز طرفدار دوستی بایونان بود وبهمین مناسبت درصدد برآمد عهد نامه اتحاد بایونان راکه از آغاز سلطنت پدرش متروك مانده بود تجدید کند، بنا باظهار گزنفون وی درسال ۳٦٦ مقداری پول برای آژزیلاس پادشاه اسپارت فرستاد تابتواند افراد جدیدی ازیونانیان درسپاه خود وارد کند، درهمین زمان یاکمی بعد (۳٦٤/۳ یا ۳٦۷/٦) نمایندگانی هم بآتن فرستاد، این اقدامات ازطرف پلوتارك هم تأیید شده وبگفته او، تئوس برای‌مرتبه دوم، درصدد اتحاد ودوستی بااسپارت برآمده، این کاردرسال ۳٦۱ یعنی هنگامی که تئوس بسلطنت رسیده بود صورت گرفت.

**سلطنت تئوس (۳۵۹ - ۳٦۱)**

مقصود ازاین اتحاد بیشتر استفاده ازجنبه بازرگانی آن بود. تئوس درمقابل پرداخت پول، کمك نظامی اسپارت وشابریاس راجلب کرد و شاید بتحریك شابریاس که نفوذ فراوانی درپادشاه داشت تئوس مجبورشد اقداماتی بعمل آورد تابآن

1- Iphikratès.

وسیله بتواند حقوق سربازان یونانی را بپردازد ، این اقدامات البته شایسته و مناسب نبود چون تئوس تمام فلزات قیمتی مصر را تصاحب کرد ، بر تمام محصولات زمینی بخصوص غلات مالیاتهائی بست ، حقوق گمرکی واردات را بالا برد و امتیازاتی که در زمان پدرش بروحانیان سائیس داده شده بود از بین برد وباین ترتیب قسمتی ازدارائی معابد راضبط کرد، درنتیجه این اقدامات ،وی بضرب مقداری سکه (دراخم) موفق شد وحقوق سربازان اسپارتی و آتنی راکه نمی‌خواستند جنسی باشد باین وسیله پرداخت. تئوس بفرماندهی سپاهی شخصاً بآسیا رفت ، این سپاه انبوه ترین قوائی بود که از امپراطوری جدید ببعد تهیه شده بود : یك هزار پیاده نظام اسپارتی بااسلحه‌سنگین ، ده‌هزار سرباز آتنی،هشتاد هزار مصری وبحریه‌ای مرکب از دویست تاسیصد کشتی (تریر) . پادشاه باین ترتیب روانه آسیا شد و برادر خود را برای نیابت سلطنت در مصر گذاشت .

آغازاین اردوکشی باپیروزی‌های درخشانی توأم بود، تئوس دلاورانه درسوریه می‌جنگید وچنین بنظر میرسید که امپراطوری آسیائی مصر ، مانند زمان نخائو دوم ، مجدداً بتصرف مصر در آید ، متأسفانه برادر تئوس باو خیانت کرده ونا رضامندی کهنه راکه ازبابت مالیاتهای تئوس بتنگ آمده بودند مورد استفاده قرا داد ، وی پسرخود را (نکتانبو)که درارتش مصرودر این زمان درسوریه بود بمصر فراخواند وباو وعده سلطنت داد؛شاهزاده جوان بامید نیل بسلطنت ازسوریه گریخت و آژزیلاس و نفرات اسپارتی او وهمچنین عده زیادی ازافراد مصری را با خود بمصر باز گرداند ،کمی بعد شابریاس که نسبت به تئوس وفادار مانده بود بآتن احضار شد ، تئوس ناچار به صیدا گریخت واز آنجا بپادشاه ایران پناه برد .

**سلطنت نکتانبو دوم (۳۵۹-۳۴۱)**

نکتانبو بمحض ورود بمصر با شورش سختی مواجه شد ، منشاء این شورش ، مندس ، شهر اصلی پادشاهان سلسله بیست و نهم بود ، شاید یکی از افراد خانواده قدیم سلطنتی میخواست ازنفاق میان تئوس و برادر اواستفاده کرده زمام

امور را دردست گیرد ، در هر حال این پیش آمد خطر بزرگی برای نکتانبو ایجاد کرد ، وی که درشهری (نام این شهر معلوم نیست) ازطرف قوای دشمن محصور بود براثر مهارت آژزیلاس ازخطر نجات یافت وپس ازدفع غائله شورشیان بترمیم اوضاع کشور پرداخت ، درزمان اوبناهای زیادی در سراسر مصر ساخته شد ، هنر این دوره نظیر هنر دورهٔ سائیس میباشد وبلاتردیدشاهکارهای مصر دراین زمان درنتیجه‌توجه زمامداران بومی بوجود آمده .

دراوایل سلطنت نکتانبو دوم اردشیر سوم معروف به اخوس[1] (۳۳۸-۳۵۸) در ایران بسلطنت رسید ، وی که علاقه زیادی بتصرف مصر داشت از هیچ کوششی در این راه غفلت نکرد ، درسال ۳۵۱ نخستین اقدام اوبا شکست مواجه شد ، نکتانبو ، دیوفانتوس[2] ولیمیاس[3] سرداران یونانی رابا افراد خود بکمك خویش خواند ، و سربازان ایرانی ناچارعقب نشینی کردند ، شکست اردشیرسوم باعث بروزشورشهائی در فنیقیه شدکه مسلماً بتحریك پادشاه مصر بود (۳۴۴-۳۵۰) ، اخوس یاغیان رابجای خود نشاند و قوای عظیمی برای حمله بمصر تهیه دید ، این نیرو شامل سیصد هزار مرد جنگی وسیصد کشتی بود در صورتی که سپاهیان مصر از یکصد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد ، (٦۰ هزار مصری ، بیست هزار یونانی ، و بیست هزار سرباز لیبی) .مصرهم ازراه خشکی وهم ازراه دریامورد حمله قرار گرفت، درابتدا پیشرفت ایرانیان بکندی انجام می گرفت ولی بمحض وصول بدلتا بسرعت پیش رفتند ، نیروی دریائی ایران نیز از راه دهانه های نیل وارد مصر شد و بزودی ممفیس که نکتانبو بآنجا پناه برده بود بمحاصره در آمد .

بدلتا خسارت زیادی وارد شد وغنائم زیادی بچنگ اخوس افتاد ، پادشاه‌ایران پس ازاین ، فرندارس[4] رابعنوان ساتراپ درمصر گذاشت وبایران مراجعت کرد .

این وقایع درزمستان ۳۴۳/۴۲ رخ داد ، نکتانبو ، بر خلاف عقیدهٔ دیودور ، که

---

۱- Ochos. ۲- Diophantos D, Athènes .
۳- Limias de Sparte. ٥- phérendarès.

مدعی است وی به اتیوپی گریخته ، بمصر علیا رفت ومدت دوسال هم در آنجا سلطنت کرد ، دریکی از متون بطلمیوسی، فهرست هدایائی که تا سال هجدهم سلطنت نکتانبو دوم بمعبد ادفو تقدیم شده ضبط است ، و چنانکه می دانیم سال شانزدهم زمامداری این پادشاه باسال ۳۴۳ تطبیق می کند بنا براین باید گفت که در سال ۳۴۱ یعنی لااقل هجده ماه پس ازپیروزی اخوس ، نکتانبو هنوز بعنوان یك سلطان مستقل درمصرعلیا سلطنت داشته ، ممکن است در اردو کشی دوم ایرانیان ، درسال ۳۴۱ فتح مصر بانجام رسیده باشد بهرحال بیش ازاین اطلاعی ازپایان کار نکتانبو دردست نیست .

## د ـ دوره دوم تسلط ایران (۳۳۳-۳۴۱)

اردشیر سوم درسال ۳۳۸ وفات یافت وجانشین او ارشك سه سال سلطنت کرد (۳۳۵ ـ ۳۳۸) وپس ازاو داریوش سوم معروف به کدومان[۱] (۳۳۰ ـ ۳۳۵) که رقیب اسکندر بود بسلطنت رسید ، از تاریخ مصر دراین چند سال اطلاعی دردست نیست . غلبه اردشیر سوم خاطرهٔ بدی درمصریان گذاشته بود . درتاریخ عامیانه[۲] مصر شرح جالبی ازگرفتاری های مصریان دراین زمان موجود است،خانه‌ها خراب وسکنه آنها قتل عام شده‌بود، باماکن مقدس بی‌احترامی میشد و تمثال خداوندان بـایران منتقل گردید[۳] ، بااین شرایط بخوبی می‌توان دریافت که مصریان نمی‌توانستند بیش ازاین تحملی ازخود نشان بدهند . همین بی‌عدالتی‌ها بود که خاباش[٤] یکی از امرای دلتا رابطغیان واداشت ، زندگی و کارهای این شخص از روی بـرخی از آثار آن زمان معلوم شده ، یکی ازاین آثار که اهمیت بیشتری دارد ستونی است درسراپئوم،دراین ستون از سال دوم سلطنت خاباش مطالبی ذکر شده ، کـه بموجب آن کهنه سراپئوم سلطنت وی رابرسمیت می‌شناخته‌اند . ازطرف دیگر چنان که می‌دانیم این پادشاه در آغاز کاربطالمه،کوشش زیادی بـرای نجات مصر از قید تسلط ایرانیان مبذول داشته

۱– Codoman. ۲– Chronique dèmotique.

۳- چندی بعد، بطالمه از اینکه این تصاویر وتمثال هارا بمصر بازگردانده بـودند ، مباهات می کردند .

٤– Khabbash.

( ستون معرف به ساتراپ ) . لیکن این اقدامات نتیجه نداد ومصر نتوانست استقلال خود را بدست آورد ، چند سال بعد خبر شکست داریوش سوم درایسوس[1] بمصر رسید . این پیش آمد مایه امیدواری مصریان شد و اسکندر که بر داریوش غلبه کرده بود، بنظرآنها بصورت نجات‌دهنده‌ای جلوه کرد،یکی‌ازمصریان‌ساکن‌هراکلئوپولیس، تفناخت ، توانست خودرا بپادشاه مقدونیه برساند وظاهراً درجنگ ایسوس نیزحضور داشت ، این شخص ازاسکندرتقاضای کمك کرد واو همان سال وارد مصرشد،اسکندر درنتیجه‌خوشرفتاری، اطمینان مصریان را بخود جلب کرد ومخصوصاً بخدایان آنها احترام فراوان گذاشت وشخصاً به سیوا رفته معبد آمون را باز دیدکرد و خود را از طرف وی پادشاه خواند .

نیروی مقاومت ومقابله ظاهراً ازمصرسلب شده‌بود ورغبت وعلاقه‌ای که‌بقبول حکمران جدید نشان دادمؤید این نظر میباشد، شرح پایان کارمصر جداگانه مقدور نیست و از این پس ، این سر زمین جزو آن قسمت از ملل مشرق ، که بتدریج نفوذ یونان را پذیرفتند ، قرارگرفت ، عقاید و افکار مصری قرنها بعد هم باقی ماند منتهی بکلی تغییر وضع داد ، این عقاید ازطرف بیگانگان مورد قبول وتفسیر قرار گرفت و با این ترتیب چنین بنظر میرسید که مقام و موقع مصر هنوز محفوظ است لیکن باید گفت که این مقام سایه‌ای ازتجلیات گذشته بود که درصحنه گیتی خود نمائی می کرد .

پایان

---

۱- Issos (۳۳۳).

## فهرست زمامداران مصر

دورهٔ ماقبل پادشاهی تین و دورهٔ پادشاهان تین (۲۷۷۸ ــ ۳۲۰۰)

علائم اختصاری فهرست

T = تورن

A = آبیدوس

S = ساکارا

| ابنیه و آثار | | مانتون |
|---|---|---|
| | **سلسله اول** | |
| Roi Scorpion | | |
| Narmer | Ménès T. | Ménès |
| Aha | Atoti I, T. A. | Athothis |
| Djer | Atoti II, T. A. | Athothis |
| Djet | Atoti III, T. A. | Kenkénès |
| | | Ouénéphès |
| Oudimou | Ousaphaïs T. A. | Ousaphaïs |
| Adjib | Miébis T. S. A. | Miébis |
| Sémerkhet | Sémempsès T. A. | Sémempsès |
| Ka | Kebhou T. S. A. | |
| | Baounéter T. S. | Oubienthis |
| | **سلسله دوم** | |
| Hotepsékhemoui | Bedjaou A. | Boéthos |
| Nébrë | Kékaou T. S. A. | Kèkhôos |
| Nètèrimou | Banètèrou T. S. A. | Binothris |
| Péribsen | Ouadjnas T. S. A. | Tlas |
| Sendji | Sendji T. S. A. | Sethénès |
| Khasékhèm | Néferkarë T. S. | Chérès |
| Khasèkhemoui | Néferkasokar T. S. | Néferchérès |
| | Houdjéfa T. S. | Sésochris |
| | Djadja T. S. A. | Chènérès |
| | Nebka T. A. | |
| | **امپراطوری قدیم (۲۴۲۳ ــ ۲۷۷۸)** | |
| | **سلسله سوم (۲۷۲۳ ــ ۲۷۷۸)** | |
| Nètérierkhet | Djéser I, T. S. A. | Nècheréphès |

| | | |
|---|---|---|
| | | Tosothros |
| Sanakht (Nebka) | Djéser II, T. S. A. | Tureïs<br>Mésochris |
| Khaba | ........ djéfa T.<br>Sedjès A.<br>Nebkarë, S. | Souphis |
| Néferka | Néferkarë, A. | Tosertasis<br>Achès<br>Séphouris |
| Hou | Houni T. S. | Kerphérès |

سلسله چهارم (۲۵٦۳ - ۲۷۲۳)

| | | |
|---|---|---|
| Snéfrou | Snéfrou (T.) S. A. | Sôris |
| Chéops | Chéops (T.) S. A. | Souphis |
| | Didoufri (T.) S. A. | |
| Chéphren | Chéphren (T.) S. A. | Souphis |
| Mykérinus | Mykérinus (T.) S.A. | Menchérès |
| Didoufri | | Ratoïsès |
| | ؟ (T.S.) | Bichérès |
| | ؟ (T.S.) | |
| Shepseskaf | Shepseskaf(T.S.) A. | Séberchérès |
| | ؟ (T.S.) | Thamphthis |

سلسله پنجم (۲٤۲۳-۲۵٦۳)

| | | |
|---|---|---|
| Ouserkaf | S. A. | Ouserchérès |
| Sahourë' | S.A. | Sephrès |
| Naferirkarë' –Kakaï | S.A. | Néphercherès |
| Shepseskarë' | S. | Siophès |
| Néferefrë' | S. (Khânéferrë,)A. | Chérès |
| Niouserrë'-Ini | A. | Rathourès |
| Menkaouhor-Akaouhor | T.S.A. | Menchérès |
| Dedkarë'-Isési | T.S.A. | Tanchérès |
| Ounas | T.S.A. | Onnos |

پایان امپراطوری قدیم (۲۲٤۲–۲٤۲۳)

سلسله ششم (؟-۲٤۲۳)

| | | |
|---|---|---|
| Téti | Téti | Othoés |
| Ousirkarë' | Ousirkarë' | ؟ |

| | | |
|---|---|---|
| Mérirë' Pepi I | Mérirë' Pepi (I) | phios |
| Mérenrë' Antiemsaf | Mérenrë' (I) | Mèthousouphis |
| Néferkarë' Pèpi (II) | Nèferkarë' pépi (II) | Phiops |
| | Mrénrë (II) | Menthésouphis |
| | Nitocris | Nitocris |

سلسلهٔ هفتم (؟)

سلسلهٔ هشتم (۲۲۴۲-؟)

بااطلاعات فعلی تنظیم فهرست زمامداران این سلسله غیرمقدور می باشد

پادشاهان هراکلئوپولیس

سلسلهٔ نهم (۲۱۵۰-۲۲۴۲)

Méribrë' Khéti I (2242–2200)

پنج پادشاه که نام آنها دردست نیست (۲۱۵۰ - ۲۲۰۰)

سلسلهٔ دهم (۲۰۶۰-۲۱۵۰)

Ouahkarë' Khéti II (2150–2100)
Mérikarë. (2100–2080)
Nebkaourë' Khèti III (2080-2060)

امپراطوری میانه (۱۵۸۰ (؟) ۲۱۶۰)

سلسلهٔ یازدهم (۲۰۰۰ - (؟) ۲۱۶۰)

Séhertaoui Antef I (2160 (?) -2150)
Ouahankh Antef II (2150–2090)
Nekhtnebtepnéfer Antef III (2090-2085)
Sèankhibtaoui Mentouhotep I (2085-2065)
Nebhépetrë' Mentouhotep II (2065-2060)
Nebkhérourë' Mentouhotep III (2060-2010)
Nebtaouirë' Mentouhotep IV (2010-2008)
Séankhkarë' Mentouhotep V (2008–2000)

سلسلهٔ دوازدهم (۱۷۸۵ - ۲۰۰۰)

Sèbètepibrë' Amenemhat I (2000-1970)
Khèpérkarë' Sésostris I (1970-1936)
Nebkaourë' Amenmhat II (1938-1904)
Khakléperrë' Sésostris II (1906–1888)

Khakaourë‘ Sésostris III (1887–1850)
Nimaatrë‘ Amenemhat III (1850-1800)
Maakkérourë‘ Amenemhat IV (1800-1792)
Sébeknefrourë, (1792-1785)

سلسلهٔ سیزدهم و چهاردهم (۱۶۸۰-۱۷۸۵)

Sékhemrë‘-Khoutaoui Amenemhat Sébekhotep
Séankhtaoui Sékhemkarë‘
Sèkhemrë‘- Kouhtaoui penten
Sékhemkarë‘ Amenemhat- Senbouf
Sedjéfakarë‘ Kaï- Amenemhat
Khoutaouirë‘ Ougaf
Snèferibrë‘ Sésostris
Sèankhibrë‘ Améni-Antef-Amenemhat
Heribshedet Amenemhat
Séhetepibrë‘ Amenemhat
Sèmenkhkarë‘ Mermesha
Sèkhemrë‘-Séouadjtaoui Sébekhotep
Khasèkhemrë‘ Nèferhotep
Khanèferrë‘ Sébekhotep
Khaankhrë‘ Sébekhotep
Khahéteprë‘ Sébekhotep
Mersékhemrë‘ Nèferhotep
Merkaourë‘ Sebekhotep
Nikhanimaatrë‘ Khendjer
Öuserkarë‘ Khendjer
Ouahibrë‘ Iaib
Merneferrë‘ Aï
Séouadjenrë‘ Nebirieraout
Djednéferrë‘ Didoumés
Djedhéteprë‘ Didoumés
Séouahenrë‘ Sénebmiou
Djedankhrë‘ Mentouemsaf
Néhési

Menkhaourē' Seshib
Hetepibrē' Siamou–Hornedjheriotef

سلسلهٔ پانزدهم و شانزدهم (هیکسس‌ها) (۱۷۲۰-۱۵۸۰)

Séouserenrē' Chian
Aouserrē' Apopi
Nebkhépeshrē' Apopi
Aasehrē'
Aakenenrē' Apopi

سلسله هفدهم (۱۵۸۰ (؟) ۱۶۸۰)

Sékhemrē'–Ouahkha Re'–Hotep
Sékhemrē' Herouhermaat Antef
Sekhemrē' –Oupmaat Antef
Nebkhéperrē' Antef
Sékhemrē'–Ouadjkhaou Sébekemsaf
Sékhemrē' –Shedtaoui Sébekemsaf
Sékhemrē' –Sémentaoui Djéhouti
Sénakhtenrē' Taâ
Sékenenrē' Taâ
Ouadjkheperrē' Kamès

امپراطوری جدید (۱۰۹۰–۱۵۸۰)

سلسله هجدهم (۱۵۸۰-۱۳۲۰)

Nebpehtirē' Ahmosis (1580–1558)
Djéserkarē' Aménophis I (1557–1530)
Aakhéperkarē' Thoutmosis I (1530-1520)
Aakhéperenrē. Thoutmosis II } (1520–1484)
Makarē' Hatshepsout }
Menkhéperrē' Thoutmosis III (1504-1450)
Aakhèperourē' Aménophis II (1450–1425 (؟))
Menkhéperourē' Thoutmosis IV (1425 (?) - 1405)
Nebmarē' Aménophis III (1405–1370)
Néferkhéperourē' Aménophis IV – Akhnaton (1370–1352)
Sémenkhkarē'
Nebkhéperourē' Toutankhamon }
Khéperkhèperourē' Aï } (1352-1320)
Djéserkhéperourē' Horemheb }

سلسله نوزدهم (۱۳۲۰ - ۱۲۰۰)

Menpehtirë' Ramsès I (1320–1318)
Meamarë' Séthi I (1318–1298)
Ousimarë' Ramsès II (1298–1232)

Mineptah
Amenmès
Mineptah-Siptah
Ouserkheperourë' Séthi II
Ramsès–Siptah
Iarsou
} (1232–1200)

سلسله بیستم (۱۲۹۰ - ۱۰۸۵)

Sethnakht (1200-1198)
Ousimarë Ramsès III (1198–1166)

Ousimarë' Setpenamon Ramsès IV
Ousimarë' Sékhéperenrë' Ramsès V
Nebmarë' Miamon Ramsès VI
Ousimarë' Miamon Ramsès VII
Ousimarë' Akhnamon Ramsès VIII
Néferkarë' Setpenrë' Ramsès IX
Khépermarë' Setpenptah Ramsès X
Menmarë' Setpenptah Ramsès XI
} 1166–1085

دوره آخر سلاطین مصر (۳۳۲ — ۱۰۸۵)

سلسله بیست و یکم (۱۰۸۵ - ۹۵۰)

Smendès
Hérihor
} (1085-1054)
psousennès I
pinedjem
} (1054–1009)
Amenophthis (1009-1000)
Siamon (1000-984)
psousennès II (984–950)

سلسله بیست ودوم (۹۵۰-۷۳۰)

Sheshonq I (950-929)
Osorkon I (929-893)
Takélot I (893-870)
Osorkon II (870-847)
Sheshonq II (847)
Takèlot II (847-823)
Sheshonq III (823-772)
pami (772-767)
Sheshonq V (767-730)

سلسله بیست وسوم (۸۱۷(؟)-۷۳۰)

pédoubast (817(?)-763)
Shèshonq IV (763-757)
Osorkon III (757-748)
Takèlot III
Amonroud
Osorkon IV
784-730

تاریخ تقریبی

سلسله بیست وچهارم (۷۳۰-۷۱۵)

Tefnakht (730-720)
Bocchoris (720-715)

سلسله بیست و پنجم (۷۵۱-٦٥٦)

piankhi (751-716)
Shabaka (716-701)
Shabataka (701-690)
Taharqa (690-664)
Tanoutamon (664-656)

سلسله بیست وششم (٦٦٣-٥٢٥)

psammétique I (663-609)
Nékao (609-594)
psammétique II (594-588)
Apriès (588-568)

Amasis (568-525)
psammétique III (525)

سلسله بیست و هفتم (۴۰۴-۵۲۵)

کمبوجیه (525-522)
داریوش اول (522-485)
خشایارشا (485-464)
اردشیر اول (464-424)
داریوش دوم (424-404)

سلسله بیست و هشتم (۳۹۸-۴۰۴)

Amyrtèe (404-308)

سلسله بیست و نهم (۳۹۸-۳۷۸)

Néphérités I (398-392)
Achoris (392-380)
psammouthis (380-379)
Néphérités II (379-378)

سلسله سی ام (۳۷۸-۳۴۱)

Nectanébo I (378-360)
Téos (361-359)
Nectanèbo II (359-341)

دوره دوم تسلط ایران (۳۴۱-۳۳۳)

اردشیر سوم، اخس (341-338)
ارشك (338-335)
داریوش سوم، کدمان (335-330)

# فهرست اعلام

(اعداد مربوط به اعلام جلد اول با حروف ریز و اعلام مربوط بجلد دوم باحروف درشت تر چیده شده)

## الف

## ب

پ

ت

## ج

## گ



## ل



## م

## ی

# فهرست مطالب کتاب

## (جلد اول)

## فصل اول



## فصل دوم

## فصل سوم

## فصل چهارم



## فصل پنجم

## فصل ششم



## فصل هفتم

# فصل هشتم

# فهرست مطالب کتاب

## (جلد دوم)

## فصل نهم



## فصل دهم



## فصل یازدهم

## فصل دوازدهم



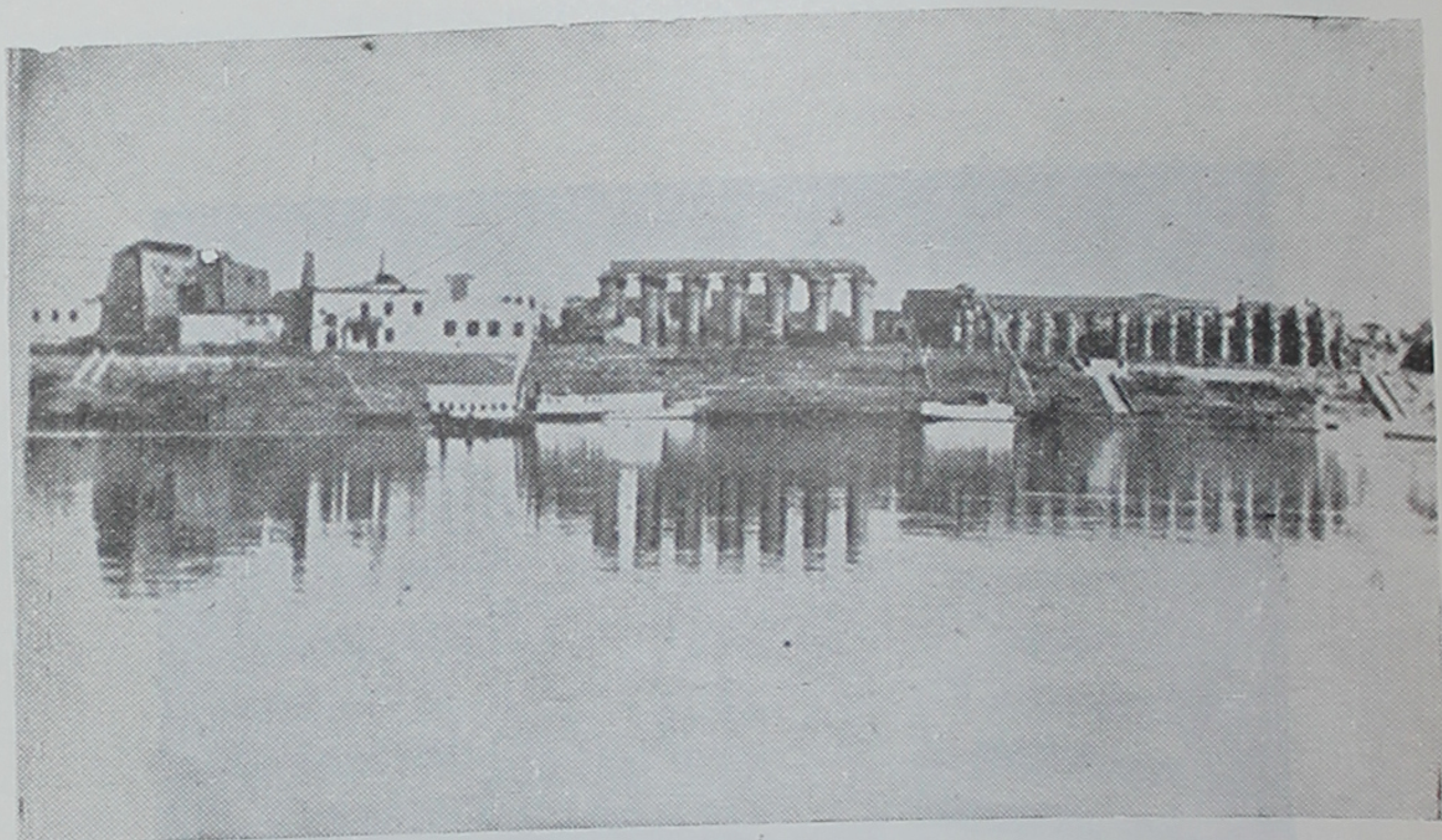
## فصل سیزدهم



«مجسمهٔ کاتب نشسته» (سنگ آهک)
(سلسله پنجم)



مجسمه رع نفر، کاهن – (سنگ آهک)
سلسله پنجم





لوکسور { منظره عمومی معبد لوکسور وستونهای آن (بالا)
منظره عمومی ستونهای معبد آمن هوتپ سوم (پائین)



ماسك طلائی توتانخامون



مجسمه کفرن (ازسنگ دیوریت)



فيله — معبد ايزيس



مجسمه نیم تنه نفرتی تی (سنگ آهک)



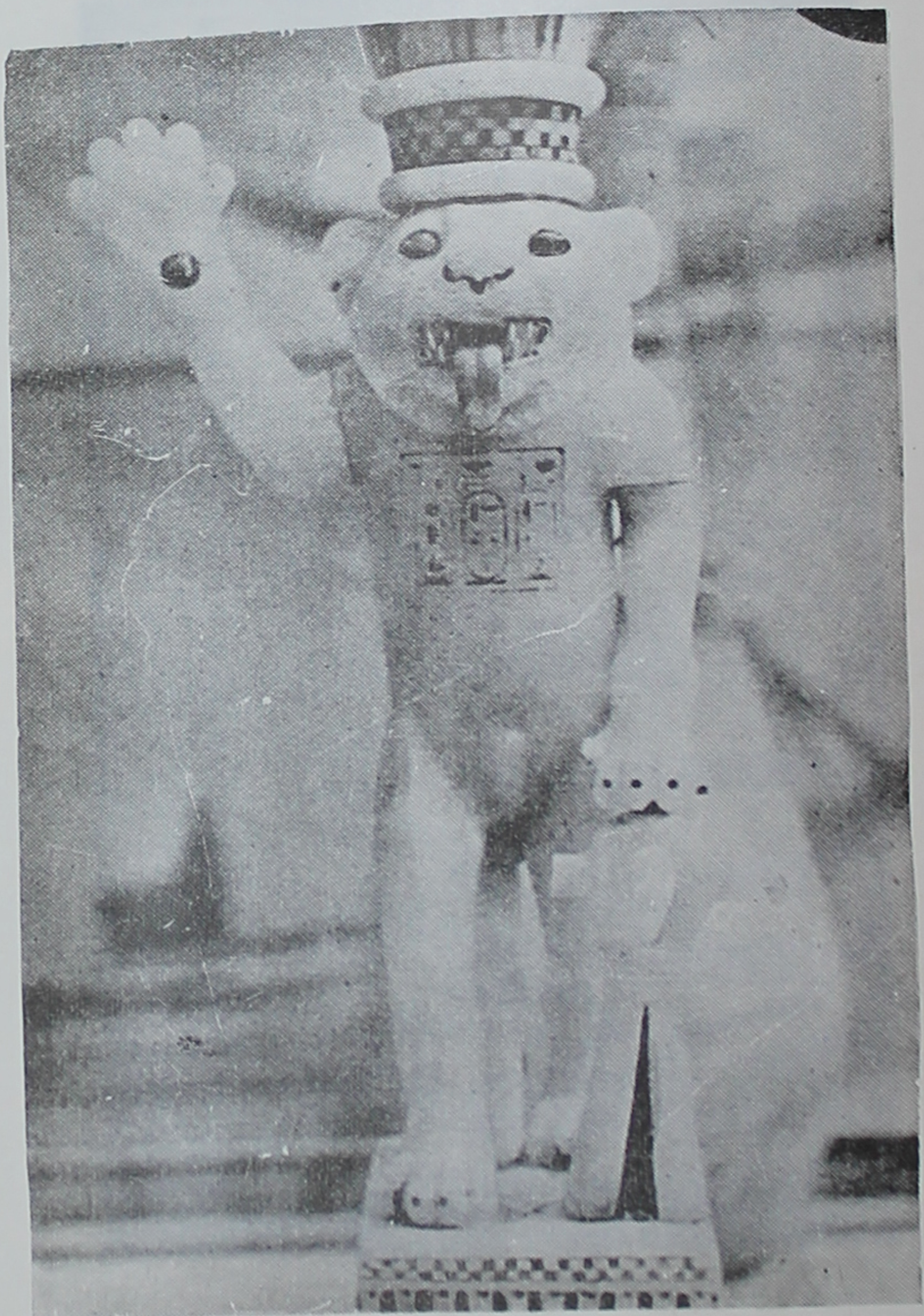
مجسمه چوبی Ka-Aper که به مجسمه «شیخ البلد» معروف شده
(سلسله پنجم)



سر توتمس سوم، از مجسمه سنگی او که در کارناک بدست آمده



مجسمه آخناتون (در کارناك)



مجسمه بس (سنگ مرمر)

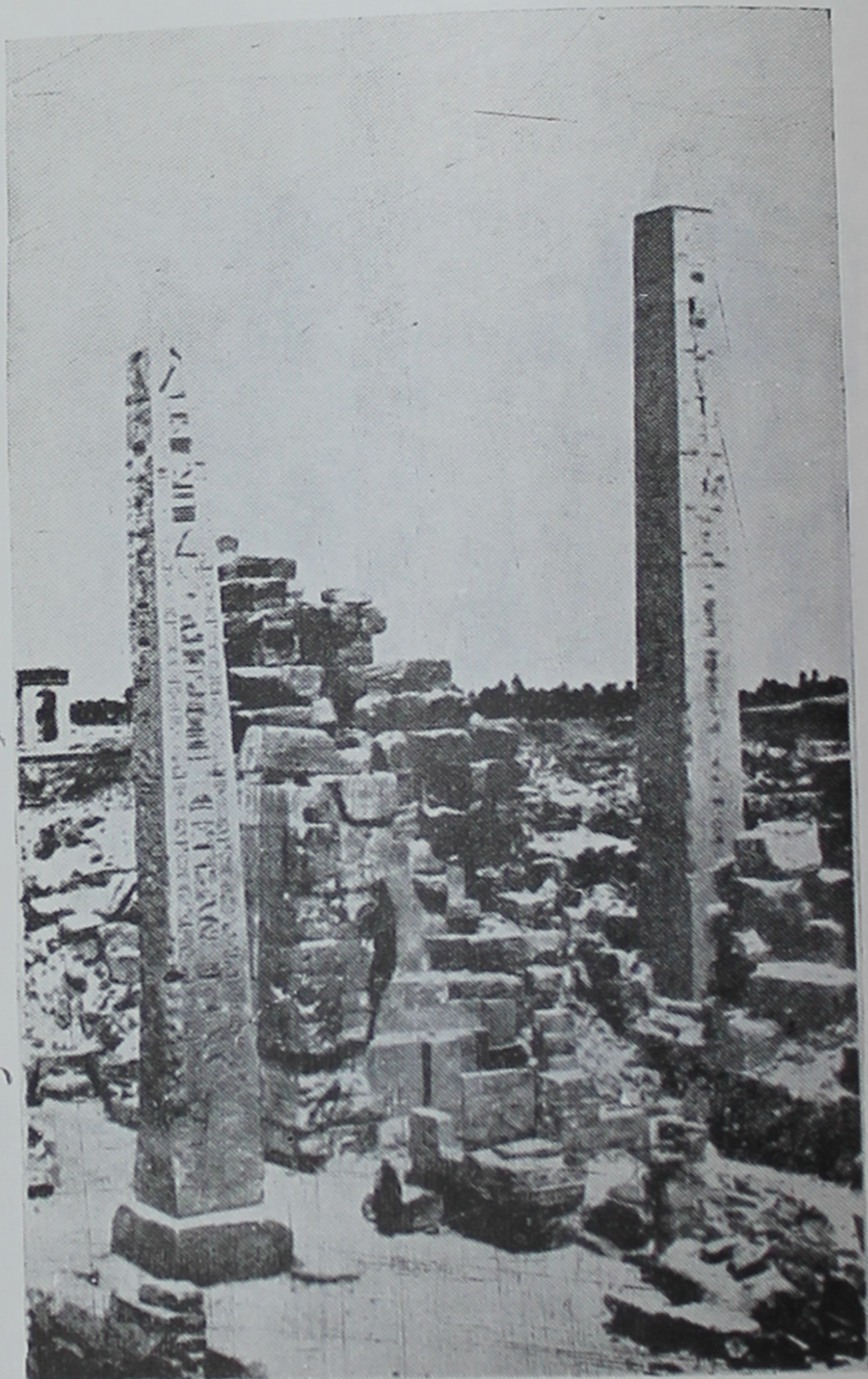


تب — مقبره آمن هرخوپ شف پسر رامسس سوم . رامسس فرزند خودرا به رب‌النوع رع و آنوبیس میسپارد





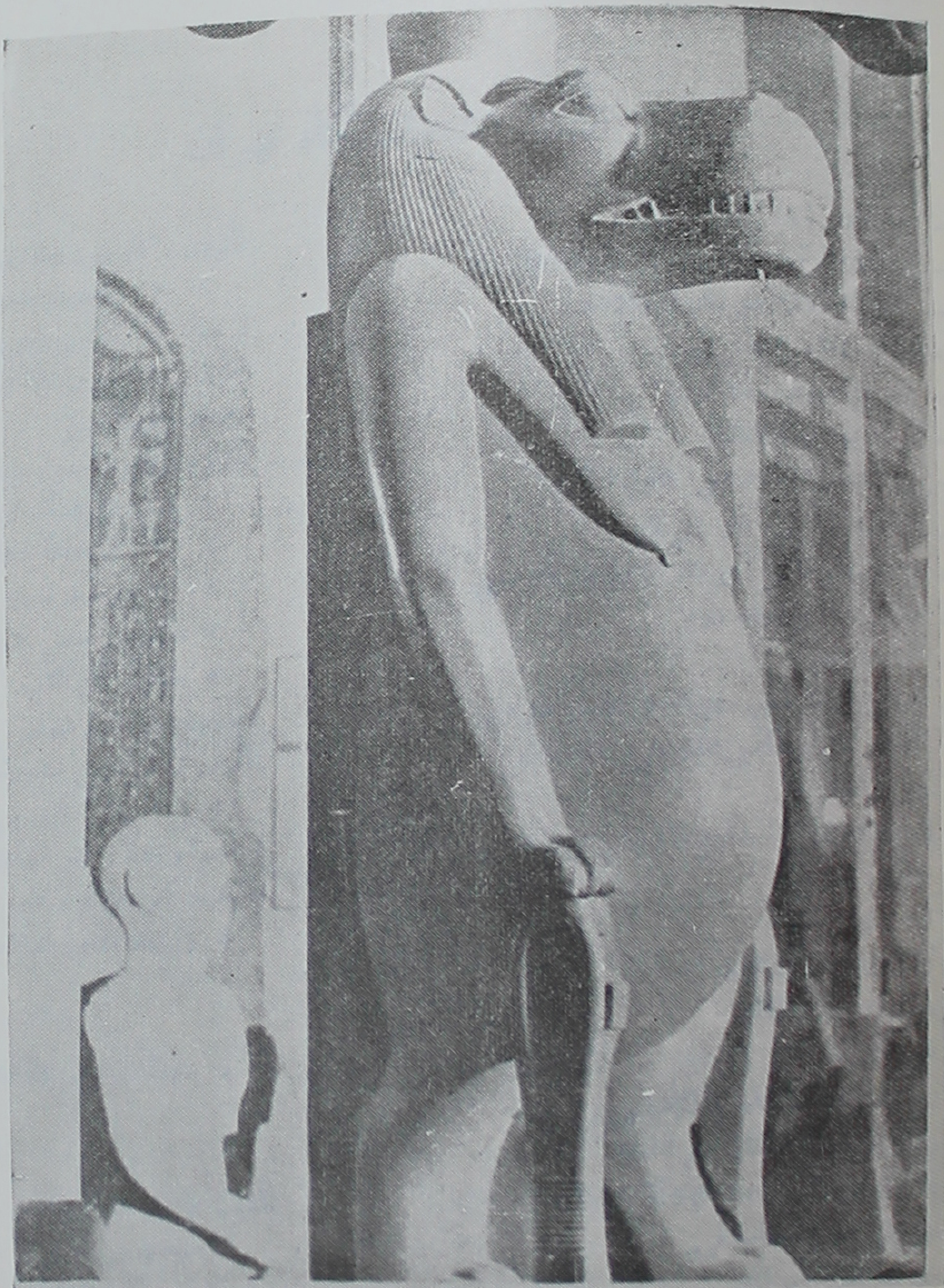
دندره ــ معبد ربة النوع هاتور (بالا)
کارناك ـ دروازهٔ معبد خونسو خدای ماه (پائین)



کارناک ـ دومسله که یکی از آنها ازملکه هاچپ سوت ودیگری ازپدر اوتوتمس اول می باشد



مجسمه راهوتپ و همسرش نوفری تیس (سنك آهك)، (سلسله چهارم)



توئریس (خدای حامی زنان باردار)

# انتشارات دانشگاه تهران

| | |
|---|---|
| ۱ ـ وراثت (۱) | تألیف دکتر عزت‌الله خبیری |
| ۲ ـ A Strain Theory of Matter | » » محمود حسابی |
| ۳ ـ آراء فلاسفه در بارهٔ عادت | ترجمهٔ » برزو سپهری |
| ٤ ـ کالبدشناسی هنری | تألیف » نعمت‌الله کیهانی |
| ۵ ـ تاریخ بیهقی جلد دوم | بتصحیح سعید نفیسی |
| ٦ ـ بیماریهای دندان | تألیف دکتر محمود سیاسی |
| ۷ ـ بهداشت و بازرسی خوراکیها | » » سرهنگ شمس |
| ۸ ـ حماسه سرائی در ایران | » » ذبیح‌الله صفا |
| ۹ ـ مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی | » » محمد معین |
| ۱۰ـ نقشه برداری جلد دوم | » مهندس حسن شمسی |
| ۱۱ـ گیاه شناسی | » حسین گل گلاب |
| ۱۲ـ اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی | بتصحیح مدرس رضوی |
| ۱۳ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول | تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی |
| ۱٤ـ روش تجزیه | » » علی اکبر پریمن |
| ۱۵ـ تاریخ افضل ـ بدایع الازمان فی وقایع کرمان | فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی |
| ۱٦ـ حقوق اساسی | تألیف دکتر قاسم زاده |
| ۱۷ـ فقه و تجارت | » زین العابدین ذوالمجدین |
| ۱۸ـ راهنمای دانشگاه | ـ |
| ۱۹ـ مقررات دانشگاه | ـ |
| ۲۰ـ درختان جنگلی ایران | » مهندس حبیب‌الله ثابتی |
| ۲۱ـ راهنمای دانشگاه بانگلیسی | ـ |
| ۲۲ـ راهنمای دانشگاه بفرانسه | |
| ۲۳ـ Les Espaces Normaux | تألیف دکتر هشترودی |
| ۲٤ـ موسیقی دورهٔ ساسانی | » مهدی برکشلی |
| ۲۵ـ حماسه ملی ایران | ترجمهٔ بزرگ علوی |
| ۲٦ـ زیست شناسی (۳) بحث در نظریهٔ لامارک | تألیف دکتر عزت‌الله خبیری |
| ۲۷ـ هندسه تحلیلی | » » علینقی وحدتی |
| ۲۸ـ اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول | تألیف دکتر یگانه حایری |
| ۲۹ـ اصول گداز و استخراج فلزات » دوم | » » » |
| ۳۰ـ اصول گداز و استخراج فلزات » سوم | » » » |

| | | |
|---|---|---|
| ۳۱- | ریاضیات در شیمی | نگارش دکتر هورفر |
| ۳۲- | جنگل شناسی جلد اول | » مرحوم مهندس کریم ساعی |
| ۳۳- | اصول آموزش و پرورش | » دکتر محمد باقر هوشیار |
| ۳۴- | فیزیولژی گیاهی جلداول | » » اسمعیل زاهدی |
| ۳۵- | جبر و آنالیز | نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی |
| ۳۶- | گزارش سفر هند | » » غلامحسین صدیقی |
| ۳۷- | تحقیق انتقادی در عروض فارسی | » » پرویز ناتل خانلری |
| ۳۸- | تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین | » » مهدی بهرامی |
| ۳۹- | واژه نامه طبری | » » صادق کیا |
| ۴۰- | تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی | » عیسی بهنام |
| ۴۱- | تاریخ اسلام | » دکتر فیاض |
| ۴۲- | جانورشناسی عمومی | » » فاطمی |
| ۴۳- | Les Connexions Normales | » » هشترودی |
| ۴۴- | کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی | » دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس - دکتر نائینی |
| ۴۵- | روان‌شناسی کودك | نگارش دکتر مهدی جلالی |
| ۴۶- | اصول شیمی پزشکی | » » آ. وارتانی |
| ۴۷- | ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلداول | » زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ۴۸- | اکوستیك « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت | » دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی |
| ۴۹- | انگل شناسی | » » ناصر انصاری |
| ۵۰- | نظریه توابع متغیر مختلط | » » افضلی پور |
| ۵۱- | هندسه ترسیمی و هندسه رقومی | » احمد بیرشک |
| ۵۲- | درس اللغة و الادب (۱) | » دکتر محمدی |
| ۵۳- | جانور شناسی سیستماتیك | » » آزرم |
| ۵۴- | پزشکی عملی | » » نجم آبادی |
| ۵۵- | روش تهیه مواد آلی | » » صفوی گلپایگانی |
| ۵۶- | مامائی | » » آهی |
| ۵۷- | فیزیولژی گیاهی جلددوم | » » زاهدی |
| ۵۸- | فلسفه آموزش و پرورش | » دکتر فتح‌الله امیرهوشمند |
| ۵۹- | شیمی تجزیه | » » علی اکبر پریمن |
| ۶۰- | شیمی عمومی | » مهندس سعیدی |
| ۶۱- | امیل | ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک زاده |
| ۶۲- | اصول علم اقتصاد | تألیف دکتر محمود کیهان |
| ۶۳- | مقاومت مصالح | » مهندس گوهریان |
| ۶۴- | کشت گیاه حشره کش پیرتر | » مهندس میردامادی |
| ۶۵- | آسیب شناسی | » دکتر آرمین |

| شماره | عنوان | مؤلف |
|---|---|---|
| ۶۶- | مکانیک فیزیک | تألیف دکتر کمال جناب |
| ۶۷- | کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی | » » امیراعلم- دکتر حکیم-<br>دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس |
| ۶۸- | درمانشناسی جلد اول | تألیف دکتر عطائی |
| ۶۹- | درمانشناسی » دوم | »<br>» » » |
| ۷۰- | گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات | » مهندس حبیب‌الله ثابتی |
| ۷۱- | شیمی آنالیتیک | » دکتر کاگیک |
| ۷۲- | اقتصاد جلد اول | » » علی‌اصغر پورهمایون |
| ۷۳- | دیوان سیدحسن غزنوی | بتصحیح مدرس رضوی |
| ۷۴- | راهنمای دانشگاه | — |
| ۷۵- | اقتصاد اجتماعی | تألیف دکتر شیدفر |
| ۷۶- | تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم | » » حسن ستوده تهرانی |
| ۷۷- | زیبا شناسی | » علینقی وزیری |
| ۷۸- | تئوری سنتتیک گازها | » دکتر روشن |
| ۷۹- | کارآموزی داروسازی | » » جنیدی |
| ۸۰- | قوانین دامپزشکی | » » میمندی‌نژاد |
| ۸۱- | جنگل‌شناسی جلد دوم | » مرحوم مهندس ساعی |
| ۸۲- | استقلال آمریکا | » دکتر مجیر شیبانی |
| ۸۳- | کنجکاویهای علمی و ادبی | — |
| ۸۴- | ادوار فقه | » محمود شهابی |
| ۸۵- | دینامیک گازها | » دکتر غفاری |
| ۸۶- | آئین دادرسی در اسلام | » محمد سنگلجی |
| ۸۷- | ادبیات فرانسه | » دکتر سپهبدی |
| ۸۸- | از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس | » » علی‌اکبر سیاسی |
| ۸۹- | حقوق تطبیقی | » » حسن افشار |
| ۹۰- | میکروب‌شناسی جلد اول | تألیف دکتر سهراب- دکتر میردامادی |
| ۹۱- | میزراه جلد اول | » » حسین گلاژ |
| ۹۲- | » » دوم | » » » » |
| ۹۳- | کالبدشکافی (تشریح عملی دست و پا) | » » نعمت‌الله کیهانی |
| ۹۴- | ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم | » زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ۹۵- | کالبدشناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی | » دکتر امیراعلم- دکتر حکیم<br>دکتر کیهانی- دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس |
| ۹۶- | » » (۴) - رگ شناسی | » » » » » |
| ۹۷- | بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول | تألیف دکتر جمشید اعلم |
| ۹۸- | هندسهٔ تحلیلی | » » کامکار پارسی |
| ۹۹- | جبر و آنالیز | » » » » |
| ۱۰۰- | تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰) | » بیانی |

| | |
|---|---|
| ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب | تألیف دکتر میر بابائی |
| ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی | » » محسن عزیزی |
| ۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها | نگارش » محمد جواد جنیدی |
| ۱۰٤- هشت مقاله تاریخی وادبی | » نصرالله فلسفی |
| ۱۰۵- فیه مافیه | » بدیع‌الزمان فروزانفر |
| ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول | » دکتر محسن عزیزی |
| ۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن | » مهندس عبدالله ریاضی |
| ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه | » دکتر اسمعیل زاهدی |
| ۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القران | » سید محمد باقر سبزواری |
| ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر | » محمود شهابی |
| ۱۱۱- شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی | » دکتر عابدی |
| ۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیك» جلداول | » » شیخ |
| ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص | نگارش مهدی‌قمشهٔ |
| ۱۱٤- امراض حلق و بینی و حنجره | » دکتر علیم مروستی |
| ۱۱۵- آنالیز ریاضی | » » منوچهر وصال |
| ۱۱۶- هندسه تحلیلی | » » احمد عقیلی |
| ۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم | » » امیر کیا |
| ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی | » مهندس‌شیبانی |
| ۱۱۹- اساس التوحید | » مهدی آشتیانی |
| ۱۲۰- فیزیك پزشکی | » دکترفرهاد |
| ۱۲۱- اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار | » » اسمعیل بیگی |
| ۱۲۲- جراحی فوری اطفال | » » مرعشی |
| ۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱) | » علینقی منزوی تهرانی |
| ۱۲٤- چشم‌پزشکی جلداول | » دکتر ضرابی |
| ۱۲۵- شیمی فیزیك | » » بازرگان |
| ۱۲۶- بیماریهای گیاه | » » خبیری |
| ۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی | » » سپهری |
| ۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق | » زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ۱۲۹- تاریخ کشاورزی | » دکتر تقی بهرامی |
| ۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن | » » حکیم و دکتر گنج بخش |
| ۱۳۱- امراض واگیردام | » » رستگار |
| ۱۳۲- درس اللغة والادب (۲) | » » محمدی |
| ۱۳۳- واژه نامه گرگانی | » » صادق کیا |
| ۱۳٤- تك یاخته شناسی | » » عزیز رفیعی |
| ۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده) | » » قاسم زاده |
| ۱۳۶- عضله و زیبائی پلاستیك | » » کیهانی |
| ۱۳۷- طیف جذبی واشعه ایکس | » » فاضل زندی |

| شماره | عنوان | مؤلف |
|---|---|---|
| ۱۳۸ | مصنفات افضل الدین کاشانی | نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی |
| ۱۳۹ | روان‌شناسی (از لحاظ تربیت) | » » علی‌اکبر سیاسی |
| ۱۴۰ | ترمودینامیک (۱) | » » مهندس بازرگان |
| ۱۴۱ | بهداشت روستائی | نگارش دکتر زوین |
| ۱۴۲ | زمین شناسی | » » یدالله سحابی |
| ۱۴۳ | مکانیک عمومی | » » مجتبی ریاضی |
| ۱۴۴ | فیزیولوژی جلداول | » » کاتوزیان |
| ۱۴۵ | کالبدشناسی و فیزیولوژی | » » نصرالله نیک‌نفس |
| ۱۴۶ | تاریخ تمدن ساسانی جلداول | » سعید نفیسی |
| ۱۴۷ | کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول<br>سلسله اعصاب محیطی | » دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم<br>دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیک نفس |
| ۱۴۸ | کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم<br>سلسله اعصاب مرکزی | » » » » |
| ۱۴۹ | کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه | » » » » |
| ۱۵۰ | هندسه عالی (گروه و هندسه) | تألیف دکتر اسدالله آل بویه |
| ۱۵۱ | اندام‌شناسی گیاهان | » » پارسا |
| ۱۵۲ | چشم پزشکی (۲) | نگارش دکتر ضرابی |
| ۱۵۳ | بهداشت شهری | » » اعتمادیان |
| ۱۵۴ | انشاء انگلیسی | » بازارگادی |
| ۱۵۵ | شیمی آلی (ارگانیک) (۲) | » دکتر شیخ |
| ۱۵۶ | آسیب شناسی (گانگلیون استلر) | » » آرمین |
| ۱۵۷ | تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی | » » ذبیح‌الله صفا |
| ۱۵۸ | تفسیر خواجه عبدالله انصاری | بتصحیح علی اصغر حکمت |
| ۱۵۹ | حشره‌شناسی | تألیف جلال افشار |
| ۱۶۰ | نشانه‌شناسی (علم العلامات) جلد اول | » دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد |
| ۱۶۱ | نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب | » » صادق صبا |
| ۱۶۲ | آسیب‌شناسی عملی | » حسین رحمتیان |
| ۱۶۳ | احتمالات و آمار | » » مهدوی اردبیلی |
| ۱۶۴ | الکتریسته صنعتی | » » محمد مظفری زنگنه |
| ۱۶۵ | آئین دادرسی کیفری | » » محمدعلی هدایتی |
| ۱۶۶ | اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده) | » » علی‌اصغر پورهمایون |
| ۱۶۷ | فیزیک (تابش) | » » روشن |
| ۱۶۸ | فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلددوم) | » علینقی منزوی |
| ۱۶۹ | » » » » » (جلدسوم ـ قسمت اول) | » محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۱۷۰ | رساله بود و نمود | » محمود شهابی |
| ۱۷۱ | زندگانی شاه عباس اول | » نصرالله فلسفی |
| ۱۷۲ | تاریخ بیهقی (جلدسوم) | بتصحیح سعید نفیسی |
| ۱۷۳ | فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه | » » » |

| | |
|---|---|
| ۱۷۴ـ تاریخ مصر (جلد اول) | تألیف احمد بهمنش |
| ۱۷۵ـ آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال | « دکتر آرمین |
| ۱۷۶ـ نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک | « مرحوم زیرک‌زاده |
| ۱۷۷ـ فیزیولوژی (طب عمومی) | نگارش دکتر مصباح |
| ۱۷۸ـ خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس) | « « زندی |
| ۱۷۹ـ تاریخ مصر (جلد دوم) | « احمد بهمنش |
| ۱۸۰ـ سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین | « دکتر صدیق اعلم |
| ۱۸۱ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم ـ قسمت دوم) | « محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۱۸۲ـ اصول فن کتابداری | « دکتر محسن صبا |
| ۱۸۳ـ رادیو الکتریسیته | « « رحیمی |
| ۱۸۴ـ پیوره | « « محمود سیاسی |
| ۱۸۵ـ چهار رساله | « محمد سنگلجی |
| ۱۸۶ـ آسیب‌شناسی (جلد دوم) | « دکتر آرمین |
| ۱۸۷ـ یادداشت‌های مرحوم قزوینی | فراهم آورده آقای ایرج افشار |
| ۱۸۸ـ استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) | تألیف دکتر میربابائی |
| ۱۸۹ـ جغرافیای عمومی (جلد اول) | « « مستوفی |
| ۱۹۰ـ بیماریهای واگیر (جلد اول) | « « غلامعلی بینش‌ور |
| ۱۹۱ـ بتن فولادی (جلد اول) | « مهندس خلیلی |
| ۱۹۲ـ حساب جامع و فاضل | نگارش دکتر مجتهدی |
| ۱۹۳ـ ترجمهٔ مبدء و معاد | ترجمه آقای محمود شهابی |
| ۱۹۴ـ تاریخ ادبیات روسی | تألیف « سعید نفیسی |
| ۱۹۵ـ تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) | « « « « |
| ۱۹۶ـ درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون | « دکتر پرفسور شمس |
| ۱۹۷ـ شیمی و فیزیک (جلد اول) | « « توسلی |
| ۱۹۸ـ فیزیولوژی عمومی | « « شیبانی |
| ۱۹۹ـ داروسازی جالینوسی | « « مقدم |
| ۲۰۰ـ علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) | « « میمندی نژاد |
| ۲۰۱ـ استخوان شناسی (جلد اول) | « « نعمت‌اله کیهانی |
| ۲۰۲ـ پیوره (جلد دوم) | « « محمود سیاسی |
| ۲۰۳ـ علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید | « « علی‌اکبر سیاسی |
| ۲۰۴ـ قواعد فقه | « آقای محمود شهابی |
| ۲۰۵ـ تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران | « دکتر علی‌اکبر بینا |
| ۲۰۶ـ فهرست مصنفات ابن سینا | « « مهدوی |
| ۲۰۷ـ مخارج الحروف | تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل خا |
| ۲۰۸ـ عیون الحکمه | از ابن سینا ـ چاپ عکسی |

| | |
|---|---|
| ٢٠٩- شیمی بیولوژی | تألیف دکتر مافی |
| ٢١٠- میکربشناسی ( جلد دوم ) | « آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی |
| ٢١١- حشرات زیان‌آور ایران | « مهندس عباس دواچی |
| ٢١٢- هواشناسی | « دکتر محمد منجمی |
| ٢١٣- حقوق مدنی | « « سیدحسن امامی |
| ٢١٤- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی | نگارش آقای فروزانفر |
| ٢١٥- مکانیك استدلالی | « پرفسور فاطمی |
| ٢١٦- ترمودینامیك (جلد دوم) | « مهندس بازرگان |
| ٢١٨- گروه بندی و انتقال خون | « دکتر یحیی پویا |
| ٢١٨- فیزیك ، ترمودینامیك (جلد اول) | « « روشن |
| ٢١٩- روان پزشکی (جلد سوم) | « « میرسپاسی |
| ٢٢٠- بیماریهای درونی (جلد اول) | « « میمندی‌نژاد |
| ٢٢١- حالات عصبانی یا نوروز | ترجمه « چهرازی |
| ٢٢٢- کالبدشناسی توصیفی (٧) ( دستگاه گوارش ) | تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس |
| ٢٢٣- علم الاجتماع | تألیف دکتر مهدوی |
| ٢٢٤- الهیات | « فاضل تونی |
| ٢٢٥- هیدرولیك عمومی | « مهندس ریاضی |
| ٢٢٦- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول) | تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی |
| ٢٢٧- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی » | « « آرمین |
| ٢٢٨- اصول الصرف | « علی اکبر شهابی |
| ٢٢٩- سازمان فرهنگی ایران | تألیف دکتر علی کنی |
| ٢٣٠- فیزیك ، ترمودینامیك ( جلد دوم ) | نگارش دکتر روشن |
| ٢٣١- راهنمای دانشگاه | — |
| ٢٣١- مجموعهٔ اصطلاحات علمی | — |
| ٢٣٣- بهداشت غذائی (بهداشت نسل) | نگارش دکتر فضل‌الله صدیق |
| ٢٣٤- جغرافیای کشاورزی ایران | « دکتر تقی بهرامی |
| ٢٣٥- ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (١) | « آقای سیدمحمد سبزواری |
| ٢٣٦- احتمالات و آمار ریاضی (٢) | « دکتر مهدوی اردبیلی |
| ٢٣٧- اصول تشریح چوب | « مهندس رضا حجازی |
| ٢٣٨- خون‌شناسی عملی (جلد اول) | « دکتر رحمتیان دکتر شمسا |
| ٢٣٩- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی | « « بهمنش |
| ٢٤٠- شیمی تجزیه | « « شیروانی |
| ٢٤١- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا | « ضیاءالدین اسمعیل بیگی |
| ٢٤٢- پانزده گفتار | « آقای مجتبی مینوی |
| ٢٤٣- بیماریهای خون (جلد دوم) | « دکتر یحیی پویا |

۲۴۴– اقتصاد کشاورزی نگارش دکتر احمد هو

۲۴۵– علم العلامات (جلد سوم) « « میمندی نژاد

۲۴۶– بقن آرمه (۲) « آقای مهندس خلیلی

۲۴۷– هندسهٔ دیفرانسیل « دکتر بهفروز

۲۴۸– فیزیولژی گل و رده بندی تك لپه ایها « « زاهدی

۲۴۹– تاریخ زندیه « « هادی هدای

۲۵۰– ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۲) « آقای سبزواری

۲۵۱– حقوق مدنی (۲) « « دکتر امامی

—

۲۵۲– دفتر دانش و ادب (جزء دوم)

۲۵۳– یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج) « ایرج افشار

۲۵۴– تفوق و برتری اسپانیا « دکتر خانبابا بیانی

۲۵۵– تیره شناسی (جلد اول) « « احمد پارسا

۲۵۶– کالبد شناسی توصیفی (۸) تألیف دکتر امیر اعلم – دکتر حکیم – دکتر کیه
دستگاه ادرار و تناسل – پردهٔ صفاق دکتر نجم آبادی – دکتر نیك نفس

۲۵۷– حل مسائل هندسه تحلیلی نگارش دکتر علینقی وحدتی

۲۵۸– کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای) « « میر بابائی

۲۵۹– اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق « مهندس احمد رضوی

۲۶۰– بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی) « دکتر رحمتیان

۲۶۱– سرطان شناسی (جلد اول) « « آرمین

۲۶۲– شکسته بندی (جلد سوم) « « امیر کیا

۲۶۳– بیماریهای واگیر (جلد دوم) « « بینش ور

۲۶۴– انگل شناسی (بندپائیان) « « عزیز رفیعی

۲۶۵– بیماریهای درونی (جلد دوم) « « میمندی نژاد

۲۶۶– دامپروری عمومی (جلد اول) « « بهرامی

۲۶۷– فیزیولوژی (جلد دوم) « « علی کاتوزیان

۲۶۸– شعر فارسی (در عهد شاهرخ) « « یارشاطر

۲۶۹– فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم) نگارش ناصرقلی رادسر

۲۷۰– منطق التلویحات « دکتر فیاض

۲۷۱– حقوق جنائی تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی

۲۷۲– سمیولوژی اعصاب « « « چهرازی

۲۷۳– کالبد شناسی توصیفی (۹) تألیف دکتر امیر اعلم – دکتر حکیم – دکتر کی
(دستگاه تولید صوت و تنفس دکتر نجم آبادی – دکتر نیك نفس

۲۷۴– اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی نگارش دکتر محسن صبا

۲۷۵– گزارش کنفرانس اتمی ژنو « جناب دکتر باز

۲۷۶– امکان آلوده کردن آبهای مشروب نگارش دکتر حسین سهراب – دکتر میمندی

| | | |
|---|---|---|
| ۲۷۷- مدخل منطق صورت | | نگارش دکتر غلامحسین مصاحب |
| ۲۷۸- ویروسها | « « | فرج‌الله شفا |
| ۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها) | « « | عزت‌الله خبیری |
| ۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیك | « « | محمد درویش |
| ۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم) | « « | پارسا |
| ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی | « | مدرس رضوی |
| ۲۸۳- احادیث مثنوی | « | آقای فروزانفر |
| ۲۸۴- قواعد النحو | « | قاسم تویسرکانی |
| ۲۸۵- آزمایشهای فیزیك | « | دکتر محمدباقر محمودیان |
| ۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی | « « | محمود نجم‌آبادی |
| ۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم) | « « | یحیی پویا |
| ۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول | « « | احمد شفائی |
| ۲۸۹- مکانیك فیزیك (اندازه گیری مکانیك نقطه مادی وفرضیه نسبی) (چاپ‌دوم) | | تألیف دکتر کمال‌الدین جناب |
| ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) | « « | محمدتقی قوامیان |
| ۲۹۱- اکوستیك (صوت) چاپ دوم | « « | ضیاءالدین اسماعیل بیگی |
| ۲۹۲- چهار مقاله | بتصحیح « | محمد معین |
| ۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها) | نگارش « | منشی‌زاده |
| ۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سروگردن ـ سلسلهٔ اعصاب مرکزی | « « | نعمت‌الله کیهانی |
| ۲۹۵ - درس اللغة والادب (۱) چاپ‌دوم | « « | محمد محمدی |
| ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی | بکوشش | محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۲۹۷ - Sur les espaces de Riemann | نگارش | دکتر هشترودی |
| ۲۹۸ - فصول خواجه طوسی | بکوشش | محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۲۹۹ - فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم | نگارش | محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۳۰۰ - الرسالة المعينية | « | « « |
| ۳۰۱ - آغاز و انجام | « | ایرج افشار |
| ۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی | بکوشش | محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۳۰۳ - فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم | » | » » |
| ۳۰۴ - حل مشکلات معینه خواجه نصیر | » | » » |
| ۳۰۵ - مقدمه قدیم اخلاق ناصری | » | جلال‌الدین همائی |
| ۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه) | نگارش | دکتر امشه‌ای |
| ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب | » | مدرس رضوی |
| ۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین | » | » » |
| ۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی | » | محمد مدرسی (زنجانی) |

۳۱۰ - فیزیک (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) » دکتر روشن

کتاب هفتم

۳۱۱ - رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی — بکوشش اکبر دانا سرشت

۳۱۲ - آلرژی بیماریهای ناشی از آن — تألیف دکتر هادوی

۳۱۳ - راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ — —

۳۱۴ - احوال و آثار محمد بن جریری طبری — تألیف آقای علی اکبر شهابی

۳۱۵ - مکانیک سینماتیک — » دکتر احمد وزیری

۳۱۶ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول) — » دکتر مهدی جلالی

۳۱۷ - دامپروری (جلد دوم) — » « تقی بهرامی

۳۱۸ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی) — » « ابوالحسن شیخ

۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم) — » » عزیزی

۳۲۰ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان ودام) — » » میمندی نژاد

۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال — تألیف دکتر افضلی پور

۳۲۲ - رده بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان — » » زاهدی

۳۲۳ - قوانین مالیه و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال — » » جزایری

۳۲۴ - کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن (توصیفی - موضعی - طرز تشریح) — » » منوچهر حکیم و
» سیدحسین گنج بـ

۳۲۵ - ایمنی شناسی (جلد اول) — » » میردامادی

۳۲۶ - حکمت الهی عام و خاص (تجدید چاپ) — » آقای مهدی الهی قمشه

۳۲۷ - اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱) — » دکتر محمدعلی مولوی

۳۲۸ - اصول استخراج معادن — » مهندس محمودی

۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی و مالی — جمع آوری دکتر کی نیا

۳۳۰ - شلیمر — دانشکده پزشکی

۳۳۱ - تجزیه ادرار — مرحوم دکتر ابوالقاسم بهـ

۳۳۲ - جراحی فك وصورت — تألیف دکتر حسین مهدو

۳۳۳ - فلسفه آموزش و پرورش — » » امیرهوشمند

۳۳۴ - اکوستیک (۲) صوت — » » اسماعیل بیگ

۳۳۵ - الکتریسته صنعتی (جلد اول چاپ دوم) — » مهندس زنگنه

۳۳۶ - سالنامه دانشگاه — —

۳۳۷ - فیزیک جلد هشتم - کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیك » دکتر روشن

۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم) — » دکتر فیاض

۳۳۹ - هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) — » » وحدتی

۳۴۰ - آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱) — » » محمد محمدی

| عنوان | مؤلف |
| --- | --- |
| ۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی | تألیف دکتر کامکار پارسی |
| ۳۴۲ - جوامع الحکایات | » » محمد معین |
| ۳۴۳ - شیمی تحلیلی | » مهندس قاسمی |
| ۳۴۴ - ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه) | ترجمه دکتر هوشیار |
| ۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم) | مقالهٔ دکتر مهدوی |
| ۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ) | تألیف دکتر امامی |
| ۳۴۷ - نمایشنامه لوسید | ترجمهٔ دکتر سپهبدی |
| ۳۴۸ - آب شناسی هیدرولوژی | تألیف دکتر جنیدی |
| ۳۴۹ - روش شیمی تجزیه (۱) | » » فخرالدین خوشنویسان |
| ۳۵۰ - هندسهٔ ترسیمی | » » جمال عصار |
| ۳۵۱ - اصول الصرف | » علی اکبر شهابی |
| ۳۵۲ - استخراج نفت (جلد اول) | » دکتر جلال الدین توانا |
| ۳۵۳ - سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان | ترجمه دکتر سیاسی - دکتر سیمجور |
| ۳۵۴ - کورش کبیر | تألیف دکتر هادی هدایتی |
| ۳۵۵ - فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول | مهندس امیرجلال الدین غفاری |
| ۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی | دکتر سید شمس الدین جزایری |
| ۳۵۷ - بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ) | » خبیری |
| ۳۵۸ - بیماریهای مغز و روان (۳) | » حسین رضاعی |
| ۳۵۹ - آئین دادرسی در اسلام (تجدیدچاپ) | آقای محمد سنگلجی |
| ۳۶۰ - تقریرات اصول | » محمود شهابی |
| ۳۶۱ - کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ - عضله شناسی اسب) | تألیف دکتر میربابائی |
| ۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه | » سبزواری |
| ۳۶۳ - بی‌حسی‌های ناحیه‌ای در دندان پزشکی | » دکتر محمود مستوفی |
| ۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن | » » باستان |
| ۳۶۵ - هندسهٔ تحلیلی | » » مصطفی کامکار پارسی |
| ۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم) | » » ابوالحسن شیخ |
| ۳۶۷ - پزشکی عملی | » » ابوالقاسم نجم آبادی |
| ۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم) | » » هوشیار |
| ۳۶۹ - پرتو اسلام | بقلم عباس خلیلی |
| ۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول | تألیف دکتر کاظم سیمجور |
| ۳۷۱ - درد شناسی دندان (۱) | » » محمود سیاسی |
| ۳۷۲ - مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم) | — |
| ۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم) | » » احمد پارسا |
| ۳۷۴ - المعجم | بتصحیح مدرس رضوی |
| ۳۷۵ - جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی) | بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر |

| عنوان | مؤلف |
| --- | --- |
| ۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی | تألیف دکتر محسن عزیزی |
| ۳۷۷ - Textes Français | » بانو نفیسی |
| ۳۷۸ - شیمی فیزیك (جلد دوم) | » دکتر علی اکبر توسلی |
| ۳۷۹ - زیباشناسی | » آقای علینقی وزیری |
| ۳۸۰ - بیماریهای مشترك انسان ودام | » دکتر میمندی نژاد |
| ۳۸۱ - فرزان تن وروان | » » بصیر |
| ۳۸۲ - بهبود نسل بشر | » » محمد علی مولوی |
| ۳۸۳ - یادداشتهای قزوینی (۳) | ایرج افشار |
| ۳۸۴ - گویش آشتیان | تألیف دکتر صادق کیا |
| ۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه) | » » نعمت‌الله کیهانی |
| ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام | » عباس خلیلی |
| ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلداول چاپ دوم) | » دکتر احمد بهمنش |
| ۳۸۸ - آرگلو نیاتها (۱) سرخس‌ها | » » خبیری |
| ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) | » » رادفر |
| ۳۹۰ - فیزیك عمومی الکتریسیته (جلد اول) | » » روشن |
| ۳۹۱ - مبادی علم هوا شناسی | » » احمد سعادت |
| ۳۹۲ - منطق و روش شناسی | » » علی اکبر سیاسی |
| ۳۹۳ - الکترو نیك (جلد اول) | » » رحیمی قاجار |
| ۳۹۴ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) | » مهندس جلال‌الدین غفاری |
| ۳۹۵ - حکمت الهی عام وخاص (جلد دوم) | » محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای |
| ۳۹۶ - گنج جواهر دانش (٤) | » حسن آل طه |
| ۳۹۷ - فن کالبد گشائی وآسیب شناسی | » دکتر محمدکار |
| ۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) | » مهندس جلال‌الدین غفاری |
| ۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم | » دکتر ذبیح‌الله صفا |
| ٤۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار | » » افضلی پور |